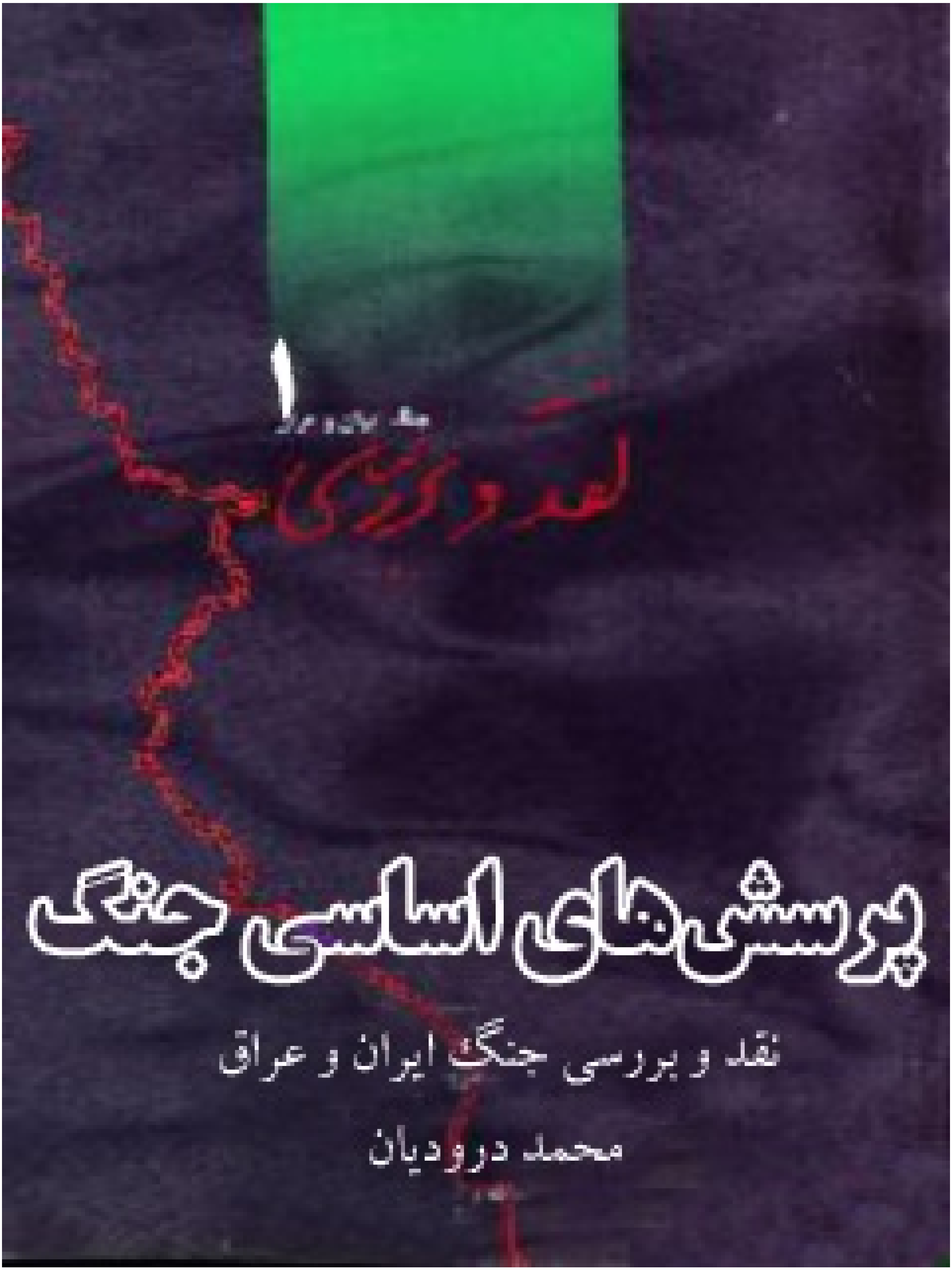


نقد و بررسی
1
پرسش‌های اساسی جنگ
نقد و بررسی جنگ ایران و عراق
محمد درودیان

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق

نویسنده:

محمد درودیان

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : درودیان، محمد

عنوان و نام پدیدآور : پرسش های اساسی جنگ/ نویسنده محمد درودیان؛ ویراستار فرهاد طاهری

وضعیت ویراست : [ویرایش]۲

مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۲۴۴ ص.جدول

فروست : (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ [ج] ۱)

شابک : ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۰۴۱۰۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۰۴۱۰۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ویرایش اول این کتاب با عنوان نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ توسط موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است

یادداشت : کتابنامه

عنوان دیگر : نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ -- علل

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴ن ۷ ۱.ج ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۷۵۶۰

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار چاپ دوم

چاپ اول کتاب پس از انتشار با استقبال فراوان رو به رو شد و به سرعت نایاب گردید. در آستانه چاپ دوم، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- به دلیل اینکه کتاب به طور گسترده در جامعه توزیع نشده است و از طرفی کتاب با رویکردی جدید و مطالعاتی نسبتاً گسترده نگاشته شده است، واکنش ها درباره کتاب هنوز آشکار نشده است چون هرگونه واکنش جدّی نیاز به تأمل دارد. در عین حال آنچه برخی از خوانندگان محترم و عزیزان صاحب نظر مطرح کرده اند عمدتاً تأکید بر رویکردی جدید، در بررسی مسائل جنگ است . این مهم در صورتی ثمربخش و تأثیرگذار خواهد بود که یک گفتمان جدید حول محور کتاب شکل بگیرد. آیا چنین خواهد شد؟ گذشت زمان، تحولات سیاسی اجتماعی و همچنین انتشار سایر کتاب های این مجموعه (۱) ، پاسخ به این پرسش را روشن خواهد کرد.

۲- در فاصله اتمام تحقیقات کتاب حاضر و چاپ آن تاکنون، رخداد قابل توجه در چارچوب گفتمان انتقادی درباره جنگ ۸ ساله، بحث "نقد ماهیت جنگ" است که دکتر عطاء الله مهاجرانی طی گفت وگویی با روزنامه اعتماد در تاریخ ۲۲ / ۵ / ۱۳۸۱ مطرح کرده است. در عین حال که نگرش جدید آقای مهاجرانی بازتاب سیاسی داشت ولی پاسخ عمیق و درخور توجهی ارائه نشد. البته آقای شمخانی نسخه ای از این کتاب را به عنوان رویکردی جدید به مسائل جنگ ایران و عراق، همراه نامه ای برای ایشان ارسال کرد که شاید یکی از دلایل

۱- ۱. مجموعه "نقد و بررسی جنگ ایران و عراق" شامل چهار جلد است. کتاب حاضر جلد اول آن می باشد. جلد دوم آن با عنوان (اجتناب ناپذیری جنگ) در آغاز سال ۱۳۸۲ منتشر شد و جلد سوم آن در دست آماده سازی برای چاپ است.

استقبال علاقه مندان از کتاب، بازتاب این موضوع در مطبوعات بوده است. همچنین علائمی دال بر ظهور برخی نظریات در برخورد با جنگ قابل مشاهده است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

۳- چاپ اول کتاب دارای اشکالات ویرایشی، حروفچینی و صفحه آرایی بود و همین مسئله سبب شد برای سهولت در انتقال مفاهیم، کتاب مجدداً ویرایش محتوایی و ادبی و صفحه آرایی شود.

۴- علاوه بر اصلاحاتی که برای چاپ دوم در این کتاب صورت گرفت، دو ضمیمه به پایان کتاب اضافه شده است که مصاحبه های نویسنده کتاب با نشریه کتاب هفته و روزنامه همشهری درباره مباحث مندرج در کتاب و تاریخ نگاری جنگ است.

۵- علاوه بر آنچه در پایان چاپ اول کتاب آمده بود، نویسنده با اشخاص دیگری گفت وگوی اختصاصی کرده بود که متأسفانه از ذکر نام برخی از آنها غفلت شده بود که اصلاحات لازم در این فهرست صورت گرفت.همچنین از همکاری بسیار ارزشمند وزارت اطلاعات برای در اختیار گذاشتن پروژه بازجویی دبیر کل حزب توده و فراهم کردن زمینه گفت و گو با برخی اعضای پیشین کادر مرکزی این حزب، سپاسگزاری می شود و امید است غفلت ما را در توضیح این موضوع در چاپ اول بپذیرند.

۶- در چاپ اول کتاب لازم بود از مساعدت های جناب آقای حمید فرهادی نیا که نویسنده را در نگرش جدید به پرسش های جنگ و متدلوژی تحقیق، به ویژه مصاحبه اختصاصی با افراد صاحب نظر راهنمایی کردند تشکر شود که در همین جا از ایشان و سایر عزیزانی که در آماده سازی و چاپ و نشر این کتاب با سعه صدر مساعدت کردند، به ویژه جناب آقای محسن رشید که حقیقتاً تهیه و انتشار کتاب حاضر بدون حمایت ها و حسن اعتماد و وسعت نظر ایشان امکان پذیر نبود، سپاسگزاری می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۲

پیشگفتار چاپ اول

تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حضور نسل جدید، فضای کشور را دگرگون کرده است. گفتمان انتقادی در برخورد با مسائل سیاسی اجتماعی و بنیان های فکری و اعتقادی و ساختارهای سیاسی، به ویژه اقدامات و تصمیم گیری های دوران جنگ، به گفتمانی غالب تبدیل شده است. در این میان، خطر گسست میان نسل ها و فراموشی یا نادیده گرفتن میراث و دستاوردهای دهه ی انقلاب و جنگ و در نتیجه بی هویتی نسل جدید، نگران کننده است.

رویکرد جدید به جنگ در چارچوب گفتمان انتقادی اگرچه در برخی از زمینه ها دستاوردهای مثبتی داشته است، به دلیل اینکه "اعتماد به نفس حاصل از مقاومت ها، حماسه آفرینی ها و پیروزی های جنگ" را در جامعه مخدوش می کند و قدرت و آمادگی دفاعی کشور را در برابر تهدیدات نظامی و امنیتی کاهش می دهد، مخاطره آمیز است. آسیب پذیری حاصل از این گفتمان در تضعیف توان و قدرت ملّی، ایجاب می کند مرزهای گفتمان انتقادی مشخص شود. هم اکنون نقد بر پایی دو تعریف متفاوت "کالبد شکافی و تمایز" و "شالوده شکنی" انجام می شود. بدیهی است که تأثیرات دهه انقلاب و جنگ در شکل گیری رفتار و هویّت یک نسل، "نقد" ساختار شکن را برنمی تابد.

ص: ۱۱

دشواری و پیچیدگی های برخورد با پیامدهای جنگ، و تعیین نسبت نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از آن، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را می طلبد ولی روشن است که بدون نقد و بررسی نمی توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت در عین حال نقد شالوده شکنانه تجربیات جنگ را با تمامی هزینه های آن، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

نویسنده کتاب با توجه به واقعیات جدید و نتایج احتمالی آن و همچنین اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدّس، با رویکردی جدید مسائل جنگ را نقد و بررسی کرده است. هدف از این تلاش، تبیین عقلانیت در حوزه تصمیم گیری و رفتارهای سیاسی نظامی در جنگ می باشد.

کتاب پرسش های اساسی جنگ بر اساس اوضاع و ضرورت های جدید نگارش شده است. بدیهی است که با توجه به عنوان کتاب این پرسش وجود دارد که؛ چرا این کتاب نوشته شده است؟ منظور از پرسش های جنگ چیست؟ "نقد و بررسی" بر چه اساسی و با چه ساز و کارهایی انجام پذیرفته است؟ هر فصل کتاب حاوی چه مفاهیمی است؟ و پرسش های دیگر.

در بررسی پرسش های اساسی جنگ فرض بر این است که طرح پرسش بیان کننده این معنا است که جامعه باورهای پیشین را نقد می کند تا نسبت خود را با گذشته تعیین و مجدداً تعریف نماید، در این بررسی، به ماهیّت نقدِ جنگ، توجه شده است.

موضوع فصل اول "جنگ، ماهیّت و آثار" است و بر این فرض استوار است که جنگ ها به دلیل جوهر و ماهیّتشان تحوّل زا هستند و پیامدهای آن به مراتب عمیق تر و گسترده تر از آثار مستقیم جنگ است. با این توضیح و با منظور کردن ملاحظات نظری، جامعه شناختی و تا اندازه ای فلسفه تاریخ، فصل اول نوشته شده است. در عین حال، تأمّل بر تحولات اجتماعی پس از جنگ و مطالعات تاریخی، به ویژه پیامدهای جنگ های ایران و روس، در

شکل گیری چارچوب و مبانی فصل اول تأثیر اساسی داشته است. فرض نویسنده بر این است که تحولات سیاسی - اجتماعی دهه ی اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ و تحولات سیاسی - اجتماعی دهه ی دوم از نحوه ی پایان جنگ متأثر است.

پرسش های نسبتا زیادی در فصل اول و در لابه لای سطور کتاب مطرح شده که بی پاسخ مانده است. هدف از این روش، کالبدشکافی و روشن ساختن عمق پدیده های جدید با طرح پرسش های پی درپی بوده است تا مخاطبان را به تأمل و تفکر وادار سازد. برای همین می توان تأکید کرد که فصل اول شروعی اجمالی، برای ورود به عرصه های جدید مسائل و پیامدهای جنگ است.

در فصل دوم، ابعاد و ماهیت «گفتمان انتقادی» جنگ که در سال های ۱۳۷۹ - ۱۳۷۸ به اوج خود رسید بررسی شده است. نکته ی قابل توجه این است که تعمیق و گسترش دامنه ی این گفتمان بیش از آنکه در مراسم سالگرد آغاز جنگ یا فتح خرمشهر یا پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ انجام شود، بیشتر در رخدادهای سیاسی به ویژه برگزاری انتخابات مجلس ششم اوج گرفت. همین موضوع تا اندازه ای اهداف ناظر بر گفتمان انتقادی و ماهیت آن را آشکار می سازد.

فصل سوم، «پرسش های جنگ» دو دوره ی جنگ و پس از آن را بررسی می کند. این بررسی با توجه به وضعیت سیاسی - اجتماعی در روندی تاریخی انجام شده است. به همین دلیل، منطق حاکم بر شکل گیری پرسش ها تا اندازه ای آشکار می شود. نظر به اینکه گروهایی با اهداف و اغراض سیاسی، بیشترین نقش و تأثیر را در طرح و ارائه ی پرسش ها داشته اند، لذا به مواضع این گروه ها و نیز برخی از شخصیت ها توجه شده است.

در فصل چهارم، پرسش ها تجزیه و تحلیل و دسته بندی و با ترسیم جدول ها مشخص شده است. در پایان این فصل سه پرسش اساسی: علت آغاز جنگ و «امکان اجتناب پذیری» آن، علت «طولانی شدن جنگ» به ویژه پس از فتح خرمشهر و مهم تر از همه «نحوه ی پایان یافتن جنگ» با پذیرش

قطع نامه ۵۹۸ بررسی شده است. پاسخ به این پرسش ها در جلدهای بعدی همین مجموعه خواهد آمد.

نظر به اینکه در کتاب حاضر مسائل جنگ با رویکردی جدید بازبینی شده است، لذا اهمیت این موضوع سبب شد که با شخصیت ها و صاحب نظران و مسئولان گروهای سیاسی مصاحبه ی اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه ی منابع موجود درباره ی نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه به صورت مقاله یا سخنرانی، از کتاب ها و نشریات به ویژه آنچه در سال های ۱۳۷۹ – ۱۳۷۸ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه های سیاسی جمع آوری شد. به همین دلیل، وجه تمایز این کتاب را با سایر آثار علاوه بر رویکرد جدید به مسائل جنگ، در منابع آن و مصاحبه های اختصاصی جست وجو کرد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، به دلیل مصاحبه ی اختصاصی و مطالعه ی متن کتاب و درج اصلاحات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک پاسداران، که از این تلاش ها حمایت کردند، تشکر و قدردانی شود.

همچنین از زحمات و تلاش برادران عزیز آقای بهاءالدین شیخ الاسلامی در ویرایش محتوایی کتاب و آقای مرتضی حقی در ویرایش ادبی و آماده سازی کتاب برای چاپ و آقای خسرو شاه محمدی که هر یک نقش تعیین کننده برای به ثمر رسیدن تحقیقات انجام شده داشته اند، سپاسگزاری می شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۰

مقدمه

بیش از دو دهه از تجاوز گسترده ی ارتش عراق به ایران و سیزده سال از اتمام جنگ می گذرد (۱) طی دو دهه ی گذشته مسئله ی جنگ و نحوه ی برخورد با آن، یکی از مهم ترین و اساسی ترین مسائلی بوده است که جامعه و گروه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با آن مواجه بوده اند.

جنگ، به دلیل ماهیّت، اهداف و ابعاد آن، جامعه ی ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. همچنین به علت حضور نیروهای داوطلب مردمی، طولانی شدن به مدّت هشت سال و گستردگی دامنه ی آن و سایر عوامل، منشأ تحولات بسیاری در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شد. بخشی از این تحولات در زمان جنگ نهفته بود و پس از آن تحت عنوان مطالبات سیاسی اجتماعی سر برآورد. این در واقع، همان پدیده ای است که آن را "پیامدهای جنگ" می نامند. نحوه ی پایان جنگ نیز منشأ تحولات جدیدی شد که یکی از عوامل شکل گیری و ظهور و بروز تحولات دهه ی دوم انقلاب بود. این توضیحات بیان کننده ی این معناست که جامعه ی ایران طی دو دهه گذشته، چه در زمان جنگ و چه پس از آن، مستقیم یا غیرمستقیم با

ص: ۱۵

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

مسائل جنگ رو به رو بوده است. در نتیجه، مسئله جنگ پیوندی اساسی و سرنوشت ساز با حیات سیاسی اجتماعی ایران داشته و خواهد داشت.

حال می توان این پرسش را طرح کرد که پس از جنگ چگونه باید با پیامدهای آن مواجه شد؟ آنچه در اینجا بیشتر به آن اهتمام شده است، نحوه برخورد با جنگ پس از جنگ می باشد؛ زیرا علت بسیاری از چالش ها و برخوردهای عملی، فکری، پرسش ها و نقدهای انقلاب و جنگ همین مسئله است.

به نظر می رسد برای شروع بحث، پرسشی دیگر مطرح است مبنی بر اینکه وقایع بزرگ تاریخی چه مشخصه هایی و در دراز مدت و کوتاه مدت چه تأثیراتی دارد؟ با فرض اینکه جنگ ایران و عراق حادثه بزرگ تاریخی است چگونه می توان با پیامدها و تأثیرات آن برخورد نمود؟ و پرسش دیگر اینکه، جنگ جدا از هر ملاحظه ای، با وضعیت کنونی جامعه ی ایران چه نسبتی دارد و مهم تر از آن، نسل جدید چه ذهنیت و باوری به جنگ و رخدادهای آن دارد؟

بدون تردید جنگ بخشی از واقعیت تاریخ ایران است که جایگاه و نقش تأثیرگذار آن، جای تردیدی باقی نمی گذارد و حداقل تا چند دهه ی آینده آثار و نتایج جنگ بر تحولات اجتماعی و حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایران آشکار خواهد بود. اما مسئله مهم نحوه تأثیرگذاری آن و برخورد جامعه و گروه های سیاسی اجتماعی با این پدیده سرنوشت ساز می باشد. به نظر می رسد برخورد با جنگ پس از جنگ به دو دوره کلی تقسیم می شود؛ در دوره نخست بلافاصله پس از اتمام جنگ به آن غفلت شد که بیشتر به علت خستگی از طولانی شدن جنگ هشت ساله و نحوه پایان آن بود. مهم تر از آن، رحلت امام در ۱۳۶۸ و پس از آن، آغاز سازندگی و توسعه اقتصادی، فضای کشور را تغییر داد. این امر در وضعیتی به وجود آمد که هنوز قرارداد صلح میان ایران و عراق منعقد نشده بود گرچه هنوز هم نشده است. و اسیران ایران همچنان در زندان های عراق بودند. به همین دلیل، این مقوله تأمل برانگیز بود هر چند کمتر به آن توجه شده است. آغاز دوره

دوم، رجوع مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی است که بیشتر متأثر از ناهنجاری های ناشی از اجرای برنامه های توسعه ی اقتصادی در جامعه بود. به عبارت دیگر، اوضاع اجتماعی و ضرورت تلاش برای اصلاح آن، زمینه ی توجه مجدد به جنگ با رویکرد ارزشی و حماسی را فراهم ساخت.

در این مرحله روش ها و رفتارهایی که برای احیای ارزش های دوران دفاع مقدس در جامعه انجام شد، واکنش های سیاسی - اجتماعی جدیدی را برانگیخت. سمت و سوی فعالیت هایی که ابتدا فرهنگی و اجتماعی بود ولی تدریجا سیاسی شد، همراه با تحول ارزش ها و نگرش ها در جامعه که عوامل مختلفی داشت به شکل گیری گفتمان انتقادی نسبت به دو دهه ی گذشته از جمله جنگ منجر شد. شکل گیری دو رویکرد را در مواجه با مسائل جنگ پس از جنگ و چالش ها و برخوردهای فکری و عملی در عرصه ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می توان دسته بندی کرد و توضیح داد؛ نگرش اول: در این رویکرد با توجه به ماهیت عقیدتی جنگ و دستاوردهای آن بیشتر در چارچوب ارزشی و فرهنگی توجه شده است و در عین حال، به تلاش های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای سازمان دهی اوضاع بر الگوی فرهنگی - ارزشی دوران دفاع مقدس اهتمام شده است. شکاف موجود میان وضعیت فرهنگی - اجتماعی جامعه ی کنونی با گذشته و همچنین اهداف و آرمان هایی که جامعه ی ایران به سبب آن محتمل خسارات مادی و معنوی بسیاری شد از جمله مواردی است که این نگرش به آن توجه کرده است و به همین دلیل، به بسیاری از رفتارهای اجتماعی - فرهنگی و تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها انتقاد دارد.

نگرش دوم: در این رویکرد علاوه بر انتقاد از برخورد ظاهری و سطحی با جنگ و بهره برداری سیاسی - جناحی از آن، بیشتر بر این مفهوم تأکید می شود که جنگ به پایان رسیده و آنچه در آن زمان اتفاق افتاد، با تغییر اوضاع و اولویت های کشور برای توسعه ی اقتصادی و سیاسی و مهم تر از همه

نسـل جدیـد و تغییر اوضـاع بین المللی قابـل اعـاده و بازسـازی نیست و نمی توان فضـای دوران جنگ را در جامعه حفظ کرد. رویکرد دوم بیشتر برگرفتـه از دیـدگاه هـای وسـیعی اسـت که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به تناسب تشدیـد مناقشات سیاسـی - جنـاحی و بیشتر در موضع واکنش به مواضع و رفتارهـای گروه اول شـکل گرفته است. در این رویکرد نیز به وضـعیت ناهنجار کنونی جامعه توجه شده است ولی علت پیدایش این وضـعیت بر اساس عوامل دیگری بررسـی و تحلیل می شود، ضـمن اینکه گروه دوم روش های گروه اول را برای اصلاح جامعه مفید و مؤثر نمی دانند.

در رویکرد اول، ابعـاد حماسـی و عـاطفی جنگ در رمان، داسـتان، شـعر و تا انـدازه ای فیلم بازتاب پیـدا می کنـد، حال آنکه جنگ امری عقلانی است و بسیاری از تصمیمات سیاسی و نظامی براساس محاسبات دقیق عقلانی انجام می شد و حتی طراحی عملیات های نظامی ماه ها بررسـی و سـپس در بستر ماهیت عقیـدتی جنگ و آمیخته با مفهوم شـهادت اجرا می شـد. بنابراین، لازم است که بـا توجه به ابعـاد حماسـی و عـاطفی جنـگ، به واقعیـات و ابعـاد عقلانـی آن نیز توجه شود، به ویژه اینکه ابعـاد حماسـی - عـاطفی بیشتر در زمـان جنـگ و برای بسـیج نیرو و تحمـل پـذیر سـاختن سـختی هـای جنگ کاربرد داشـته است و یادآوری آن نوعی تـذکر است ولی فاقد کارکرد لازم برای اقناع و پاسـخگویی به پرسـش های موجود در میان نسل جوان می باشـد. به رویکرد اول این نقـد وارد شده است که فرهنگ دفاع مقدس به چه دلیل باید جاودانه بماند و از چه طریقی می توان این ضرورت را جامه ی عمل پوشاند؟ (۱) سپس بر آنچه به نام زنده نگه داشتن فرهنگ جنگ انجام می شود انتقاد می کنند: «آیا پایداری روح رزمندگی از نوعی که در مقابله با تجاوز عراق به ایران اسـلامی پدیدار گشت، صـرفا از طریق کار فرهنگی میسـر است یا سـیاست های اقتصادی و اجتماعی نیز در این پایداری مؤثر است؟» (۲) روزنامه ی جمهوری اسلامی در سرمقاله ی خود با اشاره به شکاف میان واقعیت های کنونی با گذشته می نویسد: «نسل نو

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

پیش از آنکه وقایع تاریخی اثر بگیرد، تحت تأثیر آنچه خود می بیند قرار می گیرد.» (۱) .

با این توضیح، نسل کنونی براساس مشاهدات خود درباره ی گذشته قضاوت می کند. در واقع، اشاره به واقعیت تلخ دوگانگی موجود، بیان کننده ی این معناست که روایت صحیح از واقعیات جنگ با وجود تأثیری که دارد مسئله ی اصلی نیست؛ بلکه مسئله ی اساسی تر تغییر واقعیات موجود است که سبب می شود نسل جدید گذشته را بر اساس آن ارزشیابی کند و حتی در برابر روایت صحیح واکنش نشان دهد. بنابراین، باید اوضاع و واقعیات جدید را با اصول و ارزش های گذشته تأسیس و سامان دهی کرد. در این صورت، نسل جدید در عمل با گذشته پیوند می خورد و شکاف و دوگانگی نگران کننده ی فعلی نیز برطرف خواهد شد، مضاف بر اینکه آینده نیز تضمین می شود.

چنان که روشن است نگرانی از وضعیت ناهنجار کنونی در هر دو گروه مشترک است، ولی در تشخیص ریشه ها، علل پیدایش این وضعیت و راه حل آن، میان آنها اختلاف می باشد و چالش های موجود نیز براساس همین اختلاف ها و با تکیه بر رویکردهای مختلف در حال شکل گیری است و عملاً مشترکات فراموش شده است؛ زیرا در درون توفان مجادلات و مناقشات سیاسی مجالی برای توجه به آن باقی نمانده است.

هم اکنون جامعه ی ایران پس از دوره ایی ثبات و آرامش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پس از جنگ، مجددا با التهابات سیاسی و تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مواجه شده است. این تحولات سیاسی - اجتماعی برآمده از انقلاب در دوران جنگ و الگوی فرهنگی - ارزشی ایران در داخل و خارج از کشور در حال تغییر است. بدیهی است، در بستر تحولات جدید به همان میزانی که مبانی انقلاب و اصول و دستاوردهای آن، نقد می شود، به دلیل پیوستگی میان این دو، دامنه ی برخوردها حوزه ی جنگ را نیز دربرگرفته است. در این مسیر اقداماتی مانند ضرورت روایت صحیح از وقایع، (۲) پاسخ به

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

پرسش ها با استفاده از فرصت کنونی، (۱) برپایی نمایشگاه و یادواره ی شهدا، پرهیز از ظاهرگرایی و سطحی نگری، (۲) اجتناب در استفاده از روش های اجباری برای گسترش فرهنگ دفاع مقدس (۳) و اجتناب از بهره برداری سیاسی - جناحی از جنگ، (۴) اصلاح اوضاع جامعه، (۵) ، ضرورت توجه به واقعیات و نگاه جسورانه به وقایع جنگ (۶) شاید تا اندازه ای در وضعیت کنونی پاسخگو باشد، ولی اگر مسئله ی اصلی برطرف ساختن شکاف میان وضعیت فعلی فرهنگی - اجتماعی جامعه با گذشته باشد، قطعا باید به چارچوب های نظری جدید و راه حل های اساسی تری اندیشید و به آن جامه ی عمل پوشاند.

در حافظه ی تاریخی ملت شریف ایران بدون تردید خلق حماسه های شگرف و تحقق مفهوم شهادت در میدان جنگ، دو رمز اصلی در جاودانگی دوران دفاع مقدس و ثبت و ضبط آن است. حقانیت دوران دفاع مقدس با ظهور حماسه و مظلومیت، انتقال آن را به عنوان میراثی گرانبها و حیات بخش برای نسل های آینده، تضمین کرده است و تنها به خلوص اندیشه، هنر، اراده و درایت در کشف و بیان این حقیقت نیاز است.

تا کنون تلاش برای بازسازی سیاسی - اجتماعی چارچوب الگوهای گذشته نتیجه ای نداشته است. کنش و واکنش های موجود در جامعه نیز تدریجا در حال گسترش و تعمیق است و بسیاری از مسائل را دربرگرفته است. در کالبدشکافی این روند و موضوعات مرتبط با آن، پرسش های زیادی وجود دارد که به بررسی بخشی از آن در این کتاب توجه شده است:

۱ - جنگ به عنوان حادثه ایی تأثیرگذار چه ماهیت و مشخصه هایی دارد؟ ویژگی های جنگ ایران و عراق چیست؟ آیا جنگ واقعه ایی تاریخی است؟ جنگ از نظر تبعات سیاسی - اجتماعی چه مشخصه و تأثیراتی دارد؟ فرایند این تأثیرات بر تحولات سیاسی - اجتماعی چیست؟

۲ - گسترش دامنه ی نقد در چارچوب نظریه های جدید و بر پایه ی روش های عقلانی چه معنا و مفهومی دارد؟ چارچوب، معیار و حد و مرز نقد

۱- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۳- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۴- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۵- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۶- ۱۲. عبدالجبار کاکائی، روزنامه جام جم، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۲.

چیست؟ فرایند رویکرد عقلانی در نقد مبانی، رفتارها و مواضع دو دهه ی جنگ و انقلاب چیست؟

۳ - پرسش های جنگ به لحاظ ماهیت چه مشخصه ای دارد؟ عوامل مؤثر پیدایش و رشد و گسترش پرسش ها چیست؟ آیا تغییر اوضاع بر ماهیت و شکل پرسش های جنگ تأثیر گذاشته است؟

۴ - آیا می توان در یک دسته بندی کلی تر پرسش های جنگ را مطرح کرد؟ برای نقد و بررسی در میان این پرسش ها کدام یک و به چه دلیل اهمیت و اولویت بیشتری دارد؟

در این پژوهش ابعاد و ماهیت آثار و پیامدهای جنگ، بررسی می شود. سپس ماهیت آنچه امروز نقد جنگ خوانده می شود، تجزیه و تحلیل خواهد شد. همچنین به روند شکل گیری رویکردها و پرسش های جنگ و عوامل مؤثر بر آن، اشاره و نقد می شود و در پایان با دسته بندی پرسش های جنگ این بررسی خاتمه می یابد.

ص: ۲۱

ماهیت و آثار جنگ

اشاره

جنگ یکی از مهم ترین و جدی ترین رخدادهای زندگی انسان است که حیات فردی و جمعی او را به مخاطره می افکند، ولی «هنوز هیچ گونه اجماعی بر سر تعریف دقیق جنگ شکل نگرفته است.» (۱) ابهام در تعریف مفهوم جنگ حتی در حقوق بین الملل در حالی است که «جنگ های معاصر در نام های منازعه، درگیری، برخورد مسلحانه و غیره، با وسعت بیشتر و خسارت و تلفات سنگین تر، زندگی جوامع را عمیقا تحت تأثیر قرار داده است.» (۲) در واقع نداشتن تعریف روشن به دو مسئله برمی گردد؛ نخست آنکه در حقوق بین الملل مناسبات دولت ها از دو حالت جنگ یا صلح خارج نیست و در نتیجه، تمایز میان وضعیت جنگ و صلح در روابط دولت ها دشوار است. و به همین دلیل، حتی در منشور ملل متحد واژه ی جنگ دیده نمی شود. (۳) در عین حال «کاربرد و توسل به زور در مناسبات بین المللی» (۴) جوهر جنگ است. علاوه بر این، با آنکه «اقدامات رزمی نیروهای نظامی در محدوده ی یک کشور یا میان کشورها و سرزمین ها را جنگ می گویند» ولی «توضیح و تشریح جنگ با توجه به اینکه اغلب یک مجموعه متفاوت و حتی متضاد را تشکیل می دهد»، مشکل است. برای توضیح مفهوم جنگ باید انواع وسیعی از مفاهیم سیاسی، ایدئولوژی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی، قومی، تاریخی، یا روان شناختی را در نظر گرفت. در واقع «بخشی از مشکل از این حقیقت برمی خیزد که تعاریف گوناگون بازتابی از نظام های فکری گوناگون است؛

ص: ۲۲

۱- ۲۵. همان، صص ۴۹ – ۴۸.

۲- ۲۶. آندره بوفر، استراتژی اقدام، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶.

۳- ۲۷. تعریف امام از جنگ، مبنی بر «جنگ اسلام و کفر» بیان کننده ی این معناست که از منظر امام خمینی، رهبر انقلاب و فرمانده ی جنگ، و مردم حاضر در صحنه ی و پشت جبهه این تعاریف کلاسیک معنا و مفهوم نداشته است.

۴- ۱۶. همان.

بدین معنی که برخی از خبرگان به جنگ به عنوان یک «وضعیت» تأکید می کنند، دیگران بر پندارهایی که بر «رفتار پرخاشجویانه» تأکید دارد انگشت می نهند. کسانی هم هستند که بر «علل جنگ» پای می فشرند و گروهی هم فقط به «فنون جنگ» اشاره می کنند.» (۱) .

بدیهی است هر مناقشه ی نظامی ابزار و روش های مخصوصی دارد. تلاش برای پیروزی و غلبه و استیلا بر دشمن و تسلیم طرف مقابل، بر ماهیت جنگ و ابزارها و حتی شکل جنگ تأثیر می گذارد و شاید همین مسائل جنگ ها را از هم متمایز می کند. در عین حال، به نظر می رسد ماهیت جنگ را پیش از آنکه نوع سلاح مشخص کند، نحوه ی به کارگیری سلاح، عوامل و اهداف مؤثر در شروع جنگ و ادامه ی آن، مشخص می کند، ضمن اینکه ماهیت و شکل کلی جنگ با یکدیگر نسبت دارد. چنان که در تعریف منازعه نیز تأکید شده است:

«هر منازعه ای ساختار منحصر به فردی را دارد که حاصل ماهیت طرف های منازعه، موضوعات مورد اختلاف در منازعه، شرایطی که منازعه در بستر آن صورت می گیرد و پویش خاصی است که منازعه مطابق با آن به پیش می رود. هنگام تجزیه و تحلیل هر منازعه ی خاص، آگاهی از ویژگی های آن منازعه - اگر نه مهم تر - دست کم به اهمیت دانش تعمیم یافته درباره ی فرایندهای منازعه است.» (۲) .

شاید به همین علت است که در کتاب فیلسوفان جنگ و صلح بر مهم ترین و تعیین کننده ترین کار دولتمرد یا سردار جنگ تأکید شده است: «نوع جنگی را که با آن درگیر است، بشناسد، آن را با چه چیز دیگر اشتباه نگیرد یا نخواهد که چیز دیگری باشد که به هیچ روی از آن ساخته نیست.» زیرا «خصلت جنگ بنابر انگیزه ها و اوضاعی که آنها را به وجود آورده اند، به ضرورت با هم متفاوت است.» (۳) .

از این منظر، جنگ ایران و عراق با توجه به نظریه ی «به هم پیوستگی

ص: ۲۳

۱- ۱۷. ماخذ ۱.

۲- ۱۸. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین المللی، جلد دوم، ترجمه ی علیرضا طبیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۹۰.

۳- ۱۹. و. ب گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه ی محسن حلیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۳.

جنگ با انقلاب» (۱) به لحاظ ماهیت و شکل مسلما با جنگ امریکا و عراق و با سایر جنگ ها تفاوت دارد. حال چگونه می توان ماهیت هر جنگی را کالبدشکافی و شاخص های آن را استخراج کرد تا وجه اشتراک یا افتراق آن با سایر جنگ ها شناسایی شود؟

کلازویتز که از برجسته ترین تئوریسین های نظامی است اساس تئوری خود را بر مشاهده ی جنگ های انقلابی و جنگ های دوره ی ناپلئون و نیز بر توسعه ی نهضت های ملی اروپا قرار داده است و جنگ را «بالاترین مرحله ی رویارویی انسان ها و نقطه ی اوج آن» می داند. وی بر این باور است که «جنگ برخوردی میان منافع بزرگ است که از طریق خونریزی حل و فصل می شود.» جنگ «متعلق به قلمرو موجودیت اجتماعی است.» و منطق جنگ «مرگ طرف مقابل است.» با جنگ خشونت کامل و تا نهایت درجه توسعه می یابد. (۲) وی توضیح می دهد: «جنگ از یک تعارض درونی برخوردار است و لذا نمی تواند از قوانین خاص خود پیروی کند و تنها باید همچون جزئی از کل در نظر گرفته شود که این کل همان سیاست است.» (۳) کلازویتز معتقد است مفهوم جنگ بر سیاست تفوق و منطقی مخصوص دارد؛ یعنی رویارویی منافع در روابط انسانی و سیاست در شکل مطلق خود، عرصه ی برخورد

۱- ۲۰. مارتین وایت، پژوهشگر علوم سیاسی، در کتاب سیاست قدرت این پدیده ی عمومی (تأثیر انقلاب و جنگ) را چنین تفسیر می کند؛ انقلاب های بین المللی ویژگی های جنگ را متحول می کنند. تمایز بین جنگ و صلح، جنگ و انقلاب را مغشوش می سازد. انقلاب های بین المللی، جنگ های انقلابی خلق می کنند؛ به این معنا که جنگ با تعصبات عقیدتی درمی آمیزد و اهداف نامحدودی دارد. این گونه جنگ ها هدفی تعریف شده ای ندارند، بلکه جنگ یا جهاد برای رسیدن به حق و عدالت هستند و صلحی را که با مذاکره به دست می آید، قبول ندارند و تسلیم بی قید و شرط طرف مقابل را می خواهند. (شهرام چوبین، آخر جنگ، قسمت اول؛ ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷).

۲- ۲۱. نک: ژاک هونتزینگر، درآمدی بر روابط بین الملل، عباس آگاهی، مؤسسه ی آستان قدس، تهران، ۱۳۶۸، صص ۴۷ - ۴۵.

۳- ۲۲. همان.

منافع میان دولت هاست. (۱) براساس این تعریف جنگ تنها اقدامی سیاسی نیست، بلکه ابزار واقعی سیاست، ادامه ی روابط سیاسی و تحقق این روابط با کمک وسایل دیگر است. (۲) براساس این تعریف جنگ جزئی از روابط سیاسی میان دولت ها است و به هیچ وجه مستقل نیست و لذا جنگ ادامه روابط سیاسی به کمک وسایل دیگر است. (۳) .

در مقابل تعریف کلازویتز در تعیین نسبت جنگ با سیاست و بیان این نظریه مشهور که «جنگ سیاستی است با خونریزی و سیاست جنگی است بدون خونریزی»؛ آندره بوفر در کتاب استراتژی اقدام، نظریه ی کلازویتز را نقد می کند و معتقد است:

«تنها در اثر اشتباهی شبه کلازویتزی است که در تصور کرده اند مواردی وجود داشته است که یکی از اهداف به شکلی بارز سایر اهداف را تحت الشعاع خود قرار داده است، پیروزی در جنگ هدف سیاسی نیست، زیرا همان گونه که

ص: ۲۵

---

۱ – ۲۳. گاستون بوتول، در کتاب جامعه شناسی جنگ درباره ی نسبت جنگ با سیاست و نقش ارتش می نویسد: «تفوق سیاسی یکی از اصول مهم مورد قبول کلازویتز است. به نظر او ارتش تنها یک وسیله است. در واقع جنگ ها تبلور و تجلی سیاست هستند. سیاست را نباید تابع جنگ کرد. این کار اشتباه است؛ چرا که عامل سیاسی جنگ را برپا داشته است. عامل سیاسی توان ادراک دارد. جنگ فقط ابزار سیاست است و نه بر عکس. بنابراین، تنها راه این است که دیدگاه نظامی تابع دیدگاه سیاسی باشد. ارتش ابزار سیاست به شمار می رود و اهمیت فراوانی دارد چون روحیه اجتماعی در جنگ بهتر از هر جای دیگر تجلی پیدا می کند. جنگ در دامان سیاست دولت رشد می کند و اصول آن مانند خصوصیات فردی که در جنین وجود دارد در سیاست دولت نهفته است. بنابراین، باید با تمام قدرت ملت جنگید.» بدین سان، کلازویتر مشخصات کامل را برمی شمارد و اتفاقا به همین دلیل است که گفته می شود. «جنگ عمل خشونت آمیزی است که شدت آن تا بی نهایت ادامه پیدا می کند. شرکت در مخاصمه ای که احتمال پیروزی طرفین در آن یکسان است.» (ترجمه ی هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

۲– ۲۴. همان.

۳– ۲۵. همان، صص ۴۹ – ۴۸.

«لیدل هارت» به خوبی ثابت کرده است، هدف واقعی سیاسی جنگ، نوعی صلحی است که پس از جنگ پدید می آید. اگر هدف جنگ را مشخص نکنیم، پیروزی در جنگ مفهومی نمی تواند داشته باشد، بنابراین، همیشه حتی در شدیدترین مبارزه ی نظامی نگرانی درباره ی هدف های تقریبا پیچیده ای که تقدم آنها دائما می تواند دستخوش دگرگونی گردد وجود دارد.» (۱) .

با این توضیح، آیا جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه پردازی کلازویتز و با توجه به نقد آندره بوفر تعریف می شود؟ حتی اگر جنگ از منظر عراق در چارچوب این نظریه توضیح پذیر باشد، به نظر نمی رسد برای این که به آن تجاوز شد، چنین ادراکی (۲) از ماهیت جنگ وجود داشته باشد. و اگر چنین درکی وجود داشت یا جنگ آغاز نمی شد یا اینکه بلافاصله پس از آغاز خاتمه می یافت و به مدت هشت سال ادامه نمی یافت. بنابراین، در نظریه پردازی جنگ ایران و عراق باید از منظر دیگری به آن توجه کرد.

ویژگی های جنگ ایران و عراق

بررسی ماهیت جنگ ایران و عراق بسیار اهمیت دارد. چرا که جنگ بر شکل گیری هویت تاریخی ایران اثر گذاشته است و این هویت و تجربه ی تاریخی می تواند بر اندیشه و اراده و عزم ملت ایران برای فائق آمدن بر حوادث آینده، همچون جنگ و سایر بحران های سیاسی - اجتماعی نقش تعیین کننده ای داشته باشد. بنابراین، اگر جنگ ایران با عراق در چارچوب و مفاهیم دیگری غیر از آنچه بوده است تعریف شود، تأثیر و هویت تاریخی خود را از دست می دهد و هر جنگی که چنین شود «دچار بی ریشگی خواهد

ص: ۲۶

۱- ۲۶. آندره بوفر، استراتژی اقدام، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶.

۲- ۲۷. تعریف امام از جنگ، مبنی بر «جنگ اسلام و کفر» بیان کننده ی این معناست که از منظر امام خمینی، رهبر انقلاب و فرمانده ی جنگ، و مردم حاضر در صحنه ی و پشت جبهه این تعاریف کلاسیک معنا و مفهوم نداشته است.

شـد و ناظران خود را نسبت به علل و انگیزه های آن متحیر ساخته، نخواهـد توانست همـدلی نسل های آتی را برانگیزد. آنچه یک جنگ را در تاریخ ماندنی می کند، معنای آن نزد نسل هایی است که بدان تعلق خاطر دارند.» (۱) .

اکثر پژوهشـگران غربی برای اجتنـاب از تعیین پیوسـتگی مـاهیت جنـگ تحمیلی بـا جریـان هـای بنیـادین سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی امروز جـامعه ی جهانی، (۲) تلاش می کننـد جنـگ ایران و عراق را اراده ی معین فرد یا جمع و حتی امری شخصـی تلقی نمایند. (۳) بسیاری از نظریات در توضیح جنگ ایران و عراق اختلاف شخصـی صـدام و امام خمینی یا تنها با تأکیـد بر اختلافات مرزی، با اهـداف و مقاصـد مشخصـی مطرح می شود. این گونه روش ها در مطالعه ی جنگ ایران و عراق – بی هر گونه ملاحظه ای – بیشتر جزء نگرانه و به قصـد گرفتن نتیجه ی کـاربردی در عرصه ای خـاص سازمـان داده می شود. (۴) در صورتی که تصور جنـگ در کلیـتی واحـد رابطه ی مشخصـی بین اجزای مختلف جنـگ برقرار می سـازد. اهـداف، ریشه هـا، رهبری و فرماندهی، شیوه ها، جنگجویان و حامیان، هر یک نقشی ایفا می کنند و مبین ماهیت و هویت جنگ اند. (۵) .

جنـگ ایران و عراق همچنین با مشـخصه ای رایـج در مفهوم جنگ جهان سومی که پس از جنگ جهانی دوم رواج یافت و با تـأثیر از عوامـل مختلفی چون بحران ناشـی از تشـکیل دولت ملی شامـل بحران هـای سه گـانه هویت، مشـروعیت، مشارکت و گسترش جهـانی میلیتاریزم، میراث اسـتعمار در زمینه ی جغرافیای سیاسـی، تأثیر جنگ سـرد و رقابت دو ابرقـدرت (۶) توضیح پـذیر نیست. شـهرام چوبین، یکی از محققـان صاحب نظر در جنگ ایران و عراق، به تفاوت جنگ ایران و عراق با جنگ های مشابه اشاره می کند و می نویسد:

«در میان منازعات کشورهای جهان سوم، جنگ ایران و عراق از چنـدین دیـدگاه غیرمعمول است. آنچه معمولا در این باره در غرب گفته می شود تعداد کثیر تلفات انسانی، زیان های سنگین اقتصادی وارد شده و در طول کشیدن آن است.

۱– ۲۸. ع. ا. رمضـانی، مقاله ی «جنگ و صـلح یک رهیافت تاریخی در ارزیابی جنگ تحمیلی»، حماسه ی مقاومت، جلـد ۱، معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، تهران ۱۳۶۸، صص ۹۷ – ۹۶.

۲– ۲۹. همان.

۳– ۳۰. همان.

۴– ۳۱. همان، صص ۹۶ – ۹۵.

۵– ۳۲. همان، ص ۹۷.

۶– ۳۳. همان، ص ۹۸.

آنچه کمتر به آن پرداخته می شود نوع درگیریی است که با الگوی رایج در مناطق غیرصنعتی جهان تفاوت دارد، چرا که در این مناطق تمایل به سمت جنگ های درون مرزی یا غیرنظامی است در حالی که نمونه ای نسبتا نادر از درگیری بین دولت ها بود؛ جنگی که در قالبی کلاسیک جای می گرفت و منازعه ای صرف بر سر آب و خاک نبود، بلکه با قدرت طلبی و گسترش عقاید فکری نیز همراه بود.» (۱) .

عوامل مؤثر در شکل گیری زمینه های جنگ نسبت مشخصی با ماهیت و مشخصه های جنگ و در نتیجه تمایز آن با الگوهای رایج دارد. وقوع جنگ با فاصله ی بیست ماه پس آغاز انقلاب بیان کننده ی رابطه جنگ با انقلاب است. سقوط رژیم شاه منافع آمریکا و غرب را به مخاطره افکند، به ویژه اینکه ماهیت دینی و مردمی بودن انقلاب، گسترش آن را در سطح منطقه ممکن ساخت. این ارزیابی و پیش بینی درباره ی گسترش انقلاب اسلامی در سطح منطقه، نوعی نگرانی بین المللی به وجود آورد که تلاش برای اعاده ی نظم پیشین با «توافق بیان نشده ی بین المللی برای دفاع از وضع موجود» (۲) ، مسیر وقوع جنگ را هموار ساخت. با این توضیح، باید جوهر اندیشه ی دینی اسلام را که شامل جهاد و مبارزه با تکیه بر شهادت طلبی و فراخواندن مردم به صحنه ی سیاسی - اجتماعی در دوره ی انقلاب و سپس دعوت مردم به مقاومت در برابر تجاوز عراق و تحولات بین المللی معاصر را شناسایی کرد تا ماهیت جنگ ایران و عراق و تحولات بین المللی معاصر را شناسایی کرد تا ماهیت جنگ ایران و عراق و تحولات آن، تحلیل و تبیین شود. براساس این تحلیل از یک سو، انقلاب دینی به حضور مردم در صحنه های انقلاب و جنگ منجر شد و از سوی دیگر، بر شکل گیری رفتار و تصمیم رهبران، مسئولان و فرماندهان و مردم تأثیر گذاشت و متقابلا براساس درکی که نظام بین المللی از ماهیت انقلاب و تهدیدی که برای منافع غرب داشت، برای مهار انقلاب از روش های مختلف استفاده کرد و در نهایت عراق را برای حمله ی به ایران ترغیب کرد.

ص: ۲۸

۱- ۳۴. مقاله ی «آخر جنگ»، قسمت اول، ترجمه ی جعفر خیرخواهان، روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷.

۲- ۳۵. جنگ ایران و عراق و تأثیرات سیاسی، مؤسسه ی استراتژیک لندن، ترجمه ی اداره ی کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، ص ۵۶.

بر همین اساس جنگ و تحولات نظامی عمیقا با سایر اجزا پیوستگی دارد. بدین معنا که با تعریف امام از جنگ آن را «جنگ اسلام و کفر» (۱) خواندند و عراق را در تجاوز به ایران عامل امریکا دانستند (۲) ماهیت عقیدتی - سیاسی جنگ تعریف شد و همین نگرش از یک سو، مبانی جنگ را و از سوی دیگر، نگرش به صلح را شکل داد. در واقع، با تعریف عقیدتی - سیاسی جنگ در حالی که رفتار فردی و اجتماعی در جبهه و پشت آن براساس تکلیف شرعی ترسیم می شد، ماهیت مواضع سیاسی در برابر عراق و حامیانش و نظام بین الملل و اساسا پیشنهادهای صلح نیز مشخص می شد.

در سطح نازل تر، ماهیت عقیدتی جنگ بر اهداف، استراتژی عملیاتی و تاکتیک های نظامی تأثیر گذاشت و نیروهایی داوطلب شهادت به وجود آورد.

به همین دلیل الگوی تفکر سیاسی و نظامی رئیس جمهور وقت، بنی صدر، که بر اساس تئوری و روش هایی متأثر از آموزه های نظامی ارتش امریکا بود نه تنها به هنگام تجاوز عراق پاسخگو نبود، که به هنگام آزادسازی مناطق اشغالی نیز ناکام ماند و عملا به بن بست نظامی در جنگ منجر شد و کشور را بر لبه ی پرتگاه تجزیه ی ارضی و بی ثباتی سیاسی قرار داد.

در نتیجه، می توان تأکید کرد که آغاز جنگ حمله به انقلاب بود و انقلاب با جنگ هزینه ی سنگین رویارویی با منافع امریکا و غرب را پرداخت. باورها و اعتقادات دینی و خصلت انقلابی در سازمان دهی نیروها برای تثبیت نظام سیاسی انقلاب، رویارویی ایران و امریکا را ناگزیر ساخت و سرانجام رفتار عراق در چارچوب منافع امریکا به جنگ منجر شد. انرژی انقلابی با وقوع جنگ آزاد شد، بدین معنا که آمادگی مردم برای حفظ انقلاب و تحقق شعارهای آن که شامل استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود همانند انرژیی متراکم در جامعه وجود داشت، ولی آشکار نبود. تجاوز دشمن خارجی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و از بین بردن انقلاب به منزله ی آزمونی بزرگ برای نمایش آمادگی و جانفشانی مردم برای دفاع از انقلاب و حفظ نظام بود.

۱- ۳۶. امام خمینی، صحیفه ی نور، جلد ۱۳، پیام به مناسبت بازگشایی مدارس، ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹، ص ۵۹.

۲- ۳۷. همان، ص ۹۰.

و این انرژی متراکم را آزاد کرد و همین امر عنصر تعیین کننـده ای در به هم ریختگی محاسـبات اولیه ی عراق و ناکـامی این کشور در تجاوز به ایران بود. این تحول بنیادین، مفهوم (۱) و ماهیت جنگ و ساختار جامعه را تغییر داد.

چالش ها و رویکردها

جنـگ، صـرف نظر از مـاهیت آن، به دلیل به مخاطره افکنـدن حیات انسانی و اجتماعی و به کارگیری ابزار و سـلاح هایی که برای نابودی یا دفاع عقیـدتی و سیاسـی یک کشور یا ملت صورت می گیرد، تحول زا است. و اینکه در تاریخ کشورها جنگ واقعه ی تاریخی بزرگی است شایـد به همین علت باشد. بدیهی است وقتی جنگ با ابعاد عقیدتی - آرمانی و با مشخصه های سیاسـی - فرهنگی ملتی به هم درآمیزد، چنـان عمقی و ریشه ای در حیـات فکری، سیاسـی، اجتماعی و نظامی یک کشور می یابد که به هویتی جدید، و دوره ی تاریخی نوینی با آثار فراگیر و ماندگار منجر می شود.

چنین به نظر می رسد که ویژگی های جنگ و تأثیرات ماندگار و حادثه ی بزرگ تاریخی قلمداد کردن آن، مخصوص جنگ ایران و عراق نیست، بلکه اساسا جنگ چنین خصلت برجسته ای دارد؛ زیرا جنگ ها به عبارتی آفریننده ی

---

۱ - ۳۸. برخی از مفـاهیمی که در تعریف جنـگ به کار می رودماننـد «تحمیلی» یا «دفاع مقـدس» ناظر به ماهیت جنگ است. تحمیلی و دفـاعی بودن بـدین علت است که جنـگ به ایران تحمیـل شـد و عکس العمـل مردم در برابر این واقعه، دفـاعی همه جـانبه بود. کلمه ی مقـدس نیز به معنـای تقـدس جنگ نیست، بلکه ماهیت دفاع بر اساس ارزش ها و باورهای اعتقادی، نوعی تقـدس را ایجـاد کرد. تعبیر امـام خمینی، قـدس سـره، از جنـگ به هنگـام ظهور برخی از فعـالیت ها در نقـد جنگ، بخشـی از ماهیت جنگ را آشـکار می سازد: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.»، «جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.» (امام خمینی، صـحیفه ی نور، پیام به روحانیون سراسر کشور، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۹۴).

تاریخ (۱) هستند، جنگ ها مشخص ترین مبادی تاریخ و در عین حال مرزهایی هستند که حوادث مهم را از یکدیگر متمایز می کنند. تقریبا تمام تمدن های پیشین با جنگ از بین رفته اند و تمام تمدن های جدید نیز با جنگ پا به عرصه ی وجود نهاده اند. (۲) .

به نظر می رسد جنگ ایران و عراق به دلیل مشخصه ها و ماهیت آن، قابلیت بازخوانی مکرر و تجربه اندوزی برای نسل های آینده را دارد و هم اکنون جامعه ی ایران در تداوم تأثیرپذیری از دوره ی جنگ با عراق و بازخوانی مجدد واقعه ی جنگ، در آغاز دوره ی جدیدی به سر می برد که در برخی زمینه ها عمیقا نگران کننده است و در عین حال می تواند منشأ امیدواری زیادی باشد. هر دو جنبه ی نگرانی ها یا امیدواری ها متأثر از روش مواجه به این حادثه ی بزرگ تاریخی است.

با این توضیح می توان این پرسش را طرح کرد که آیا جنگ با تمام ابعاد و ویژگی های آن، اکنون به حادثه ایی تاریخی تبدیل شده است و آیا برخورد جامعه با مسائل جنگ مانند رجوع به حادثه ایی تاریخی همانند سایر حوادث تاریخ ایران از جمله پانزده خرداد ۱۳۴۲، نهضت ملی شدن نفت ۱۳۳۰ یا نهضت مشروطیت یا انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و غیره می باشد؟ آیا میان حادثه ی تاریخی که متعلق به گذشته است با پدیده ی تاریخی به معنای تأثیرگذاری و واقعه سازی تفاوتی وجود دارد؟ آقای کمره ای، یکی از پژوهشگران مطالعات تاریخی، معتقد است پدیده ی تاریخی پدیده ای است که در یک مقطع، بخش وسیعی از جامعه را متغیر و متحول سازد و در گستره ی زمانی و مکانی عینیت یابد و تأثیر منطقه ای با تغییر در معادلات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در داخل و در سطح بین المللی داشته باشد. به هر حادثه ای که متعلق به گذشته است به صرف فاصله آن را مسئله تاریخی نمی دانیم، ولی پدیده ی تاریخی با حادثه ی تاریخی که موضوع این بررسی است تفاوت دارد، پدیده ی تاریخی گاهی حادثه می آفریند و گاهی نمی آفریند، ولی

۱- ۳۹. گاستون بوتول، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۱.

۲- ۴۰. همان.

بعدها می تواند به حادثه ایی مؤثر منجر شود. (۱) .

در عین حال، به نظر می رسد تا حادثه ای ماندگار نباشد، مشخصه ی تاریخی نخواهد داشت، دکتر داوری در این زمینه می نویسد: «اگر بخواهیم صفتی را برای حادثه ی تاریخی ذکر کنیم ماندگاری و پایداری زودتر از همه به نظر می آید. حادثه ی تاریخی چیزی نیست که بیاید و بگذرد و فراموش شود، بلکه به صورت های مختلف دوام می یابد و اثرش در حافظه ی مردمان و در گردش زمان و مکان می ماند.» (۲) علاوه بر این، دو پدیده ی دیگر وجود دارد که باید بدان توجه کرد؛ نخست آنکه جنگ تمام شد و با توجه به تغییرات موجود، مسئله ی جنگ و ضرورت های آن اولویت اول جامعه و کشور نیست. علاوه بر این، نسل جدید جنگ را درک نکرده است و نمی توان انتظار داشت که به همان میزان به جنگ و خاطرات و ارزش های آن تعلق خاطر داشته باشد که نسل پیشین دارد. (۳) اساسا امکان ندارد دو نسل به پدیده ایی یکسان تعلق خاطر داشته باشند و در تکریم و حفظ آن، تلاش نمایند. حال چگونه می توان ابعاد و پیچیدگی های این موضوع را بررسی و کالبدشکافی کرد؟ به نظر می رسد ابتدا باید تاریخی شدن یک واقعه را شناخت و میزان انطباق آن با واقعه ی جنگ هشت ساله ایران و عراق را بررسی کرد و سپس جنگ را با

۱- ۴۱. گفت وگوی اختصاصی نویسنده با علی رضا کمره ای، ۲۷ / ۷ / ۱۳۷۹.

۲- ۴۲. رضا داوری، «تاریخ و عبرت»، فصلنامه ی فرهنگ، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۳- ۴۳. روزنامه ی نوروز در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۰) در صفحه ی ۸) گزارشی را تحت عنوان «شکاف بین دو نسل، نبردی با دو بازمانده» تنظیم کرده است که حاصل گفت وگو با میهمانان جوان است. در این گزارش جوانان به تفاوت وضعیت نسل گذشته با نسل حاضر و تأثیر آن در تفاوت کنش و واکنش ها اشاره کرده اند. در بخشی از گزارش به نقل از یکی از جوانان آمده است: «پدیده ی شکاف بین نسل ها معمولا پیکر جامعه را با تهدیدهای جدی روبه رو می کند، به ویژه وقتی این شکاف عمق و گستره ی وسیعی داشته باشد. در واقع، این فاصله با درگیر کردن بخش عمده ای از انرژی اجتماع برای رویارویی بین دو نسل، روح جامعه را افسرده می کند و قسمت مهمی از نیروی نسل جوان را، که باید صرف سازندگی و پیشبرد جامعه شود به هدر می دهد.».

وضعیت کنونی از منظر تأثیرات آن در پیدایش تحولات اجتماعی کنکاش کرد. (۱) .

نظریات موجود در باب چگونگی تاریخی شدن حوادث متفاوت است. آنچه به نقل از عباس اقبال، از مورخان برجسته ی معاصر، نقل می شود این است که باید دست کم یک قرن از زمان وقوع حادثه ایی بگذرد تا آن حادثه تاریخی شود. (۲) این نظریه، به این معنا است که حوادث تاریخی تدریجا انبساط می یابند، لذا باید به حوادث تاریخی فرصت داده شود که بسط تاریخی پیدا کنند تا پیامدهای آن آشکار شود. (۳) در تأیید این نظریه به انقلاب فرانسه و روسیه اشاره می شود که ابعاد آن تدریجا و با گذشت زمان روشن شد و از قوه به فعلیت رسید و آنچه در گذشته به اجمال مشاهده می شد، به تفصیل آشکار شد. (۴) .

صرف نظر از شخصیت علمی عباس اقبال در ارائه ی این نظریه و توجه و عنایتی که به آن می شود، مناسب است که پرسش هایی در باب مفهوم این نظریه طرح شود. اساسا گذشت حداقل پنجاه تا صد سال از وقوع حادثه ایی برای تاریخی شدن آن به چه معنا است؟ همچنین انبساط حادثه ی تاریخی به چه معناست؟ آیا با وقوع حوادث بزرگ مانند انقلاب ها دوره ی جدیدی آغاز می شود که گذشت زمان فرصت تحقق حقیقت جدید را در بستر زمان و به تناسب وضعیت ها فراهم می سازد و تا این فرصت نباشد، آن حقیقت نهفته در حادثه ی تاریخی آشکار نمی شود؟ آیا اساسا تاریخ نگاری به معنای فهم روشن و کامل ابعاد حقیقتی می باشد، که در ظرف زمان و مکان تحقق یافته است؟

---

۱ – ۴۴. صرف نظر از هر گونه ملاحظه ای تا اندازه ای روشن است که جنگ هشت ساله به دلیل ماهیت و پیوندهای عمیق اعتقادی – فرهنگی آن، در خاطرات و حافظه ی تاریخی ملت ایران فراموش شدنی نیست و همواره تأثیر خود را در وضعیت های متفاوت آشکار می سازد. در نتیجه، این نوع بررسی ها از یک سو ابعاد این تأثیرگذاری و از سوی دیگر، نحوه ی رویارویی با مسائل جنگ که یک واقعه ی بزرگ تاریخی بود را مشخص خواهد ساخت.

۲– ۴۵. عبدالکریم سروش، سخنرانی در همایش تبیین انقلاب اسلامی، روزنامه ی صبح امید، ۱۴ / ۷ / ۱۳۷۸.

۳– ۴۶. همان.

۴– ۴۷. همان.

چه معیـاری وجود دارد که یک حادثه ی تاریخی کامل تحقق یافته است و می توان نام «تاریخی شـدن» را بر آن نهاد؟ نسـبت مورخ بـا این حادثه ی تاریخی چیست؟ آیا مورخ با فاصـله گرفتن از حادثه و با دسترسـی به مـدارک می توانـد یک حادثه ی تاریخی را بنویسـد؟ با این توضـیح آیا همیشه کسانی که تاریـخ یک حادثه ی بزرگ را می نویسـند در زمان وقوع آن حضور ندارند؟ (۱) .

با وجود آنکه نظریه ی (۲) عباس اقبالی در ایران مورد توجه قرار دارد و بـدون در نظر گرفتن این حقیقت که «فرمول ساده ای در دست نیست تا بتوان با آن تعیین کرد که چه مـدت لازم است تا نتایـج یک واقعه به قدر کافی برای مورخ مسـلم و آشـکار شوند.» (۳) نمی توان تسـلیم چنین نظریه ای شـد. در عین حال، به نظر می رسد که اگر عباس اقبال در کانون حادثه ی بزرگ تاریخی می بود و همزمان برخی از ابعاد آن را درک می کرد ملاحظاتی بر نظریه ی خود می افزود.

صرف نظر از این موضوع، مسائـل دیگری وجود دارد که می توان به آن توجه کرد. وقتی معیـار تاریخی شـدن، تحقق کلیه ی ابعاد و پیامـدهای حادثه ایی است، مورخ در واقع تحت تأثیر حال می باشد؛ زیرا آنچه مورخ را تحت تأثیر قرار می دهد، پیامد و تبعات آن حادثه در زمان حال است. به ویژه اینکه مورخ در زمان وقوع حادثه نیز نبوده است. اگر این برداشت صـحیح باشد در واقع، «حـال» (۴) کـانون توجه به حـادثه ی تـاریخی و رجوع به تاریـخ می شود. به عبـارت دیگر، ضـرورت حـال رجوع به گذشته را منجر می شود.

ص: ۳۴

۱- ۴۸. دکتر رضا داوری در مقاله ی «تاریـخ و عبرت» می نویسـد: بزرگ ترین مورخان نه در آغاز یک تاریـخ یا یک تمدن، بلکه در زمان بسط و استقرار آن ظهور کرده اند، همان، ص ۲۵.

۲- ۴۹. نظریه ی عباس اقبال بر پایه ی این فرض است که یک حادثه ی بزرگ تبعات دارد و با آشکار شدن پیامدهای آن، از مشخصه ی تاریخی بودن برخوردار می شود و سپس مورخ می تواند نسبت به تاریخ نگاری این حادثه اقدام کند.

۳- ۵۰. جان لوئیس، سخنرانی در اکسفورد، (۱۹۹۳)، فصلنامه ی تاریخ معاصر ایران، شماره ۵، بهار ۱۳۷۷، صص ۹۲ - ۹۱.

۴- ۵۱. البته ابن مسـئله به معنای نادیده گرفتن انگیزه ها و اهداف و روش های متفاوت در رجوع به حوادث تاریخی گذشته و برداشت های متفاوت نمی باشد.

نظریه ی دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه «تاریخی بودن یا تاریخی نبودن یک حادثه تابع سلیقه ی مورخان و نویسندگان نیست؛ زیرا حوادث بزرگ و اصلی تاریخ حتی رفتار و ادراک ما را تعیین می کنند.» (۱) برابر این نظریه مقتضیات حال منشأ رجوع به گذشته نیست، بلکه مقتضیات نهفته در حادثه ی تاریخی است که منجر به تاریخی شدن آن حادثه و تأثیرگذاری بر حال و شکل دهی آن و رجوع به گذشته شده است، «همیشه در زندگی و تلقی و نگاه ما چیزی هست که با اتکای به آن زندگی می کنیم. چیزی که ما بسته به آن هستیم امری تاریخی است و تاریخ و زندگی قوم و ملت حول آن قوام پیدا می کند.» (۲) به همین دلیل تأکید می شود: «بهتر است وقتی می خواهیم درباره ی تاریخ فکر کنیم به حق و باطل تاریخ بیندیشیم.» (۳) این برداشت از تاریخ بر پایه ی این نظریه توضیح داده می شود که حوادث عالم تحت اراده ی الهی تحقق می یابد و عالم محل نزاع حق و باطل است و هر دوره ی تاریخی که آغاز می شود، تابع تحقق اسمی از اسماء الله است و تاریخی بودن به معنای تحقق یک حقیقت و آغاز دوره ایی جدید در زندگی انسان است؛ البته بنابر توضیح دکتر داوری، در تاریخ هرگز در هیچ جا حق مطلق وجود ندارد، بلکه هر چه واقع می شود از حق بهره مند است، نه اینکه عین حق باشد. (۴) در چارچوب این نظریه علت توجه به حوادث تاریخی، تابع انتخاب مورخ نیست، بلکه مشخصه های یک حادثه مورخ و نویسنده را فرامی خواند و مورخ در واقع بیشتر به مسائل (۵) و تصمیماتی که اشخاص در موقعیت خاصی اتخاذ می کنند، می پردازد. (۶).

با این توضیح از مفهوم تاریخی شدن یک حادثه، دو نکته فهمیده می شود؛ نخست، اینکه هر نسلی در هر دوره ای با نگاه خود به گذشته می نگرد و با توجه به وضعیتی که در آن به سر می برد، گذشته را بازخوانی و بازنویسی می کند و حاصل آن، شکل گیری نگاه تاریخی جدیدی به گذشته است. ابن خلدون تصریح می کند که محرک او در تهیه ی کتاب تاریخ همانا

۱- ۵۲. رضا داوری، «تاریخ و عبرت»، فصلنامه فرهنگ، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۲- ۵۳. همان.

۳- ۵۴. همان.

۴- ۵۵. همان.

۵- ۵۶. همان، ص ۲۹.

۶- ۵۷. همان، ص ۲۲.

انقلاب هایی است که در عصر او روی داد و سنت ها و مفاهیم گذشته را بی اعتبار کرد و بررسی مجدد فرهنگ انسانی را ضروری گردانید. (۱) به همین دلیل، گاهی با بررسی مجدد مشخص می شود که در برخی مسائل که مربوط به گذشته است و تصور می شد که حل شده است، مسائل تازه ای وجود دارد که قبلا به آن توجه نشده است، لذا هر نسلی چیز تازه ای از گذشته ی خود کشف می کند (۲) و باید تاریخ را از نو بنویسد. (۳) علاوه بر این، قابلیت یک حادثه ی بزرگ تاریخی و تا اندازه ای ویژگی آن، بر این است که توانایی پاسخگویی به نیازها با روش های متفاوت و در وضعیت های گوناگون را دارد. این ویژگی بیان کننده ی این معناست که حوادث بزرگ تاریخی مشخصه ی ماندگاری و پایداری دارند و این مهم بیش از آنکه حاصل تلاش تبلیغاتی و سایر ملاحظات باشد، در ذات و حقیقت حوادث نهفته است؛ و در دوره های زمانی، جلوه هایی از حقیقت آن، ظهور می کند و نسبت آن با اقتضای حال آشکار و به نحو جدیدی برقرار می شود. پیش از این نیز اجمالا به این موضوع اشاره و تأکید شد که ماندگاری و پایداری حوادث تاریخی برآمده از صورت و ظاهر وقایع و حوادث نیست، بلکه اساسا وقوع حوادث تابع ظهور حقیقت است و این حقیقت صورت و شکل وقایع را تحت تأثیر قرار می دهد و به آن تعین می بخشد و هم شأن تاریخی بودن آن را با آغاز دوره ی جدیدی در حیات انسانی اثبات و محقق می سازد.

با توجه به این مباحث اگر مجددا این پرسش که «منطق مواجهه با جنگ پس از اتمام جنگ چیست؟» مطرح شود، می توان با تأکید بر آنچه پیش از این بیان شد، به وجوه دیگری نیز اشاره کرد.

شکاف میان واقعیت های نامطلوب و ناهنجار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود با گذشته بازتاب ناخوشایندی در اذهان و باورهای نسلی که میدان دار انقلاب و جنگ بود گذاشته است و این پرسش را به وجود آورده که اگر آنچه تحقق یافت مطلوب و حاصل اخلاص و صداقت و ایثار یک نسل بود، آیا نباید

---

۱ - ۵۸. دکتر محمدعلی شیخ، پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۶۴.

۲- ۵۹. ن. آن پروفه یف، تاریخ چیست؟، محمدتقی آزاد، نشر جوان، تابستان ۱۳۶۰، ص ۱۸۳.

۳- ۶۰. عزت الله فولادوند، گفت وگو با روزنامه عصر آزادگان، شماره ۴۷، ۱۳ / ۹ / ۱۳۷۸، ص ۷.

اصول و ارزش های آن دوران همچنان بر حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کشور سایه بگسترانـد؟ اگر پاسـخ مثبت است، علت فقدان آن منشأ بازنگری و رجوع به گذشته است.

بر پایه ی همین ملاحظات دو برخورد با جنگ شکل گرفته است؛ بـدین ترتیب که از یک سو رجوع به گذشته با مشاهـده ی وضعیت کنونی و با هدف اصلاح (۱) و تغییر در رونـدهای موجود صورت می گیرد که بیشتر وجه اثباتی و نگرش فرهنگی - ارزشـی دارد و از سوی دیگر، تلاش برای تغییر در اصول و روش و چارچوب های گذشته و تحکیم وضعیت جدید با نقد دهه ی انقلاب و جنگ صورت می گیرد. چالش کنونی در جامعه ی ایران با ماهیت و اهـداف و روش های متفاوت، از یک سو با تکیه بر دوران انقلاب و جنگ است و از سوی دیگر، براساس نوعی بازخوانی گذشـته انجام می گیرد. ماهیت و روش حاکم بر رویکردهـای موجود در برخورد با دو دهه ی گذشـته انقلاب و جنگ، دامنه و عمق چالش ها را گسترش و شـدت بخشـیده است.

نظر به وضـعیت کنونی جامعه ی ایران که در حال گـذار است، مسـئله ی ارتباط و پیوند بین گذشـته با حال و ادامه ی آن، در آینده مسئله ای حیاتی است. نسل جدید احساس می کند، بحران هویت دارد و نتایج حاصل از این دوگانگی در تمام زمینه ها در حال گستردگی است. بر پایه ی این ملاحظات چگونه می توان مرحله ی گذار را پشت سر نهاد و با استقرار وضعیت جدید اوضاع را به سامان رساند؟ (۲) با فرض ضرورت حفظ اصول و ارزش های گذشته و اصلاح وضعیت

۱- ۶۱. تأکید بر اصـلاح جامعه با الهام از راه شـهدا منشأ ایجاد رویکردی جدید و ارزشی در مواجه شدن با جنگ است که از یک سو، ریشه دربرداشت از ماهیت جنگ و از سوی دیگر، در وضعیت کنونی دارد و تغییر آن ضروری می باشد.

۲- ۶۲. آقای خاتمی، رئیس جمهور، در جمع فرماندهان نیروی مقاومت بسیج با توجه به ضـرورت ایجاد پیوند میان گذشته و آینـده ابراز امیدواری کرد تا با حفظ بستر و سـرمایه ی دوران دفاع مقدس و فراهم کردن زمینه های بهره گیری درست از آن، نسل جوان کشور در جاودانه ساختن هر چه بیشتر حماسه ی بزرگ در تاریـخ ملت تلاش کنـد. ایشان اضافه کرد: در حادثه ی بزرگ و حماسه ی عظیم دفاع مقـدس تولد روح انسان خداجوی فداکار مردم دوست تجلی یافت و این حماسه باید در تاریخ مـا جاویـدان بمانـد. اگر خواسـتار هویت، اسـتقلال، پیشـرفت و مردم سالاـری و ادامه ی الگوی موفق از مردم سالاـری دینی با دنیـای امروز هستیم، پایه و انگیزه ی آن، حماسه ی تاریخی و انقلابی ملت است و بایـد این حماسه را پشـتوانه حرکت خویش به سوی آینده ی روشن قرار دهیم. (روزنامه ی حیات نو، ۶ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۳).

کنونی در چارچوب آن، بدیهی است این امر کار بسیار دشواری است که با تصلب و بی درایتی به سامان نخواهد رسید.

پیامدهای جنگ

جنگ های بزرگ و طولانی به دلیل ماهیت، ابعاد و نتایج و پیامدهای آن، بر نظم حاکم بر زندگی سیاسی - اجتماعی جوامع انسانی تأثیر می گذارد و تدریجا نظم جدیدی را بنیان می نهد. در واقع، تحولات جنگ روند تاریخ را تغییر می دهد. (۱) لذا به نظر می رسد میان جنگ و زلزله وجوه افتراق و اشتراک بسیاری وجود دارد. ظهور ناگهانی همانند وقوع زلزله ویرانگر است و موجودیت و تداوم حیات و بقای جامعه ی انسانی را تهدید می کند و در هم می ریزد، با این تفاوت که زلزله حادثه ی طبیعی است بدون دخالت اراده ی انسانی که بلافاصله به پایان می رسد ولی جنگ با اراده ی انسان ها شروع می شود و ادامه می یابد. به همین دلیل، پیامدهای زلزله در مقایسه با جنگ تحمل پذیر بوده و بیشتر کنترل می شود و کمتر به تحولات اجتماعی منجر می شود، در صورتی که جنگ به دلیل ویژگی های آن ارکان زندگی مادی و معنوی و روانی جوامع انسانی را متأثر می سازد و در دراز مدت تحولات گسترده ای را به وجود می آورد.

اگر تأثیرات جنگ در ایجاد تحولات پس از آن در مقایسه با زمان وقوع جنگ بیشتر نباشد مسلما کمتر نیست؛ البته این موضوع به ماهیت جنگ، و

---

۱ - ۶۳. جان تیرمن، مقاله ی «عواقب ناخواسته»، ترجمه ی فخریه ی سندسی، بولتن رسانه های دنیا، (رویدادهای ایران و جهان) وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۱۴،۱۸۷۴ آبان ۱۳۸۰، ص ۱۰.

مهم تر از همه نتیجه ی آن بستگی دارد. ضمن اینکه بخشی از این تحولات غیرارادی است و اساسا تحت تأثیر مستقیم جنگ، در زمان جنگ یا پس از آن به منصه ی ظهور می رسد. به همین دلیل، تأکید می شود همه ی جنگ ها عواقب ناخواسته دارند. (۱) باری بوزان معتقد است که جنگ یا توسل به زور می تواند عواقب سیاسی و اجتماعی مهمی داشته باشد. وی انقلاب ۱۹۱۷ شوروی [سابق] را پیامد جنگ جهانی اول و تحولات ۱۹۹۰ در شوروی [سابق] را آثار جنگ افغانستان و جنگ ویتنام بر امریکا در دهه ی هفتاد می داند. (۲) گاستون بوتول نیز در کتاب جامعه شناسی جنگ می نویسد: حتی زمانی که منازعه با پیروزی کامل یکی از دو طرف دیگر خاتمه پیدا می کند، به ندرت ساختار ذهنی و مادی طرف فاتح پس از چنین حادثه ای دست نخورده باقی می ماند. (۳) توماس اسپریگنز در کتاب فهم نظریه های سیاسی در این باور است که برخی از بحران ها به نظریه پردازی منجر می شود، چنان که یکی از بزرگ ترین نظریه پردازان نظامی با مشاهده ی جنگ های ناپلئون در عرصه ی نظامی ظاهر شد. (۴) .

کلازویتز که یکی از پرنفوذترین استراتژیست های قرن نوزدهم است آثار خود را براساس تحولات جنگ های ناپلئون نوشت. آثار او همزمان با آغاز تغییرات تکنولوژیک میانه ی قرن نوزدهم بود، لیکن به فاکتورهای جدید سیاسی که از انقلاب فرانسه نشأت گرفته بود، توجه او معطوف شد. فرانسه ی انقلابی به تازگی به قدرت نظامی و سازمان دهی مردمی و ابزارهای ملی گرایی و ایدئولوژیک، که می توانستند به مثابه ی لوازم قدرت به کار آیند، توجه نشان داده بود. این امر در فرانسه وضع قدرت را تغییر داد و آن را قادر ساخت تا بیش از دو دهه بر بخش اعظم اروپا مسلط شود و آن را تحت اشغال درآورد. کشورهای دیگر را نیز مجبور کرد با تکیه بر همین منبع قدرت مسیر جنگ را از کنترل خواص خارج کنند و تبدیل به موضوعی مردمی در کشورها سازند. (۵) .

ص: ۳۹

۱- ۶۴. همان.

۲- ۶۵. باری بوزان، مردم و دولت ها و هراس، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی، تهران ۱۳۷۸، ص ۴۰۲.

۳- ۶۶. ماخذ ۲۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۴- ۶۷. توماس اسپریگنز، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۹.

۵- ۶۸. باری بوزان، انقلاب در تکنولوژی نظامی، ترجمه ی محب علی دیانی، مجموعه مقالات تکنولوژی و سیاست دفاعی، گردآوری و ترجمه حسین حسینی، جهانگیر کرمی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۷۷، صص ۶۵ - ۶۴.

به تأثیر جنگ در ایجاد تحولات عمیق اجتماعی و حتی جنبش های اجتماعی و بروز ظهور انقلاب نیز توجه شده است. (۱) چنان که بسیاری از نویسندگان به تغییر چشمگیر دیدگاه و رفتار سیاسی آلمان و ژاپن و به جایگزین شدن نظام های قانونی دموکراتیک در این کشورها به جای رژیم های دیکتاتوری و نظامی گرا پس از شکست آنها در جنگ جهانی دوم اشاره کرده اند. این نمونه ها افراطی ممکن است ما را به تدوین نوعی نظریه ی ضربتی بر تغییر سریع و بنیادین اجتماعی ترغیب کنند. (۲) حتی در جوامع نسبتا باثبات و پیشرفته ایی نظیر انگلیس، جنگ آثار عمیقی بر سیاست و برنامه ی انتخابات داشت، چنان که در انگلیس و فرانسه در بین مردم و سیاستمداران این ترس جدی وجود داشت که یک جنگ دیگر باعث بروز انقلاب های مختلف در سطح اروپا شود و پایه های تمدن اروپایی را نابود

ص: ۴۰

۱- ۶۹. آنتونی گیدنز، در کتاب جامعه شناسی پیش درآمدی انتقادی در بررسی عوامل مؤثر در پیدایش و شکل گیری جنبش های اجتماعی دیدگاه قبلی مبنی بر شرایط سلطه ی چندگانه را می پذیرد. بنابر این نظریه یعنی جایی که دولت به هر دلیلی کنترل کاملی بر گستره ی حکمرانی خود ندارد، موقعیت های سلطه ی چندگانه می توانند ناشی از نتیجه ی جنگ خارجی، برخوردهای سیاسی داخلی یا ناشی از هر دو مورد باشد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در زمینه ای روی داد که دخالت دولت در جنگ جهانی اول به از دست دادن مناطق زیادی منجر شد و برخوردهای سیاسی داخلی را در پی داشت. جنبش های انقلابی، انرژی جنبشی را در شرایط سلطه چندگانه به دست می آورند و دولت متصدی تلاش می کند که قدرت را با ابزارهای زورمدارانه حفظ کند. در بیشتر موارد این مسئله ممکن است با نوعی بی تمایلی یا بی ظرفیتی دولت برای تأمین نیازهای بخش های زیادی از جمعیتی پیوند داشته باشد که از دولت، انتظار برآورده کردن نیازهای خود را دارند. برای نمونه در ایتالیا پس از پایان گرفتن جنگ جهانی اول، از بسیج عمومی خارج شدن بیش از دو میلیون مرد همراه با از میان رفتن شتابان کنترل زمان جنگ بر عرضه ی مواد غذایی و قیمت ها، موقعیتی برای به وجود آمدن جنبش های راست و چپ فراهم آمد. (صص ۸۴ – ۸۳، ترجمه ی ابوطالب فنایی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱).

۲- ۷۰. ماخذ ۶، ص ۴۸۹.

سازد. (۱) باری بوزان به نقل از یک مورخ، با اشاره به تأثیر جنگ در جداسازی قرن های نوزدهم و بیستم، می نویسد:

«جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ مانند نوار سوخته ای زمان گذشته را از زمان ما جدا می کند. این نوار سیاه با پاک کردن بسیاری از نفوس صحنه ی زندگی که می توانستند در سال های دور فعال باشند یا از بین بردن ایمان ها، تغییر عقاید و به جا گذاشتن جراحات عمیق و سرخوردگی روحی، شکاف فیزیکی و روانی بزرگی را بین این دو دوره ی تاریخی قرار داد.» (۲) .

بررسی تحولات بعد از جنگ به دلیل تنوع، گستردگی و عمق آن و آثار مستقیم و غیرمستقیمی که در زمان وقوع جنگ و پس از آن دارد تا اندازه ای دشوار است و به مطالعات عمیق و گسترده نیاز دارد که در اینجا مورد نظر نیست. این گونه بررسی ها با دو روش «بررسی گفتمانی» و «جامعه شناسی جنگ» امکان پذیر است. در سطح گفتمانی، ظهور گفتارهای جدید پس از وقوع جنگ و تأثیری که بر تحولات در سطح جامعه و ساختار سیاسی دارد، قابل بررسی است، (۳) اما در جامعه شناسی جنگ بسیاری از مقولات همانند ماهیت جنگ، قدرت سیاسی، قدرت نظامی، هدف به کارگیری روحیه ی دینی و ارتش و مسائل دیگر بررسی می شود. (۴) در ابتدای این بحث می توان برخی از جنگ های بین المللی و منطقه ایی را بررسی و سپس به پیامدهای جنگ ایران و عراق بر جامعه ایران اشاره کرد.

جنگ جهانی دوم که از بزرگترین درگیری های نظامی در قرن بیستم به لحاظ ابعاد جغرافیایی و تلفات انسانی است آثار بسیار زیادی بر جای نهاد. نظم کنونی حاکم بر روابط بین الملل و آنچه در دوران جنگ سرد و پس از آن ادامه دارد به ماهیت این جنگ و نحوه ی اختتام آن مربوط است. در کتاب

۱- ۷۱. ماخذ ۴۵، صص ۶۸ - ۶۷.

۲- ۷۲. همان.

۳ - ۷۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به گفت وگو با محمدجواد غلامرضا کاشی درباره ی چالش گفتمان دو جناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۴- ۷۴. امیر آشفته ی تهرانی، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۵.

نظریه های متعارض در روابط بین الملل درباره ی آثار جنگ جهانی دوم در تغییر انـدیشه ی غرب در روابط بین الملل نوشـته شده است: «جای شـگفتی نبود که جنگ جهانی دوم و حوادث بلافاصله پس از آن اندیشه ی غرب در مورد روابط بین المللی را از آرمـان گرایی اولیه ی جـامعه ی ملـل و از حقوق و سازمـان، هر چه دورتر ساخت و به نوعی واقع گرایی کهن و تجـدید حیـات یافته و به عناصـر قـدرت هر چه نزدیک تر نمود.» (۱) برای ریشه یابی علل جنگ، تاریـخ دانان پدیـده هایی ماننـد ملی گرایی را بررسـی کردنـد و نوشـته هایی تخصصـی ماننـد مسائل امنیت، جنگ و خلع سـلاح، امپریالیسم، دیپلماسـی و مذاکره، توازن قـدرت، ابعـاد جغرافیـایی قـدرت جهـانی، تـاریخچه ی نظریه ی روابط بین الملل و عوامل اقتصادی دخیل در روابط بین الملل انتشار یافت. (۲) همچنین به کـار گیری بمب اتم علیه ژاپن، نقش علم را تحت تـأثیر قرار داد و رابطه ی فیزیـک دانـان و دولتمردان را تغییر داد و جامعه ی علمی فیزیک دانان عملا با قدرت های زمانه معامله کردند. (۳) .

علاوه بر تحول اساسـی در اندیشه و ساختار نظام بین الملل، در حوزه ی مسائل فرهنگی نیز تحولات بسـیاری رخ داد و مکاتب جدیدی از جمله اگزیستانسیالیسم در اروپا کرد. اگزیستانسیالیسم با نگاهی جدید به زندگی آزاد فرد جدا از جامعه و همچنین جایگـاه تاریـخ و جـدال از جامعه و همچنین جایگاه تاریـخ و جـدال برای تحقق معنا توانست توجه نویسـندگان را جلب کنـد. اگزیستانســیالیسم در ســال هــای پس از جنـگ جهـانی دوم، (از ۱۹۴۵ تـا حـدود ۱۹۵۵ یـا ۱۹۶۰) فوق العـاده کامیـاب شـد. اگزیستانسـیالیسم در فرانسه و تحت تـأثیر انـدیشه ی «ژان پـل سـارتر» و برای هـدایت فرهنـگ اروپا و اجتناب از خشونت و بی رحمی فاشـیسم گسترش یـافت. از یـک سو ماهیت جنگ جهانی دوم و نقش انـدیشه های نژادپرسـتانه در پیـدایش و گسترش جنـگ و از سـوی دیگر، ضـرورت امیـد بـه آزادی در دورانی که نـازی هـا اروپـا را اشـغال کرده بودنـد و یقین به سودمنـدی فداکاری، زمینه ی پیدایش مکتب اگزیستانسیالیسم در دوران جنگ و پس از

۱- ۷۵. ماخذ ۶، ص ۳۴.

۲- ۷۶. ماخذ ۶، ص ۲۹.

۳- ۷۷. پروفسور شوبر از امریکا، کنفرانس گرایش های معاصـر در تاریخ نگاری علم، ۶ تا ۱۱ خرداد ۱۳۷۰ در کورفوی یونان مجله ی تحقیقات تاریخی، شماره ی ۵ - ۴ بهار و تابستان ۱۳۶۹، گزارش کنفرانس، شاپور اعتماد، ص ۲۳۹.

اتمام آن را در اروپا به وجود آورد. در واقع، اگزیستانسیالیسم فلسفه ای بود که در اروپای پس از جنگ پاسخ داشت (۱) و به سرعت گسترش یافت.

پس از جنگ دوم جهانی به تدریج برای مقابله با شکل گیری نظام توتالیتر و در حمایت از جامعه ی مدنی مدرن، نظریه ی سیاسی جدیدی به وجود آمد، که اندیشه های انقلابی و رادیکالی را نفی می کرد و به موازات آن حرکت های اصلاحی در ساختار جامعه ی مدنی را تبلیغ می کرد. این نظریه که بیش از همه در آثار «کارل پوپر» بیان شده است، اصلاح طلبی را به معنای عام که آرمانی و متعالی باشد به کار نمی برد، بلکه این معنا را در چارچوب نظام سیاسی غرب که بهترین نظامی است که تاکنون پا به عرصه وجود گذاشته به کار می برد. به همین دلیل، پوپر هیچ حرکتی را که اصول و بنیادهای این نظام را به چالش کشد، تاب نمی آورد. (۲) .

در عرصه ی موسیقی نیز تحول مهم گسترش موسیقی پاپ بود. گر چه این موسیقی از امریکا سرچشمه گرفت، به سرعت در سراسر اروپا گسترش یافت، چنان که گسترش آن در دهه ی ۱۹۶۰ در اروپا به وسعت امریکای شمالی (۳) بود.

علت جاذبه ی این موسیقی توجه فرهنگ پاپ به زندگی جدید بود. این موسیقی هم چون اگزیستانسیالیسم از قهرمانی و حس نیرومند تعهد به عمل دور بود. ماهیت فرهنگ پاپ از هر گونه درگیری در هدف ها، عقاید و قواعد اخلاقی که به دیگران تحمیل شود، اجتناب می ورزد و همچون اگزیستانسیالیسم هر فرد را به خود عریانش که بدون قواعد یا ادعاها یا چارچوب هایی برای هدایت زندگی است، بازمی گرداند و بیشتر به هیجان و کمتر بر امکان عمل، بیشتر به افراد و روابط آنی آنان و کمتر بر امور اجتماعی یا سیاسی تأکید و تمرکز دارد. (۴) .

تحولات فکری و فرهنگی پس از جنگ دوم جهانی به ادراکی به ربط داشت که در ماهیت شکل گیری و ادامه ی جنگ جهانی به وجود آمده بود. به همین دلیل، گریز به نقطه ی مقابل با اجتناب از موعودگرایی و تعهد به عمل سیاسی –

۱– ۷۸. باسیل اونیل، «اروپائیان خود را چگونه می بینند؟» لیلی مصطفوی کاشانی، نامه ی فرهنگ، شماره ۲ و ۱۳۷۸،۳، صص ۲۲۸ – ۲۲۹.

۲– ۷۹. حمید پارسانیا، «هفت نظریه برای اصلاحات»، فصلنامه ی کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، ص ۹۶.

۳– ۸۰. همان، ص ۲۳۰.

۴– ۸۱. همان.

اجتماعی جمعی و تأکید بر فردگرایی و نوعی انزواطلبی صورت گرفت.

این نوع تحولات در سایر عرصه ها نیز ملاحظه می شد، مثلاً روابط اجتماعی و فرهنگ در فرانسه به گونه ای بود که اگر دختری با پسری حتی برای یک بار دیده می شد مجبور به ازدواج با او بود ولی بعد از جنگ جهانی دوم این نگرش های اجتماعی تغییر کرد. (۱) در وجوه دیگر نیز درباره زندگی در پایتخت فرانسه در خطیرترین روزهای تاریخ پر کشاکش این کشور و تأثیر جنگ بر فرهنگ مردم فرانسه آمده است: «اولین بمباران بی محابای غیرنظامیان، سرمنشأ مشقت و رنجی فراوان و مبدأ نفاقی در میان ملت فرانسه (شد) که هنوز هم التیام نیافته است.» (۲) .

جنگ ویتنام به مدت هشت سال با حضور ۸۰۰ هزار سرباز امریکایی و با به جای گذاشتن ۴۶ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی (۳) جامعه ی امریکا، (۴) سیاست خارجی و استراتژی امنیتی و بسیاری از اندیشه ها و ساختارها و آموزش های نظامی این کشور را متأثر کرد (۵) و حتی نوعی نگرانی و حساسیت به جنگ در افکار عمومی مردم امریکا ایجاد کرد و تأثیر آن بر تصمیم گیری خارجی و دفاعی - امنیتی امریکا تا سالیان دراز بر رفتار این کشور مشاهده می شد و حتی برخی گرایش های انزواگرایانه در امریکا را منجر شد. (۶) و برای امریکایی ها به پدیده ی «سندروم ویتنام» مشهور شد. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دخالت گسترده و فراوان امریکا در جنگ ویتنام جنبش اجتماعی - سیاسی خیلی قوی و گسترده ای تحت نام «جنبش ضد جنگ» به وجود آورد که هزاران جوان امریکایی در سرتاسر امریکا در این جنبش حضوری فعال و

۱- ۸۲. آنتوانت فوک، گفت وگو با رامین جهانبگلو، کتاب نقد عقل مدرن، جلد اول، ترجمه ی حسین سامعی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۱.

۲- ۸۳. رابرت باکدیت، محاصره ی پاریس در پاییز و زمستان ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰، ترجمه ی شهرام زرندار، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، ص ۹.

۳- ۸۴. صفی الدین تبرائیان، «وابستگی نظامی ایران به امریکا»، روزنامه ی کار و کارگر، ۱ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۴- ۸۵. نوآم چامسکی، منتقد امریکایی بر این باور است که بنابر اظهارات رسمی آمار زخمی ها و کشته شدگان در جنگ ویتنام در حدود دو میلیون نفر است و رقم واقعی احتمالاً به سه تا چهار میلیون نفر بالغ می شود. (روزنامه ی ابرار، ۲۴ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۶).

۵- ۸۶. گفتنی است که محل وقوع جنگ ویتنام بود ولی آثار خود را بر جامعه ی امریکا باقی گذاشت.

۶- ۸۷. یان دابلی شر، تحولات سیاسی در ایالات متحده امریکا، ترجمه ی رحیم قاسمیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۸۶.

مؤثر داشتند. اولین و بزرگ ترین تظاهرات مردمی با شرکت ۵۰۰ هزار نفر علیه جنگ در واشنگتن برگزار شد. هزاران نفر از استادان و شخصیت های برجسته از نویسندگان، استادان دانشگاه ها، ستاره های سینما، پزشکان، کشیشان، سیاستمداران و... در این جنبش فعالیت کردند. گروه های اجتماعی - فرهنگی تازه ای با مشخصه ی ضدفرهنگ مانند «هی پی» و «پی پی» و غیره رشد کرد. آثار همین جنبش بود که در نهایت نیکسون را وادار کرد که شکست را بپذیرد و نیروهای امریکا را از ویتنام خارج کند. (۱) .

جنگ ویتنام در سایر زمینه ها نیز به تحولاتی در جامعه ی امریکا منجر شد. (۲) توماس اسپریگنز در این زمینه می نویسد: «اکثر امریکایی ها نگران و دلخور از جنگ ویتنام، از بی عدالتی های سیاسی، از تزلزل در ثبات، مدنیت و نظم اجتماعی، علاقه ی جدیدی به نظریات سیاسی پیدا کرده اند... چپ جدید نظریه های تندرو سوسیالیستی و هرج و مرج طلبی را بسط و توسعه داد. لیبرال ها مجبور شدند ارزیابی جدید از فلسفه ی سیاسی خود ارائه دهند و آن را صیقل زده از آن، دفاع کنند. متفکران محافظه کار کوشیدند تا ثابت کنند که اصول سیاسی آنها قادر است مسائل موجود را حل و فصل کند.» (۳) .

جنگ کره نیز در زمینه ی نظامی به پیدایش متون استراتژیک درباره ی مفهوم «جنگ محدود» منجر شد و این منازعه ی پرخرج، طولانی و اسرارآمیزی که در شرق آسیا رخ داد برای مردم امریکا ناکامی بزرگی بود. (۴) .

در خاورمیانه صهیونیست ها سرزمین مردم فلسطین را در ۱۹۴۸ میلادی اشغال کردند؛ پیدایش رژیم اسرائیل ناسیونالیسم رادیکال در جهان عرب را

۱- ۸۸. ابراهیم یزدی، «نگاهی به انتخابات ۲۰۰۰ امریکا»، ماهنامه ی آفتاب، شماره ی دوم، دی ماه ۱۳۷۹.

۲- ۸۹. نگرش مردم و افکار عمومی در امریکا درباره کسانی که در جنگ جهانی دوم و در جنگ ویتنام حضور داشته اند، یکسان نیست. نوع نگاه و برخوردها در جنگ جهانی دوم به دلیل پیروزی و در ویتنام به دلیل شکست متفاوت است. (گفت وگوی اختصاصی نویسنده با خانم دکتر فریده فرهی، استاد اسبق دانشگاه هاوایی امریکا، ۹ / ۴ / ۱۳۸۰).

۳- ۹۰. ماخذ ۴۴، ص ۵۹ - ۵۸.

۴- ۹۱. جیمز دوئرتی، رابرت فالتزگراف، مقاله ی «بازدارندگی هسته ای و کنترل تسلیحات ۱۹۹۰ »؛ کتاب نظریه های روابط بین الملل، جلد دوم کارل دویچ، رابرت کیوهین، جوزف نای، و جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۲۳.

به وجود آورد. (۱) از پیامدهای این حادثه کودتاهای ۱۹۵۲ در مصر، ۱۹۵۴ در سوریه، ۱۹۵۸ در عراق و افزایش نظامی گری در جامعه ی عرب است. (۲) در واقع، شکست فلسطین ناقوس مرگ ناسیونالیسم لیبرال را در جهان عرب به صدا درآورد و به ارزیابی دوباره ی جامعه ی عرب منجر شد و از این ارزیابی ناسیونالیسم رادیکال عرب پدید آمد؛ هدف ناسیونالیسم، ایجاد دگرگونی سیاسی - اجتماعی برای دستیابی به هدف های آزادی و وحدت، (۳) در داخل سرزمین های اشغالی بود؛ عزمی بشاره، نماینده ی اعراب در پارلمان اسرائیل، در این زمینه می گوید:

«فلسطینی هایی که پس از سال ۱۹۴۸ در اسرائیل باقی ماندند، شکست خوردگان باقی مانده از یک جامعه ی شکست خورده بودند... اینان از بیم حکومت تروریستی اسرائیل، به دنبال امنیت بودند نه مساوات و برابری با شهروندان و به همین دلیل برای حفظ شرایط مناسب خود کمتر به دنبال فعالیت سیاسی هستند و از مذاکرات صلح با هر نتیجه ای حمایت می کنند. دولت اسرائیل حتی اعراب را به رسمیت نمی شناسد و از آنها به عنوان «غیریهودی» نام می برد و برای اسرائیلی کردن افراد و جامعه ی فلسطین تلاش می کند، حتی برخی از احزاب عربی برای کسب کرسی در پارلمان با احزاب چپ اسرائیلی ائتلاف می کنند و اینها باعث می شود تا فرایند «اسرائیلی نمودن» با شتاب بیشتر پیش برود و این بزرگ ترین خطر رودرروی اعراب در اسرائیل است.» (۴) .

پس از تحولات نسبتا بنیادین در جامعه ی عرب و بر سر کار آمدن رژیم های سیاسی جدید به ویژه ناصر در مصر، در ژوئن ۱۹۶۷ اعراب به امید پیروزی بر اسرائیل و خاتمه دادن به اشغال فلسطین جنگ را آغاز کردند، ولی شکست آنان پیامدهای بسیار ناگواری به دنبال داشت، چنان که در مصر تظاهرات اعتراض آمیز متعددی برپا شد. سلب اعتماد مردم از ارتش منظم جهان عرب گرایش به جنگ چریکی را تشدید کرد و دولت های عربی که قبلا به ضد امپریالیسم بودن تظاهر می کردند، به راست گرایش پیدا کردند. در واقع،

۱- ۹۲. طارق، ی اسماعیل، ی، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۲.

۲- ۹۳. فواز جرجس، «عقب نشینی از جنوب لبنان»، ترجمه ی محجوب الزویری، مجله ی مطالعات منطقه ای، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، جلد ششم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.

۳- ۹۴. ماخذ ۶۴، ص ۱۳.

۴- ۹۵. نقد کتاب عزمی بشاره (اعراب اسرائیل، نگاه از درون)، ترجمه ی عبدالرضا همدانی، روزنامه نوروز ۹ / ۵ / ۱۳۸۰، ص ۹.

شکست ژوئن چپ گرایی اساسی را پدید آورد و با ناصریسم قطع ارتباط کرد. (۱) .

شکست مصر در جنگ شش روزه وعده ی تأسیس دولتی قوی در عراق را براساس الگوی مصر از میان برد. آن بخش از نیروهای نظامی عراق که قرار بود به نیروهای فلسطین ملحق شوند، هنوز در نیمه راه مرزهای اردن بودند که خبر شکست اعراب رسید. نیروهای مسلح عراق که در آغاز نیرویی بودند که عراق را از قید سلطنت فاسد و انگلیس خواه پیشین رها ساخته و محبوبیتی نسبی داشتند، به دلیل فساد، بی کفایتی و ناتوانی در تحقق وعده های فراوان، بی اعتبار شدند. شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و شکست حکومت ناسیونالیستی عبدالرحمان عارف، بر حکومت نظامی ها در عراق ضربه ای اساسی و شاید مهلك بود. (۲) علاوه بر این، برخی از صاحب نظران معتقدند شکست در جنگ ۱۹۶۷ سبب شد سادات راه جدیدی را در پیش گیرد و حتی اگر ناصر زنده بود، همان راهی را در پیش می گرفت که سادات رفت. چنان که رابطه ی مصر با ایران نیز در زمان ناصر و پس از شکست شروع شد. (۳) .

تحلیلگران و متفکران جهان عرب در تفسیر این شکست، برای محدود کردن آن به شکستگی نظامی تلاش هایی کردند ولی بی حاصل بود، با این شکست تفکر ناسیونالیستی تغییر کرد. علاوه بر این، به دگردیسی سیاسی و ایدئولوژیک در گروه های فلسطین و به قطع رابطه از گروه چپگرا و تشکیل جبهه ی مردمی آزادی بخش فلسطین منجر شد و جناح مسلح جنبش ناسیونالیستی عرب، پس از ژوئن ۱۹۶۷ به وجود آمد (۴) ضمن اینکه پیامدهای جنگ ۱۹۶۷ و اشغال سرزمین های عربی مسئله را از موجودیت اسرائیل به مسئله مرزهای اسرائیل تغییر داد. (۵) .

یکی دیگر از پیامدهای اشغال سرزمین های عرب در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ پیدایش نظریه ی زمین در برابر صلح در اسرائیل بود. چنان که پس از جنگ

۱- ۹۶. فرد هالیدی، عربستان بی سلاطین، بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، تهران، پاییز، ۱۳۶۰، صص ۲۵ - ۲۴.

۲- ۹۷. عصام الخفاجی، «جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شدن»، مجله ی گفت وگو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۸.

۳- ۹۸. شیرین طهماسبی (هانتر)، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۲۰ / ۹ / ۱۳۷۸.

۴- ۹۹. ماخذ ۶۴، صص ۷۱ - ۷۰.

۵- ۱۰۰. همان، ص ۴۲.

۱۹۶۷ رهبری دولت اسرائیل را ائتلافی پارلمانی با نقش مؤثر حزب کارگر بر عهده گرفت و فرمول زمین در برابر صلح را بر اساس مفهوم مندرج در قطعنامه ی ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل دنبال کرد. معمولاً این قطعنامه مبدأ فعالیت ها و زمینه ی شکل گیری جنبش های صلح طلبانه را در اسرائیل فراهم کرد. (۱) همچنین گر چه در فاصله ی سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۴۹ جنگ به نام اعراب و اسرائیل بود ولی فلسطینی ها در معادلات نظامی عامل مستقلی نبودند، (۲) اما پس از این حادثه، جنبش ملی فلسطین رادیکالیزه شد و تجربه ی تلخ تکیه بر شاه حسین (اردن) و ناصر (مصر) را رها کرد و در اردن و جنوب لبنان مستقر شد و با جنگ چریکی جبهه ی جدیدی را علیه اسرائیل به وجود آورد. (۳) اعراب نیز به این نتیجه رسیدند که با روش های متعارف اسرائیل را نمی توان شکست داد. (۴) متقابلا این تصور برای اسرائیلی ها نیز به وجود آمد که با فتح می توان به صلح دست یافت. بدین ترتیب اسرائیل با اتخاذ استراتژی نظامی تمام عیار به عنوان الگوی تأمین صلح، (۵) مانع از ارائه ی امتیاز به اعراب شد. به موازات روش و استراتژی جدید اسرائیل، اشغال سرزمین های عربی در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، زمینه های جنگ ۱۹۷۳ و تغییر سیاست برخی از کشورها از جمله عراق (۶) را به وجود آورد. سومین نبرد اعراب با اسرائیل در ۱۹۷۳ به بحران انرژی منجر شد. افزایش چهار برابری قیمت نفت و ملی

۱- ۱۰۱. بارمردخای، «امنیت و صلح: رویکرد اسرائیلی»، ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه ی مطالعات منطقه ای، جلد ششم، ۱۳۸۰، ص ۹۵.

۲- ۱۰۲. همان، ص ۱۰۴.

۳- ۱۰۳. همان، ص ۱۱۴.

۴- ۱۰۴. همان، ص ۱۱۵.

۵- ۱۰۵. همان، ص ۱۱۱.

۶- ۱۰۶. طارق، ی اسماعیل، در کتاب خود درباره ی آثار جنگ ۱۹۷۳ در عراق می نویسد: «گر چه مرسوم است جنگ ها را نشان تحول گرایش های سیاسی در خاورمیانه تلقی کنند ولی جنگ ۱۹۷۳ اصول پایه ی سیاست بعث را در عراق بدون تغییر حفظ کرد، ولی جنگ با شگفتی حکومت عراق را در خود گرفت و این حکومت به سرعت شرکت نفت بصره را ملی کرد و نیروهای زمینی و هوایی به سوریه گسیل کرد و کوشید اختلافاتش را با ایران حل و رفع کند تا در مبارزه ی فلسطین دست آزاد داشته باشد.» (طارق. ی اسماعیل، چپ ناسیونالیستی عرب، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۰).

شـدن صـنعت نفت ایران و عراق الگوی تمـامی کشورهـای تولیـد کننـده ی نفت خاورمیانه شـد از جمله پیامـدهای بین المللی بحران انرژی با دیپلماسـی آمد و شد هنری کیسـینجر، برای پایان دادن به منازعه ی اعراب و اسرائیل، تشکیل «جبهه ی رد» بود که عراق نقش رهبری آن را داشت. اتحاد شوروی به امتناع گرایان (طرفداران جبهه ی رد)، اعم از عرب و فلسطینی، مساعدت می کرد. در منطقه تنش شروع شد و کانون آن، منازعه ی ایران و عراق بود.

اسـرائیل با اشغال سرزمین های اسلامی، بدون اغراق تمامی مناسبات و معادلات منطقه ای و تحولات سیاسی - اجتماعی جهان عرب را تغییر داد. افزایش رقـابت تسـلیحاتی و مـداخله ی قـدرت هـای بیـن المللی در منطقه و روابـط دولت هـا، وابسـتگی را تشدید کرد. به همین دلیل، امروز منطقه ی خاورمیانه در سیطره ی آثار به جا مانده از جنگ های اعراب و اسرائیل قرار دارد و حتی می توان گفت اسـلام سیاسـی بـا ملاحظات بومی در واکنش به همین تحولات به وجود آمـده است. فرد هالیـدی، اسـتاد روابط بین الملل در دانشگاه اقتصادی لندن، بر این نظر است که اسلام سیاسی از مدت طولانی کشاکش اسرائیل و اعراب متأثر است و شـکست اعراب در جنـگ ۱۹۶۷ در خاورمیـانه، بر رژیـم کشورهـای عربی و نهضت هـای ناسـیونالیستی که به وحـدت اعراب اعتقاد دارند، ضربه ی سختی وارد آورد. (۱) .

جنـگ امریکـا و عراق، موسوم به جنـگ دوم خلیـج فارس، پس از حمله ی عراق به کویت و اشـغال این کشور در سال ۱۳۶۹ انجـام گرفت و سـال هـای آینـده نیز منطقه ی خاورمیـانه همچنان از تحولات سیاسـی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی این جنگ متأثر خواهد بود.

امریکایی ها، که در ویتنام متحمل شـکست و خسارت شـده بودند، با پیروزی در این جنگ آثار شـکست پیشـین را زدودند و موقعیت جدیـد امریکا را در منطقه تثبیت کردنـد. (۲) هم اکنون بسـیاری از قراردادهـای اقتصـادی و نظامی کویت و برخی از کشورهای دیگر منطقه، با امریکا یا تحت نفوذ

---

۱ - ۱۰۷. فرد هالیـدی، فایننشـال تایمز، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۰ (۱ / ۱۰ / ۱۳۷۹)، بولتن رویـدادهای ایران و جهـان، وزارت ارشاد، شماره ۱۸۳۸، ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۲- ۱۰۸. حسن سلامی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۵ / ۷ / ۱۳۸۰.

امریکا، منعقد می شود. ضمن اینکه پایگاه های امریکا در منطقه، با بهانه ی جلوگیری از جنگ مجدد و مهار صدام، گسترش یافته است و کویت تحت حمایت نظامی امریکا و انگلیس است.

امریکایی ها که پیش از این بر اثر شکست در ویتنام، برای مداخله در سایر کشورها رویه ی احتیاط آمیزی را در پیش گرفته بودند، پس از پیروزی بر عراق در روندی گسترده، در سومالی، کوزوو، یوگسلاوی و افغانستان مداخله ی نظامی کردند. تداوم وضعیت سیاسی عراق، از جمله پیامدهای جنگ امریکا با عراق است. امریکایی ها می کوشند تا نظام سیاسی جدیدی را در این کشور مستقر سازند؛ تداوم مداخلات نظامی علیه عراق، تلاش برای کودتا، حمایت از نیروهای مخالف صدام و تشدید فشارهای سیاسی – اقتصادی به عراق به همین منظور است.

تلاش امریکا برای تحمیل برتری اسرائیل بر اعراب و حل مسئله ی فلسطین در چارچوب طرح به اصطلاح صلح یکی دیگر از پیامدهای این جنگ است که با قرارداد اسلو در اسپانیا در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ ه ش) آغاز شد. این طرح هر چند با ترور اسحاق رابین به دست یک افراطی یهودی از درون شکست خورد، لیکن کشورهای عرب و فلسطینی ها همچنان برای ادامه ی مذاکرات در فشار هستند. اسرائیلی ها نیز با شکست عراق و فروپاشی شوروی، طرح «خاورمیانه جدید» را با هدف گسترش اسرائیل در منطقه ارائه دادند که با ناکامی همراه شد.

شکل گیری نوع جدیدی از رادیکالیسم اسلامی به رهبری بن لادن یکی دیگر از پیامدهای این جنگ بود. امریکا و غرب و دولت های منطقه که پیش از این فعالیت های وسیعی را با عنوان «جهاد اسلامی» در برابر شوروی در افغانستان سازمان دهی و حمایت مالی، سیاسی و تبلیغاتی می کردند، با شکست نیروهای شوروی و عقب نشینی از افغانستان و در پی جنگ امریکا و عراق، با وضعیت جدیدی روبه رو شدند، چنان که بن لادن با طرح این که کفار

سرزمین های اسلامی را اشغال کرده اند، مبارزه علیه امریکا را آغاز کرد؛ انفجار در ظهران و خبر و در برخی دیگر از کشورها نمونه هایی از آن می باشد.

مناسبات ایران و عراق نیز از حمله عراق به کویت متأثر بود، چنان که عراق برای آزاد کردن نیروهای خود، در مرزهای شرقی، با ارسال نامه ای به ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت و عملاـ هدف خود از جنگ با ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ را مخدوش و دستاوردهای پیروزی نظامی در ماه های پایانی جنگ را قربانی کرد.

اشغال جنوب لبنان را اسرائیل با هدف تسلط بر این کشور و دور ساختن آن از میدان جنگ اعراب و اسرائیل و ساختن نظام سیاسی تابع و طرفدار دولت عبری در بیروت (۱) و بعدها پیشروی به سمت آن در ۱۹۸۲، پیامدهای گسترده ای داشت که دولت غاصب اسرائیل همچنان درگیر پیامدها و نتایج آن است.

ضعف دولت مرکزی لبنان به ظهور نیروها و جنبش هایی منجر شد که رویارویی با سلطه ی اسرائیل را به عهده گرفتند و از آن مهم تر مشارکت مردمی در آزادسازی جنوب لبنان را تحقق بخشیدند. (۲) تعهد ایران انقلابی برای مبارزه با اسرائیل و حضور رزمندگان در صحنه ی رویارویی با آن پس از تجاوز این کشور به لبنان در سال ۱۳۶۱ و حمایت جمهوری اسلامی ایران از مبارزات مردم مسلمان لبنان با اشغالگران، ایران را یکی از بازیگران مؤثر منطقه کرده و بعدها در مرحله ی اجرای قرارداد اسلو در اسپانیا و افزایش تهدیدات اسرائیل علیه ایران، حزب الله لبنان ابزار قدرت نظامی ایران بود که برای بازدارندگی اسرائیل به کار گرفته شد.

تداوم مقاومت و انهدام نیروهای اسرائیل در منطقه ی جنوب لبنان، مجادلات و بحث و بررسی های فراوانی را در داخل اسرائیل منجر شد و سرانجام اسرائیل یک جانبه و بی قید و شرط از مناطق اشغالی لبنان عقب نشینی کرد. نحوه ی عقب نشینی و پیامدهای شکست و هزیمت نیروهای

۱- ۱۰۹. ماخذ ۶۵، ص ۱۲۸.

۲- ۱۱۰. ماخذ ۶۵، ص ۱۳۱.

اسرائیلی اعتبار قدرت نظامی این کشور را، که حاصل سرمایه گذاری فراوان و پیروزی های متعدد در جنگ با اعراب بود، درهم شکست و متقابلا جهان عرب و اسلام با این پیروزی شگفت آور خرسند شد. به گفته ی دکتر طلال عتریسی، محقق و استاد دانشگاه لبنان، پیروزی مقاومت در جنوب لبنان، آب راکدی را، که در استخر واقعیت موجود از سال های طولانی در جهان عرب وجود داشت به جریان انداخت و در واقع، این مقاومت بیان روشنی برای اثبات خروج ساز و کارهای منطقه از روال معمول گذشته است. (۱) .

هم اکنون مقاومت و پیروزی حزب الله لبنان الگو و روش جدیدی است که به آن توجه شده است. در تداوم انتفاضه ی مسجد الاقصی اسرائیلی ها نگران لبنانی شدن مناطق فلسطینی هستند؛ چنان که روزنامه الشرق الاوسط نوشته است:

«چالش انتفاضه در ظاهر یک چالش امنیتی به نظر می رسد، ولی در واقع یک چالش سرنوشت ساز و تعیین کننده است. چالش انتفاضه موجب شکل گیری شیوه ای از اندیشه ی سیاسی نزد اسرائیلی ها شده است که بیش از آنکه راهگشا باشد، بر شدت مشکلات می افزاید. تفکر مبتنی بر قدرت اسرائیل که براساس آن، اسرائیل می تواند هر چه را بخواهد تحمیل نماید و تفکر مربوط به طرف فلسطینی یا عربی که معتقد است، اعراب راهی جز قبول آنچه اسرائیلی ها می خواهند، ندارد، دستخوش تغییر شده است، چنان که پیامدهای سیاسی و روانی حاصل از این شکست حتی منجر به تشتت آرا و نوعی مجادلات سیاسی در داخل اسرائیل نسبت به این عقب نشینی یک جانبه و مماشات شارون، نخست وزیر اسرائیل، با فلسطینی ها شده است. امتداد انتفاضه با الگو قرار دادن و اثرپذیری از حزب الله لبنان به منزله ی تأکید و صحه نهادن بر ضعف روحی و نظامی اسرائیل ارزیابی می شود. اسرائیل که پیش از این صحنه ی جنگ را در بیرون از خاک اسرائیل انتخاب کرده بود و آن را با ابتکار عمل اداره می کرد، امروز در داخل سرزمین های اشغالی گرفتار یک جنگ وسیع شده است که موجودیت و بقای دولت صهیونیستی را به چالش گرفته، در معرض یک مخاطره ی

---

۱ - ۱۱۱. دکتر طلال عتریسی، «مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی»، ترجمه ی اسماعیل اقبال، فصلنامه ی مطالعات فلسطین ویژه ی مقاومت اسلامی، شماره سوم، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۵.

جدی قرار داده است. مسلما بازسازی روانی قدرت نظامی - امنیتی اسرائیل و حل آثار و پیامدهای شکست در جنوب لبنان و انتفاضه به سهولت امکان پذیر نیست و همین امر احتمال وقوع جنگ منطقه ای را افزایش داده است.» (۱) .

علاوه بر این، جنگ در افغانستان و مبارزه ی با اشغالگران و منازعه برای کسب قدرت میان گروه های جهادی و پس از آن ظهور طالبان هر یک پیامد و آثاری دارد که وضعیت این کشور و مناسبات آن با همسایگان را آسیب پذیر و شکننده می کند. (۲) همچنین جنگ های هند و پاکستان رقابت تسلیحاتی میان دو کشور برای دستیابی به سلاح های هسته ای و موشکی را گسترش داده است و گسترش پیوند هند با اسرائیل و شوروی و پاکستان با چین و امریکا را موجب شده است.

جنگ های ایران و روس در تاریخ دویست سال اخیر ایران تأثیرات بسیار شگرف و گسترده ای داشته است که شاید با بسیاری از رخدادهای دیگر قابل مقایسه نباشد. جنگ های مذکور در آغاز استقرار دولت قاجار و پس از دوره ایی بی ثباتی سیاسی - اجتماعی و وقوع درگیری برای کسب قدرت در میان قبایل مختلف دو ویژگی داشت: حمایت مردمی و تفسیر مذهبی از جنگ که آن را جنگ مسلمانان و کفار می دانستند و علما و مردم در جنگ حضوری فعال داشتند.

جنگ اول ایران و روس جمعا ۹ سال طول کشید و با جنگ دوم ۱۳ سال فاصله داشت و در مجموع تا اتمام جنگ دوم، ایران به مدت ۲۲ سال در تب و تاب جنگ و پیامدهای آن بود، ناکامی در جنگ اول به عهدنامه ی گلستان منجر شد و نفوذ روس ها را در ایران تشدید کرد. حکومت قاجار برای جبران این شکست و موازنه ی قدرت با روسیه به فرانسه و انگلیس گرایش پیدا کرد و

ص: ۵۳

۱- ۱۱۲. الشرق الاوسط، شیوه ی جدید اسرائیلی ها برای مقابله با انتفاضه، ترجمه زارع زاده، مجله ی ترجمان سیاسی، شماره ی ۳۲، ۲۰ / ۴ / ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۲- ۱۱۳. کتاب قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ / ۶ / ۱۳۸۰) و حمله ی امریکا و انگلیس به افغانستان نگارش شده و لذا این مسائل در کتاب بررسی نشده است.

این اقدام نطفه ی وابستگی و مداخله ی بیگانگان را منعقد ساخت و آثار آن، در عصر ناصری یا عصر امتیازات، آشکار بود و حتی بخشی از زمینه های فروپاشی قاجار را از درون فراهم ساخت. نظام فرهنگی - اجتماعی ایران از هم گسیخت. ضمن این که زمینه های نهضت عدالت خواهی را که به نهضت مشروطه منجر شد فراهم کرد. (۱) .

از دست دادن سرزمین های وسیع و امتیازاتی که به بیگانگان داده شد پیامدها و نتایج شکست در جنگ بود، که به جای افزایش انسجام درونی و تقویت توانمندی نظامی، زمینه های تحول سیاسی - اجتماعی را با افزایش شکاف میان مردم و دولتمردان سبب شد و در نتیجه، وابستگی و افزایش نفوذ و مداخله ی روس و انگلیس در ایران به وجود آمد. مهندس میرحسین موسوی در تحلیل ناکامی جنگ های ایران و روس و پیامدهای آن می نویسد:

«ما اهمیت جنگ های ایران و روسیه را لمس کرده ایم، در دویست سال گذشته، در روحیه ملت ما و نحوه ی برخورد ما با غرب و مسائل تمدن جدید با احساس انفعال ما در برابر جهان خارج، این آثار را لمس کرده ایم و تأثیر و غبار آن شکست ها تا جنگ اخیر ادامه داشت. این واقعیت به شدت در تاریخ ما، تاریخ اندیشه و اقتصاد و سیاست ما اثر گذاشت. در حقیقت، از دست دادن پهنه های وسیعی از ایران در دوران ناصرالدین شاه و دیگر شاهان قاجار متأثر از انفعالی است که ما در آن جنگ ها بدان دچار شدیم. این مسئله تنها مربوط به قلمرو جغرافیایی نمی شود، بلکه از نظر اندیشه و تفکر و نوع نگرش ما به جهان آثار خود را گذشته است. در حقیقت اگر در چند صد سال گذشته با ظلم یا

---

۱ - ۱۱۴. برای اطلاع بیشتر نک: به تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران، نوشته ی سعید نفیسی، جلد اول و دوم، انتشارات بنیاد، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۶؛ نک: به احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تألیف میرزا عیسی قائم مقام فراهانی، تصحیح و مقدمه ی تاریخی دکتر غلامحسین زرگری نژاد، انتشارات بقعه، تهران، ۱۳۸۰.

حکومت های ضعیف و منفعل و مرعوب در مقابل قدرت های گوناگون روبه رو هستیم و اثر آن را در فرهنگ عامه و عموم ملت، سیاست و حکومت لمس می کنیم باید بدانیم که بخشی از آن به این سرچشمه ها برمی گردد و این جنگ ها آثار فوق العاده ای داشته اند.» (۱) .

با این توضیحات جنگ ها بی تردید در ایجاد تحولات در تمامی زمینه ها، تأثیرات بسیاری دارند و تمام شئون جامعه را دربر می گیرند؛ البته شکل و ماهیت این تحولات متفاوت است. به عبارت دیگر، گر چه وقوع جنگ تحول زا است (۲) تحولات ناشی از جنگ یکسان (۳) نیست و این تفاوت به عوامل دیگر بستگی دارد.

علاوه بر این، به این موضوع توجه کرد که جنگ آزمون بزرگی است که به گفته ی هگل از راه آن هر ملتی می تواند جایگاه خود را در تاریخ تعیین کند؛ (۴) زیرا ارزش جنگ ارزشی است تاریخی و به هنگام جنگ دولت به وحدت ایده آل میان خود و ملت می رسد. (۵) و اساسا یکی از عوامل بروز قابلیت درونی آدم ها، جنگ است و زمان آن سندی می شود برای اینکه بدانیم هر ملتی چه خصوصیاتی، اعم از فکری، فرهنگی و اجتماعی دارد. (۶) به عبارت دیگر، جنگ آیینه ی تمام نمای روحیات یک ملت و فرهنگ یک جامعه

---

۱ – ۱۱۵. میرحسین موسوی، پنج گفتار درباره ی انقلاب، جامعه و دفاع مقدس، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۷، ص ۸۱.

۲– ۱۱۶. مسعود انصاری راد، «فرهنگ مقاومت را با صلح می شود حفظ کرد»، هفته کتاب، شماره ۳۵۲، ۷ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ص ۷.

۳– ۱۱۷. فرضا در ایران به دلیل ماهیت استبدادی نظام های سیاست – اجتماعی سابق، جنگ دو اثر اساسی داشت؛ نخست آن که قدرت حکومت را در مواجهه ی با حوادث حیاتی و سرنوشت ساز می آزمایید و از سوی دیگر، نسبت مردم با حکومت و میزان ضعف یا قوت ساختارهای سیاسی و اجتماعی، نظامی و اقتصادی را آشکار می ساخت. به همین دلیل، پیروزی یا شکست در جنگ، یا زمان و شدت جنگ، نقش به سزایی در تعیین ماهیت قدرت حاکم و نحوه ی تداوم آن، به صورت مستقل یا وابسته و سرکوبگر داشت و از سوی دیگر، سرنوشت حیات سیاسی – اجتماعی جامعه ی ایران و نحوه ی تداوم آن را مشخص می ساخت. با این توضیح، شاید وقوع جنبش تنباکو و سپس مشروطه و فروپاشی قدرت قاجار را پیامدهای اجتماعی و سیاسی شکست ایران در جنگ با روسیه، بدانند.

۴– ۱۱۸. رامین جهانبگلو، انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۸۱.

۵– ۱۱۹. همان.

۶– ۱۲۰. مجتبی رحمان دوست، روزنامه ی کیهان، ۳ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۱۴.

است که براساس شرایط اجتماعی و تاریخی گذشته شکل گرفته است. (۱) پیروزی یا شکست در جنگ تا اندازه ای به همین عوامل و میزان بهره برداری از قابلیت های درون جامعه بستگی دارد. (۲) البته این توضیحات نقش و تأثیر سایر عوامل از جمله اوضاع بین المللی، نحوه ی مدیریت جنگ، ابزار و سلاح و میزان تخصیص منابع در پشتیبانی از جنگ را نادیده نمی گیرد. همچنین وضعیت اجتماعی و درک جامعه از ماهیت جنگ و ضرورت مشارکت در آن نیز می تواند نقش مهمی در سرنوشت جنگ داشته باشد. حتی به تعبیری وضعیت اجتماعی می تواند تا اندازه ای شکل جنگ، میزان تحمل پذیری آن، و حتی چگونگی شروع و ختم آن را معین کند. اگر چه تأثیر این عوامل قطعی نیست، قدرت اثرگذاری شرایط را نمی توان نادیده گرفت. (۳) .

آثار جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق به دلیل ماهیت، تداوم یافتن آن به مدت هشت سال، حضور نیروی داوطلب مردمی از سراسر کشور و گسترش دامنه ی جنگ و مسائل دیگر، یکی از مهم ترین رویدادهای مؤثر در شکل گیری رخدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، و اقتصادی کشور می باشد. ابعاد تأثیرگذاری آن به دلیل ویرانی ها (۴) و مهاجرت ها و برخی مسائل دیگر بسیار و عمیق و گسترده هست و خواهد بود. نظر به این که تاکنون در این زمینه تحقیقات و بررسی های لازم انجام نگرفته است لذا، میزان تأثیرگذاری آن بر

ص: ۵۶

---

۱ - ۱۲۱. عبدالله گیویان، جنگ و برخی ملاحظات اجتماعی حماسه مقاومت، جلد اول، معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۰.

۲- ۱۲۲. ماخذ ۸۸، ص ۱۴.

۳- ۱۲۳. ماخذ ۸۹، ص ۱۱۰.

۴- ۱۲۴. بنابر آمار منتشر شده در کتاب جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی نوشته ی دکتر امیر آشفته ی تهرانی، تجاوز عراق به ایران ۱۶ استان، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا را در کام آتش خود فروبرد و موجب ویرانی بیش از ۳۲۸۳۴۰ واحد مسکونی و بازرگانی شهری و ۷۶۳۹۰ واحد مسکونی روستایی و اشغال نظامی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، هویزه، مهران، دهلران، موسیان، قصرشیرین، نفت شهر، سومار و ویرانی همه ی تأسیسات شهری و روستایی و زیرساخت ها و... در این سرزمین ها شد. ص ۲۸۹.

تحولات تا اندازه ای پوشیده است. حال با توجه به کارکرد جنگ از جمله تغییر و تحول در ساختار (۱) اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و نظامی، برخی از ابعاد این تحولات بررسی می شود.

چنان که روشن است جنگ در فضایی سیاسی - اجتماعی در ایران به وقوع پیوست که بازتاب و آثار آن نیز متأثر از همین ملاحظات بود. ایران پس از انقلاب با بحران های سیاسی و امنیتی در داخل و خارج، برای تثبیت نظام سیاسی جدید درگیر بود. به عبارت دیگر، انقلاب پس از پیروزی برای استقرار نظام سیاسی جدید می کوشید و مناقشات گسترده و عمیقی وجود داشت. در چنین وضعیتی با سقوط رژیم شاه و وحدت و وفاق اجتماعی و اعتمادی که بر مبانی اعتقادات اسلام در رفتار سیاسی - اجتماعی به وجود آمده بود احساس پیروزی کاملا بر اندیشه و رفتار مسئولان جامعه و گروه های سیاسی و به طور کلی بر جامعه ی ایران حاکم شده بود. آمادگی مردم برای دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و پرداخت هر گونه هزینه، بیان کننده ی انرژی نهفته در درون جامعه برای رویارویی با بحران ها و حوادث احتمالی بود.

جامعه ی ایران با انقلاب اسلامی و با رجوع به اسلام عهد جدیدی را می جست. در چنین وضعیتی تهاجم عراق به ایران و تفسیر عقیدتی - سیاسی رهبر انقلاب از جنگ، نظم گفتاری جدیدی را به وجود آورد. و مردم را برای دفاع فراخواند و همین امر زمینه ی تحول اجتماعی عمیقی را فراهم ساخت. (۲) .

۱- ۱۲۵. ماخذ ۴۹، ص ۲۴۷.

۲- ۱۲۶. غلامرضا کاشی در این زمینه می نویسد: «ویژگی های این گفتار در چند زمینه بود: اول، بهره گیری فوق العاده از سمبل های خاص شیعی مثل کربلا، امام حسین (ع). دوم، وجه حماسی این گفتار با اقتضائات جنگ سازگار بود. سوم، لحن سوگوارانه. چهارم، تقابل جدی با ارزش های جاری در شهرها. پنجم، گرایش شدید به شهادت. ششم، عمل به جای سخنرانی. هفتم، تمرین مراقبه و پالودن نفس از میل به گناه و هشتم آخرت گرایی بود.» («چالش گفتمان دو جناح در انتخابات»، ماهنامه ی آفتاب، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ی ۴، ص ۲۲).

ضرورت های دوران جدید برای بسیج اجتماعی، اقناع سازی و هدایت افکار عمومی و تخصیص منابع برای جنگ، در مجموع التهابات سیاسی را در جامعه به نگرانی از تضعیف و نابودی انقلاب اسلامی تبدیل کرد و انرژی جامعه را برای مقابله با تجاوز نظامی عراق هدایت کرد.

واکنش عمومی جامعه در برابر جنگ و اعتماد به نفس مسئولان سیاسی - نظامی برای هدایت کشور، امر جدیدی بود که قبل از جنگ ظهور آن پیش بینی نمی شد و شاید این برداشت از جامعه ی ایران بود که عراق را برای تجاوز به ایران با اعتماد به پیروزی سریع ترغیب کرد. براساس چنین برداشتی مسلما آنچه با وقوع جنگ رخ داد، منشأ بر هم ریختن محاسبات عراق و شکست نظامی این کشور در تجاوز به ایران بود. (۱) در عین حال، غافل گیری ایران در تجاوز عراق و شوک اولیه ی این تهاجم سراسری، التهاب، نگرانی، سرگردانی و نوعی شتاب زدگی را در جامعه سبب شد چنان که مردم در روزهای اول برای خرید و انباشتن ارزاق عمومی و برای تهیه بنزین خودرو صف کشیدند و قیمت اجناس افزایش یافت ولی به طور کلی آنچه در این مرحله غلبه داشت مردم برای دفاع آمادگی داشتند و امام خمینی قدرت و توانایی رهبری مردم و مدیریت کشور را داشت.

بازتاب تحولات داخلی ایران و ناکامی نظامی عراق، زمینه های شکست اولیه ی عراق را فراهم کرد و پیدایش این وضعیت، جامعه را پس از شوک اولیه، در آستانه ی کسب پیروزی بر دشمن قرار داد. در نتیجه ی احساس پیروزی در

۱- ۱۲۷. به نوشته ی حمید پارسانیا پیروزی انقلاب اسلامی فاصله ی میان ملت - دولت را حذف کرد و برای نخستین بار در طول تاریخ اجتماعی ایران بخش های مختلف جامعه را در یک حرکت سیاسی منسجم که ریشه در اعماق باور آنها داشت گردهم آورد و دفاع هشت ساله قدرت مقاومت این حرکت در برابر هجوم همه ی کفر را نشان داد. (حمید پارسانیا، «هفت نظریه برای اصلاحات»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، صص ۹۹ - ۹۸).

مردم و افزایش اعتماد به نفس مسئولان سبب شد که از پذیرش خواسته های سیاسی عراق اجتناب کنند. مسلما اگر چنین موفقیتی به دست نمی آمد جامعه ی ایران پس از انسجام اولیه دچار واگرایی می شد و ساختار سیاسی کشور با شکاف برای تصمیم گیری فرومی پاشید و در عمل اهداف عراق که شامل تجزیه ی خوزستان و احتمالا براندازی نظام جمهوری اسلامی بود تأمین می شد.

با اینکه تأکید می شود «کارکرد جنگ مثبت است؛ زیرا موجب انسجام درونی می شود.» (۱) ولی این موضوع اصلی همیشگی و تعمیم دادنی برای تمام جنگ ها نیست؛ زیرا تعامل بسیار آشکاری میان وضعیت اجتماعی و توان و ظرفیت کشور با ماهیت جنگ وجود دارد. در صورتی که وضعیت اجتماعی تناسبی با جنگ و تفسیر صحیح از ماهیت آن نداشته باشد، تأثیرات سیاسی - اجتماعی جنگ کاملا معکوس خواهد بود. گاستون بوتول در کتاب جامعه شناسی جنگ می نویسد: «جنگ اغلب اعتقادها و نظام های سیاسی را از بین می برد، ولی گاهی نیز آنها را مستحکم می کند.» (۲) چنان که جنگ جهانی اول به فروپاشی نظام روسیه و ظهور انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ منجر شد. البته نتیجه ی جنگ که پیروزی یا شکست باشد آثار به سزایی در کارکرد و تأثیر جنگ بر جامعه و متقابلا وضعیت اجتماعی بر جنگ دارد، به همین دلیل گفته می شود: «پیروزی اوضاع را تثبیت می کند و شکست آن را تغییر می دهد.» (۳) .

موضوع دیگری که می توان به آن اشاره کرد تأثیرات دوگانه ی جنگ بر فرهنگ و رفتار اجتماعی است؛ بدین معنا که جنگ ارزش ها و فرهنگ جدیدی دارد که در جامعه به وجود می آید مشخصه و بار مفهومی این ارزش ها به ماهیت جنگ بستگی دارد چنان که گفته می شود: «ماهیت و جهت گیری برخی از جنگ ها فرهنگ ساز و برخی دیگر ضدفرهنگ است.» (۴) اگر جنگ به جای عادلانه بودن و دفاع در برابر متجاوز ماهیتی تجاوزکارانه

۱- ۱۲۸. غلام عباس توسلی، مصاحبه ی اختصاصی نویسنده، ۲۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

۲- ۱۲۹. ماخذ ۲۳، صص ۱۰۱ - ۱۰۰.

۳- ۱۳۰. همان.

۴- ۱۳۱. حجت الاسلام ز م، سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان حوزه ی هنری، روزنامه همشهری، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱.

داشته باشد، تأثیرات فرهنگی و ارزشی آن متفاوت است. حال آنکه جنگ عادلانه و دفاعی به همکاری برای مقاومت و مقابله ی همراه با احساس مظلومیت و حق طلبی در جامعه منجر می شود.

به نظر می رسد بدون در نظر گرفتن ماهیت جنگ و اوضاع اجتماعی، درباره ی میزان تأثیرات و کارکرد آن بر جامعه نمی توان داوری کرد، با این ملاحظات، جنگ ایران و عراق را چگونه می توان بررسی کرد؟ اگر جنگ تحول زاست و به نوشته ی گاستون بوتول «بسته ترین جوامع را وامی دارد تا دیر یا زود درهای خود را بگشایند.» (۱) و حتی «جنگ از تمام شکل های تحول حیات اجتماعی، مهم تر است و نوعی تحول شتابان است.» (۲) آیا آنچه امروز در جامعه ی ایران مشاهده می شود به تحولات ناشی از جنگ بستگی دارد؟ چگونه می توان علت این وضعیت و دوگانگی های موجود را کشف و آشکار ساخت؟

پاسخ به پرسش هایی از این قبیل، در عین حالی که برای ادراک و تحلیل صحیح از اوضاع اجتماعی، فرهنگی یا سیاست گذاری ضروری و مناسب است، کار بسیار دشواری (۳) است زیرا مواجهه با مشکلات و دشواری های جنگ را در پی دارد؛ و با آن هویت جامعه بر اثر وقوع جنگ به چالش کشیده می شود و بر اثر ساز و کارهای جدید تغییر می کند. بررسی این نوع پدیده ها علاوه بر ضرورت بصیرت و شأن علمی داشتن، نیازمند ظرفیت روحی و روانی در ادراک و تدوین و ارائه ی آن به جامعه و متقابلا آمادگی جامعه برای پذیرش آن می باشد.

ص: ۶۰

۱- ۱۳۲. ماخذ ۲۳، ص ۲.

۲- ۱۳۳. همان.

۳- ۱۳۴. در عین حال پیچیدگی ها و دشواری های موجود در این مسیر تا اندازه ای متأثر از پیامدهای جنگ است؛ زیرا بیان آنچه موجودیت و بقا و حیات سیاسی - اجتماعی جامعه ایی را تهدید کرده و به چالش گرفته است و خسارات مالی و انسانی وسیعی را بر جای نهاده است، دشوار و حداقل در یک دوره ی زمانی به دلیل تعلقات فرهنگی - ارزشی جنگ غیرممکن است. شاید آنچه در خصوص تاریخ نگاری حوادث بزرگ پس از گذشت حداقل پنجاه سال از آن حادثه گفته می شود به همین دلایل باشد.

بررسی مسائل که بر اثر جنگ در زمان جنگ و پس از آن به وجود می آید در چارچوبی نظری و براساس دو مفهوم «دستاوردها» و پیامدها ممکن است؛ دستاوردها، آن دسته از مسائلی است که با اهداف تعیین شده در جنگ نسبت دارد و برای کسب آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تلاش شده است. ویژگی ممتاز مفهوم «دستاورد» در واقع، همان نسبت آن با خواسته ها و اهداف به طور مستقیم یا غیرمستقیم می باشد. پیامدها بیشتر آن دسته مسائلی است که نسبت مشخصی با اهداف مورد نظر ندارد و وقوع آن خارج از کنترل و بدون اینکه مطمح نظر باشد، رخ داده است. این نوع پدیده ها که آن را «پیامدها» می نامند، اساسا پس از جنگ آشکار می شود؛ زیرا در زمان جنگ ظهور آن، ممکن نیست، یا کمتر مجال بروز پیدا می کند. پیامدها گر چه متأثر از جنگ است، به دلیل اینکه مورد نظر نبوده است در دوران جنگ بر اثر ملاحظات نظامی در حالت نهفته است و پس از جنگ ظهور می کند ولی دستاوردها چون اهداف جنگ است در دوران جنگ و پس از آن برای توضیح و توجیه عقلانی جنگ استفاده می شود؛ البته این توضیح بدان معنا نیست که پیامدهای جنگ در زمان جنگ بروز نمی کند، بلکه پس از جنگ ظهور جدی تر و آشکارتری دارد.

نظر به اینکه پیامدهای جنگ بسیار متنوع و گسترده است، لذا در اینجا تنها به برخی از این موارد، کلی اشاره می شود و امید است به ابعاد این تحولات و ساز و کارها این تأثیرات آن محققان در مراکز تحقیقاتی توجه کنند.

بررسی تأثیرات جنگ در چارچوب نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب سبب شد که ایجاد شور انقلابی، افزایش انسجام سیاسی در داخل کشور و تثبیت نظام سیاسی را دستاوردهای جنگ دانسته و به آن توجه شود. در چارچوب تأکید بر پیامدهای جنگ، مارک کازیوروفسکی (۱) بر این نظر است

۱- ۱۳۵. استاد دانشکده ی علوم سیاسی دانشگاه دولتی لوئیزیانا در امریکا.

که تـداوم جنگ به مـدت هشت سال به افول شدیـد شور انقلابی (۱) منجر شـد. پرویز چانـدار، روزنامه نگار ترک نیز پس از پـذیرش قطع نامه ۵۹۸ طی تحلیلی نوشت: «وقتی انقلاب ایران تمـام شـد، جنگ به پایان رسیـد!» با فرض اینکه جنگ با وقوع انقلاب اسـلامی در ایران نسـبت دارد آیا اگر جنگ واقع نمی شد روند تحولات انقلاب به لحاظ ماهیت و سـمت و سو، وضع دیگری پیـدا می کرد؟ پاسخ به این پرسـش مسـلما به بررسـی جداگانه نیاز دارد، ولی آنچه روشن است تعامل عمیق و پیچیده ای میان انقلاب و شروع، ادامه و پایان جنگ وجود دارد.

یکی از برجسـته ترین پیامـدهای جنـگ، که تـأثیر پایـداری خواهـد داشت، شـکل گیری مفهوم جنـگ در اذهـان، خاطرات و فرهنگ سیاسـی - نظامی کشور می باشد. آخرین تصویر جنگ در ذهن و خاطر ملت ایران جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به دست متفقین در شـهریور ۱۳۲۰ است. امـا در سـال های جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷ - ۱۳۵۹) مفهوم جدیدی از جنگ شـکل گرفت. (۲) .

بـدیهی است، تصور کنونی جامعه ی ایران از جنگ بر پایه ی تجربه ی جنگ ایران و عراق تأثیرات بسـیار عمیق و پایـداری را در نگرش به آن و میزان حمایت افکار عمومی و واکنش آنها در برابر احتمال وقوع جنگ احتمالی در آینده خواهد داشت.

در حوزه ی سیاست خارجی با نگرش آرمانی برای تغییر وضع موجود در

---

۱ - ۱۳۶. مـارک جی کازیوروفسـکی، مقـاله ی «کشـمکش قـدرت در ایران»، اکتـبر ۲۰۰۰، ترجمه ی فخریه سندسـی، بـولتن رویدادهای ایران و جهان، شماره ۱۸۲۱، ۱۱ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۴۷.

۲- ۱۳۷. پسـر بچه های کوچک کشور با دیـدن اخبار مربوط به جنگ از تلویزیون در بازی های خود به تقلید از میدان جنگ و سـربازان می پرداختنـد. در مغازه های اسـباب بازی فروشـی بیشترین اسـباب بازی ها مربوط به جنگ افزارهایی ماننـد توپ، تانک، تفنگ، تیربار، و هواپیما بود. نوجوانان، جوانان و مردان در شـهرهای ایران به پوشیدن انواع لباس، بلوز، فرنچ و اورکت بـا الگوهـای جنگی و حتی با همان نوع پارچه و به همان رنگ اقـدام می کردنـد. (امیر آشـفته تهرانی، جامعه شناسـی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۸۵ - ۱۸۴).

مناسبات بین المللی، مرزبندی جدیدی نسبت به جهان خارج، در چارچوب مفاهیم انقلابی و دینی به وجود آورد. تجاوز عراق به ایران تصورات و نگرانی های موجود به انقلاب را عینیت بخشید. و تفسیر از آن که «جنگ اسلام و کفر» نامیده شد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در آزمونی بزرگ، به منظور تطبیق چارچوب های نظری آن با واقعیات قرار داد. بر این اساس تحولات عمیق و گسترده ای انجام شد، در نتیجه، با ضرورت ها و واقعیات جدید به چالش گرفته و سبب شد که تدریجا سیاست خارجی ایران از آرمان گرایی اولیه به واقع گرایی، به معنای تأمین نیازمندی های نظامی و اقتصادی جنگ تغییر ماهیت و شکل دهد. (۱) چنان که در سال ۱۳۶۳ وزارت خارجه سیاست درهای باز را طراحی و اجرا کرد. (۲) پروفسور حسن امین درباره ی تغییر شکل ماهیت سیاست نهضتی ایران معتقد است: «حمله ی عراق به ایران باعث شد آرمان طبیعی دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران فروکش کند و ایران تا حد زیادی از سیاست فرامرزی فعال خود درباره ی صدور انقلاب و حمایت از جنبش های آزادی بخش دست بردارد، بلکه انفعالی عمل کند و تنها در مقام حفظ تمامیت ارضی خود بکوشد.» (۳) غلبه ی ضرورت های جنگ بر اهداف و سیاست های نهضتی اجتناب ناپذیر بود. همین امر سبب شد، پس از اعزام بخشی از نیروهای نظامی ایران به سوریه برای مقابله با تجاوز اسرائیل به لبنان (در خرداد ۱۳۶۲)، امام خمینی با فرمان دادن به بازگشت نیروها از لبنان بر اولویت جنگ با عراق تأکید و اظهار امیدواری کردند که چنین تصمیمی را مردم لبنان درک خواهند کرد. (۴) آقای هاشمی در همین

---

۱ – ۱۳۸. سیاست نهضتی ایران در ابتدا در چارچوب حمایت از تمام مستضعفان جهان تعریف شده بود، ولی تدریجا در خدمت اهداف جنگ قرار گرفت و صبغه ی نظامی آن نیز غلبه یافت، چنان که امیر شمخانی توضیح می دهد تشدید درگیری ایران و امریکا در جنگ و در برابر حمایت غرب از عراق سبب شد، بخشی از پاسخ های ایران به صحنه ی لبنان کشیده شود. مصاحبه ی اختصاصی نویسنده، مرداد ۱۳۷۸.

۲– ۱۳۹. نک: برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب از آغاز تا پایان، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، سال ۱۳۷۹، صص ۱۰۱ – ۸۴.

۳– ۱۴۰. «نظام بین المللی و جمهوری اسلامی» ایران، نامه ی پژوهش، شماره ۱۳ – ۱۲، بهار و تابستان، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷.

۴– ۱۴۱. امام خمینی، صحیفه ی نور، جلد ۱۶، ۳۰ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۲۱۶ – ۲۰۷.

زمینه با توجه به احتمال پیروزی اسرائیل و شکست فلسطین در خاطرات خود می نویسد: «با احمدآقا صحبت کردم و قرار شد که ایشان با امام صحبت کند، او سپس به منزل آمد و گفت که امام مخالف اعزام نیرو به لبنان است. رئیس جمهور به منزل ما آمدند و با هم به زیارت امام رفتیم. راجع به کمک به سوریه در مقابل اسرائیل مذاکره کردیم. امام با حضور ما، در جبهه با شرایط موجود مخالفت دارند و معتقدند که عرب جنگ جدی نخواهد کرد و درگیری بیشتر ما باعث می شود در جبهه ی جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آنجا هم به جایی نرسیم.» (۱) .

تداوم جنگ، چنان که اشاره شد، به تغییر نگرش جمهوری اسلامی ایران به نظام بین المللی و ایجاد تعامل جدید برای فائق آمدن بر برخی از معضلات منجر شد و آثار خود را بر سیاست خارجی ایران باقی گذاشت. چنان که پس از اتمام جنگ و به هنگام تبیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی در دبیرخانه ی شورای عالی امنیت کشور، استراتژی «حفظ محور» در چارچوب ضرورت های دفاعی - امنیتی در برابر استراتژی «بسط محور» به معنای گسترش انقلاب اسلامی یا سیاست «رشد محور» به معنای توسعه ی اقتصادی انتخاب شد. این انتخاب جدید یکی از پیامدهای جنگ بود که آثار و نتایج خود را در شکل دهی اهداف و ماهیت استراتژی نظام جمهوری اسلامی آشکار ساخت. حتی برای ممانعت از وقوع مجدد جنگ، نظریه ی جدیدی شکل گرفت که براساس آن منافعی مشترک تعریف شد تا ایران منافع این کشور را در نظر بگیرد و متقابلا آن کشورها نیز به ثبات و امنیت ایران توجه کنند. (۲) .

جنگ، اندیشه و تفکر دفاعی ایران و ساختار و ترکیب نیروها و خط مشی و سیاست های کلی برای ساخت و خرید تجهیزات نظامی و آموزش نیروها را تحت تأثیر قرار داد. ارتش، که آزمون انقلاب را پشت سر نهاده بود، با جنگ کلاسیک دشواری مواجه شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که از ترکیب نیروهای انقلابی و مردمی و با مأموریت حفظ انقلاب اسلامی تشکیل شده

۱- ۱۴۲. خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی از رویدادهای سال ۱۳۶۱، پس از بحران جمعه ۴ تیر ۱۳۶۱، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۸.

۲- ۱۴۳. مقاله ی «نفت و امنیت»، مجله ی چشم انداز ایران، شماره ی ۸، اردیبهشت و خرداد، ۱۳۸۰، ص ۵۱.

بود، در طول جنگ و بنا به ضرورت، تدریجا از نیرویی نامنظم و انقلابی به نیرویی منظم و نظامی، تغییر ماهیت و شکل داد. حضور نیروهای داوطلب مردمی از سراسر کشور، تجربه ی جنگ و مقابله ی با دشمن و پشتیبانی از رزمندگان، به یک فرهنگ تبدیل شد. در جنگ، کشاورزان، کارگران، کسبه و کارمندان هدایت تانک و نفربر را آموختند و کشور در رده های مختلف هزاران فرمانده ی مجرب نظامی یافت و در عمل اثبات شد آنچه پیش انقلاب براساس تجربه و اندوخته های نظامی ارتش امریکا تدریس می شد برای تقویت اندیشه و توان دفاعی ایران برای مقابله با دشمن ناکارآمد می باشد. آقای رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، درباره ی پیامدهای جنگ در ایجاد قدرت بازدارندگی برای جمهوری اسلامی می گوید:

«ایران با تربیت فرمانده و کادر نظامی و انبوهی از کارشناسان ورزیده ی نیروهای مسلح صاحب یک مکتب دفاعی شد و با طراحی نظامی و تولید تسلیحات نظامی و سایر عوامل مجموعه ای قدرتمند از نظر دفاعی را به وجود آورد که نتیجه ی آن، ایجاد قدرت بازدارندگی بود.» (۱) .

تأثیر جنگ بر ذهن تصمیم گیرندگان آن برای مواجه با بحران های احتمالی نیز قابل توجه است. (۲) در وضعیتی که فضای داخلی کشور به دلیل سیاست های امریکا علیه ایران شدیدا ضدامریکایی بود، شخصیت صدام و تجاوز عراق به کویت و تمایل ایران به شکست قدرت نظامی عراق، در

ص: ۶۵

۱- ۱۴۴. برنامه شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت سالگرد جنگ تحمیلی، ۱ / ۷ / ۱۳۷۹.

۲- ۱۴۵. برای مثال می توان این پرسش را مطرح ساخت که نوع تصمیم گیری های سیاسی و نظامی در دوران جنگ چه تأثیری بر ساختار ذهن تصمیم گیرندگان در حوزه ی مسائل خارجی در دوره ی پس از جنگ بر جای نهاده است؟ آیا تجربه ی جنگ با عراق در تصمیم گیری ایران در برابر جنگ آمریکا و عراق مؤثر بود؟ همچنین نمی توان این مسئله را نادیده گرفت که مشخصه های جنگ امریکا و متحدان با عراق و تغییر و تحولاتی که در تاکتیک ها و به کارگیری سلاح انجام شد، ذهن نخبگان نظامی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

مجموع سبب شد، جمهوری اسلامی ایران براساس منافع ملی از هر گونه همسویی با عراق علیه امریکا یا امریکا و متحدانش علیه عراق خودداری نماید. (۱) دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، در این زمینه می گوید:

«تصمیم صحیح در آن مقطع کار آسانی نبود. از یک طرف، عراق دشمن خونی ما بود و هشت سال علیه ما جنگیده بود و از طرف دیگر، کویت از حامیان سرسخت عراق در طول جنگ هشت ساله بود... عراق مایل بود که در این جنگ از او حمایت کنیم و متحدان نیز علاقه مند بودند که ایران علیه عراق وارد جنگ شود یا حداقل فضای کشور را برای حمله به عراق در اختیار آنها قرار دهد. یک تصمیم مهم و سرنوشت ساز در یک مقطع بسیار حساس موجب تقویت مشروعیت نظام و دلیل روشنی به کارآمدی نظام اسلامی خواهد بود.» (۲) .

تهدیدات سیاسی - امنیتی و فرهنگی ایران ناشی از ظهور طالبان در افغانستان در عین حال که مخاطره آمیز بود با وجود دعوت دولت حاکم بر افغانستان برای ورود نیروهای ایران به هرات، از انجام آن خودداری شد. همچنین در برابر شهادت دیپلمات های ایران در افغانستان به دست طالبان جمهوری اسلامی ایران با خویشتن داری از جنگ اجتناب کرد. به نظر می رسد تلقی از جنگ به معنای جنگ طولانی و گسترده سبب شده است تصور جدیدی از آن شکل بگیرد. این تصور در تصمیم گیری ها مؤثر است و نقش تعیین کننده ایی خواهد داشت.

صف بندی سیاسی نیز تحت تأثیر ضرورت ها و وضعیت ها و وضعیت جنگ متحول شد، چنان که در ابتدا وضعیت جدیدی که تحت رهبری بنی صدر، رئیس جمهور وقت، با ترکیب منافقان و برخی گروه های کمونیستی شکل گرفته بود، به دلیل گرایش منافقان به حرکت نظامی، سرکوب و از صحنه ی سیاسی کشور حذف شد. حتی گروه هایی همانند نهضت آزادی به دلیل هم سوئی با بنی صدر حذف و منزوی شدند. تقی رحمانی، عضو نهضت آزادی، در مجله ی ایران فردا،

۱- ۱۴۶. دکتر هادی سمتی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹.

۲- ۱۴۷. حسن روحانی، فصلنامه ی راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۶.

درباره ی آثار سیاسی و فرهنگ جنگ با گلایه از این مسئله نوشت؛ «سخن ما بر سر نکات منفی یا مثبت جنگ نیست، بلکه بررسی برخی از نتایج جنگ عراق و ایران است که نزدیک به هشت سال طول کشید. این نتایج برای جامعه ی ما تعیین کننده داشت چرا که بر جناح بندی های فکری – سیاسی نیروهای درون حاکمیت تأثیر مشخص گذاشت. در مرحله ی بعد، نوعی دسته بندی سیاسی شکل گرفت که در زبان سیاسی کشور به نام جریان راست، چپ و میانه نام گذاری شد و هنوز هم در دوره ی سازندگی و توسعه ی سیاسی ادامه دارد و جریان های زنده و مطرح درون حاکمیت بعد از جنگ به نحوی با آن برخورد کرده اند.» (۱) .

تأثیر جنگ بر استان های مرزی در غرب کشور نیز قابل ملاحظه است. بالغ به ده میلیون نفر از جمعیت استان های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی بر اثر جنگ مهاجرت کردند و پس از اتمام جنگ نیز مراجعت نکردند. همچنین ترکیب جمعیتی این استان ها تغییر کرد. (۲) .

جابه جایی جمعیت در استان های مرزی در هشت سال جنگ و مهاجرت های وسیع همراه با آن بخش زیادی از ساکنان لااقل سه استان کشور را به ترک محل سکونت خود مجبور کرد. این جابه جایی گسترده، تجربه ی زندگی متفاوت، آشنایی با هنجارها و ارزش ها و سلیقه های بسیار متنوع را ممکن ساخت و موجب رویارویی فرهنگ و انتقال سبک های زندگی

۱– ۱۴۸. تقی رحمانی، مجله ی ایران فردا، شماره ی ۵۸، ۳۱ / ۶ / ۱۳۷۸، صص ۲۹ – ۲۸.

۲– ۱۴۹. سردار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در حاشیه متن دستنویس کتاب در مورد تأثیر جنگ در برخی از استان ها می نویسد: برخی از مراکز مهم در این استان ها مانند خرمشهر و آبادان نقش پیشین را از دست دادند و نگاه دولت به این مناطق با طولانی شدن جنگ تدریجا تغییر کرد و به تقویت بنادر میانی در شرق خلیج فارس معطوف شد. بخشی از این تصمیمات به این دلیل بود که محل تخلیه ی کالا و بارگیری نفت از تیررس تهاجمات هوایی عراق دور باشد.

و الگوهای رفتاری شد؛ این پدیده ی تاریخ معاصر ایران بی سابقه بوده است. (۱) .

در عرصه ی اقتصادی نیز اختصاص یافتن بودجه و منابع کشور هر چند با درصد کم به جنگ، محدودیت در تهیه ی منابع اولیه، انهدام بخشی از زیرساخت های اقتصادی بر اثر حملات دشمن، ایجاد تورم و افزایش نرخ کالاها، جلوگیری از رشد بخش خصوصی، کاهش تولید، سهمیه بندی اقتصادی، پیدایش طبقه ایی تازه به دوران رسیده که بر اثر اقتصادی دلالی و بازار سیاه ثروتمند شدند و افزایش نقدینگی (۲) آثار سیاسی و اجتماعی خود را تدریجا آشکار ساخت. دکتر پیران، جامعه شناس و استاد دانشگاه، بر این نظر است که در طول جنگ طبقه ی ثروتمندی به وجود آمد که با دنیای خارج آشنا شد و نسل دوم آنها ارزش های جدید را تجربه کردند. تدریجا فاصله ی طبقاتی جدی شد و عده ای بی دلیل به ثروت های افسانه ای رسیدند و مصرف ارزش شد، همه رفاه حداکثر را آرزومند شدند و طبیعی است که چون این امکان برای همه وجود نداشت، فساد رشد کرد این عوامل جامعه را با ناهنجاری ها، آنومی جنگ، روبه رو ساخت. (۳) .

دکتر شینی وندی، جامعه شناس و جرم شناس، بر این نظر است که هشت سال جنگ جامعه ی ایران را از نظر روانی، جانی و مالی فرسوده کرده است و هنوز هم در تلاطم است. از انواع فیلم تا مراسم و آیین هایی که برگزار می شود، تماما براساس باورهای جنگ است. (۴) معاون سازمان بهزیستی نیز بر این نظر است که پس از جنگ، لزوما آسیب های اجتماعی افزایش

۱- ۱۵۰. این توضیحات براساس نظر دکتر عبدالله رضایی، جامعه شناس نوشته شده است.

۲- ۱۵۱. نقدینگی پس از انقلاب در مقایسه با قبل از انقلاب به میزان ۱۵۰ برابر افزایش یافت. چنان که پیش از انقلاب ۱۰۰ میلیارد تومان بود و پس از انقلاب و در دوره ی جنگ به ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان رسید. افزایش نقدینگی از یک سو به معنای انباشت سرمایه در بخش خصوصی است که بیشتر حاصل اقتصاد ناسالم و از طریق دلالی و بهره برداری از رانت های اقتصادی می باشد و از سوی دیگر، افزایش تورم را در جامعه نشان می دهد.

۳- ۱۵۲. پیران، گفت و گو با روزنامه ی دوران امروز، شماره ۷۸، سه شنبه ۹ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ص ۹.

۴- ۱۵۳. شینی وندی، «امواج پس از جنگ»، روزنامه ی نوروز، پنج شنبه ۲۷ / ۲ / ۱۳۸۰، ص ۸.

نمی یابـد، ولی افزایش نسـبی وجود دارد. (۱) پس از جنـگ آسـیب هـای اجتماعی رونـدی تصاعـدی به خود می گیرد، ولی ممکن است که با برنامه ریزی نزول پیدا کند. (۲) .

افزایش تصدیگری دولت به دلیل ضـرورت تعیین اولویت بودجه برای تأمین مایحتاج کشور در شرایط جنگی بخش دیگری از پیامـدهای جنگ است؛ البته مردمی و طبقات پایین وابسـته بودن دولت سـبب شـد که دولت در دوران جنگ از بعـد مخارج و هزینه های اجتماعی و بعـد بروکراسـی و نیروی نظامی گسترش پیـدا کند (۳) و این امر در توسـعه تصـدیگری مؤثر بود. خانم دکتر شادی طلب، جامعه شناس و استاد دانشگاه، از منظر دیگری به همین موضوع اشاره می کند و می نویسد:

«مسائل دوران دگرگون ساز ماننـد جنگ، تحریم اقتصادی و... همراه با تلاش برای تغییر بنیادی در تمامی ابعاد جامعه موفقیت ها و دشواری هایی را در پی داشت. تعهـد به گسترش آموزش ابتـدایی برای کودکان که غالبا در سال های اول انقلاب به دنیا آمده بودند، با دسـتاوردهای بسـیار مثبت در افزایش تعداد دانش آموزان به ویژه دختران، خود، زمینه ساز مهاجرت بسـیاری از خانواده ها به شـهر برای ادامه ی تحصـیل فرزنـدان شد، اما نبود برنامه ی مدرن در ده سال اول انقلاب و ناتوانی در به حرکت در آوردن بخش هـای تولیـدی به تدریـج و به صورت خزنـده زمینه ی فعالیت را برای زیر بخش تجارت و فعالیت های دلالی آماده نمود. آنچه در گرایش تجارت اهمیت داشت، سود هر چه بیشتر در زمان کوتاه تر بود و با توجه به حضور طرفداران این دیدگاه در دولت و سازمان های

ص: ۶۹

۱- ۱۵۴. فرید فدایی، روانشناس و استادیار دانشگاه بر این نظر است که نابسامانی اجتماعی در جامعه را می توان از آثار بعد از جنگ دانست و عوامل بسـیاری که در این نابسامانی نقش دارند، باعث می شوند که این نوع جرم (همسرکشی) در جامعه رخ دهد. (روزنامه ی همبستگی، شماره ی ۱۸۶، شنبه ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۰، ص ۶).

۲- ۱۵۵. روزنامه ی فتح، شماره ۷۹، ۲۵ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۹.

۳- ۱۵۶. هادی سـمتی، «وضعیت کنونی حوزه ی مطالعات انقلاب»، پژوهشنامه متین، شماره اول، زمستان ۱۳۷۷، صص ۲۶۳ - ۲۶۲.

وابسته به آن، برآیند آن، کم اعتنایی نسبت به توزیع عقلایی درآمدها شد.» (۱) .

نویسنده درباره تأثیر تحولات بر نقش و موقعیت اجتماعی زنان در عرصه اقتصادی و انزوای آنها بر این باور است:

«تغییرات بخش های تولیدی، مشکلات اقتصادی، آغاز جنگ و تأثیرگذاری گسترده تر دیدگاه حاکم جامعه در مورد نقش مناسب زنان، آنها را از عرصه ی فعالیت های اقتصادی به حاشیه راند. گر چه قوانین کار و تحولات بعدی آن هیچ تغییری را در مورد زنان پیشنهاد نمی کرد، اما تفکر دوران دگرگونی ساز بر این قرار گرفته بود که نقش مادری و همسری زیبنده ی زنان و فضای خانه مناسب حضور آنان است و فضای عمومی را باید به مردان نان آور سپرد. در نتیجه، سهم زنان خانه دار در این دوره بر رقم ۶۹ درصد از کل زنان ده ساله و بالاتر ثابت باقی ماند، در حالی که سهم زنان شاغل روند نزولی را طی نمود. در این دوره سهم زنان فعال در کل زنان ده ساله به بالاتر ۱۲ / ۹ درصد به ۸ / ۲ درصد و به همین ترتیب، سهم زنان شاغل در کل اشتغال کشور از رقم ۱۳ / ۸ درصد به ۸ / ۹ درصد کاهش یافت.» (۲) .

تأثیر جنگ بر کاهش اولویت مسائل زنان در مقاله ی زیبا جلالی نایینی با عنوان «واقع گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب» آمده است:

«وقوع جنگ و مسائل ناشی از آن، از اولویت رسیدگی به مسائل اجتماعی از جمله مسائل زنان کاست.» (۳) وی در عین حال می نویسد: «شرایط ناشی از جنگ عاملی شد تا مسائل اساسی که در حوزه ی مسائل زنان باید درباره ی آن بحث می شد از جمله نقش و مسئولیت زنان در خانواده و نیز چگونگی حضور و تداوم مشارکت آنان در جامعه و موضوعاتی که با وقوع جنگ و حضور مردان در جبهه از سویی و نیز نحوه ی مشارکت زنان در جنگ از سوی دیگر به نحو بارز آشکار شد و در مجموع پس از جنگ جنبش های زنان وارد مرحله ی دیگری از تفکر شد.» (۴) براساس نظریه ایی جامعه شناختی بخشی از پدیده ها و بحران های اجتماعی اخیر به عوامل مختلفی از جمله تبعات منفی جنگ

۱- ۱۵۷. ژاله شادی طلب، «زنان ایران، انتظارات ارتقا یافته»، ماهنامه ی اندیشه ی جامعه، بهمن ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۲- ۱۵۸. همان.

۳- ۱۵۹. زیبا جلالی نایینی، «واقع گرایی در گفتار فمینیستی در ایران پس از انقلاب»، فصلنامه ی گفت و گو، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۸.

۴- ۱۶۰. همان.

بستگی دارد که با گذشت ده سال از زمان اتمام جنگ تدریجا آشکار می شود. (۱) در تحلیل دیگری با اشاره به اینکه مطالبات اجتماعی در زمان جنگ بیان نمی شد و پس از جنگ نیز هنوز در این زمینه محدودیت هایی وجود دارد نوشته شده است:

«بعد از اتمام جنگ توقعات متفاوتی شکل گرفت و تحولات فرهنگی لازم بعد از جنگ به وجود آمد و بسیاری از این بایدها که متأسفانه هنوز هم حاکم است، کارایی خود را از دست نداده و در نتیجه ی توقعات مردم از زندگی بیشتر شد، از طرفی دو نسل بعد از انقلاب و قبل از انقلاب تفاوت عمیق نگرشی به وجود آمد.» (۲) .

تقلیل ارزش ها در جامعه (۳) و از دست رفتن راستی، درستی و صداقت ها که در دوره ی جنگ وجود داشت ولی در دوران سازندگی از دست رفت (۴) و تخریب روابط اجتماعی و نگرانی از آینده ی نسل جوان کشور (۵) و کاهش وفاق ملی که در زمان جنگ وجود داشت ولی پس از جنگ تداوم نیافت (۶) هم اکنون نگران کننده است و چالش های جدیدی را در حوزه ی فرهنگی به وجود آورده است.

نگاهی اجمالی به تحلیل ها و نظریات نشان می دهد، که میان جنگ و تأثیرات و پیامدهای آن با شکل گیری تحولات و پیدایش مطالبات و در نتیجه، رفتارهای اجتماعی که پس از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۶۷ بروز کرد، نسبتی وجود دارد. در عین حال، در این زمینه مطالعات و بررسی های لازم همراه با نظریه پردازی انجام نشده است و تنها به شکل پراکنده و در مناسبت های مختلف با تکیه بر دستاوردها و رویکردهای ارزشی و فرهنگی مسائل مطرح شد و هم اکنون این رویکرد به گفتمان جدیدی تبدیل شده است که به هنگام انتخابات مجلس ششم بخشی از ابعاد آن با نقد تصمیم گیری ها و نحوه ی مدیریت جنگ و ادامه ی آن پس از فتح

۱- ۱۶۱. بیژن مقدم، «سرمقاله ی سیاسی: مفهوم و احساس امنیت»، روزنامه ی رسالت، ۱۸ مهر ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۶۲. حسن حسینی، هفته نامه ی جامعه ی مدنی، شماره اول، ۹ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۱۶۳. میرحسین موسوی، روزنامه حیات نو، ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۷.

۴- ۱۶۴. حجت الاسلام ز م سخنرانی در مراسم تجلیل از هنرمندان، روزنامه همشهری، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۵- ۱۶۵. ماخذ ۱۰۹.

۶- ۱۶۶. سخنرانی دبیر کل جبهه ی مشارکت، محمدرضا خاتمی، مراسم دهه ی فجر در قم، ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۷۹، تلکس ویژه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران.

خرمشهر آشکار شد. (۱) .

به نظر می رسد هم اکنون به جنگ یک سویه و یک بعدی می نگرند؛ (۲) بدین معنا که جنگ ابعاد وسیعی داشته است ولی تنها بعد فرهنگی و ارزشی یا سیاسی آن مطرح می شود. در فصلنامه ی گفت و گو به این موضوع توجه و نوشته شده است؛ «آنچه کمتر بدان پرداخته می شود نقش این جنگ در پشت سر گذاشتن دوره های طولانی از تردید و تزلزل است. دوره ای ۱۵۰ ساله که در خلال آن، ایران و ایرانی به تدریج به باور خود به یکی از بنیانی ترین اصول وجودی اش یعنی توانایی دفاع از موجودیت خود دست یافت.» (۳) سپس درباره ی تقلیل آن به نوعی تجربه ی عرفانی و بازتاب گاه و بی گاه آن، در یک رشته طبع آزمایی ادبی و هنری و استفاده ی برخی از گروه های سیاسی به جنبه ای از جوانب مختلف آن در زد و خوردهای زودگذر سیاسی اشاره و نتیجه گیری شده است: «ماحصل رویکردهای رسمی و غیررسمی جاری در قبال جنگ رویکردی نیست که به تداوم و تعمیم تجربه جنگ کمک کند.» (۴) .

در پایان این بحث این پرسش مطرح می شود که با توجه به تحولات اجتماعی و حضور نسل جدید در صحنه ی سیاسی - اجتماعی کشور و

ص: ۷۲

---

۱ - ۱۶۷. دکتر ضمیران نویسنده ی کتاب میشل فوکو: دانش و قدرت در مورد گفتمان می گوید: گفتمان یا dicourse یعنی شکل بندی های دانایی وقتی تبلور زبانی پیدا می کند و با قدرت عجین می شود و نهادینه شدن این قدرت در بستر زمانی خاص به وجود می آید؛ (نک کتاب ماه: علوم اجتماعی، شماره ۳۷ - ۳۶، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۴۴).
۲ - ۱۶۸. در نقد رویکرد یک جانبه نسبت به جنگ نظر دیگری وجود دارد، مبنی بر اینکه هر جنگی مسائل سیاه (نامطلوب) هم دارد، در هر دفاعی حوادث و اتفاقاتی وجود دارد که تأثیرگذار است، ولی عده ای تنها به برخی حوادث پشت جنگ و اتفاقات بعد از جنگ و حوادثی که پیش می آید، دست گذاشته و اینها را بزرگ کردند، چنان که می بینیم این فرهنگ اکنون در جامعه ی ما، در حال غلبه در عرصه ی فرهنگ امروز است. (داودآبادی، سردبیر نشریه فکه، گفت و گو با روزنامه رسالت، ۱ / ۸ / ۱۳۷۹، ص ۶).
۳- ۱۶۹. مراد ثقفی، «باب گفت و گو»، فصلنامه ی گفت و گو شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۴ - ۳.
۴- ۱۷۰. همان.

شکل گیری رویکردهای جدید به جنگ، گسترش این روند و تعمیق آن چه تأثیراتی بر نحوه ی نگرش به تجربه جنگ و دستاوردهای آن خواهد داشت؟

ص: ۷۳

گفتمان انتقادی جنگ

اشاره

گفتمان ارزشی - حماسی به دلیل ضرورت بسیج اجتماعی و برای مقابله با دشمن در دوران جنگ به وجود آمد. ولی پس از جنگ، با فرونشستن التهابات و آشکار شدن برخی عوارض، تدریجا گفتمان انتقادی جایگزین آن شد و هم اکنون واقعیتی غیرقابل انکار است. یکی از محققان مسائل نظامی و تاریخی درباره شکل گیری مناقشه تاریخ جنگ ها می نویسد: «در تاریخ جنگ ها و برخوردهای نظامی جهان، کمتر موردی را می توان یافت که از لحاظ نظامی مورد بحث و مناقشه نباشد. برای مثال جنگ دوم جهانی که کمتر نکته ای از آن مکتوم و بحث نشده مانده، هنوز با انبوهی از مباحث حل نشده روبه روست.» (۱) وی سپس با اشاره به این مسائل و مقایسه ی آن با ایران اضافه می کند: «این بحث با اختلاف نظرهایی در مورد رهبری سیاسی و نظامی طرفین درگیر در جنگ جهانی دوم است که هر یک از مشورت عالی ترین مراجع دانش در دوره ی خود برخوردار بودند، تا چه رسد به تشکیلات برآمده از یک انقلاب گسترده که در رویارویی با یک جنگ تحمیلی تقریبا همه چیز را از صفر شروع کرد.» (۲) وی سپس به تداوم نقد و پرسش اشاره می کند و می نویسد: «بحث جنگ و زیر سؤال بردن جوانبی از آن، خواهی نخواهی جریان دارد و موضوعی نیست که با اجتنابات مقامات ذیصلاح و مطلع از طرح آنها متوقف گردد.» (۳) .

ص: ۷۴

۱- ۱۷۱. کاوه بیات، «تاریخ نگاری جنگ»، فصلنامه گفت و گو، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸، صص ۳۱ - ۳۰.

۲- ۱۷۲. همان.

۳- ۱۷۳. همان.

گفتمان انتقادی به جنگ صرف نظر از عوامل و زمینه های شکل گیری، اساسا چه نوع پدیده ای است؟ پاسخ به این پرسش از این حیث شناخت گفتمان انتقادی اهمیت دارد؛ زیرا جنگ ایران و عراق با توجه به ماهیت سیاسی - عقیدتی آن و تحقق مفهوم شهادت و وجود اهداف و آرمان هایی همچون رسیدن به کربلا یا آزادی قدس، در فاصله ی کوتاهی پس از اتمام آن، چنین نقد می شود. این در شرایطی است که هنوز بخشی از اسیران ایران در اختیار رژیم عراق است و میان ایران و عراق هیچ گونه قرارداد صلحی امضا نشده است، علاوه بر این، بخش وسیعی از اقشار مختلف جامعه، که در جنگ مشارکت داشتند، امروز با عنوان رزمنده، آزاده و جانباز یا خانواده ی شهدا هنوز در عرصه ی حیات سیاسی - اجتماعی حضور دارند. پس چگونه این تحول گفتمانی به وجود آمده است؟ (۱) (۲) آیا دگرگونی در وضعیت فرهنگی - اجتماعی

ص: ۷۵

۱- ۱۷۴. سرمقاله: آنچه گذشت (۲)، روزنامه ی دوران امروز، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۱۷۵. غلامرضا، کاشی، می گوید: پس از جنگ گفتار جدیدی در برابر جنگ شکل گرفت که زمینه های آن، بر سال های ۱۳۶۶ - ۱۳۶۵ و در زمانی که جنگ جریان داشت، متکی است؛ با پایان جنگ، گفتار دوره ی سازندگی، دقیقا بر مبنای همین گفتار در حاشیه شکل گرفت؛ یعنی آقای هاشمی یک چرخش گفتاری را بر مبنای عدول از گفتار جنگ و نشستن در همین گفتار حاشیه ای سازمان داد. آن، این بود که در سال های اولی که آقای هاشمی به میدان آمد می بینید که کم و بیش با اقبال گسترده ای مواجه شدند و امید بسیاری برانگیختند و قدرت و تحرک کم و بیش قابل توجهی داشتند. ایشان در همان دوره ی اول نوید دنیای تازه ای را می داد و بنابراین، آقای هاشمی یک گفتار را در حاشیه برد و آن هم گفتار جنگ بود. چند ماه بیشتر از جنگ نگذشته بود که آقای هاشمی سخنرانی کرد و با لحن تحقیرآمیز برخی نمادهای پرورده در گفتار جنگ را به تحقیر گرفت، مانند نحوه ی لباس پوشیدن و امثالهم. اما با نزدیک شدن به اواخر دوره ی اول آقای هاشمی شما یک گفتار دیگری را در حاشیه می بینید که در محافل روشنفکری دینی ساخته می شود. این حلقه ی دوم گفتار، در واقع به جای بحث از توسعه و عقب ماندگی، کانون خود را بازخوانی و نقد روایت انقلاب قرار داد. (غلامرضا کاشی، «چالش گفتمان دو جناح در انتخابات»،ماهنامه آفتاب، شماره چهارم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۲۱).

به تحول گفتمانی منجر شده است؟ آیا پایان جنگ تحمیلی و تغییرات منطقه ای و بین المللی (۱) تأثیر داشته است؟ نظر به اینکه شکل گیری گفتمان انتقادی تحولی نگرشی و ارزشی (۲) دارد. لذا برخی از نظریه پردازان تحولات ساختاری - جمعیتی را «انقلاب جمعیتی» (۳) می نامند و از نقش آن سخن می گویند. به نظر می رسد باورها و اعتقادات و هنجارهای گذشته و مبانی تفکرات و تصمیمات، نوعی دگردیسی یافته است. نگاه و قضاوت به انقلاب و جنگ دیگر در چارچوب اصول و قالب های پیشین نیست بلکه چارچوب های جدیدی با خصلت انتقادی به وجود آمده است. در این میان، بازاندیشی گذشته در ابعاد سیاسی فرهنگی، مدیریتی و تصمیم گیری، فضا و حوزه ی گفتمان انتقادی را گسترش داده است.

زمینه ها و عوامل مؤثر

اشاره

در بررسی اولیه ی مؤثر بر شکل گیری گفتمان انتقادی درباره جنگ ایران و عراق به نظر می رسد عوامل مختلف مؤثر بوده است که بخشی از آن به شرح ذیل می باشد:

جوهر و ماهیت جنگ

جوهر جنگ استفاده از زور و ابزار نظامی با هدف کشتن و انهدام و تخریب است. التهابات جنگ پذیرش هزینه های جنگ و آمادگی برای جانفشانی را موجب می شود؛ زیرا جنگ موجودیت و بقای یک جامعه و ملت را تهدید می کند و به همین دلیل، هزینه ی آن عموم می پذیرد. در عین حال، جنگ تبعات بسیار زیادی دارد که پس از فرونشستن گرد و غبار جنگ سر بر می آورد. خسارات اقتصادی و انسانی در برخی از زمینه ها، مشکلاتی را به وجود می آورد که منشأ توجه به ریشه ی این معضلات می شود. در جنگ ایران و عراق به دلیل ماهیت عقیدتی - سیاسی آن و گسترش دامنه ی آن و حمله ی به

۱- ۱۷۶. همان.

۲- ۱۷۷. علی ربیعی، جامعه شناسی تحولات ارزشی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱.

۳- ۱۷۸. همان.

شهرها و انهدام تأسیسات، زیرساخت های اقتصادی و تأسیسات نفتی به مدت هشت سال، بدیهی است که تبعات بیشتری دارد. پیامدهای جنگ امریکا با ویتنام پس از گذشت بیش از چهل سال، همچنان بر جامعه ی امریکا و تصمیم گیرندگان آن سایه افکنده است. بنابراین، باید واقعیت تبعات جنگ را همانند جنگ پذیرفت. علاوه بر این ملاحظات، نحوه ی اتمام جنگ با پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ و تداوم حیات سیاسی صدام و رژیم بعث عراق و تحقق نیافتن برخی از اهداف جنگ، از عوامل مؤثر در نگرش انتقادی به نحوه ی مدیریت، تصمیمات و رخدادهای جنگ می باشد.

تحولات اقتصادی و فرهنگی پس از جنگ

سیاست های اقتصادی پس از جنگ با رویکرد سرمایه داری به دلیل ماهیت و مشخصه های آن، در عمل تأثیراتی بر جای نهاد که می توان گفت جبران ناپذیر است. آنچه به نام سیاست های تعدیل اقتصادی انجام شد، در عین حالی که برخی کمبودهای ناشی از جنگ را از میان برد و زیرساخت های اساسی برای توسعه و رشد اقتصادی کشور به وجود آورد، به دلیل ماهیت آن تأثیرات فرهنگی - اجتماعی زیادی بر جای نهاد. افزایش شکاف طبقاتی و مخدوش شدن عدالت اجتماعی، گسترش فرهنگ سودجویی، و اصالت سود در کلیه ی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نهادینه کردن فرهنگ جدید در کسب درآمد، نحوه ی انتصاب در ساختار اداری و مدیریتی کشور و بسیاری دیگر، سیاست های اقتصادی - فرهنگی دهه پس از جنگ است. بحران و التهابات اجتماعی - فرهنگی توسعه ی اقتصادی، زمینه های گسترش انتقاد به سیاست ها و تصمیمات و رفتارها را به وجود آورد. با این توضیح، می توان تأکید کرد بیش از آنکه گفتمان انتقادی در حوزه افکاری و اندیشه های جدید در مطبوعات گسترش یابد، زمینه های علمی آن، با سیاست ها و تصمیماتی که تحت عنوان ضرورت توسعه اقتصادی انجام

شد به وجود آمد و در بسیاری از اصول و رفتارها با گذشته تفاوت ماهوی ایجاد شد و حاصل آن شکافی ارزشی و تغییر در نگرش ها بود. در کتاب جامعه شناسی تحولات ارزشی در این زمینه آمده است: «حجم عظیمی از سرمایه گذاری دریافت وام های خارجی و تزریق این سرمایه ها بلافاصله پس از جنگ به پیکره ی جامعه موجی از تحولات را در لایه های مختلف اجتماعی پدید آورد. سرعت اتصال روستاها به شهرها فزونی گرفت، انتقال برق و گاز به روستاها منجر به ورود کالاهای لوکس مانند یخچال، جاروبرقی، گاز، تلویزیون رنگی و غیره گردید. چهره ی شهرهای بزرگ دگرگون شد. تبلیغات مصرفی که تا آن زمان برای مردم فوق العاده نامأنوس بود به یکباره بر در و دیوار شهر جای گرفت. و به همین دلیل علائمی از شکاف ارزشی هویدا شد.» (۱) .

پیدایش نسل جوان و شکاف میان دو نسل

در حالی که جامعه ی ایران دهه ی دشوار جنگ و انقلاب را پشت سر می نهاد و نظام جمهوری اسلامی با دستیابی به ثبات سیاسی و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور به برطرف کردن آثار و پیامدهای جنگ می اندیشید، تدریجا نسل جدید انقلاب به عرصه ی حیات سیاسی – اجتماعی کشور پا گذاشت. نسل جدید از جنگ تنها موشک باران شهرها و استقرار در سنگر و تشییع جنازه ی شهدا در شهرها و بعدها آزادی اسرا را مشاهده کرده بود. بنابراین، تجربه ی عملی این نسل با تحولات اقتصادیی همراه شد که آثار و پیامدهای آن هویت نسل جدید را شکل داد.

با این توضیح، در جامعه دو نسل متفاوت حضور دارند. هویت یک نسل در دوران جنگ و انقلاب شکل گرفته است ولی نسل جدید از تجربه ی

۱- ۱۷۹. همان، ص ۲۰۱.

محـدودی از جنگ و تحولات پس از آن متأثر (۱) هویت دوگـانه موجود، ادراک و زبان متفاوت در نتیجه رفتارهای متفاوتی را به وجود آورده است. نسل جدید همانند نسل پیشـین به گذشته تعلق خاطر ندارد و تجربیات و خواسته های دیگری دارد، به همین دلیل گذشته و تبعات آن را نقد می کند.

تحولات و چالش های سیاسی – اجتماعی

تحولات سیاسـی - اجتماعی که هم اکنون در جامعه ی ایران وجود دارد چنان که قبلا اشاره شد، به دو دهه ی گذشته به ویژه جنگ و توسـعه ی اقتصادی مربوط است. بحران اجتماعی با واکنش های خشونت آمیزی در حـد فاصل سال های ۷۵ - ۷۰ در برخی از شـهرهای کشور از جمله مشـهد، قزوین، شیراز، اسلام شهر و... واقع شد و نگرانی های بسیار زیادی را به وجود آورد. بحران یاد شده، در خرداد ۱۳۷۶ از صورت اجتماعی با روش خشونت به شـکل سیاسـی با روش مسالمت آمیز تغییر چهره داد. حاصل این دگردیسی به پیـدایش شـکاف در ساختار سیاسـی کشور و همچنین میان ساختار سیاسـی با قطب بنـدی موجود در جامعه منجر شـد. در این رونـد، گفتمان انتقادی از جنگ در چارچوب مجادلات سیاسـی و با هـدف حفظ و توسـعه ی قدرت سیاسـی گسترش و تعمیق یافته است. به عبارت دیگر، چالش های موجود در ساختار سیاسـی و میان ساختار با جامعه، حوزه ی مجادلات سیاسی - فرهنگی را به بحث انقلاب و جنگ و سازندگی گسترش داد و به مناسبت های مختلف ابعاد این مجادلات آشکار شد.

۱- ۱۸۰. ربیعی در کتاب جامعه شناسـی تحولات ارزشـی می نویسـد؛ پیش از هفتاد درصد از جمعیت کنونی کشور در فضای پس از انقلاب اسـلامی پرورش یافته اند و هیچ تصویری از حکومت پهلوی و انقلاب به طور مسـتقیم در ضـمیر خود ندارند و حـدود هفت میلیون نفر از آنهـا بیش از پـانزده تـا نوزده سـال سن دارنـد. این گروه اجتماعی یک جمعیت انبوه جوان است، با سلایق و محـدودیت خاص دوران نوجوانی که هم تماما متولـد پس از انقلاب هسـتند و هم پرورش یافته ی فضای فرهنگی و سیاسی بعد از انقلاب. (صص ۳۱۳ - ۳۱۲).

نگرانی از ناهنجاری های اجتماعی به پیدایش مفهوم تهاجم فرهنگی منجر شد و ضرورت مقابله با وضعیت جدید، زمینه های فرهنگی - سیاسی را در جامعه ایجاد کرد. در رویکرد جدید، دوران جنگ، الگو شد و رزمندگان در کانون این حرکت قرار گرفتند و بر مفاهیم و ارزش های دوران دفاع مقدس تکیه کردند و با نگرانی از مخدوش شدن آن تلاش های خود را آغاز کردند. در مرحله ی جدید هدف اصلی مهندسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با الهام از الگوی دوران جنگ بود. تشکل های مختلفی که رزمندگان برای احیای فرهنگ و ارزش های دوران دفاع مقدس به وجود آورده اند، بیشتر از افراد مذهبی جامعه بود، که سابقه ی حضور در جبهه را داشتند ضمن اینکه بخشی از نیروهای جوان نیز جذب این حرکت شدند. غلامرضا کاشی در تحلیل دلائل و زمینه های شکل گیری آن می نویسد:

«این نسل در جریان مقاومت هشت ساله ی خود، بارها با این وعده مواجه بود که با پایان جنگ به شهرها هم لباس ارزش های جنگ پوشانده خواهد شد. جریانی که با این وعده، هشت سال در جبهه های جنگ پایداری کرده بود، یک دفعه به حاشیه پرتاب می شد. حتی به نظر می رسید به آنها به عنوان بازیگرانی می نگرند که ممکن است در محاسبات بین المللی و اداره ی عقلانی امور اجتماعی و اقتصادی و... اختلال ایجاد می کنند، اما آن سوی ماجرا هم بود. عزم این گروه اجتماعی برای این که شهرها را به لباس ارزش های ویژه ی جنگ بپوشانند، نیز واکنشی در نسل جدید ایجاد می کرد که از جنگ تجربه ی چندانی نداشت و احساس هم سخنی زیادی با این منظومه ی ارزشی نمی کرد. بنابراین، پیش از اینکه صحنه ی دوم خرداد مهیا بشود، بین یک نسل پرورده شده در جبهه های جنگ و ارزش های آن دوره و نسل جدیدی که تجربه ای از آن ارزش ها ندارد و در برابر این نظام ارزشی نگران و بیمناک است، یک تقابل ژرف اجتماعی مواجه بود.» (۱) .

با این ملاحظات به نظر می رسد بر اثر تحولات ساختاری و اجتماعی به ویژه پیدایش نسل جدید، تحولی ارزشی و تغییر نگرش در جامعه به وجود

۱- ۱۸۱. غلامرضا کاشی، چالش گفتمان دو جناح در انتخابات، ماهنامه آفتاب، شماره ۴، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۸۰، صص ۲۵ - ۲۴.

آمد و نسبت حال با گذشته مخدوش شد و همین امر زمینه ی شکل گیری و تشدید چالش میان دو رویکرد را به وجود آورد. (۱) در یک رویکرد دفاع از گذشته و نقد وضعیت کنونی دنبال می شد و در رویکرد گذشته و ملزومات آن مورد نقد قرار می گرفت.

مفهوم و معیار نقد

معنای لغوی «نقد» جدا کردن سره از ناسره، معلوم کردن معایب و محاسن است. میشل مافزولی، جامعه شناس فرانسوی، می نویسد: «نقد یعنی داوری ارزشی. نقد (Critigve) از ریشه یونانی Kvinein می آید که به معنای تخمین زدن و داوری کردن است. در حالی که در هیچ اثری نمی توان از داوری فارغ ماند، ولی میان داوری ارزشی و داوری واقعی تمایز می گزارم، می دانم تفاوت میان این دو ساده نیست.» (۲) آلن تورن، یکی دیگر از جامعه شناسان فرانسوی، معنای لغوی و تاریخی کلمه ی نقد را جدا کردن عناصر متفاوت (۳) دانسته است. کلود برنارد در مورد کاربرد نقد معتقد است: «هدف نقد این نیست که اشتباهات دیگران را اثبات کنیم؛ زیرا بر فرض اثبات آن کشف بزرگی صورت نگرفته است بلکه زمانی این کار برای علم فایده ای در بر خواهد داشت که نشان دهیم چگونه این شخص در اشتباه بوده است؟» (۴) در واقع، بنابراین توضیحات، نقد به معنای تعیین ساز و کارها و منطق انجام عمل یا وقوع تحول، فارغ از نفی و تخریب اشخاص می باشد. این توضیح نشان

۱– ۱۸۲. نظر به اینکه گفتمان انتقادی در تمام زمینه ها از جمله مسائل اعتقادی و ارزشی و تصمیمات و رفتارهای انقلابی در دو دهه ی گذشته گسترش یافته است، لذا به نظر می رسد یک تحول بنیادی انجام شده است و آنچه هم اکنون در حال ظاهر شدن می باشد در واقع، تأثیرات و پیامدهای این تحول است. این تغییر بنیادی تمام مناسبات و چارچوب های پیشین را تغییر داده است و همچنان در حالی خودنمایی و تبدیل آن به یک تفکر، نگرش و رفتار جدید و مسلط در تمام زمینه ها می باشد.

۲– ۱۸۳. رامین جهانبگلو، «نقد مدرن»، جلد دوم، گفت وگو با اندیشمندان امروز جهان، نشر مجموعه ی سپهر اندیشه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۷.

۳– ۱۸۴. همان، صص ۷۷ – ۷۶.

۴– ۱۸۵. همان، ص ۹.

می دهد هدف و روش در نقد بسیار مهم است.

در تعریف نقـد، نظریات دیگری وجود دارد؛ رضا داوری نقد و نقادی را کوشـش برای درک جایگاه و شأن چیزها و کارها و قرار دادن هر چیز در جای حقیقی اش می دانـد به همین دلیل تأکید می کند نقد و نقادی با فهم و درک و عدل قربت پیدا می کند. (۱) .

آقای محمد هاشـمی، معاون اجرایی وقت رئیس جمهور، در واکنش به نقد انقلاب و آنچه در آستانه ی انتخابات مجلس ششم دربـاره ی شخصیت آقـای هاشـمی رفسـنجانی انجام شـد، در تعریف نقـد بر این باور است: «نقـد به معنای ارزیابی محققانه و مسـتند می باشد. نقد برای اصـلاح و سازندگی است. در نقد یک پدیده جنبه های منفی و مثبت با هم و در یک مقال بررسـی می شوند و راه تقویت جنبه های مثبت و از بین بردن جنبه های منفی ارائه می شود.» (۲) وی به روش های جدید نقد و فرآیند آن اشاره و تصـریح می کند: «متأسـفانه امروز آنچه در بعضـی از مطبوعات یا بعضی از سخنرانی ها به عنوان نقد نوشته و گفته می شود واقعا نقد نیست بلکه تخریب است.» (۳) .

محسن خیمه دوز پس از آنکه مفهوم نقـد بـا هـدف سازنـدگی مطرح شـد طی مقـاله ای با عنوان «نقـد سازنـده وجود نـدارد» توضـیحاتی داد که بعـد دیگری از مفهوم نقد را روشن ساخت. وی می نویسد: «نقد و سازندگی قابل جمع نیسـتند و اصـطلاح نقـد سازنده یک اصـطلاح پارادوکسـیکال و متناقض است. نقد سازنده یا رفوگری تئوریک همواره در سـطح عمل می کند و هیچ گاه به عمق نمی رود. به همین دلیل سازنده است؛ یعنی با موضوع مورد نقد می سازد و اساسا نقد نمی کند، اما همین که نگاه از سطح به عمق رفت دیگر با کاستی های سطحی روبه رو نیست، بلکه با بنیان و ریشه و اساس پدیده ی فکری سر و کار دارد و با لرزاندن آن افکار نیز می لرزد.» (۴) براساس همین تعریف از نقد، نویسـنده معتقد است: «نقد اساسا و از روی ماهیت بنیان برانداز است. نقد متوجه کشف تناقض در بن اندیشه هاست و از این راه ویرانی آن را

ص: ۸۲

۱– ۱۸۶. رضا داوری، تاریخ و عبرت، فصلنامه فرهنگ شماره ۱ بهار ۱۳۷۹، ص ۲۸.

۲– ۱۸۷. محمد هاشمی، روزنامه ی ایران، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۲.

۳– ۱۸۸. همان.

۴ – ۱۸۹. محسن خیمه دوز، «نقـد سازنـده وجود نـدارد»، روزنـامه ی عصـر آزادگان، دوره ی جدیـد، شـماره ۹۴، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۵.

نشان می دهـد. نقـد به عنوان یک عمل ذهنی که به صورت جمعی و اثر گـذار انجام می شود، اساسا مخرب است و ویرانگر و غیر از این هر چه باشد، مسلما نقد نیست.» (۱) .

آقای محمـدتقی فاضل میبدی با توجه به اهداف انقلاب و میزان تحقق آن بر ضـرورت طرح پرسـش با اسـتناد به دعوت مکرر قرآن برای تعقل در تمام رویـدادها اعم از طبیعی و اجتماعی تأکیـد می کنـد و معتقد است: «نقد و نصـیحت وظیفه ی دینی هر انسـانی است و این نقـد و نصـیحت بایـد از دایره ی فردی و اخلاقی پا فراتر بگـذارد و به حوزه های سیاسـی و حکومتی وارد شود. عقلایـی کردن جـامعه، روحیه و فرهنـگ نقـادی را گسترش دادن و هر کس را جرئت سـخن گفتن بخشـیدن است. باید مسائل بیست سال گذشته را با نگاه علمی به نقد بکشانند.» (۲) .

عقلانی کردن جامعه که در این تحلیل بخشـی از فرآیند نقد دانسـته شده است، به چه معنا می باشد؟ پیش از این کانت نوشـته بود: «عصـر مـا عصـر نقادی است و همه چیز بایـد مورد نقادی قرار گیرد دین و دولت که به اعتبار تقـدیس و قـدرت خود می خواهند از این نقادی منحرف شوند بیشتر سوءظن عقل را برمی انگیزند.» (۳) کانت مرجع نقادی را عقل دانست، اما نگفت که چرا حکم عقل نقاد حجت است و بایـد از نقادی معاف باشـد. (۴) در غرب با دیـده ی مادی به دین نگاه کردنـد و دین به این خـاطر نقـد شـد که معتقـد بودنـد دین، تجربه ی بشـری موسـی و عیسـی است و الهی نیست. در صورتی که معیار عقل در نقد «عقل خود بنیاد» باشد، در عمل همان سیری طی می شود که در غرب با نقد دین و ضرورت انطباق دین با عقل آغاز شد و در عمـل دین قربانی شـد و نوعی نیهیلیسم به وجود آمـد؛ زیرا به گفته ی لئواشتراوس: «وقتی ما دریابیم اعمالمان بنیاد دیگری جز گزینش های خود ما ندارد، دیگر به این اصول اعتقادی نخواهیم داشت و نمی توانیم با دل آرام عمل کنیم.» (۵) .

آقای علوی تبار ضرورت نقادی را براساس عقلانیت پذیرفته است و مشکل

۱- ۱۹۰. همان.

۲- ۱۹۱. محمدتقی فاضل میبدی، روزنامه ی فتح، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۷۸، صص ۱۴ - ۳.

۳- ۱۹۲. رضا داوری، «تساهل و تسامح»، نامه فرهنگ، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۷.

۴- ۱۹۳. همان.

۵- ۱۹۴. همان.

موجود در انجام چنین عملی را این گونه توضیح می دهد: «وقتی انسان دل بستگی عاطفی شدیدی به یک موضوع دارد از یادآوری آن، منفعل شده تأثیر می پذیرد. به کارگیری روش های نقادانه و عقلانی که معمولا تقدس زدایی هم می کنند برای بررسی آن موضوع مشکل می شود ما شنیده ایم که همه چیز را عقلانی و انتقادی و حتی المقدور با فاصله گرفتن عاطفی و فقط با بی طرفی مطالعه کنیم.» (۱) آقای عباس عبدی نیز در گفت و گو با روزنامه ی ایران می گوید:

«گذشته نه تابو است نه مقدس و نه آنقدر سیاه که نتوان به آن نزدیک شد. آنها که گذشته را مقدس می کنند، در واقع آن را نابود کرده اند، چون هیچ گذشته ای مقدس نیست، ضمن اینکه گذشته محکوم نیست و بسیاری از بخش های آن قابل دفاع و افتخارآمیز است.» (۲) وی سپس در معیار نقد گذشته بر چارچوب زمان تأکید و تصریح می کند: «به همان میزان که مقدس کردن گذشته خطا می باشد نقد گذشته با معیارهای امروز نیز غلط است.» (۳) .

در سرمقاله روزنامه ی مشارکت نیز به ضرورت ایجاد توازن میان نقد و حفظ افتخارات گذشته اشاره می کند و می نویسد: «همچنان که نادیده گرفتن موفقیت های یک ملت ظلم به آن مردم است پاک کردن عدم موفقیت ها نیز از کارنامه ی یک جامعه یا یک شخص خود فریبی آشکار است. به همین دلیل نقد گذشته و حال اهمیتی اساسی دارد.» (۴) در این یادداشت در توضیح مفهوم نقد آمده است: «هنگامی که از نقد گذشته صحبت می کنیم الزاما به معنی نفی گذشته نیست؛ زیرا همچنان که گفته شد گذشته ی یک ملت یا حتی فرد نه تنها جزء جدانشدنی از آن مجموعه است، بلکه عبرت آموزی از گذشته راهنمای حال و آینده خواهد بود. در نقد گذشته فقط به شکست ها بسنده نخواهد شد بلکه موفقیت ها هم مشمول این نقد می باشند؛ زیرا موفقیت هم امری نسبی است.» (۵) سپس بر این موضوع تأکید می شود که:

«هر گونه کوششی برای مسکوت گذاشتن نقد گذشته نه تنها به حفظ میراث سیاسی و موفقیت های یک ملت کمک نمی کند، بلکه آن را به صورت

۱- ۱۹۵. علیرضا علوی تبار، «ما و میراث امام خمینی»، روزنامه بهار، ۱۲ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۱۰.

۲- ۱۹۶. عباس عبدی، روزنامه ی ایران، ۱۱ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۹.

۳- ۱۹۷. همان.

۴- ۱۹۸. روزنامه ی مشارکت، یادداشت اول، «نقد و افتخار»، ۴ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۱.

۵- ۱۹۹. همان.

نگران کننده ای در معرض تهدید و نابودی قرار می دهد.» (۱) در تحلیل دیگری ضمن تأکید بر اهمیت جنگ و آثار آن در سال های آینده، با ذکر اینکه «اظهارنظرهای شجاعانه کم شده است.» تأکید می شود «نباید نقد کارشناسانه را فراموش کرد.» به نقد با هر دیدی اعم از «تأکید بر افتخارات» یا «خرده گیری واقع بینانه» که از «ضروریات رابطه ی مردم و حکومت» است باید توجه شود. (۲) .

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بر ارزیابی رویدادها و عملکردهای گذشته برای تدوین تجربیات (۳) تأکید می کند و با اظهار تأسف از اینکه «بعد از جنگ جز طرح ایثارگری ها، دلاوری ها و خلاصه جنبه های حماسی جنگ» سایر ابعاد فراموش شده است می نویسد: «چنین شرایطی سبب شده که تجربیات جنگی تحمیلی که به قیمت جان ده ها هزار رزمنده و بی سرپرستی خانواده های آنها، نقض عضو و معلولیت صدها هزار جانباز مخلص، صدها میلیارد تومان هزینه های جنگ و میلیاردها دلار خسارت کسب شده، ثمر خود را به بار نیاورد.» (۴) .

در روزنامه ی صبح امروز نیز به مناسبت سالگرد جنگ و اینکه «نقد و نظر پیرامون جنگ یکی از خلأهای آشکار در جامعه ی ماست» با توجه به تجربه ی جنگ نوشته شده است: «برای ملتی که شریف ترین و غیرتمندترین فرزندان خود را تقدیم صحنه های نبرد کرده است، این حق طبیعی و مسلم اوست که در بازنگری آنچه به عنوان پیروزی و شکست در صحنه های مختلف جنگ هشت ساله رقم خورده است دست به استخراج و استنتاج منطقی و عقلایی از تجارب جنگ زده و از این طریق بر تحکیم راه های پیروزی و ترمیم یا تغییر جاده های شکست آفرین مبادرت کند.» سپس بر افراط و تفریط در نگرش به پدیده های اجتماعی به صورت سیاه یا سفید بر بی توجهی به استفاده از تجاربی که جامعه ی ما هزینه های گرانی برای آنها پرداخته است اظهار تأسف می کند.

۱- ۲۰۰. همان.

۲- ۲۰۱. مصطفی ایزدی، «هفته ی دفاع مقدس زمینه ساز بحث های ضروری»، روزنامه ی همشهری، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۲۰۲. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، «ارزیابی اجمالی استراتژی ها و عملکردها طی سال های دفاع مقدس»، نشریه ی عصر ما، شماره ۲۴، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴.

۴- ۲۰۳. همان.

آقای سروش در جلسه ی یادواره ی دکتر شریعتی این موضوع را توضیح می دهد که امروز شریعتی از چهره ی یک قدیس بیرون آمده و به چهره ایی نقدپذیر تبدیل شده است و نتیجه می گیرد: «نسل جوان ما به نیکی دریافته است که هیچ کس و هیچ چیز در جامعه، فوق نقد و فوق چون و چرا نیست. آموختن فن نقد حتی اگر عزیزترین عزیزان را به زیر تیغ بکشد آنقدر مبارک است که خیر کثیر آن به شر قلیل آن می چربد.» (۱) وی به فرآیند نقد و به مزیت نظام دموکراسی غربی اشاره می کند و می گوید: «دموکراسی نظامی است که زمینه درک تحول را در درون خود داشته باشد.» (۲) .

با این توضیحات به نظر می رسد نقد ناظر به اهداف و روش هایی است که هر چند در ابتدا پذیرفته شود به دلیل فرآیند آن تنش زا خواهد بود. همراه بودن نقد با تقدس زدایی این پرسش را مطرح می کند که چرا تقدس زدایی لازمه ی نقد است؟ به عبارت دیگر، نقد چه اهدافی دارد که بدون تقدس زدایی عملی نیست؟ تأکید آقای سروش بر ترجیح خیر کثیر نقد بر شر قلیل آن نشان می دهد بخشی از پیامدهای این رویکرد به نقد، شر قلیل به دنبال خواهد داشت.

به نظر می رسد نقد و اهداف و روش های آن دو معنای جداگانه دارد؛ در معنای نخست، نقد برای سامان دهی حال و آینده بر پایه ی تجربه و هویت گذشته با فرض پذیرش اصول و مبانی و برای رفع کاستی ها و درس آموختن از تجربیات انجام می شود و لذا در این نظریه نقد به معنای نفی نیست. (۳) براساس رویکرد دیگر، نقد مترادف با نفی و تخریب آگاهانه و با هدف اصلاح طلبانه است (۴) در نتیجه، مستلزم تقدس زدایی است تا میزان حساسیت های این نوع رفتار و اهداف کاهش یابد. این برداشت از نقد در واقع بنیان برانداز است و در چارچوب نفی و تخریب وضعیتی و استقرار وضعیت جدید انجام می شود.

پس از توضیح دیدگاه و تعاریف نقد به نظر می رسد لازم است میان

۱- ۲۰۴. عبدالکریم سروش، روزنامه ی حیات نو، ۲۸ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲- ۲۰۵. همان.

۳- ۲۰۶. عبدالله رمضان زاده (استاندار کردستان)، جلسه ی ستاد دهه ی فجر استان در سنندج، ۴ / ۱۱ / ۱۳۷۹، تلکس ویژه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹.

۴- ۲۰۷. ماخذ ۱۶.

مفهوم نقـد و موضوع نقد تمایز قائل شد؛ البته این تمایز به معنای نادیده گرفتن تأثیرگذاری و تعامل برداشت مفهومی از نقد و موضوع نقد نیست اساسا برداشت از مفهوم نقد شـرایطی دارد و نقد موضوعات نیز بر پایه ی برداشت از مفهوم انجام می شود. به این اعتبـار مفهوم نقـد و موضوعـاتی که نقـد می شود بیـان کننـده ی این معنـاست که جامعه چگونه درباره ی مسائلش می اندیشد و آن را در قالب عبارات و مفاهیم بازگو می کند. اگر این برداشت صـحیح باشد می توان اضافه کرد که درک مفهوم نقد و نقادی از هویت اشخاص و جوامع متأثر است و به معنای کاربرد ارزش ها برای قضاوت کردن است. (۱) وضعیت سیاسی – اجتماعی و تجربیات تاریخیی که انسان ها و جوامع انسانی دارنـد نوع تفکر و برداشت از مسائل و نحوه ی بیان و ارائه ی آن را شـکل می دهد که تنها بخشی از آن در چارچوب مفهوم نقد و مسائلی که نقد می شود فهمیدنی است. به عبارت دیگر، هر جـامعه ای گذشـته و حـال خود را همواره قضاوت و داوری می کنـد. آنچه در این مسـیر بررسـی می شود همان نقـد است که تـدریجا به گفتمـان انتقادی تبـدیل می شود. یک نسل یا یک جامعه در موقعیتی براساس مفاهیم جدیـد گفت وگو می کننـد. این مفاهیم چیست و چگونه شکل می گیرد؟ دکتر داوری در این زمینه می نویسد: «مفاهیم تاریخ دارند؛ یعنی همیشه نبوده اند و در وقت تاریخی (۲) به وجود آمده اند و بستر تاریخی خاصـی داشته اند... اینها حقایقی هستند که در تاریخ و در نظر و فکر متفکران پدید آمده اند.» (۳) .

توضیـح دکتر داوری به این معنا است که دوره ی جدیدی آغاز شده است و مفاهیم جدیدی شـکل گرفته است که تدریجا در نگرش به مسائل سیاسی،

۱– ۲۰۸. مهناز جزایری، روزنامه حیات نو، ۱۷ فروردین ۱۳۸۰، ص ۶.

۲– ۲۰۹. دکتر رضا داوری در توضیـح مفهوم تساهل و تسامـح بر این نظر هسـتند که غلبه ی دوره های تاریخ اقتضائات خاص خودش را دارد و متفکران در واقع «پرورنـدگان و سـخنگویانند» و این گونه بـا فکر خود بنیاد به ارائه ی مفاهیم و معانی اقـدام می کنند.

۳– ۲۱۰. ماخذ ۱۹، صص ۵ – ۴.

اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی تأثیر خواهد داشت و تدریجا به گفتمان مسلط تبدیل می شود. اگر این برداشت صحیح باشد علی رغم تأکید بر اینکه نقد نباید با قضاوت و پیشداوری همراه باشد در عمل نقد عین داوری و قضاوت است؛ زیرا چنان که کاترین بلزی در کتاب عمل نقد می نویسد: «هیچ عملی بدون نظریه وجود ندارد، هر قدر هم که آن نظریه پوشیده و مدون ناشده باشد.» (۱) .

موانع و ضرورت های نقد

نقد مسائل سیاسی - اجتماعی و تاریخی به دلیل ملاحظات سیاسی و بسیاری از عوامل که به فرهنگ جامعه مربوط است یا انجام نمی شود یا آنچه انجام شود، چنان دچار افراط و تفریط می شود که به جای بهره برداری، اصل موضوع مخدوش و تخریب می شود.

نظر به اینکه نقد یک بنیان فرهنگی - اجتماعی دارد (۲) اوضاع فرهنگی جامعه نقش مؤثری در گسترش گفتمان انتقادی دارد. نقد اگر به معنای حساسیت افراد جامعه به رخدادهای محیطشان باشد، در جامعه ی ایران به دلایل مختلف این حساسیت وجود دارد و در مقایسه با سایر کشورها اگر بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود. (۳) به گفته ی دکتر معیدفر مشکلی که در جامعه داریم این است که متأسفانه مردم فرآیندی سالم را در واکنش به محیط طی نمی کنند و غیررسمی حرف های خودشان را می زنند. (۴) به همین دلیل دستیابی به نظرهای مردم تا اندازه ای دشوار است؛ زیرا حرف های رسمی و باورهای افراد در محافل غیررسمی و حرف های غیررسمی آشکارا و به طور رسمی بیان می شود.

دوگانگی رفتار اجتماعی - سیاسی مردم در واکنش به مسائل اساسی جامعه، علاوه بر این که بیان کننده وضعیتی فرهنگی - روانی در جامعه است در عین حال، شناخت جامعه و مسائل آن و دیدگاه های مردم را دشوار و تا

ص: ۸۸

۱- ۲۱۱. کاترین بلزی، «عمل نقد» ترجمه ی عباس مخبر، نشر قصه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶.

۲- ۲۱۲. دکتر سعید معیدفر، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۷ - ۳۶، مهر و آبان ۱۳۷۹، ص ۷.

۳- ۲۱۳. همان.

۴- ۲۱۴. همان.

اندازه ای دست نیافتنی می کند و همین امر واکنش های غافلگیر کننده جمعی مردم را در موقعیت های مختلف سیاسی - اجتماعی به وجود می آورد. به وجود آمدن این گونه پدیده های روانی - فرهنگی در جامعه به گفته ی آقای مسجدجامعی به گونه ای است که: «هزینه ی اجتماعی نقد کتاب، نقد فکر، نقد اندیشه در کشور ما بالاست و در قبال این هزینه ی اجتماعی فواید کمی بر آن مترتب است. بنابراین، بسیاری از اهل فکر و فرهنگ ترجیح می دهند اصلا وارد این حوزه نشوند.» (۱) .

آنچه باعث شده است که افراد صاحب نظر از نقد اجتناب کنند، چیست؟ به نظر می رسد فعالیت فرهنگی در جامعه ی ایران متأثر از وضعیت سیاسی حاکم بر جامعه است. دکتر جلال ستاری، نویسنده و مترجم، بر این باور است که ما در طول تاریخ سیاسی خود آنقدر گرفتار مستبدان بوده ایم که ناگزیر تمام فعالیت های فرهنگی ما نیز صبغه ی سیاسی گرفته و در نتیجه مجالی برای تفکر باقی نمانده است. (۲) به همین دلیل، افکار ما ناگزیر شدیدا سیاسی و بازتاب و واکنش آن نیز سیاسی است. نشریه ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مشکل اصلی را در آلودگی نقد به اغراض سیاسی دانسته است و می نویسد: «در کشور ما نقد یک شخصیت، یک جریان و حتی یک استراتژی و عملکرد، معمولا وقتی مطرح شده که هدف، حذف آن شخصیت و جریان یا تخریب آن استراتژی و عملکرد بوده است. چنین شیوه ای سبب شده که بسیاری افراد با حسن نیت نیز نقد را مترادف حذف و تخریب تلقی کرده، به جبهه گیری در قبال آن بپردازند.» (۳) .

علاوه بر این، ترس های موهوم، کمبود شهامت و سعه ی صدر برای پذیرش اشتباهات، کمبود توان و امکان تشویق خدمتگزاران و تنبیه خطاکاران (۴) در ایجاد موانع نقد مؤثر است. در عین حال، اگر با این پدیده مقابله نشود و مسائل منصفانه نقد نشود، «دیگران بعضا غیرمنصفانه و حتی بی رحمانه دست به تخریبمان خواهند زد.» (۵) .

۱- ۲۱۵. احمد مسجدجامعی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، شماره دوم، آذر ۱۳۷۹، ص ۴.

۲- ۲۱۶. دکتر جلال ستاری قسمت دوم گفت و گو با، روزنامه همبستگی، ۱۱ / ۱۱ / ۱۳۷۹.

۳- ۲۱۷. هفته نامه عصر ما، شماره ی ۵۳، ۲۸ / ۶ / ۱۳۷۵.

۴- ۲۱۸. هفته نامه عصر ما، شماره ۲۴، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴.

۵- ۲۱۹. ماخذ ۴۳.

در نقـد مسائـل جنـگ ایران و عراق اگر به بسـتر فرهنگی و اوضـاع سیاسـی - اجتمـاعی که وجـود دارد و مهمـتر از همه ابعـاد اعتقادی - سیاسـی و جنگ و وجود شـهدا و جانبازان توجه شود، علاوه بر اینکه ارزیابی مسائل جنگ امکان پذیر خواهد شـد اگر معیار نقـد روشن باشد و براساس آن عمل شود در عمل نیز زمینه ی اسـتفاده از تجربیات جنگ فراهم می شود و شاید این رفتار و نتیجه گیری مهمترین ثمره ی خون شهیدان و ارج نهادن به جانفشانی و گذشت و مقاومت ملت شریف ایران در دوران دفاع مقدس باشد. آقای هاشـمی رفسنجانی، فرمانده ی عالی جنگ، تنها چهار ماه پس از اتمام جنگ در گفت وگویی درباره ی پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و نحوه ی پایـان جنـگ و اینکه «چیزی که ما می خواستیم و نشـد پیروزی نظامی بود.» (۱) تصریح می کند:

«اگر روزی جنـگ تمـام شـد و صـلح شـد من شـیوه ی جنـگ، مسائـل سـیاست خارجی و مجموعه حرکاتی که داشتیم و نوع دیگری می توانستیم حرکت کنیم آن ها را نقادی می کنم.» (۲) .

این فرصت برای نقد گذشـته را فرماندهان و مسـئولان جنگ و سیاست خارجی فراهم نکردند؛ البته بسیاری از تصمیمات برای بازسازی کشور، تغییرات در سـیاست خارجی با تأکید بر تنش زدایی و نحوه ی تصمیم گیری در برابر درگیری عراق و امریکا حاصـل نقـد و درس آموزی از تجربیـات جنگ بود ولی این موضوع به گفتمانی مسـلط در جامعه تبـدیل نشـد. بعـدها با آغاز تحولات اجتماعی، آقای هاشـمی مجـددا تأکید کرد: «ما با حرف حق و گفتن واقعیت ها هیچ وقت مخالف نبودیم» (۳) ، بلکه آنچه مـوجب نگرانی ایشـان بوده است سوء اسـتفاده و دروغ یـا تحریف تاریـخ انقلاب بوده است که از نظر ایشـان خطرنـاک است؛ زیرا نسل جدید با شنیدن این سخنان در قضاوت مشکل خواهد داشت. (۴) آقای محسن رضایی، فرمانده ی پیشین سپاه، با گسترش انتقاد از جنگ در آستانه ی انتخابات نمایندگان مجلس ششم، ضمن پذیرش انتقاد می گوید:

۱- ۲۲۰. محمدجواد مظفر، محسن شـمس، گزارش یادواره فجر، (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی)، ۲۹ / ۹ / ۱۳۶۷، انتشارات ستاد دهه ی فجر، تهران، ۱۳۷۶، صص ۵۷ - ۵۶.

۲- ۲۲۱. همان.

۳- ۲۲۲. اکبر هاشـمی رفسـنجانی، ملاقات با یکی از تشـکل های سیاسـی، بولتن رویدادها و تحلیل، دفتر سیاسـی سپاه، شماره ۱۵۱، آبان ۱۳۷۸.

۴- ۲۲۳. همان.

«نقد مؤدبانه از گذشته اشکالی ندارد و آینده را بدون انتقاد از گذشته نمی توان طی کرد. هر نقدی شرایطی دارد نسبت به افتخارات مهمی مانند دفاع مقدس باید کمال ادب رعایت شود و با وضو در مورد جنگ صحبت کرد. اگر چه اشکالاتی نیز ممکن است بروز کرده باشد.» (۱) .

وی در همین فضا در سخنان دیگر ضمن پذیرش «اصل نقد درباره ی جنگ» به روش آقای اکبر گنجی انتقاد می کند و معتقد است: «این نوع نقد از حالت نزاکت خارج می شود و با فرهنگ جامعه ی ما سازگار نیست.» (۲) آقای ولایتی، وزیر وقت امور خارجه، در پاسخ به این پرسش که اصلاحات باید ناظر بر نقد گذشته هم باشد می گوید: «حتما همین طور است. افراد که معصوم نبودند و ممکن است اشتباه کنند. همه چیز قابل نقد است منتهی باید مبدأ و روش و مقصد و روشن باشد.» (۳) .

فرماندهان و تصمیم گیرندگان عالی جنگ اصل نقد را می پذیرند. اما از سمت و سو و روش آن نگران هستند. در حالی که گروه های سیاسی بیشتر بر ضرورت نقد تأکید می کنند و نگران جلوگیری از آن هستند چنان که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از انتشار مقاله ایی نسبتا انتقادآمیز در نشریه ی عصر ما تحت عنوان «ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکرد طی سال های دفاع مقدس» در پاسخ به منتقد مقاله، در شماره ی دیگر با استناد به سخنان امام خمینی نوشت: «از آن دسته عزیزانی که از طرح نقاط ضعف جنگ هشت ساله برآشفته اند سؤال می کنیم مگر امام عزیزمان در پیام تاریخی خود، به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول آتش بس، در تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷ و سایر گفتارهایشان بررسی نکات مثبت و منفی جنگ را در آینده وعده ندادند و مگر در پیام خصوصی شان به سران کشور و نمایندگان مردم، خود پاره ای از نقدها را مطرح نفرمودند؟ آینده ای که امام (ره) وعده ی آن را می دادند، چه زمانی است؟ آیا هفت سال پس از پایان جنگ وقت بررسی همه جانبه و غیرمتعصبانه ی جنگ فرانرسیده است؟» (۴) محسن آرمین،

۱- ۲۲۴. محسن رضایی، سخنرانی در مسجدی در شهر ری، روزنامه ی عصر آزادگان، ۱۰ / ۱ / ۱۳۷۸. ص ۹.

۲- ۲۲۵. محسن رضایی، سخنرانی در انجمن اسلامی دانشجویان صنعت آب و برق شهید عباس پور» روزنامه ی فتح، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۲.

۳- ۲۲۶. گفت وگو پیرامون اصلاحات، کتاب نقد، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.

۴- ۲۲۷. مأخذ ۴۳.

نماینده ی دوره ی ششم مجلس شورای اسلامی و عضو مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز درباره ی ضرورت نقد و علت آن می گوید: «باید بپذیریم در این جنگ همچون عرصه های دیگر جامعه، اقدامات ما مجموعه ای از عملکردهای صحیح و خطا بوده است و عظمت ما در این است که عملکردهای درست را شناسایی کرده خطاها را مورد بررسی قرار دهیم تا برای آینده آنها را جبران کنیم.» (۱) وی درباره ی علت نگرانی از نقد جنگ، معتقد است: «امکان دارد بررسی عملکردهای دوران جنگ به صورت ابزاری برای تسویه حساب های شخصی و سیاسی علیه برخی از نهادها، مسئولان و افراد مؤثر در جنگ استفاده شود.» (۲) .

اکبر گنجی که نقش بسیار مؤثری در گسترش گفتمان انتقادی درباره ی جنگ داشت با طرح این پرسش که: «آیا درباره ی جنگ ایران و عراق نباید سخن گفت؟ آیا نباید این رویداد بزرگ تاریخی تاریخ انقلاب را تحلیل و تبیین کرد؟ آیا هیچ انتقادی بر مدیریت سیاسی دفاع هشت ساله وارد نیست؟» (۳) می نویسد: «در رابطه با جنگ ایران و عراق چه کسی می تواند اثبات کند که تمامی تصمیم های مدیران سیاسی جنگ درست بوده است؟ آیا نباید در تحلیل جنگ نقش هر یک از مدیران عالی رتبه ی سیاسی در تصمیم های مهم روشن شود؟» (۴) وی سپس با پذیرش اینکه: «در مجموعه ی جنگ و خون و حضور دشمن، وقت مناسب پرداختن به پرسش در ملأعام و در سطح مطبوعات نبود.» این پرسش را مطرح می کند: «آیا اینک پس از گذشت یازده سال و نیم از پذیرش قطعنامه وقت طرح «چراها و بایدها و نبایدها فرانرسیده است؟» (۵) وی در جای دیگری از مقاله ی خود با اشاره به وعده ی امام خمینی برای توضیح مسائل در موقعیت مناسب، این پرسش را مطرح می کند: «مگر پس از قطعنامه ۵۹۸ آقای هاشمی رفسنجانی به مردم وعده ندادند که به زودی نامه ی حضرت امام را منتشر می کند تا مردم از دلایل پذیرش آتش بس آگاه شوند؟ پس چرا آن نامه پس از گذشت یک دهه منتشر

۱- ۲۲۸. محسن آرمین، «ضرورت نقد»، روزنامه ی حیات نو، شماره ۳، ۵ / ۷ / ۱۳۷۹.

۲- ۲۲۹. همان.

۳- ۲۳۰. اکبر گنجی، «روشنفکران و عالی جناب سرخپوش»، روزنامه فتح، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۳.

۴- ۲۳۱. همان، ص ۴.

۵- ۲۳۲. همان.

نمی شود تا هم حق مردم ادا شود و هم امکان تحلیل واقعی تری از جنگ مهیا و نقش آقای هاشمی روشن تر شود؟ انتشار نامه ی حضرت امام نه تنها بر شفافیت می افزاید، بلکه چارچوب مناسبی برای تحلیل جنگ فراهم می آورد.» (۱) .

دبیر کل نهضت آزادی نیز با توجه به فضای سیاسی ایران و ضرورت اینکه سیاستگذاران مملکت «باید نسبت به عملکرد خود، به ملت پاسخگو باشند» (۲) به نقش آقای هاشمی توجه می کند و می گوید: «آقای هاشمی رفسنجانی بارها اظهار داشتند در خاطرات خودشان در جاهای دیگر که در بیست سال گذشته مطلبی نبوده، حادثه ای نبوده، اقدامی نبوده، در کشور تصمیم گیری بشود و ایشان حضور نداشته باشد. طبیعی است که ایشان دچار اشتباهات بسیار اساسی شده اند که بایستی به ملت پاسخگو باشند.» (۳) .

چنانکه اشاره شد ملاحظات سیاسی در کشور در آستانه ی انتخاب نمایندگان مجلس ششم، بر دامنه ی التهابات و به تبع آن مباحث و مجادلات سیاسی افزود و همین امر مسائل گذشته از جمله جنگ را نقد کرد.

شکل گیری چالش ها و نگرانی ها

پیدایش وضعیت جدید پس از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و گسترش دامنه ی مناقشات سیاسی بیان کننده ی ظهور چالش های جدیدی بود که تدریجا با ارائه ی تحلیل و موضع گیری شخصیت ها و گروه های سیاسی - اجتماعی ابعاد آن آشکار شد. برای روشن شدن بحث به برخی از این نظریات و تحلیل ها اشاره می شود. در مجله ی ایران فردا به مناسبت سالگرد جنگ در سال ۱۳۷۸ درباره ضرورت نقد جنگ نوشته شده است: «کسانی که نسبت به طولانی شدن جنگ انتقاد داشتند در زمان جنگ بر اثر فشار و انواع نگاه ها و تحلیل های مخالف این نقد، بسیار زود دهان خود را بستند. شاید زمان لازم بود تا نقد سیاسی دوران هشت ساله دوباره آغاز گردد.» (۴) سعید

۱- ۲۳۳. همان.

۲- ۲۳۴. ابراهیم یزدی، گفت و گو با رادیو فرانسه، ۶ / ۳ / ۱۳۷۹، بولتن رسانه های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۸ / ۳ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۳- ۲۳۵. همان.

۴- ۲۳۶. مجله ایران فردا، مقاله تأثیرات سیاسی و فرهنگی، شماره ۵۸، ۳۱ / ۶ / ۱۳۷۸، ص ۲۸.

مدنی به اظهارات دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، درباره ی مسائل جنگ طی مقاله ای در مجله ی ایران فردا با عنوان «آقای روحانی حساب شده تر حرف بزنید» پاسخ می دهد و مواضع نیروهای ملی - مذهبی در دوران جنگ را توضیح می دهد، سپس می نویسد: «این واقعیتی غیرقابل انکار است که هر چه از سال های جنگ و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۸ فاصله می گیریم خطاهای جدی مدیریت سیاسی جنگ بیشتر هویدا می شود.» (۱) وی سپس اظهار امیدواری می کند: «با رشد بیشترین جنبش اصلاحی زمینه ی مناسبی برای نقد و بررسی این سیاست ها فراهم شود.» (۲) .

این توضیحات بیان کننده ی پیوستگی تحولات سیاسی - اجتماعی با تعمیق و گسترش گفتمان انتقادی به انقلاب و جنگ می باشد. در همین چارچوب در انتخابات نمایندگان مجلس ششم، آقای هاشمی نقد شد. اکبر گنجی در مقاله ی «هاشمی رفسنجانی و دموکراسی» با تأکید بر اینکه حق و تکلیف پاسخگویی یکی دیگر از وجوه دموکراسی است، این پرسش را مطرح می کند که «آیا آقای هاشمی در طول دو دهه ی گذشته به پرسش شهروندان پاسخ گفته اند؟ آیا ساخت سیاسی ایران مسئولان را ملزم به پاسخگویی می کرد؟» (۳) در این زمینه، چنان زیاده روی شد که به نظر رسید ادامه ی آن به بهانه ی نقد آقای هاشمی به «زیر سؤال رفتن انقلاب» (۴) منجر خواهد شد.

تدریجا شکل گیری مفهوم اصلاحات و گسترش اصلاح طلبی سبب شد، ضرورت نقد دو دهه ی گذشته به عنوان ضرورت اصلاحات مطرح شود. علی افشاری، عضو شورای دفتر تحکیم وحدت، در واکنش به تعریف مفهوم اصلاحات می گوید؛ «حرکت اصلاحی، نگاه انتقادی به دو دهه ی گذشته دارد و بخشی از عملکرد حاکمیت را موضوع اصلی اصلاحات می داند. امروز کسانی که می گویند عناصر با تجربه ی دو دهه ی گذشته باید اصلاحات را تعریف کنند در واقع، جوهره ی جنبش اصلاحات را نشناخته اند، چرا که جنبش اصلاحی نگاه انتقادی به دو دهه ی گذشته دارد و برخی از افراد دو دهه ی گذشته خود، موضوع

۱- ۲۳۷. مجله ایران فردا، شماره ۶۸، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۶.

۲- ۲۳۸. همان.

۳- ۲۳۹. روزنامه ی فتح، شماره ۴۷، ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۴.

۴- ۲۴۰. رادیو آزادی، ۳ / ۱۱ / ۱۳۷۸، بولتن رسانه های بیگانه واحد مرکزی خبر، ۴ / ۱۱ / ۱۳۷۸، صص ۴ - ۳، پرسش مجری میزگرد از شرکت کنندگان با اشاره به روند در نقد آقای هاشمی.

اصلی اصلاحات هستند.» (۱) .

سعید مدنی در روزنامه ی عصر آزادگان در مقاله ی «اصلاحات از درون» می نویسد: «منشأ اصلاحات، نقد و ارزشیابی گذشته است. هر نیروی اجتماعی، سازمان، دستگاه یا نهاد عمومی و دولت یا جنبش مردمی در هر مرحله از حیات خود، تنها در صورتی ارتقا خواهد یافت و به بقا ادامه خواهد داد که پس از نقد و ارزیابی گذشته و تجربه های پشت سر به منظور رفع نقاط ضعف، کاستی ها و کجروی ها نسبت به اصلاح خود، اقدام کند.» (۲) .

سرمقاله ی روزنامه ی بهار نیز به همین مفهوم اشاره و تأکید می کند: «جوهر اصلاحات نقد گذشته است.» (۳) آقای رزاقی نیز به دلیل بی توجهی اصلاح طلبان به نقد گذشته معتقد است: «یکی از نقدهای جدی به اصلاح طلبان بی توجهی آنان به نقد میراث گذشته است. نقد گذشته طرد و نفی آن میراث گرانبها نیست، بلکه به دلیل آن است که بسیاری از بن بست ها و بحران هایی که در دهه ی دوم انقلاب پدیدار شد ناشی از میراث گذشته است که بدون نقد گذشته و حاملان آن، راه های برون رفت و رهایی را نمی توان جست و جو نمود از این رو، ضرورت داشت که نیروهای اصلاح طلب در گام اول به نقد میراث گذشته بپردازند.» (۴) آقای سعید حجاریان نیز معتقد است: «باید جنگ را نقد کرد؛ زیرا کشوری که نتواند خودش را نقد کند ممکن است از یک سوراخ دو یا سه بار گزیده شود. ما نقد جانانه نکردیم و تا نقد نکنیم مشکلات به قوت خود باقی است.» (۵) .

میان اصلاح طلبی و نقد گذشته پیوستگی وسیعی پیدا شد. چنان که آقای محتشمی پور در نامه ای به آقای منتظری درباره ی آنچه منسوبان به ایشان مطرح می کنند، نوشت: «در یکی از نشست ها برخی از ارادتمندان و نزدیکان شما مسائلی را مطرح کردند از جمله اینکه نباید مثل گذشته از امام تعریف و تمجید نمود، باید عملکرد انقلاب و امام، از جمله ی درباره ی جنگ و برخورد با آیت الله منتظری به نقد کشیده شود.» (۶) .

۱- ۲۴۱. علی افشاری گفت و گو با روزنامه ی بهار، ۱۶ / ۵ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۲- ۲۴۲. سعید مدنی گفت و گو با روزنامه ی عصر آزادگان، ۴ / ۲ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۲۴۳. روزنامه ی بهار، ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۴- ۲۴۴. سهراب رزاقی، گفت و گو با ماهنامه ی آفتاب، شماره هفدهم، تیر و مرداد ۱۳۸۱، ص ۲۴.

۵- ۲۴۵. روزنامه نوروز، ویژه نامه هفته ی دفاع مقدس، ۵ مهر ۱۳۸۰، صص ۵ - ۴.

۶- ۲۴۶. علی اکبر محتشمی پور نامه به آقای منتظری، روزنامه ی نشاط، ۹ / ۶ / ۱۳۷۸، ص ۳.

اگر پیش از این به رویکرد فرهنگی - ارزشی به جنگ به دلیل آلودگی به اهداف و جریانات سیاسی انتقاد می شد، در انتقاد به جنگ نیز بنابر ضرورت اصلاحات، همان آلودگی ها به شکل دیگری ظهور کرد؛ زیرا اهداف سیاسی به منظور جابه جایی در ساختار و مبانی قدرت در قالب نقد مطرح و دنبال می شد. این روند چنان نگران کننده بود که حتی آقای شمس الواعظین که یکی از عناصر فکری و فرهنگی مؤثر اصلاح طلبی است یادآوری کرد: «اصلاح طلبی فرارفتن از نظام و آسیب رساندن به آن نیست، بلکه فرورفتن در نظام و آسیب شناسی و آسیب زدایی از آن است.» (۱) آقای اصغرزاده نیز ضرورت نقد را می پذیرد و خطاب به اصلاح طلبان می گوید: «اصرار دارم بگویم مراقب باشید که در تجدید نظرطلبی، زمین سفت گذشته را شل نکنند. من نمی خواهم بگویم که کارهای ما در گذشته همه درست بوده است. من در بسیاری از مواردی که در دو دهه گذشته در آن شریک بودم خود را نقد کرده ام. اما اگر گذشته را زیر سؤال ببریم بر روی زمین شلی حرکت خواهیم کرد و آیندگان هم به ما اعتماد نخواهند کرد.» (۲) .

اشکال دیگری که روش گفتمان انتقادی دارد این است که نقد گذشته براساس معیارها و الگوهای حال است، بدین معنا که ملاحظات کنونی معیار نقد برای ارزیابی گذشته است. به نظر می رسد این خطا در روش به دلیل همان اهداف و اغراض سیاسی است.

شکل گیری طیف وسیعی از نیروهای درون حاکمیت و نظام تا اپوزیسیون داخل و شخصیت ها و گروه های خارج از کشور در نقد مسائل جنگ و انقلاب با نادیده گرفتن واقعیات جامعه با نام تقدس زدایی و عقلانیت، نگرانی هایی را نسبت به ماهیت و سمت و سوی نقد جنگ در بستر تحولات سیاسی - اجتماعی جاری در کشور به وجود آورده است. چنان که مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلای تهران به اهداف دشمن در زمینه ی مسائل فرهنگی «برای بی ایمان کردن، ایجاد گسست بین نسل کنونی و نسل گذشته

ص: ۹۶

۱- ۲۴۷. ماشاءالله شمس الواعظین، روزنامه ی آفتاب یزد، ۲۶ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۲- ۲۴۸. ابراهیم اصغرزاده گفت وگو با روزنامه ی همشهری، شماره ی ۵،۱۲ اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۵.

و کوچک کردن افتخارات بیست سال گذشته» و نقش و جایگاه جنگ در تاریخ دویست سال گذشته اشاره کردند و فرمودند:

«این جنگ یکی از مفاخر تاریخ ایران است، آن وقت می آیند جنگ و رزمندگان و شهدا و سپاه پاسداران و بسیج را زیر سؤال می برند. این گسست نسل کنونی از نسل گذشته و از افتخارات گذشته، این جدا کردن مردم از مسئولان، این جدا کردن مردم از عقاید و باورهای دینی، آیا جز از دشمن برمی آید؟» (۱) .

مقام معظم رهبری همچنین در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور درباره ی برخورد مغرضانه با جنگ و علل آن می گویند:

«امروز ما می بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمت مطلقی که ملت ایران آفریدند، صحبت می شود... بعضی آثار در گوشه و کنار پیدا می شود که نه فقط عظمت را نمی بینند، بلکه می گردند یک نقطه ضعفی را - یا واقعی یا حتی پنداری - پیدا می کنند و آن را مورد مداقه قرار می دهند. هدف از این کارها چیست؟... اینها به نظر من تصادفی هم نیست، به نظر من غیرعادی می آید.» (۲) .

آقای هاشمی رفسنجانی نیز بر این باور است که امروز فقط مسئله ی جنگ نیست که این گونه مورد نقد قرار گرفته است، بلکه کلیه ی شئون انقلاب زیر سؤال برده می شود و تلاش این است که گفته شود تمام کارهایی که پس از انقلاب صورت گرفته، در حوزه ی سیاست خارجی، برخورد با مسائل و جریانات داخلی، تلاش های اقتصادی، تشکیل نهادهای انقلابی، دوران سازندگی، هیچ کدام درست نبوده است. (۳) حتی اگر قبلا درباره امام پرهیز می شد، حالا قبح

۱- ۲۴۹. سید علی خامنه ای، سخنرانی در مصلای تهران، پنج شنبه، ۱ / ۲ / ۱۳۷۹، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۲ / ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۲- ۲۵۰. سید علی خامنه ای، در دیدار با هنرمندان و مدیران تبلیغاتی کشور، ۶ / ۷ / ۱۳۷۹، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۳ / ۸ / ۱۳۷۹.

۳- ۲۵۱. آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ی تهران (۱ / ۱۱ / ۱۳۷۸) نگرانی خود را از وضع کنونی در نقد دو دهه ی گذشته چنین بیان کرده بود: «من به نظرم یکی از کارهای بسیار بدی که در حال جریان است، جنگ و سازندگی را زیر سؤال بردن است. این، زیر سؤال بردن افتخارات کشور است و بزرگ تر از همه ی اینها اصل انقلاب را زیر سؤال بردن است.» (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۱۲).

این پرهیز هم از بین رفته است. (۱) .

آقای خاتمی، رئیس جمهور، در دیدار با اعضای ستاد دهه ی فجر در همین زمینه و از روش برخورد با امام و انقلاب انتقاد می کند و می گوید:

«زیر سؤال بردن حرکت امام و انقلاب کار خطرناکی است که موجودیت هویت ملی ما را و آنچه موجب عظمت ملی و دینی ما بوده و خواهد بود، نشانه گرفته است. نقد عملکردهای یاد شده، نباید موجب شود که جوهر حرکت انقلاب و امام و عظمت اساسی آن، که سرنوشت تاریخی ملت ایران را عوض کرد و بر دوران سیاه استعمار بیگانگان بر کشور نقطه ی پایان نهاد زیر سؤال برود.» (۲) .

ایشان همچنین در مراسم رژه ی نیروهای مسلح به مناسبت بیستمین سالگرد آغاز جنگ از روند موجود در برخورد با جنگ ابراز نگرانی و به موضوع از زاویه ی دیگری توجه کردند و تبعات نادیده گرفتن حماسه ی تاریخ ملتی را یادآور کردند: «ملت ها در طول تاریخ با حماسه های خود زنده اند؛ زیرا حماسه نشان دهنده ی جهتی است که ملت ها می خواهند طی کنند و در این زمینه کشورهایی که دارای حماسه اند، به آن می بالند... پایداری و ادامه ی راه سربلندی، استقلال و پیشرفت کشور مرهون پاسداشت حماسه و الهام گرفتن از آنهاست.» (۳) ایشان همچنین اضافه کرد: «اگر حماسه را نادیده انگاریم یا آنها را وجه المصالحه ی درگیری های جناحی کنیم این یک فاجعه است.» (۴) .

آقای کروبی، رئیس مجلس، نیز در دیدار با مشاوران وزرا در امور ایثارگران و نمایندگان ایثارگر مجلس از روش برخورد با جنگ گلایه نمود و طی اظهاراتی گفت:

«دوران دفاع مقدس بین دو قیچی قرار گرفته است؛ یکی دوستان نادان که

۱- ۲۵۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۷۹.

۲- ۲۵۳. سید محمد خاتمی، سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد دهه ی فجر، روزنامه ی همشهری، ۳ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۲۲.

۳- ۲۵۴. سید محمد خاتمی، سخنرانی در مراسم رژه ی نیروهای مسلح، روزنامه ی آفتاب یزد، ۲۰ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۱.

۴- ۲۵۵. همان.

فداکاری ها را وسیله ای برای کارهای خودشان قرار داده اند و دسته ی دیگر کسانی که برای مقابله با آنان می خواهند ریشه ی همه چیز را بزنند. یک عده همه چیزشان را برای کشور و تمامیت ارضی دادند و حالا چند نفر برداشت سوء می کنند که کاری بدی است و حالا ما بیاییم اصل قضیه را بزنیم این هم اشتباه است.» (۱) .

جبهه ی مشارکت نیز به مناسبت بیستمین سالگرد جنگ از نحوه ی استفاده از جنگ در مناقشات سیاسی ابزار نگرانی کرد و در بیانیه ای نگرانی آقای خاتمی را به گونه ای دیگر بیان کرد: «بدون تردید بهره برداری سیاسی از برخی مظاهر و ظواهر دفاع مقدس و برخوردهای سطحی و فرصت طلبانه ی عده ای به نام وارثان این فرهنگ نه تنها تصویری وارونه از حقایق بزرگ و ارزش های دفاع مقدس این ملت ارائه می دهد، بلکه به تشدید بی تفاوتی و رشد واکنش منفی نسل جدید کشور می انجامد.» (۲) .

با در نظر گرفتن کلیه ی ملاحظاتی که در نقد و بررسی مسائل جنگ به آن اشاره شد، نقد به معنای نفی و تخریب گذشته نگران کننده است. (۳) علت این نگرانی چیست؟ به نظر می رسد تعلق به گذشته و تمایل به حفظ آن به این سبب است که وضعیت حال و آینده براساس اصول و مبانی گذشته ادامه یابد. این امر چگونه حاصل خواهد شد؟ مسلما نمی توان گفت هر آنچه در گذشته انجام شده به تمامی صحیح بوده است، چنان که از همان آغاز انقلاب امام خمینی همواره روش و رفتار مسئولان را نقد می کردند. بنابراین اگر این تحولات و تفاوت های حال با گذشته با روش علمی و به دور از اغراض نقد شود و نکات مثبت ارزشیابی و کاستی ها برطرف شود، در امتداد گذشته می توان حرکت کرد و با نقد به معنای نفی و تخریب می شود مقابله کرد؟

هم اکنون بر اثر تحولات جامعه و تغییر اوضاع و خواسته ها و تمایلات نسل جدید که از گذشته، تنها روایت های متفاوتی را شنیده اند و برای قضاوت و انتخاب در چند راه مجادلات و مشاجرات حیران مانده اند حال و

---

۱ – ۲۵۶. مهدی کروبی، سخنرانی در دیدار با مشاوران وزیران در امور ایثارگران و نمایندگان ایثارگر مجلس، روزنامه ی آفتاب یزد، ۶ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۲.

۲– ۲۵۷. بیانیه جبهه ی مشارکت به مناسبت سالگرد جنگ، روزنامه ی حیات نو، ۴ / ۷ / ۱۳۷۹.

۳– ۲۵۸. محسن رضایی، سخنرانی در شاهرود، روزنامه حیات نو، ۵ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۲.

گذشته به چالش گرفته شده است و این پدیده به اندازه ای گسترش و تعمیق یافته است که انکارپذیر است. با این توضیح، تنها راه اقناع و پاسخگویی نسل جوان است. با انجام این مهم راه برای بهره برداری از نابسامانی ها و جذب نسل جوان و نفی و تخریب گذشته بسته خواهد شد. متقابلا در صورتی که حقانیت دوران دفاع مقدس و شایستگی های نسل جوان در این آزمون قابل دفاع باشد، که هست، مسلما اصول و ارزش ها و دستاوردهای جنگ به عنوان میراثی ملی برای نسل های آینده حفظ و منتقل خواهد شد.

ص: ۱۰۰

رویکردها و پرسش ها

اشاره

مجادلات سیاسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ نقد جنگ را برای نخستین بار در مطبوعات گسترش داد. در حالی که انتظار می رفت تجربه ی هشت سال جنگ زمینه ی شکل گیری تفکر نظامی - استراتژیک را براساس مبانی و روش های دوران دفاع مقدس فراهم سازد گفتمان انتقادی به جنگ با پرسش هایی معطوف به اهداف سیاسی، بنیان های این تجربه ی تاریخی را به پرسش هایی معطوف به اهداف سیاسی، بنیان های این تجربه ی تاریخی را به لرزه انداخته است. در گذشته، فضای حماسی جنگ و ضرورت های امنیتی حاکم بر آن، و مهم تر از همه حضور اعتقادی و داوطلبانه ی مردم در صحنه ی جنگ و پشت جبهه مانع از گفتار و رفتارهای معطوف به انتقاد و پرسش از جنگ بود.

طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال و گسترش دامنه و نحوه ی پایان آن ابهام و پرسش های بسیاری را به وجود آورده که بخشی از آن تاکنون مطرح شده است و بخش دیگری احتمالاـ در آینده مطرح خواهد شد. در دوران جنگ سیاست های تبلیغاتی کشور برای بسیج نیرو و امکانات، نقش مهمی در شکل گیری افکار عمومی به جنگ و مسائل آن داشت. حال آنکه تحولات سیاسی - اجتماعی همراه با حضور نسل جدید در صحنه ی سیاسی - اجتماعی به شکل گیری رویکردهای جدید و پرسش از جنگ منجر شده است، نظر به اینکه طرح پرسش به معنای بازتاب جنگ در افکار عمومی، نسل جوان، روشنفکران و گروه های سیاسی در کشور می باشد لازم است این

پرسش به عنوان یک واقعیت سیاسی - اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

با این توضیحات درباره ی پرسش های جنگ این سؤال پیش می آید که اساسا پرسش چیست و چگونه به وجود می آید؟ آیا میان پرسش و وضعیت سیاسی - اجتماعی نسبتی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا تغییر وضعیت و پیدایش نسل جدید به منزله ی بازنگری به گذشته است و همچنان در برابر حوادث بزرگ، همانند جنگ، پرسش های متفاوت مطرح خواهد شد؟ آیا هر پرسش، پاسخی دارد و با ارائه ی پاسخ، پرسش از میان خواهد رفت؟ یا برخی از آنها ماندگار خواهد شد و با وجود ارائه دادن پاسخ های مختلف، همچنان افکار اندیشمندان و متفکران و مورخان را به خود جلب خواهد کرد؟

پرسش با تفکر و اندیشه نسبت دارد و شاید به همین علت گفته می شود «تاریخ اندیشه ی بشری تجلیاتی از تاریخ پرسشگری وی است.» (۱) ضمن اینکه میان هویت و سؤال و اندیشه تعامل وجود دارد (۲) به همین دلیل، پرسش با شکل گیری هویت جدید و رها کردن هویت پیشین به وجود می آید. به عبارت دیگر، پرسش هنگامی به وجود می آید که هویت و عقلانیتی که بر تفکر و رفتارها حاکم است، تغییر یابد. به همین دلیل، در اوضاع کنونی که الگوی عقلانیت گذشته تغییر یافته، از آن فاصله می گیریم و از طرفی، الگوی عقلانی دیگری شکل گرفته است لذا در این خلأ خودکاوی انجام می شود (۳) و همین امر پرسش زاست. تعامل بین پرسش و پاسخ به آگاهی منجر می شود و آگاهی نیز مجددا در طرح پرسش تأثیر می گذارد. به همین دلیل گفته می شود: «تا پرسش نباشد تلاشی برای پاسخ صورت نخواهد گرفت و آگاهی یعنی تلاشی که انسان برای پاسخ دادن به پرسش انجام می دهد.» (۴) .

به نظر می رسد پرسش در عین حالی که حاوی معنای جدید و کسب آگاهی است، با خلق مفاهیم جدید نوعی تزلزل در مفاهیم پیشین به وجود می آورد وقتی اوضاع تغییر کند و منطق تحولات دگرگون شود، با آن پدیده ی تاریخی نسبتی جدید برقرار می شود که همانند پیشین نیست، لذا شکاف

ص: ۱۰۲

۱- ۲۵۹. حسین فرزانه، «انسان و سؤال»، روزنامه ی انتخاب، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۲- ۲۶۰. همان.

۳- ۲۶۱. داود فیرحی، گفت و گو با روزنامه ی انتخاب، ۲۱ / ۹ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۴- ۲۶۲. سید محمد خاتمی، مراسم بازگشایی مدارس، روزنامه ی حیات نو، ۳ / ۲ / ۱۳۷۹، ص ۵.

حاصل از تغییر اوضاع به همراه تغییر نسل پرسش زا خواهد بود. به همین دلیل، می توان گفت هر پرسشی یک یا چند مفهوم دارد که وضعیت خاصی را به وجود می آورد و طرح آن نیز تابع علت یا علل مشخصی می باشد. خواه طراح سؤال به آن آگاه باشد، خواه به این موضوع واقف نباشد و تنها پرسش را مطرح کند. همچنین میان ماهیت هر پرسش و دلایل طرح آن با پاسخی که به آن داده می شود نسبتی وجود دارد. (۱) گاهی پرسش تغییر می کند یا به محاق فراموشی سپرده می شود و گاه چنان پایدار می ماند که پاسخ های متفاوتی را در دوران های مختلف طلب می نماید.

چنان که روشن است پرسش های جنگ ناگهان ایجاد نشده است بلکه با آغاز و طولانی شدن آن و برخی ناکامی ها در پیروزی عملیات های نظامی و آثار و پیامدهای جنگ، تدریجا شکل گرفته است. در این مرحله، برخی گروه های سیاسی، درباره ی مسائل جنگ به ویژه علل ادامه ی جنگ پس از فتح گروه های سیاسی درباره ی مسائل جنگ به ویژه علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر پرسش هایی مطرح کردند. (۲) در عین حال، تداوم جنگ و احتمال سود بردن دشمن یکی از عوامل بسیار مهم در خودداری از طرح پرسش به طور گسترده بود؛ ضمن اینکه مبانی عقیدتی - سیاسی جنگ و تأثیرات معنوی و حماسی آن مانع از توجه جامعه به این پرسش ها بود.

اتمام جنگ و تغییر وضعیت حاکم بر جامعه و کشور به ویژه در دوران توسعه ی اقتصادی و باز شدن تدریجی فضای سیاسی کشور، نگرشی انتقادی از گذشته، به ویژه جنگ را به وجود آورد. این امر سبب شد، رویکرد عقیدتی - حماسی به جنگ جای خود را به رویکرد تاریخی - عقلانی دهد و پیامدها

۱- ۲۶۳. طرح سؤال از منظر محققان، تحلیل گران و گروه های سیاسی، طبعا با پرسش و ابهاماتی که جامعه درگیر آن است و به طرح آن مبادرت می نماید حتی اگر به لحاظ ماهیت و ظاهر یکسان باشد، از دلایل گوناگونی تبعیت می کند و نتایج و پیامدهای آن نیز کاملا متفاوت است.

۲- ۲۶۴. نهضت آزادی ایران، «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، تابستان ۱۳۶۳.

دوران جنگ و توسعه ی اقتصادی همراه با حضور نسل دوم انقلاب در صحنه ی سیاسی - اجتماعی وضعیت جدیدی را به وجود آورد که کاملا با گذشته متفاوت بود. نسل جدید نسبتی با گذشته ندارد و به همین دلیل نه تنها گذشته را تقدیس نمی کند، که آن را نقد و بررسی عقلانی می کند.

پس از جنگ تغییر وضعیت و تحولات سیاسی - اجتماعی (۱) همراه با ظهور نسل جدید دو پدیده ی بسیار مهم است که بیش از سایر عوامل در شکل گیری، تنوع و تعمیق پرسش های جنگ تأثیر دارند. در عین حال، می توان دو منشأ متفاوت برای طرح پرسش های جنگ شناسایی کرد؛ «گروه های سیاسی» در بستر مناقشات و مجادلات سیاسی پرسش هایی را طرح می کنند که معطوف به اغراض و اهداف سیاسی است. به همین دلیل، برخی از پرسش ها مانند علل طولانی شدن جنگ و ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر همراه با نقد شیوه ی مدیریت و تصمیم گیری در دوران جنگ، هنگام انتخاب نمایندگان مجلس ششم در مطبوعات مطرح شد. حال آنکه نسل جوان برای کسب آگاهی، در بستر تحولات و پرسش هایی که در مسیر مناقشات سیاسی طرح شده قرار گرفته است. در عین حال رویکرد نسل جوان نوعی چالش هویتی است؛ بدین معنی که دهه ی جنگ و انقلاب هویت فرهنگی - تاریخی جدیدی را به وجود آورد که با گذشته متفاوت است. به همین دلیل، نگران کننده شده است؛ زیرا گسترش دامنه ی پرسش ها و همگانی شدن آن، بازتاب نوعی نابسامانی عمیق و گسترده اجتماعی است. (۲) .

نقد و پرسش ناظر بر چند ملاحظه ی کلی است که پیش از این به آن اشاره شد. اهداف و اغراض سیاسی و وضعیت حاکم و مفروضات و نظریاتی که بیان کننده ی رویکردها است، به لحاظ تئوریک منطق پرسش و ماهیت آن را توضیح می دهد؛ البته گاهی نظریات آشکار بیان می شود و در برخی مواقع در محتوای پرسش و در درون آن نهفته است. در عین حال، چنان که اشاره شد، پرسش از جنگ تا اندازه ای طبیعی است؛ زیرا جنگ و تبعات و آثار آن

۱- ۲۶۵. گزارشی از علل کاهش فروش کتاب اشعار سهراب سپهری، روزنامه ی دوران امروز، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۷.

۲- ۲۶۶. مراد ثقفی، «جامعه ی سیاسی و آینده ی اصلاحات در ایران»، فصلنامه ی گفت و گو، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸.

مسئله ای حیاتی است که با سرنوشت جامعه و کشور پیوند دارد و لذا همواره به آن توجه می شود. چنان که در سایر جنگ ها مانند جنگ جهانی دوم یا جنگ ویتنام، با گذشت سال ها همچنان پرسش های بسیاری مطرح می شود.

از جنگ عراق با ایران اپوزیسیون یا اشخاص سیاسی و نظامیی که از عراق متواری شده اند نیز سؤال می کنند در این بررسی به این موضوع چندان توجه نمی شود، ولی برای آشنایی بیشتر با ماهیت پرسش ها تنها به یک مورد اشاره می شود. سرلشکر عراقی، وفیق السامرائی، بر این نظر است که با توجه به موازنه ی استراتژیک میان ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ از نظر نظامی و سیاسی، عراق با آغاز جنگ تصمیمی اشتباه گرفت و از نظر منافع ملی و قومی و انسانی نیز جنایت بوده است. (۱) وی پرسش هایی را به شرح زیر مطرح می کند:

۱- در وضعیتی که فاصله ی اهداف استراتژیک و بزرگ در کشوری صدها کیلومتر دورتر از مرزها باشد آیا نفوذ فراگیر به این کشور آن هم در عمق بین یک تا چند صد کیلومتر می تواند کارساز باشد؟

۲- آیا [عراق در] این جنگ توانست، حتی یکی از اهداف استراتژیک خود را محقق سازد؟

۳- آیا مأموریت مقابله با ایران مأموریتی صحیح و درست برای عراق بود؟ آیا صحنه ی ایران جای مناسبی برای از خود گذشتگی فراوان عراقی ها بود؟

۴- آیا این جنگ منطقه را وارد مسابقه ایی تسلیحاتی با آینده ای نامعلوم کرد؟

۵- در آغاز جنگ با ایران ذخایر ارزی ما بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بوده است؛ پس درآمدهای قبلی نفت کجا رفته است؟ در ۱۹۸۰ درآمدهای ما به بیش از ۲۵ میلیارد دلار می رسید. رژیم [عراق] به بدترین شکل از این ثروت ها استفاده کرد.

۶- صدام در نامه ای به رئیس جمهور ایران در ۲۱ آوریل ۱۹۹۰ اعتراف کرد،

---

۱ – ۲۶۷. وفیق السامرایی، ویرانی دروازه های شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۶۸ – ۱۶۷.

جنگ عاملی تحریک کننده داشته است. آیا این اعتراف او کافی نیست که وی تحت تأثیر و تحریک دیگران بوده است؟ (۱)

.

شکل گیری پرسش ها در زمان جنگ

اشاره

آغاز تجاوز عراق به ایران و بررسی های اولیه درباره ی علل آن، از همان ابتدا در چارچوب اهداف و سیاست های امریکا تفسیر شد. در آن زمان، علل وقوع جنگ تنها تحلیل و تفسیر می شد و سؤال مطرح نمی شد. در واقع، فضای حاکم بر مناسبات ایران با امریکا و عراق و تشدید خصومت ها در فاصله ی پیروزی انقلاب تا شروع جنگ نه تنها ابهامی در علت وقوع جنگ باقی نگذاشته بود، که نگرانی های موجود و ضرورت دفاع در برابر تهاجمات احتمالی امریکا و عراق نوعی آمادگی ذهنی در جامعه ایجاد کرده بود که آثار آن در مقاومت مردم در برابر تجاوز عراق آشکار شد.

تدریجا با فرونشستن التهابات اولیه ی ناشی از تجاوز عراق به ایران و بسیج عمومی برای مقابله، مناقشات سیاسی، که تحت تأثیر تجاوز عراق کاهش یافته بود از سر گرفته شد و با مسئله ی جنگ پیوند خورد. علاوه بر این، با سایه ی سنگین حضور سربازان عراقی در بخشی از خاک کشور شامل مناطق مرزی و روستاها و شهرها و مهاجرت اهالی این مناطق به سایر شهرها، آثار و تبعات جنگ آشکار شد. کمبود شدید و گاه کاذب مواد غذایی و تشکیل صف برای دریافت بنزین و سایر کالاها بر تشدید مناقشات سیاسی آثار خود را بر جای نهاد.

در چنین وضعیتی، بی کفایتی رئیس جمهور وقت و آماده نبودن نیروهای ارتش برای مقابله با متجاوزان و جلوگیری از پیشروی و اشغال خاک ایران مطرح شد. در واقع، با تجاوز عراق سهل انگاری بخشی از مسئولان سیاسی - نظامی کشور مورد توجه قرار گرفت. برای نخستین بار بنی صدر، رئیس جمهور وقت، به اجتناب پذیری جنگ توجه کرد و طی سخنانی گفت:

۱- ۲۶۸. همان، صص ۱۷۶ - ۱۷۵.

«در این جنگ تحمیلی که البته قابل احتراز بود، طی ماه های گذشته ما می توانستیم سیستم صحیحی اتخاذ کنیم تا خیال این نوع جنگ ها به ذهن دشمنان خطور نکند، اما چنین نکردیم. امیدوارم این درس عبرتی باشد.» (۱) .

بنی صدر در شرایطی بر ضرورت جلوگیری از جنگ اشاره می کند که بیش از هفت ماه رئیس جمهور و فرمانده ی کل قوا بود. کیانوری، دبیر کل حزب توده ی ایران، با مطرح کردن این پرسش که چرا مسئولیت فرماندهی کل قوا به بنی صدر واگذار شد، بر این نظر بود که برگزیده شدن بنی صدر به ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا اشتباهی بزرگ و سرنوشت ساز بود. (۲) وی نداشتن تجربه ی سیاسی برای اداره ی کشور و نبودن الگوی تجربه شده در اوضاعی نظیر آن روز ایران (۳) را عامل دیگری در تجاوز عراق ذکر می کند. کیانوری در جلسه ی پرسش و پاسخ در اوج درگیری هایی که در خرداد ۱۳۶۰ وجود داشت، درباره ی نقش بنی صدر در شروع جنگ و اطلاعاتی که حزب توده قبل از شروع جنگ به وی داد، ولی توجهی نکرد؛ می گوید:

«باید بررسی کرد که وضع دفاعی ایران در چه مرحله بوده است و چه اطلاعاتی قبلا درباره ی احتمال بروز جنگ وجود داشته است و غیره. آنچه به ما مربوط می شود، ما می توانیم سیاهه ای از اطلاعات خود را ارائه کنیم که هفته ها و ماه ها پیش از آغاز جنگ به مقامات رسمی، از جمله خود آقای بنی صدر دادیم. ما حتی دو، سه روز پیش از تجاوز رژیم عراق، مسئله ی تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را از طریق زمین، هوا و دریا مطرح کردیم.» (۴) .

کیانوری بعدها، پس از دستگیری، برای اثبات کمک حزب توده به جمهوری اسلامی و رها شدن از اتهام جاسوسی و خیانت در نامه ای به سرپرست وقت سازمان زندان ها می نویسد:

«حمله ی عراق به ایران را ما یک بار مدت ها قبل در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ و یک بار بلافاصله در نزدیکی حمله از دوستان خود اطلاع پیدا کردیم و به رئیس جمهور، بنی صدر، اطلاع دادیم.» (۵) .

ص: ۱۰۷

---

۱ - ۲۶۹. مهدی انصاری، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم، هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷۷، به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۷۰. نورالدین کیانوری، گفت و گو با تاریخ، مؤسسه فرهنگی انتشارات نگره، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۶۷.

۳- ۲۷۱. همان، ص ۵۷۷.

۴- ۲۷۲. نورالدین کیانوری، جلسه ی پرسش و پاسخ، انتشارات حزب توده ایران، ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۰، ص ۱۰.

۵- ۲۷۳. کیانوری، پرونده ی شماره ی ۲، شماره ی ۴۸۰۲۹۸، ۱۸ / ۷ / ۱۳۶۵.

در همین رونـد همچنین دولت موقت به دلیل سیاست هایی که در برابر عراق اتخاذ کرد به سـهل انگاری متهم شـد و عملکرد آنهـا عامـل مؤثری در شـروع جنـگ بـود. نهضت آزادی در برابر این پرسـش جزوه ای را بـا عنـوان تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی منتشر ساخت. در این جزوه آمده است:

«اخیرا برخی از دشـمنان انقلاب اسلامی ایران و تحت تأثیر جوسازی های آنان، عده ای از مسلمانان ناآگاه مدعی شده اند که جنـگ و تجـاوز ارتش عراق علیه ایران در اثر سـهل انگـاری دولت موقت بوده است. نسـبت سـهل انگـاری به دولت موقت به خـاطر جنـگ علیه ایران خیلی بی انصـافی و به دور از تقوای اسـلامی است. آنهـا که چنین مسـئله ای را مطرح می سازنـد یا از مسائـل سیاسـی به دور بوده و بی اطلاع هسـتند یـا خـدای ناکرده، مغرض و نسـبت به دولت موقت کینه توز یا آنکه اسـیر جو سیاسی بیمارگونه موجود [اند].» (۱) .

پس از آنکه علل طرح این پرسـش تحلیل شد؛ آمده است: «موضع دولت موقت در برابر عراق از موضع قدرت و بسـیار قاطع و واقع بینانه بوده است.» (۲) در توضـیح سیاست «از موضع قدرت و واقع بینانه» در همین جزوه آمده است؛ «همه می دانند که از همـان ابتـدای پیروزی انقلاب، رژیم بعث درصـدد حمله به ایران بوده است و تـدارک می دیـده و تحریکات می نموده است. حمله ی نظامی به ایران بعد از پیروزی انقلاب قابل پیش بینی بود.» (۳) .

بـا این تحلیل، فرض اصـلی آمادگی عراق برای تهاجم به ایران بوده است. این رخـداد با بررسـی سایر انقلاب های جهان پیش بینی شـده بود؛ زیرا جنگ یک روش برای تعـدیل یا نابودی انقلاب ها است. دبیر کل جدیـد نهضت آزادی در گفت وگویی اختصاصـی بر همین موضوع تأکیـد می کنـد و می گوید: «انقلاب ها را مطالعه کرده بودم و به این نتیجه رسـیدم که ما پس از پیروزی انقلاب باید منتظر یک حادثه باشیم. همسایگان را بررسی و در مورد عراق به نتیجه رسیدیم.» (۴) .

۱- ۲۷۴. تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق، انتشارات نهضت آزادی، ۱ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۳۶.

۲- ۲۷۵. همان.

۳- ۲۷۶. همان، صص ۳۷ - ۳۶.

۴- ۲۷۷. ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

در جزوه ی تحلیلی درباره ی جنگ و صلح، نهضت آزادی برای توضیح سیاست های عراق و اوضاع سیاسی - نظامی کشور در دوران انتقال و استقرار نظام جدید و هرج و مرج حاکم به دلیل تعدد مراکز قدرت تأکید شده است:

«مردم ما به خاطر دارند که در اسفند ماه ۱۳۵۷ یعنی در زمانی که هنوز یک ماه از عمر دولت موقت می گذشت، هواپیماها و هلی کوپترهای عراق دهات مرزی ایران را در غرب بمباران کردند. در آن زمان عناصر و گروه های مرموزی، دست به تحریکات شدیدی علیه دولت موقت زدند و از دولت خواستار مقابله به مثل و شدت عمل شدند، اما هرگز نمی گفتند، دولت موقت آن هم در اسفند ماه ۱۳۵۷، با کدام نیروی مسلح باید به مقابله با عراق برود و شدت عمل به خرج بدهد. (۱) .

با ارزیابی توان نظامی ایران و وضعیت سیاسی کشور در برابر اقدامات تحریک آمیز عراق، درباره ی روش برخورد دولت موقت با عراق نوشته شده است:

«از نظر دولت موقت مسئله تنها این نبود که عراق درصدد حمله به ایران است، بلکه مسئله این بود که با توجه به ماهیت شناخته شده ی رژیم یعنی صدام در عراق آیا انقلاب ایران باید طوری رفتار کند که بهانه ای به دست آن رژیم بدهد تا حمله ی خود را توجیه کند یا برعکس باید تمهیداتی را به کار گرفت که مانع حمله ی عراق به ایران شوید یا حداقل زمان حمله را هر چه بیشتر به تعویق انداخت تا شرایط داخلی به آنچنان انسجامی برسد که بتوان در برابر تهاجم نیروهای خارجی مقاومت کرد و آن را دفع نمود؟ دولت موقت روش اول را انتخاب کرد؛ یعنی کوشید توطئه عراق را خنثی کند و از درگیری در زمانی که به نفع دشمن است اجتناب ورزد.» (۲) .

دبیر کل نهضت آزادی در پاسخ به این پرسش که روش دولت موقت برای خنثی کردن تلاش های عراق چه بود فهرست اقدامات را برشمرد:

«تعیین شمس اردکانی به عنوان سفیر ایران در کویت، پیام به عرب ها مبنی بر اینکه وضع موجود را بر هم نزنید اگر عرب ها سه جزیره را مطرح کنند، ما

۱- ۲۷۸. ماخذ ۱۵، صص ۳۷ - ۳۶.

۲- ۲۷۹. ماخذ ۱۵، صص ۳۷ - ۳۶.

بحرین را مطرح خواهیم کرد، پیام به عراق از طریق کویت که نتیجه ی آن، این بود که امیر کویت از حسن البکر خواست تا از تحریک علیه ایران خودداری کند (خبر این اقدام را وزیر خارجه ی کویت در کنفرانس هاوانا در کوبا در سال ۱۳۵۸ به وزیر خارجه وقت ایران اطلاع داد) (۱) و بالاخره تعیین آقای دعایی به عنوان اولین سفیر ایران در عراق با تأیید امام و جمع آوری اطلاعات از ارتش عراق با منابعی که انتخاب شدند، بخش دیگری از تلاش های دولت موقت ذکر شده است.» (۲) .

آنچه روشن است پس از اعتراض دولت موقت به تجاوزات مرزی عراق در ابتدای ۱۳۵۸، در تاریخ ۱۴ خرداد همان سال دولت عراق به صورت کتبی، از ایران عذرخواهی کرد و نمایندگان دو دولت دهکده های مرزی را برای تعیین خسارت بازدید کردند. (۳) این موضوع و واکنش عراق که تنها برای یک بار و آن هم در اوایل ۱۳۵۸ رخ داد و هرگز تکرار نشد در منابع متعدد با عنوان روش مدبرانه ی دولت موقت (۴) بر آن تأکید شده است. پس از این تاریخ در زمان دولت موقت و بعد از آن، تحریکات و تجاوزات عراق همچنان ادامه یافت، ضمن اینکه در همان تاریخی که عراق چنین واکنشی را پس از بمباران دهکده های کردنشین از خود نشان داد، در خوزستان برای تجزیه این استان تحت عنوان عربستان، تلاش گسترده ای می کرد و با انفجار خطوط لوله ی نفت به دست عوامل مزدور خود، در انتقال نفت اخلال می کرد. همچنین انفجار در ریل های راه آهن، بمب گذاری در مراکز پرجمعیت خرمشهر و مین گذاری جاده های مرزی در داخل ایران بخشی از تلاش های دولت عراق بود. حال آنکه در این مرحله هنوز حسن البکر رئیس جمهور عراق بود، برکناری وی و روی کار آمدن صدام سیاست های عراق علیه ایران را تهاجمی تر کرد. متأسفانه در بررسی هایی که نهضت آزادی انجام داده به این موارد توجه نشده است. چنان که در گفت وگو با دبیر کل نهضت آزادی این نقص و کاستی یادآوری شد که وی پاسخ مناسبی نداد.

ص: ۱۱۰

۱- ۲۸۰. ماخذ ۱۸.

۲- ۲۸۱. ماخذ ۱۸.

۳- ۲۸۲. ماخذ ۱۵، ص ۳۸.

۴- ۲۸۳. ماخذ ۱۵، ص ۳۸.

نهضت آزادی علاوه بر اشاره به وضعیت ارتش پس از پیروزی گسیختگی آن درباره به کارگیری آن برای مقابله با تجاوزات عراق به مسئله ای اشاره کرده که قابل توجه است. در جزوه ی یاد شده درباره ی توطئه ی تحمیل جنگ آمده است:

«توطئه بود که در چنین شرایطی جنگ را چه در کردستان و چه در مرزهای غرب و جنوب ایران بر ما تحمیل کنند، به طوری که دولت مجبور شود از تنها راه یعنی ارتش برای مقابله استفاده نماید و از این رهگذر ارتش به طور زودرس منسجم شود. به این ترتیب، در حالی که هنوز تصفیه ی لازم در ارتش صورت نگرفته است، ارتش منسجم شده که ظاهرا در جنگ با عراق پیروز شده است، با قدرت جدیدی، اما این بار نه به عنوان ارتش شاهنشاهی بلکه ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاک و منزه در صحنه حضور پیدا می کند و به عنوان روزنه ی امید برای برنامه های احتمالی دشمن باقی بماند. نظیر همین توطئه در کردستان نیز مطرح شده بود و یکی از محورهای اصلی و عمده ی تحریکات و توطئه های دشمنان انقلاب اسلامی در کردستان تحقق همین هدف بوده است که دولت موقت را مجبور سازند تا ارتش را به کردستان اعزام دارد تا در یک مقابله و درگیری نظامی ارتش مجددا به طور زودرس منسجم گردد و این از واقع بینی دولت موقت بود که تن به چنین تحریکات و توطئه هایی نداد و تسلیم نشد.» (۱) .

در این تحلیل، برای توجیه سیاست دولت موقت در برابر تلاش های تجزیه طلبانه عراق و گروه های ضدانقلاب در خوزستان و کردستان و به کار نگرفتن ارتش به توطئه ایی اشاره شده است، حال آنکه بعدها آقای ابراهیم یزدی در تحلیلی که درباره ی طولانی شدن جنگ می کند از جنبه ی دیگری به مسئله ی ارتش توجه می کند که با تحلیل پیشین در تناقض است:

«من معتقد هستم که در ادامه ی جنگ یک خطوط خارجی هم دخالت داشته، شما بدانید که ارتش ایران ارتش مجهزی بود و ما نمی بایست این ارتش را با این

ص: ۱۱۱

۱- ۲۸۴. ماخذ ۱۵، ص ۳۷.

تجهیزاتش از بین می بردیم. این تجهیزات را در زمان شاه دادند به ارتش ایران برای اینکه شاه با امریکایی ها رابطه ی خاصی داشت، اما بعد از پیروزی انقلاب امریکایی ها که نمی توانستند بیایند اینها را پس بگیرند، در واقع امریکایی ها می خواستند این را از بین ببرند.» (۱) .

بنابراین، در یک تحلیل هدف از جنگ «تجزیه کشور و انسجام ارتش» ذکر شده است و در تحلیل دیگری پس از جنگ، برای توضیح علل ادامه ی جنگ و طولانی شدن آن بر خط بیگانه با هدف «از بین بردن ارتش» تأکید می شود.

نظر به اینکه در حد فاصل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ مسئولیت اجرایی کشور در یک دوره ی ده ماهه با دولت موقت و بعد با بنی صدر بود، لذا بخشی از مباحث شروع جنگ و بعدها عامل پیشروی عراق و ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی اساسا متوجه دولت موقت و بنی صدر بود. (۲) در تبیین اولیه ی این موضوع به دو مسئله توجه می شود؛ نخست ماهیت رژیم بعث و اراده ی این کشور برای جنگ علیه ایران با حمایت و تحریک دولت های خارجی است. علاوه بر این، سهل انگاری دولت موقت و بعدها بنی صدر در پیشگیری و مقابله با تجاوزات مرزی عراق در جنوب و غرب کشور و جلوگیری از اشغال خاک ایران می باشد. در این دوره، اختلاف نهضت آزادی با بنی صدر سبب شد در مناقشاتی که بین این دو بود اتهاماتی را متوجه همدیگر نمایند. همان گونه که حزب توده می گوید در دو مرحله آمادگی عراق برای جنگ علیه ایران به بنی صدر اطلاع داده شده است؛ دبیر کل نهضت آزادی نیز مشابه همین موضوع را بیان می کند:

«یک منبع در ارتش عراق به سفیر ایران در کویت اطلاع داد، عراق یک ماه دیگر به ایران حمله خواهد کرد و ما این خبر را منتقل کردیم.» (۳) .

البته پیش از این، رئیس ایستگاه سازمان سیا در ایران، جورج کیو، چند روز قبل از تصرف سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با وزیر خارجه ی وقت ایران

۱- ۲۸۵. ماهنامه ی گزارش، شماره ۹۱، شهریور ۱۳۷۷، ص ۱۹.

۲- ۲۸۶. نک: به کتاب جنگ بازیابی ثبات، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۷۸.

۳- ۲۸۷. ابراهیم یزدی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸.

ملاقات می کند و درباره ی مقاصد عراق از حمله ی به ایران اطلاعاتی ارائه می دهد که هنوز مشخص نشده است که آیا گزارش این ملاقات و اطلاعات آن در اختیار شورای انقلاب و امام قرار گرفته است؟

پس از شروع و ادامه ی جنگ پرسش های جدید مطرح شد. در مرحله ی نخست ارتش عراق با وجود مقاومت مردمی مناطق وسیعی نزدیک به ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را اشغال کرد. در چنین وضعیتی تردد هیئت های صلح از کشورها و مجامع بین المللی آغاز شده بود. گرایش اصلی هیئت های اتمام جنگ با برقراری آتش بس به جای برطرف کردن زمینه ها و ریشه های جنگ بود. در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران دو راه حل داشت؛ نخست، پذیرش پیشنهاد آتش بس و سپس مذاکره با عراق. این روش به دلیل اینکه عراق در موضع برتر بود و با استقرار در مناطق اشغالی از اهرم فشار برای تحمیل خواسته های خود، به ایران استفاده می کرد، به معنای تسلیم شدن ایران ارزیابی می شد و آنچه را عراق سرانجام در میدان جنگ با پیروزی نظامی به دست نیاورده بود در پشت میز مذاکره به دست می آورد. پذیرش چنین پیشنهادهایی با توجه به پیامدهای آن، پذیرفتنی نبود؛ زیرا عراقی ها با استقرار در مناطق اشغالی و طولانی کردن مذاکرات، هم امتیازات لازم را از ایران می گرفتند و هم معضلات سیاسی - اجتماعی برای ایران ایجاد می کردند و در عمل زمینه ی بی ثباتی سیاسی - اجتماعی و احتمالاـ فروپاشی نظام جمهوری اسلامی فراهم می شود و این امر به معنای تحقق اهداف مورد نظر در تحمیل جنگ به ایران بود. راه حل دوم مقاومت و بیرون راندن متجاوز با تکیه بر قدرت نظامی بود.

امام با درکی که از ماهیت رژیم بعث و تجاوز نظامی عراق به ایران داشت، ضمن تفسیر ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ که آن را جنگ اسلام و کفر نامید و تأکید بر اینکه صدام عامل امریکاست. برای پایان بخشیدن به جنگ شروطی را مطرح ساخت؛ شرط نخست، اعلام عراق به عنوان متجاوز بود.

بعدها حبیب شطی، که ریاست هیئت صلح کنفرانس اسلامی را بر عهده داشت گفته بود:

«در ملاقـات با امام ایشان گفت: «شـما در بیرون منزل من اعلام کنیـد صـدام متجاوز است من بلافاصـله با پایان جنگ موافقت می کنم.»

حبیب شطی افزوده بود:

«ما نظر امام را به کشورهای عربی بیان می کردیم، ولی آنها نمی پذیرفتند.» (۱) .

بدیهی بود اعلام این موضوع به لحاظ حقوقی نتایج شامل عقب نشـینی عراق از مناطق اشـغالی و پرداخت غرامت به ایران را به دنبـال داشت و بهره گیری از تجاوز را عقیم می ساخت. حال آنکه حمله ی عراق به ایران حاصل یک اجماع بین المللی بود و کشورهـای مختلف مایـل به اتمـام جنگ به معنای حقیقی و برقراری صـلح نبودنـد. به همین دلیل، پیشـنهادهای ایران مورد بی توجهی قرار گرفت و تنها بر آتش بس و مذاکره قبل از عقب نشینی تأکید می شد.

در آغـاز جنـگ چنین تصور می شـد تجـاوز عراق به ایران غافـل گیر کننـده بوده است و با توجه به مقاومت مردمی و ناکامی های عراق می توان ارتش عراق را به عقب راند. با چنین تصوراتی بنی صدر که رئیس جمهور و فرمانده ی کل قوا بود با اتکا به نیروهای ارتش و نادیده گرفتن نیروهای مردمی و سپاه طرح های نظامی را آماده کرد. با گذشت زمان و شکست طرح های بنی صدر و طولانی شدن اسـتقرار دشمن در مناطق اشغالی و ناتوانی بنی صدر در بیرون راندن دشمن، مجددا مناقشات سیاسی در کشور آغاز شد.

در این مرحله، پرسـش اساسـی این بود که چرا با اسـتفاده از نیروهای نظامی برای بیرون راندن دشـمن اقدامی نمی شود؟ حتی امام در جلسه ای که مسـئولان سیاسـی - نظامی کشور حضور داشتند پس از پرسش از وضعیت جبهه ها فرمودند: «مدتی است درباره ی حمله صحبت می شود اما حمله نمی شود، چرا؟» (۲) امام نگران این موضوع بودند که اگر به دشمن هجوم نشود

۱- ۲۸۸. همان.

۲- ۲۸۹. محمد درودیان، جنگ بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ۱۳۷۸، ص ۱۰۴.

احتمال دارد روحیه ها برگردد و خطر پیش آید. (۱) .

بنی صدر با اهداف و تمایلات سیاسی جاه طلبانه و پیوند مسائل نظامی با آن (۲) تمایل داشت با کسب پیروزی نظامی، موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد، ولی تفکر نظامی و روشی که برگزیده بود مناسب نبود. وی متقابلا برای رها شدن از فشارهای موجود برای آزادسازی مناطق اشغالی روحیه ی نیروهای نظامی و مانع تراشی مخالفان را بهانه قرار می داد.

پس از مدتی بنی صدر به این نتیجه رسید که به کسب پیروزی قادر نیست و دو راه حل بیشتر وجود ندارد: «یا باید به جنگ خاتمه داد یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم باید طول زمان را بپذیریم.» (۳) با این تفکر و تحولات سیاسی در داخل کشور، تدریجا مواضع بنی صدر با سایر گروه های سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به هم نزدیک شد و اینها با یادداشت هایی که برای بنی صدر می فرستادند، تحلیل خود را از اوضاع کشور به وی منتقل کردند. منافقین بر این نظر بودند که ادامه ی جنگ به معنای از پا درآوردن بنی صدر است و مخالفان وی این هدف را دنبال می کنند و بهتر است که جنگ تمام شود. (۴) در اردیبهشت ۱۳۶۰ پیشنهاد صلحی از کنفرانس غیرمتعهدها به ایران فرستاده شد. بنی صدر طی نامه ای به امام نوشت: «اگر قرار بر صلح باشد پیشنهاد از این بهتر نمی شود.» (۵) بنابر اطلاعاتی که کیانوری نقل می کند، حتی بنی صدر با عراقی ها ارتباط برقرار ساخته بود، بدین ترتیب که پس از غائله ی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دکتر تقی زاده، یکی از مشاوران نزدیک وی از تهران به لندن پرواز کرد و از آنجا مستقیم به سفارت عراق رفت و پس از دو ساعت مذاکره محل را ترک کرد. (۶) .

بنی صدر در وضعیتی بر اتمام جنگ تأکید می کرد که هیچ گونه تحول نظامیی انجام نگرفته بود، بلکه ناکامی های نظامی علاوه بر انهدام بخشی از امکانات نظامی موجب یأس و سرخوردگی شده بود و عراقی ها نیز از موضع برتر مجددا از تجزیه ی ایران و ترجیح پنج ایران کوچک بر یک ایران بزرگ

۱- ۲۹۰. همان.

۲- ۲۹۱. همان، ص ۱۰۵.

۳- ۲۹۲. همان، ص ۱۱۴.

۴- ۲۹۳. همان، صص ۱۲۱ تا ۱۲۳.

۵- ۲۹۴. همان، ص ۱۲۲.

۶- ۲۹۵. نورالدین کیانوری، جلسه ی پرسش و پاسخ، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۱ صص ۱۳ و ۱۴.

سخن می گفتند و صدام با توجه به تشدید اختلافات داخلی طی سخنانی اعلام کرد:

«ایران بایـد درک کنـد که ادامه ی جنـگ و سـخن از عقب رانـدن نیروهـای عراقی از مواضع به دست آمـده با اتکا به قـدرت مسئله ای غیرممکن است.» (۱) .

پیـدایش بن بست نظـامی و بی ثبـاتی سیاسـی در کشـور و وجـود شواهـدی مبنی بر احتمـال حمله ی نظـامی عراق به برخی از مناطق، این پرسـش را به وجود آورد که ایران در این وضعیت چه سرنوشتی در پیش دارد و براساس چه راهبردی قادر به عبور از این مرحله خواهد بود؟

حال که بحران سیاسـی و معضـلاتی که تداوم موجودیت سیاسـی و تمامیت ارضی را تهدید می کرد برطرف شده است به این پرسش کمتر توجه می شود، حال آنکه اگر کشور در گرداب معضلات یاد شده فرومی رفت، امروز پرسش های جنگ غیر از آنچه هست بود. در هر صورت، با وجود اهمیت آزادسازی مناطق اشـغالی تاکنون پرسـش و بررسـی شایسته ای در این زمینه،، انجـام نشـده است. این کـاستی متأثر از عوامل مختلفی است، ولی به نظر می رسـد از نظر نظامی به این مفهوم است که تاکنون برای بهره برداری از تجـارب نظامی جنگ رویکرد نظامی - استراتژیک شـکل نگرفته است و هیـچ گونه گفتمان مهمی وجود نـدارد. تـاکنون در زمینه ی بازدارنـدگی نظـامی در برابر عراق قبـل از آغـاز جنـگ، علـل توقف ارتش عراق، علـل ناکـامی یا موفقیت در آزادسازی مناطق اشغالی، دست نیافتن به پیروزی نظامی در داخل خاک عراق بحث و بررسی نشده است. علاوه بر این، دربـاره علت موفقیت ارتش عراق در استراتژی پدافنـدی یـا ناکـامی در استراتژی دفـاع متحرک در سال ۱۳۶۵ یا موفقیت عراق در بـازپس گیری منـاطق اشـغالی در مـاه هـای پایـانی جنگ توجه نشـده است و همین امر نشان می دهـد جنگ بیشتر با ملاحظات سیاسی - تبلیغاتی تحلیل می شود.

پرسش از «علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر» در مقایسه با سایر

۱- ۲۹۶. ماخذ ۳۰، ص ۱۲۴.

پرسش ها و مباحث جنگ، بیشترین حجم و حساسیت را در زمان جنگ و پس از آن داشته است. طرح این پرسش بیشتر با رویکرد «سیاسی - مدیریتی» تا «دفاعی - استراتژیک» بوده است حال آنکه به دلیل طولانی شدن جنگ و گسترش دامنه ی آن و مهم تر و از همه دست نیافتن به تمامی اهداف مورد نظر در جنگ باید با رویکرد دفاعی - استراتژیک به بررسی پرداخت. چنان که اگر جنگ پس از فتح خرمشهر با پیروزی در عملیات رمضان به پایان می رسید یا جنگ به نحو دیگری خاتمه می یافت حتی اگر ابهام و پرسشی بر علل ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر به وجود می آمد بلافاصله برطرف می شد و هرگز به پرسشی جدی و مناقشه آمیز تبدیل نمی شد. بنابراین، علت پیدایش این پرسش، متأثر از تأثیر سرنوشت ساز فتح خرمشهر در روند جنگ و تغییر ماهیت آن می باشد. (۱) .

علاوه بر این، تأثیر رخدادها و مناقشات سیاسی بر جنگ، به ویژه اقدام سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به مبارزه ی مسلحانه، با هدف فروپاشی و سقوط نظام جمهوری اسلامی سبب شد در سال ۱۳۶۰ کشور وضعیتی حساس داشته باشد. اوضاع جدید از نظر گروه های سیاسی به معنای انسداد سیاسی ارزیابی می شد. در نتیجه، تداوم جنگ به معنای تداوم انسداد سیاسی محسوب می شد، گروه های سیاسی تمایل داشتند که با پایان جنگ شرایط برای فعالیت سیاسی فراهم شود. این یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در مخالفت این گروه ها با ادامه ی جنگ و بعدها پرسش از علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر بود. در میان گروه های سیاسی کشور در زمان جنگ حزب توده و نهضت آزادی با توجه به حساسیت های تصمیم گیری در آستانه ی فتح خرمشهر این مسئله را مطرح کردند؛ که مواضع و نظریات آنان در این بخش بررسی خواهد شد.

۱- ۲۹۷. نک: کتاب از خونین شهر تا خرمشهر محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۳.

مواضع حزب توده

مواضع غیرعلنی حزب به صورت بولتن تهیه می شد که در این بررسی بیشتر مواضع رسمی بررسی شده است.

تحول در جنگ با عملیات ثامن الائمه (ع) و شکستن محاصره ی آبادان در مهر ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات طریق القدس در آذر همان سال ادامه یافت. پیروزی در عملیات فتح المبین، در فروردین ۱۳۶۱، بیان کننده ی در هم شکسته شدن نیروی نظامی ارتش عراق و روحیه ی دشمن بود. به همین دلیل، نگرانی امریکا و سایر متحدان عراق را آشکار ساخت. (۱) کیانوری، دبیر کل حزب توده، در جلسه ی پرسش و پاسخ که در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۱ برگزار شد گفت: «با این پیروزی چشمگیر و تاریخی دو برخورد و از آن نتیجه گیری می شود کرد.» (۲) وی «دوری جستن از غرور» را روش اول و از ویژگی برخوردهای امام ذکر کرد و روش دوم را «برخورد زیان بخش» نامید. وی با توجه به تحولات صحنه ی سیاسی – نظامی جنگ که نگرانی امریکا را موجب شده بود، تحولات در فلسطین اشغالی و برخورد با ارتش اسرائیل را زلزله ای در نقطه ی دیگر ذکر کرد. (۳) .

کیانوری بر پایه ی وضعیت موجود، در این جلسه می گوید: «خیلی اهمیت دارد که جمهوری اسلامی اشتباه نکند؛ زیرا این اشتباهات می تواند برای جنگ و کشور گران تمام شود.» وی سه سرچشمه برای اشتباهات ذکر می کند: اول، ارزیابی و شناخت نادرست از واقعیت جامعه ی عراق. دوم، ارزیابی نادرست درباره ی نیروهای خودی و امکانات دشمن و سوم، کوشش به منظور تحمیل نظریات غیرمنطبق با واقعیات به سایر نیروهای متحد بالقوه در عراق. (۴) کیانوری همچنین سه نیروی خارجی را بر عراق تأثیرگذار می داند: یکی امپریالیسم و ارتجاع منطقه، دیگری، جمهوری اسلامی و سوم، جبهه ی ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی. (۵) وی در داخل عراق چهار نیرو را

۱- ۲۹۸. نک: کتاب جنگ بازیابی ثبات، ماخذ ۲۷.

۲- ۲۹۹. ماخذ ۳۶، ص ۱۵.

۳- ۳۰۰. همان.

۴- ۳۰۱. ماخذ ۳۶، صص ۱۷ و ۱۸.

۵- ۳۰۲. ماخذ ۳۶، صص ۲۰ و ۲۱.

شناسایی می کند، نیروی اول نیروهای حاکم بعث عراق که واقعیتی است و محدود به دو یا سه نفر نیست، بلکه نیروی حاکم بعث یک نیروی اجتماعی است با تمام خصوصیاتش، با تمام سوابقش، پانزده سال هم در حکومت بوده است. نیروی دوم، امکانات و نیروی امپریالیسم و ارتجاع عرب می باشد. نیروی سوم، مسلمانان مبارز و نیروی چهارم، جبهه ی مؤتلفه دمکراتیک از جمله حزب کمونیست است. (۱) .

وی پس از بررسی عوامل خارجی و داخلی مؤثر بر عراق بر آینده ی این کشور به سه احتمال توجه می کند: اول، رژیم بعث خودش را بتواند نگه دارد و در نهایت رژیم بدون صدام یا با صدام در خدمت باقی بماند و نیروهای انقلابی نتوانند قدرت را به دست بگیرند. دوم، نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم نیرویی با قیافه ی اسلامی و حتی تبعیت از امام خمینی را به قدرت برسانند و سوم، نیروهای انقلابی در عراق قدرت را به دست بگیرند و تغییر بنیادیی در جامعه ی عراق به وجود بیاورند. (۲)
وی سپس توصیه می کند جمهوری اسلامی به مسئله ی سوم توجه جدی داشته باشد. (۳) .

آنچه در این تحلیل مشهود است حزب توده با توجه به اطلاعاتی که از داخل عراق و اوضاع منطقه، از منابع شوروی [سابق] داشت روند کلی را براساس احتمال سقوط صدام ارزیابی می کرد و لذا توصیه می کرد جمهوری اسلامی گزینه ی مناسبی را انتخاب کند. در این تحلیل، کیانوری مسئله ی صدام را تمام شده می داند و به حزب بعث بدون صدام اشاره می کند؛ زیرا معتقد است صدام دیگر با شکست روبه رو شده است. این تحلیل و ارزیابی با سایر اطلاعاتی که از احتمال سقوط صدام و فرار وی از کشور منتشر می شد در مجموع بیان کننده ی فضای کلی حاکم بر صحنه ی سیاسی - نظامی عراق بود. کیانوری از انتشار برخی مواضع در مطبوعات ایران اظهار نگرانی می کند. وی در جلسه ی پرسش و پاسخ، بخشی از مصاحبه ی با دکتر ولایتی، وزیر خارجه ی وقت، را قرائت می کند که در آن از موضع وزارت خارجه در برابر سخنان یک

۱- ۳۰۳. ماخذ ۳۶ صص ۱۹ و ۲۰.

۲- ۳۰۴. ماخذ ۳۶، صص ۲۲ و ۲۳.

۳- ۳۰۵. ماخذ ۳۶، ص ۲۳.

فرمانده ی نظامی مبنی بر پیشروی تا فتح کربلا سؤال شده است و ولایتی می گوید: «هر کس مسئول گفته های خودش است ولی استراتژی وزارت خارجه عدم دخالت در شئونات هر کشوری از جمله عراق است.» (۱) کیانوری این موضعگیری را نشانه ی سردرگمی دانسته است و بر ضرورت موضع گیری یگانه تأکید می کند و احتمال بهره بردن مخالفان رئیس جمهوری اسلامی از اشتباه سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران را گوشزد می کند. (۲) .

با فتح خرمشهر و تحولاتی که در منطقه ی خاورمیانه انجام شد، کیانوری در اولین جلسه ی پرسش و پاسخ پس از فتح خرمشهر و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان اخبار جدیدی از سیاست امریکا ارائه می دهد و با تحلیل از اوضاع می گوید:

«ما یکی، دو ماه پیش اطلاع پیدا کردیم که وزارت خارجه ی آلمان فدرال جلسه ی مشاوره ای از نمایندگان وزارتخانه های خارجه ی کلیه ی کشورهای ناتو تشکیل داده است و موضوع بحث، آماده کردن تبلیغاتی افکار عمومی برای پذیرش حمله ی نظامی به ایران است و الآن این فکر را مخفیانه در اروپای غربی و امریکا پرورش می دهند.» (۳) .

وی در این جلسه به نقل از روزنامه ی کیهان در تاریخ ۹ / ۳ / ۱۳۶۱ از طرح امریکا برای بی ثبات کردن ایران و تقویت گروه های ضدانقلابی که در فرانسه، مصر، ترکیه و در داخل ایران هستند سخن می گوید: وی همچنین از روزنامه ی هرالد تریبون بخش دیگری از این طرح و نام اشخاصی را که در آن مشارکت دارند ذکر می کند و می گوید:

«با شکست صدام حسین در آینده ای نه چندان دور امریکا برای جلوگیری از رشد منطقی انقلاب و جلوگیری از استقرار نظامی اقتصادی، اجتماعی و اسلامی دخالت های نظامی را تشویق خواهد کرد.» (۴) .

کیانوری در جلسه ی پرسش و پاسخ تاریخ ۲۹ / ۳ / ۱۳۶۱، نیز به نقل از روزنامه ی کریستین اینترنشنال چاپ کانادا، که در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۱ در روزنامه ی کیهان به چاپ رسیده است از توطئه ی سازمان سیا علیه ایران و مقابله

۱- ۳۰۶. ماخذ ۳۶، صص ۱۸ و ۱۹.

۲- ۳۰۷. ماخذ ۳۶، ص ۱۹.

۳- ۳۰۸. ماخذ ۳۶، ص ۱۳.

۴- ۳۰۹. همان.

با آثار پیروزی ایران بر عراق از اغتشاش و جنگ داخلی صحبت می کند. (۱) وی سیاست امریکا مبنی بر امنیت خلیج فارس و ضرورت تأمین آن را و ایجاد یک حکومت معتدل میانه رو در این کشور (۲) را توضیح می دهد و نتیجه گیری می کند: «در مرحله کنونی امریکا با تمام قوا مخالف پایان جنگ است و برای تدارک توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه منطقه تلاش می کند.» «به نظر ما این جنگ به سود امپریالیسم است و در آینده هم به سود امپریالیسم است.» (۳) .

کیانوری برای اثبات سیاست امریکا در ایجاد تنش و بحران در منطقه می گوید: «یک خبر از دوستان ما در عمان، از راه غیرمستقیم به ما رسیده است که به واحدهای دریایی عمان دستور داده است که از هر امکان مساعدی برای به وجود آوردن یک برخورد با نیروی نظامی ایران استفاده کنند. (۴) » وی درباره دوگانگی سیاست امریکا می گوید: «ما الآن از طرف امپریالیسم و ارتجاع منطقه، با دو نوع تاکتیک رو به رو هستیم که در سیاست شان وارد شده است؛ یکی، اینکه تظاهر می کنند به تلاش برای پایان دادن جنگ با اقداماتی نظیر اعلامیه وزارت خارجه امریکا، یا مراجعه کردن به شورای امنیت برای اینکه دستور آتش بس بدهد، یا حبیب شطی و ضیاءالحق باز می آیند به تهران برای این که بحث کنند درباره آتش بس و پایان دادن به جنگ، همه اینها سلسله اقداماتی است که از طرف محافل امپریالیستی وارتجاعی می شود، ولی از طرف دیگر هم، ما می بینیم که تدارک توسعه ی تجاوز به جمهوری اسلامی ایران، از طرف امریکا و دست نشاندگانش، در منطقه با شدت زیادی ادامه دارد. (۵) .

«کیانوری برخلاف مرحله قبل که به فروپاشی عراق از درون توصیه می کرد، در تحلیل جدید خود پس از فتح خرمشهر به سیاست دوگانه ی امریکا اشاره می کند و توضیحاتی می دهد که تحلیل وی از دوگانگی سیاست امریکا را نیز روشن می سازد. وی می گوید:

۱- ۳۱۰. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ ۹ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۱۱، ۱۲.

۲- ۳۱۱. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ ۱۵ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۱۱، ۱۲.

۳- ۳۱۲. همان.

۴- ۳۱۳. همان، ص ۱۴.

۵- ۳۱۴. همان صص ۹ و۱۰.

«اگر ما به این نتیجه برسیم که امریکا با تمام قوا می خواهد هر چه زودتر جنگ را پایان بدهد تا از این راه بتواند صدام را حفظ کند، آن وقت این فکر پیش می آید که ما بایستی فعلاً صدام را زیر فشار نظامی بگذاریم، برای اینکه سیاست امریکا در هم شکسته شود. ولی اگر به این نتیجه برسیم که این سیاست امریکا یک تظاهر دروغین است و امریکا دارد برای توسعه دادن جنگ تدارک می بیند و اینکه امریکا دارد افکار عمومی را برای حمله به ایران از جاهای دیگر آماده می کند، آن وقت سیاست ما بایستی براساس این واقعیت تنظیم شود. (۱) .

«اعلام عقب نشینی صدام از مناطق اشغالی سبب شد کیانوری در جلسه پرسش و پاسخ، به این پرسش که عقب نشینی عراق را چگونه باید ارزیابی کرد و چه پیامدهایی می تواند داشته باشد؟ توضیحاتی بدهد که بیان کننده ی نظر حزب توده درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر می باشد. وی معتقد است: «اقدام صدام را باید همانند تجاوز عراق به ایران در چارچوب تحولات و رویدادهای منطقه ارزیابی کرد و حلقه اساسی رویدادهای منطقه انقلاب ایران است. (۲) .»

کیانوری با اشاره به گزارش مرکز مطالعات استراتژیکی بین المللی دانشگاه جورج تاون امریکا که رادیو امریکا در روز اول تیرماه ۱۳۶۱ پخش کرد، می گوید:

«جنگ به سود عربستان، اسرائیل و امریکاست و صدام علی رغم شکست، قدرت خود را از دست نخواهد داد و جنگ موجب تشکیل محور اردن، عراق و عربستان شده است و شکست های نظامی عراق به تهدید آن کشور علیه عربستان پایان داد. (۳) .»

کیانوری بر اساس این تحلیل نتیجه گیری می کند و می گوید:

«نقشه ی امپریالیسم این است که در صورت ورود ارتش ایران به خاک عراق با دادن همه ی کمک ها و امکانات به عراق، تا حد پشتیبانی از راه حملات گسترده ی هوایی به مراکز اقتصادی کشور ما، یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل

۱- ۳۱۵. همان، صص ۱۰ و۱۱.

۲- ۳۱۶. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ ۱۲ /۴ / ۱۳۶۱ ص ۲۵.

۳- ۳۱۷. همان ،صص ۲۵و۲۶.

کند و در سایه ی این جنگ مواضع خود را برای حملات قطعی آینده به جمهوری اسلامی ایران، هم از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی در جهان و هم از لحاظ نظامی در منطقه، تحکیم کند.» (۱) .

پس از عملیات رمضان و در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۱ جلسه ی پرسش و پاسخی برگزار شد؛ کیانوری به دو مسئله اشاره کرد که با اهمیت است؛ وی دیدگاه حزب توده را درباره ی صدام چنین بیان می کند: «ما همیشه صدام را به عنوان امپریالیسم و یک فاشیست شناخته ایم. و معتقدیم که صدام باید سرنگون شود.» ولی درباره ی شیوه ی سرنگونی، «ما معتقدیم که تنها از طریق تقویت نیروهای انقلابی درون عراق باید به سرنگونی کمک کرد.»

کیانوری به تحلیل حزب توده درباره ی سیاست های امریکا برای فرسایشی کردن جنگ توجه می کند و می گوید: «به محض اینکه ما توطئه ی اخیر امریکا را درباره ی اینکه امریکا می خواهد یک جنگ فرسایشی به ما تحمیل کند، مطرح کردیم ما را کشیدند به فحش.» «ولی حالا می بینیم در گفته های تمام رجال سیاسی ایران همین مسئله تکرار می شود که امریکا تمام نقشه اش این است که یک جنگ فرسایشی طولانی را به ما تحمیل کند.» (۲) .

کیانوری در این جلسه در پاسخ به علت واکنش شدید جمهوری اسلامی به نامه ی سرگشاده ی نهضت آزادی به مقامات جمهوری اسلامی می گوید:

«به عقیده ی ما، فعال شدن نهضت آزادی در ارتباط مستقیم با توطئه ی مهم امریکاست؛ یعنی تشدید همه جانبه ی جریان های ناراضی تراشی با ستون پنجم و بهره گیری سیاسی از این جریانات برای تضعیف خط امام در حاکمیت است. این نقشه ی امریکاست و فعال شدن نهضت آزادی هم، جزئی از آن مجموعه است.» (۳) .

کیانوری مطالب منتشر شده ی نامه ی سرگشاده ی نهضت آزادی به مقامات جمهوری اسلامی را با سرمقاله ی نیویورک تایمز مقایسه می کند و می گوید:

«جالب توجه این است که تقریبا عین استدلالات نامه ی سرگشاده نهضت آزادی در سرمقاله ی روزمی نیویورک تایمز دیروز، درباره ی تشدید بحران در داخل ایران

۱- ۳۱۸. همان.

۲- ۳۱۹. نورالدین کیانوری، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۷ / ۷ / ۱۳۶۱ ص ۱۴.

۳- ۳۲۰. همان، ص ۲۰.

هم ذکر شده، البته با صراحت و شدت بیشتر.» (۱) .

مواضع و تحلیل های حزب توده از سیاست های امریکا و وضعیت حاکم بر منطقه و پیشنهادهای این حزب به جمهوری اسلامی درباره جنگ، گر چه متأثر از سیاست های شوروی بود، ولی در مقایسه با سایر مواضع و تحلیل ها از انسجام بیشتری برخوردار بود.

مواضع نهضت آزادی

نهضت آزادی بلافاصله پس از فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ در بیانیه ای اظهار امیدواری کرد: «این گونه پیروزی های غرورآفرین در جبهه های جنگ با دشمنان داخلی و خارجی انقلاب زمینه های رشد و تعالی بیشتر و وحدت و اتحاد عمیق تر و سازندگی سریع تر را در کشور فراهم سازد.» (۲) غیر از این بیانیه، نهضت آزادی هیچ گونه مقاله، سخنرانی یا بیانیه ای بر تحلیل از وضعیت موجود و اوضاع منطقه و بین المللی و هیچ پیشنهادی درباره ی مسائل جنگ ارائه نداد. این موضوع حتی در گفت وگوی اختصاصی با دبیر کل وقت نهضت در سال ۱۳۷۸ مطرح و درخواست شد، اگر سندی در این زمینه وجود دارد ارائه نمایند. پس از بررسی آرشیو نهضت و تحویل مکتوبات شامل بیانیه ها و سایر جزوات مشخص شد، چنین سندی وجود ندارد. (۳) .

۱- ۳۲۱. همان.

۲- ۳۲۲. بیانیه نهضت آزادی، به مناسبت فتح خرمشهر، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

۳- ۳۲۳. متأسفانه بر اثر تبلیغات نهضت آزادی و واکنش ها و برداشت های تبلیغاتی - سیاسی از موضوع ادامه جنگ و پس از فتح خرمشهر این تصور به صورت گسترده ای وجود دارد که نهضت آزادی همزمان با فتح خرمشهر در آستانه ی تصمیم گیری برای ادامه جنگ پیشنهاد ارائه داده است. چنانکه هرمیداس باوند طی سخنانی می گوید: بعد از پیروزی نظام ایران در فتح خرمشهر بعضی از احزاب و گروه ها مانند نهضت آزادی خواستار پایان جنگ شدند، ولی این نوع درخواست ها مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد. لذا نه تنها به این تقاضاها پاسخی داده نشد، بلکه عکس العمل سختی نیز علیه این گروه ها صورت گرفت. (روزنامه ی ابرار، ۲۵ / ۶۰ / ۱۳۸۰ ص ۶).

البته نهضت آزادی بعدها طی بیانیه ای با ادامه ی جنگ مخالفت کرد ولی در زمان تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، نهضت مواضع روشن و آشکاری را حداقل همانند حزب توده اعلام نکرده است. این موضوع از این حیث با اهمیت است که با اعلام آغاز عقب نشینی عراق از خاک ایران و دستور امام برای بازگشت نیروهای ایران از لبنان و آمادگی برای اجرای عملیات رمضان، نهضت آزادی بدون توجه به این تحولات و در پاسخ به اتهام سهل انگاری دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق، در اول تیرماه ۱۳۶۱ بیانیه ای با عنوان "تلاش دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی عراق" صادر کرد. در این بیانیه نیز هیچ گونه اشاره و تحلیلی از اوضاع و ضرورت های تصمیم گیری برای آینده مشاهده نمی شود.

پس از برگزاری پنجمین کنگره نهضت آزادی در اسفند ۱۳۶۱، که به صورت محدود تشکیل شد، (۱) نهضت آزادی برای نخستین بار مواضع خود را در مسائل مختلف جنگ و شرایط ایران پس از فتح خرمشهر و ضرورت اتمام جنگ تشریح کرد و نوشت:

«به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتاز نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شد و خصم خود را ناچار دیده بود، راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند، تضمین هایی بدهند دولت می توانستند به مصداق آیه ی کریمه و ان جنحو للسّلم فاجنح لها و توکل علی الله انّه هو السمیع العلیم از فرصت های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط مشی های مؤثر برای ختم موفقیت آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید. (۲).

«برگزاری کنگره ی نهضت آزادی و صدور بیانیه آن، در موقعیتی رخ داد که علائم ناکامی ایران برای دست یابی به اهداف موردنظر آشکار شده بود؛ زیرا ۹ ماه

۱- ۳۲۴. قطعنامه کنگره در فروردین ۱۳۶۲ منتشر شد.

۲- ۳۲۵. قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران (اسفند)، انتشار فروردین ۱۳۶۲، ص ۱۰.

از فتح خرمشهر گذشته بود و در این مدت هیچ یک از عملیات های رمضان، مسلم بن عقیل، محرم و والفجر مقدماتی به پیروزی نظامی و سرنوشت ساز منجر نشده بود. به همین دلیل، نهضت در موضع گیری خود به مفروضاتی مانند برتری موقعیت ایران پس از فتح خرمشهر که تدریجاً تحت تأثیر نتایج سایر عملیات ها کاهش یافت، تأکید می کرد. در این بیانیه به توبه و تسلیم عراق اشاره شده حال آنکه سندی برای این تحلیل ارائه نشده است، ضمن اینکه صدام در بیانیه عقب نشینی از خاک ایران از صلح سخنی به میان نیاورد و حتی پس از عقب نشینی از برخی مناطق، همچنان ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس ارتفاعات سرکوب و استراتژیک (۱) و نفت شهر را در کنترل خود داشت . گرچه اخباری از پیشنهادهای کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی درباره صلح وجود دارد و گاهی تأیید یا تکذیب می شود اما در این زمینه جز پیشنهادهای اولیه که به طرحی مشخص برای صلح تبدیل نشد چیز دیگری وجود نداشته است.

نهضت آزادی در این بیانیه پس از اینکه موضع خود را نسبت به ادامه ی جنگ اعلام می کند، درباره علت این تصمیم گیری می نویسد: «به دلیل ارزیابی های غیر واقع بینانه و رویدادهای بعدی به طور مناسب از آن شرایط و فرصت ها استفاده نشد. (۲) » در ادامه بیانیه از بی توجهی به اقدامات نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی گلایه شده و آمده است: «متأسفانه به مردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشد و حتی با تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس، حدود پنجاه نفر، برای تشکیل جلسه ای غیرعلنی و خصوصی به منظور کسب اطلاع و اظهار نظر درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است. (۳) .

ص: ۱۲۶

---

۱ – ۳۲۶. ارتفاعات بلند در یک منطقه نسبت به سایر ارتفاعات و مناطق اطراف را به دلیل ایجاد امکان تسلط به آن منطقه ارتفاعات "سرکوب و استراتژیک" می نامند.

۲– ۳۲۷. همان.

۳– ۳۲۸. همان، ص ۱۱.

مهندس بازرگان، دبیر کل وقت نهضت آزادی در اسفند ۱۳۶۲ در نامه ای محرمانه به امام خمینی (۱) مجددا از ادامه ی جنگ اظهار نگرانی کرد و نوشت: «مجوز ادامه ی جنگ و تجاوز به داخل عراق که در ابتدا خود جناب عالی، - آن طور که در ایام تخلیه ی خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدیم - آن را مصلحت و حق نمی دانستید، با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرض های دیگر برای ما روشن نیست.» (۲) .

مهندس عزت الله سحابی می گوید: «در سال ۱۳۶۲ رفتم نزد آقای هاشمی گفتم احساس می کنم مردم از جنگ خسته شده اند. ایشان گفت: من قبول دارم مردم بیشتر از این کشش ندارند. گفتم نتیجه ی عملی چیست؟ ایشان گفت: به وزارت خارجه گفته ام با واسطه کار دیپلماتیک کنند.» (۳) .

سپس ایشان آن جلسه را جمع بندی می کند و می گوید: «از سال ۱۳۶۲ شاهد دارم که آقای هاشمی گفته دنبال خاتمه جنگ هستند. تحلیل من این است که حتی اگر عراق عقب می نشست، با حمایت خارجی آنها نمی گذاشتند جنگ تمام شود. دنیا صدام را تهییج می کرد تا جنگ را تمام نکند. به نظرم جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۲ مقصر نیست در ادامه جنگ. من به آقای یزدی و دوستان نهضت آزادی و مرحوم بازرگان هم این موضوع را می گفتم.» (۴) .

پیروزی نسبی ایران در عملیات خیبر در اسفند ۱۳۶۲ به افزایش حمایت امریکا از عراق و تشدید فشار به ایران منجر شد. عملیات استانچ با هدف جلوگیری از فروش سلاح به ایران در همین سال طراحی و اجرا شد. (۵) در نتیجه، با توجه به واقعیات و وضعیت سیاسی - نظامی و از طرفی گسترش دامنه ی جنگ به حملات عراق به نفت کش ها تدریجا در ساختار سیاسی کشور

۱- ۳۲۹. نامه در تاریخ سوم اسفند ۱۳۶۲ به صورت دست نوشت و محرمانه برای امام ارسال شده است که از آرشیو نهضت آزادی برای بهره برداری دریافت شد.

۲- ۳۳۰. همان، ص ۳.

۳- ۳۳۱. عزت الله سحابی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۸ / ۷ / ۱۳۷۸.

۴- ۳۳۲. همان.

۵- ۳۳۳. نک: کتاب از آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سال ۱۳۷۹، صص ۹۱ - ۹۰.

گرایش به صلح و اتمام جنگ به وجود آمد.

مجموع این ملاحظات سبب شد که در تابستان ۱۳۶۳ نهضت آزادی جزوه ای را با عنوان «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح» منتشر کند (۱) که از بیانیه ی نهضت درباره جنگ نسبتا مفصل تر و کامل تر است. در این جزوه، با توجه به گذشت سه سال و نیم از آغاز جنگ و اهمیت آن برای کشور به این موضوع اشاره شده است که در ابتدای جنگ مجلس نقش فعالی داشت و گه گاه رئیس ستاد مشترک و وزیر دفاع و بعضی از فرماندهان ارتش و سپاه با تقاضای نمایندگان در مجلس حاضر و به سؤالات آنان پاسخ می دادند. علاوه بر مجلس، به دلیل آزاد بودن مطبوعات امکان آن بود که این مسئله در مطبوعات مطرح شود و صاحب نظران بحث و بررسی کنند، اما پس از تحولاتی که در مدیریت و حاکمیت مملکت رخ داد این رویه به کلی تعطیل شد و از آن پس، مسئله ی جنگ هرگز جدی را در مجلس بحث نشد. (۲) .

در این جزوه از روش برخورد با مسئله جنگ و طرح نکردن آن در مجلس و مطبوعات انتقاد و به این موضوع اشاره می شود که در تاریخ ۱۰ / ۶ / ۱۳۶۱، یازده نفر از نمایندگان مجلس به موجب اصل ۸۴ قانون اساسی درخواست جلسه ی غیرعلنی برای بحث درباره ی جنگ کردند که پذیرفته نشد. (۳) در ۲۳ اسفند ۱۳۶۱ مجددا چنین درخواستی شد. (۴) در تاریخ ۴ / ۲ / ۱۳۶۲، نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی همراه با چند نفر دیگر از نمایندگان، تقاضای جلسه ی غیرعلنی و حتی غیررسمی را تکرار کردند ولی ترتیب اثر داده نشد. (۵) سپس اشاره می کند که نهضت مواضع خود را طی بیانیه و قطعنامه از جمله در نشریه ای با عنوان «جنگ ایران و عراق» در

---

۱ – ۳۳۴. در سال ۱۳۶۴ نهضت آزادی جزوه ای را تحت عنوان «توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح» منتشر ساخت که در فصل دوم آن، به این موضوع اشاره شده است که وزارت ارشاد اجازه ی انتشار آن را نداده است.

۲– ۳۳۵. تحلیلی پیرامون جنگ و صلح، تابستان ۱۳۶۳، انتشارات نهضت آزادی ص ۷.

۳– ۳۳۶. همان، ص ۸۹.

۴– ۳۳۷. همان، صص ۷ و ۸.

۵– ۳۳۸. همان، ص ۸.

تیر ماه ۱۳۶۲ منتشر کرده و به اطلاع ملت ایران رسانده است. (۱) همچنین نوشته شده است که در ملاقات با مقامات مسئول، سران نهضت نظریات خود را ارائه داده اند و حتی در مواردی نامه هایی محرمانه برای رهبری انقلاب ارسال شده است. (۲) .

مهندس عزت الله سحابی نیز بعدها از ملاقات با آقای هاشمی و مذاکره درباره ی ادامه ی جنگ می گوید:

«زمان فتح خرمشهر در مجلس بودم، رفتم نزد آقای هاشمی برای تبریک این فتح که بسیار بزرگ بود. گفتم ما شنیدیم می خواهید به داخل خاک عراق بروید. من احساس نگرانی می کنم. ما مهاجم می شویم، عراقی ها مدافع. این جریان انقلاب را بدنام می کند. می گویند انقلاب کردند برای کشورگشایی، سوم، اینکه به عنوان قدرت مطرح می شویم و همه علیه ما متحد می شوند و به عراق کمک می کنند. چهارم، ادامه ی روند جنگ روی مسائل داخلی ما اثر می گذارد. این تأثیر همه ی جنگ هاست که بر داخل اثر می گذارد. پنجم، کشورهای عربی پیشنهاد کردند ما پنجاه میلیارد دلار در صندوق مشترک می ریزیم برای بازسازی ایران و عراق به نسبت دو به یک، این مبلغ را تا ۷۵ میلیارد دلار افزایش دادند. آقای هاشمی گفت (۳) اینها درست است ولی صدام مارمولک است و به او اعتماد نیست، یک ریشی از او باید مثل بصره و بغداد گرو بگیریم تا بیاید پای میز مذاکره. یک جای مهمی بگیریم و دیگر بایستیم و جلو نرویم. (۴) .

«در جزوه ی جنگ و صلح پس از مقدماتی که به آن اشاره شده است پرسش هایی به شرح زیر طرح شده است:

۱- ۳۳۹. همان، صص ۸ و ۹.

۲- ۳۴۰. همان، ص ۹.

۳- ۳۴۱. درباره ی این اظهارات باید آقای هاشمی توضیح بدهد. در عین حال در کتاب پس از بحران که به صورت پاورقی در روزنامه ی جمهوری اسلامی به چاپ رسید و بعدها منتشر شد هیچ گونه خبری از این موضوع مشاهده نمی شود.

۴- ۳۴۲. مأخذ ۶۹.

- عامل اصلی و علل اولیه ی بروز جنگ چه بوده، چه چیزهایی به آن شدت داده و مسئله را مشکل کرده است؟

- آیا این امکان بود در برابر که جنگ، مقابله و چاره جویی شود یا آنکه اصلاً از جنگ نمی توان جلوگیری کرد و می بایستی بدان دامن زده می شد؟

- در کنار راه حل های نظامی چه اقدامات دیگری ممکن و لازم بوده است؟

- آیا پس از فتح خرمشهر و شکست و هزیمت عراق در این جبهه و احساس ضرورت تخلیه ایران و پیشنهاد صلح از طرف عراق، ادامه ی جنگ و تبدیل موضع دفاعی ایران به موضع تعرضی ضروری و اجباری و به سود اسلام و ایران بوده است؟

- آیا صحیح بوده که میانجی گری های گوناگون و پیشنهادهای صلح مکرر با بی اعتنایی و اعراض تلقی شوند یا بهتر بود به این گونه اقدامات توجه شود؟

- در حالی که جنگ همیشه تحمیلی و به قصد شکست انقلاب و نابودی اسلام اعلام شده است و می شود چرا اقدام و تدبیر مؤثری برای خاموش کردن آن و اصلاح شایسته ی کار به عمل نیامده، بلکه از آن استقبال شده است؟ (۱) .

در پرسش های جدیدی که در این جزوه مطرح شده است برای نخستین بار مفهوم اجتناب ناپذیری مورد توجه قرار گرفته است در صورتی که پیش از این مطرح نمی شد؛ زیرا دولت موقت متهم به سهل انگاری در برابر تجاوزات عراق بود و همین امر نهضت آزادی را به واکنش واداشت و در زمان فتح خرمشهر جزوه ای را برای رفع ابهام منتشر کرد.

علاوه بر این، به مسئله ی میانجی گری هیئت های صلح و علت بی توجهی به آنها اشاره می کند و مهم تر از همه توجه به این مفهوم است که اگر جنگ تحمیلی و به قصد شکست انقلاب است چرا برای پایان دادن به آن اقدام نمی کنند؟

پیچیدگی وضعیت جنگ و آشکار شدن آثار و تبعات آن، به ویژه پس ازفتح خرمشهر، سبب شد نهضت آزادی پس از گذشت دو سال از زمان فتح

ص: ۱۳۰

۱- ۳۴۳. مأخذ ۷۲، ص ۸.

خرمشهر و با فرض اینکه پیشنهاد صلح از طرف عراق به ایران داده شده، تبیین جدیدی از مسائل جنگ ارائه دهد. (۱) درباره ی شرایط ایران پس از فتح خرمشهر نوشته شده است:

«ایران در بن بست قرار گرفته بود. اگر ایران اقدامی نمی نمود و در مرزهای خود توقف می کرد جنگ راکد می ماند. این توقف به نفع عراق و به ضرر ایران بود؛ زیرا اولاـ اگر چه عراق از خرمشهر بیرون رانده شده بود ولی هنوز قسمت هایی از خاک ایران را در تصرف داشت، رکود جنگ یا شناسایی دوفاکتو (۲) تصرف محسوب می گردید. ثانیا، عراق به اوضاع داخلی خود رسیدگی کرده و آثار شکست را جبران می نمود و بر آمادگی خود می افزود. ثالثا، رکود جنگ از طرفی روحیه ی رزمندگان ایران را تضعیف می نمود. از طرف دیگر، تدارکات و آمادگی ایران را افزایش نمی داد. این وضع از جهات تبلیغاتی، دیپلماسی نیز برای ایران نفعی نداشت. در چنان شرایطی اعراب نه تنها حاضر به تجدید و تکرار پیشنهادهای قبلی خود نبودند، بلکه به احتمال زیاد عراق حتی حاضر به مذاکره هم نمی شد. ناچار ایران برای اعمال فشار بر عراق و تحقق شرایط خود، تدارکات وسیعی دید و به قصد تسخیر بصره و استفاده از آن به عنوان اهرم فشار، حمله ی تهاجمی خود را آغاز کرد. اما این حملات نتیجه ی مطلوب به بار نیاورد و ایران نتوانست به اهداف خود برسد. علاوه بر این، نتایج آثار روانی پیروزی خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از بین رفت.» (۳) .

در این تحلیل، با گذشت دو سال از زمان تصمیم گیری دشواری ها آن را برای این توضیح داده و آمده است:

«به طور خلاصه اینکه بعد از فتح خرمشهر امکان نداشت، در کوتاه مدت با

---

۱ – ۳۴۴. دبیر کل نهضت آزادی (ابراهیم یزدی) در گفت و گوی اختصاصی نویسنده تصریح کرد این جزوه را ایشان نوشته است.

۲– ۳۴۵. شناسایی عملی ولی غیرقانونی و غیررسمی را «دوفاکتو» می نامند.

۳– ۳۴۶. ماخذ ۷۲، ص ۵۲.

شیوه های جنگ مردمی به هدف مورد نظر، نظیر تسخیر بصره رسید و از آنها برای اعمال فشار علیه عراق استفاده کرد. حتی در صورت موفقیت هم معلوم نبود که ایران می توانست مواضع تسخیر شده را نگه داری کند... ثانیا، به دلیل ضعف مزمن دیپلماسی ایران معلوم نبود فتح بصره می توانست موجب تحقق شرایط ایران بشود. مسیر حوادث و سرنوشت عملیات ایران بعد از فتح خرمشهر تماما گواه بر صحت این تحلیل می باشد.» (۱) .

مسئله مهم در این تحلیل این است که نهضت آزادی گر چه تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر را نقد می کند ولی این اقدام نه تنها در زمان تصمیم گیری و با توجه به شرایط نبوده است که پیامدها و نتایج ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر منشأ ارزیابی و قضاوت بوده است، چنانکه برای صحت تحلیل ارائه شده، به «سرنوشت عملیات ایران پس از فتح خرمشهر» اشاره می کند و روشن است که تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ با توجه به مجموعه ی عوامل و اوضاع انجام شد ولی نهضت آزادی پس از گذشت دو سال از زمان تصمیم گیری و پس از مشاهده ی نتایج و تبعات آن و بدون تفکیک اصل تصمیم گیری با نحوه ی اجرای آن موضع گیری و آن را تحلیل می کند. در این جزوه بر جمع بندی و نتیجه گیری تأکید شده است:

«تحلیلی که از نظر خوانندگان گرامی گذشت، بر پایه ی اطلاعات و واقعیاتی است که در دسترس نهضت آزادی ایران قرار گرفته است. نهضت نه مدعی است که از کلیه ی اطلاعات، اسرار و دقایق مربوط به جنگ آگاه است (که این اطلاعات در اختیار گروه انگشت شماری است) و نه معتقد است که بدون در دست داشتن اطلاعات کافی می توان به تحلیلی جامع و راهگشا دست یافت.» (۲) .

تداوم موضع گیری نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر با تمسک به برخی از آیات قرآن به ضرورت پایان دادن به جنگ، سبب شد، امام خمینی در سال ۱۳۶۳ با استناد به آیه ی «و قاتلوهم حتی لا ـ تکون فتنه» علاوه بر پاسخ به نهضت آزادی، به منطق و ضرورت ادامه جنگ تأکید کند. موضع گیری امام

۱- ۳۴۷. همان، ص ۷۰.

۲- ۳۴۸. همان، ص ۵۵.

سبب شد تا در کنار شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" که مردم سر می دادند شعار جدید "جنگ، جنگ تا رفع فتنه از جهان" مطرح شود.

در این روند در تیرماه ۱۳۶۴ و در حالی که عراق مرحله ی اول جنگ شهرها را آغاز کرد و برای نخستین بار نیز دامنه ی این حملات به تهران رسید. نهضت آزادی جزوه ی جدیدی را با عنوان توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح منتشر کرد. در مقدمه ی این جزوه آمده است:

«مسئله جنگ تحمیلی پنج سال است در رأس تمام مسائل و مصائب کشورمان قرار گرفته است و سایه ی شوم خود را بر انقلاب و نظامنان افکنده است، به طوری که اهداف انقلاب یعنی خواسته های ملت و آینده مملکت به فراموشی افتاد یا فرع و فدای جنگ گردیده، یک سلسله سؤالات و ابهام ها و نگرانی های شدید و همچنین اختلافات را نیز به وجود آورده است. در چنین امر حیاتی مملکت، هر کس حق دارد سؤالات و نظریات خود را مطرح کند. (۱) .

«مسئله ی مهم در این جزوه ی کاربرد کلمه ی "سایه ی شوم جنگ" است که پیش از این نهضت از آن استفاده نمی کرد. در اینجا نهضت سعی کرده است ضمن اعلام مواضع جدید درباره ی جنگ با تکیه بر تأثیر جنگ بر فرعی شدن اهداف انقلاب، این موضع گیری را تعدیل و تا اندازه ای توجیه کند. همچنین به این نکته توجه می کند که تاکنون مواضع و تحلیل های نهضت، به ویژه در حوزه ی جنگ و صلح، نقد نشده است و تأکید می کند: در نشریه ی جنگ و صلح به طور خلاصه به نتایج ذیل رسیدیم که تا به حال کسی اشکال و ایرادی در آنها نتوانسته یا نخواسته است بگیرد.» (۲) .

درباره ی ضرورت صلح با فرض خدعه و نیرنگ دشمن نیز نوشته شده است: «برداشت ما از قرآن این است که هر چند احتمال خدعه ی دشمن وجود داشته باشد ناچاریم به تقاضای صلح وی با دید مثبت نگاه کنیم. » نهضت آزادی بر این نظر است که مواضع آنها درباره ی «سیاست های جنگی، حاکمیت و صلح » حریف و چنین شبهه ایی القا شده است که نهضت «خواستار سازش یا

۱- ۳۴۹. نهضت آزادی ایران، توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح، تیر ماه ۱۳۶۴، ص ۱.

۲- ۳۵۰. همان، ص ۲.

تسلیم به دشمن متجاوز بعثی عراق و حامیان (۱) .» آنها می باشد. به همین دلیل، با انتشار جزوه ی مذاکره، آتش بس، صلح مواضع خود را بیان کرده است. در این جزوه آمده است: «قبول اصل مذاکره به عنوان یک ابزار سیاسی می تواند در جهت پیشبرد هدف ها مورد استفاده قرار گیرد. (۲) .» درباره ی آتش بس نیز در زمانی که عراق در مناطق اشغالی حضور داشت، (۳) آن را رد کردند و همانند گذشته مجدداً در زمان فتح خرمشهر به ضرورت پذیرش آتش بس اشاره کرده و توضیح داده شده است که «ایران می توانست از موضع قدرت عمل کرده و بهره برداری به حق و درست بنماید. پس از عملیات نظامی رزمندگان ایران که به تسخیر جزایر مجنون منجر شد، طرح آتش بس دقیقاً می توانست پیروزی نظامی محدود ایران را به یک پیروزی سیاسی تبلیغاتی در سطح جهان تبدیل کند. (۴) .

«تحلیل جدید نهضت آزادی از وضعیت ایران پس از فتح خرمشهر برای پایان دادن به جنگ و تأکید بر ضرورت پذیرش آتش بس بلافاصله پس از تسخیر جزایر مجنون، با توجه به تفاوت شرایط و موقعیت ایران در دو مقطع زمانی جای ابهام و سؤال دارد. در واقع با فتح خرمشهر ایران در موضع برتر قرار گرفت، و این برتری مستلزم گرفتن امتیاز از عراق و متحدانش و تأیید متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت به ایران بود که حامیان منطقه ای و بین المللی عراق به دلیل تبعات این تصمیم از پذیرش آن خودداری کردند و مایل بودند در گام نخست آتش بس شود و درباره ی غرامت با تشکیل صندوقی مشترک و با کمک اعراب، از این صندوق هزینه ی بازسازی ایران و عراق پرداخت شود. به همین دلیل از ارائه ی این امتیازات به ایران اجتناب شد. زیرا چنین اقدامی به معنای به رسمیت شناختن ایران در مقام یک قدرت منطقه ای ارزیابی می شد و این موضوع با اهداف اولیه ی تحریک و تشویق عراق برای تجاوز به ایران و منافع امریکا در غرب در تضاد بود. در حالی که پس از تسخیر جزایر مجنون در عملیات خیبر نه تنها برای اتمام جنگ هیچ گونه

۱- ۳۵۱. همان، ص ۳.

۲- ۳۵۲. همان، ص ۷.

۳- ۳۵۳. همان، ص ۹.

۴- ۳۵۴. همان، ص ۱۰.

پیشنهادی به ایران نشد، که متقابلا نتایج احتمالی این عملیات، به ویژه قطع جاده ی بصره - العماره، موجب نگرانی حامیان و متحدین عراق گردید زیرا این موضوع آشکار شد که قدرت دفاعی عراق که پس از فتح خرمشهر به استقرار عراق در مواضع دفاعی منجر شده بود در برابر قدرت تهاجمی ایران آسیب پذیر و شکننده است و همین امر می تواند روند جنگ فرسایشی را به سود ایران تغییر دهد. بر پایه همین ارزیابی دامنه ی فشار به ایران افزایش یافت و برای پایان دادن به جنگ هیچ گونه اقدامی انجام نگرفت.

نهضت آزادی پس از انتشار جزوه ی مذاکره، آتش بس، صلح در تیرماه ۱۳۶۴ تا پایان جنگ هیچ گونه تحلیل و گزارشی درباره ی جنگ منتشر نکرد. (۱) حال آنکه تحولات جنگ پس از تصرف فاو در بهمن ۱۳۶۴ و بسیاری از رخدادهای دیگر از جمله تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ و درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس و سپس آغاز تهاجمات عراق در ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و خاتمه ی جنگ (۲) در همین دوران اتفاق افتاده است و در واقع، با نگاهی گذرا می توان به این نتیجه رسید که نهضت آزادی در طول جنگ هشت ساله تنها در دوره ایی کوتاه پس از فتح خرمشهر تا ۱۳۶۴ برای رفع اتهام از نقش دولت موقت در شروع جنگ، بر ضرورت اتمام جنگ تأکید و هیچ گاه تحلیل روشنی از اوضاع، گزینه ها و راه حل های متفاوت،

ص: ۱۳۵

۱- ۳۵۵. اگر گزارش یا تحلیلی وجود داشته باشد، با وجود درخواست از آرشیو نهضت به آن دسترسی پیدا نشد.

۲- ۳۵۶. در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۷ و چند روز قبل از اینکه سازمان ملل زمان برقراری آتش بس را اعلام کند، نهضت آزادی با توجه به اختلاف نظری که درباره ی مذاکره ی مستقیم میان ایران و عراق وجود داشت، طی بیانیه ای اعلام کرد: «جمهوری اسلامی باید آغاز مذاکره ی مستقیم را بعد از قبول و اجرای آتش بس از سوی عراق به اجرای مواد یک تا سه قطعنامه و یا حداقل ماده یک آن موکول می نمود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، شماره ۱۵۲، ۲۸ / ۵ / ۱۳۶۷، ص ۱۲).

متناسب با موقعیت های مختلف ارائه نداده است. در واقع نهضت آزادی فاقد یک بینش راهبردی بود و با تأثیر از ملاحظات سیاسی برخی واکنش ها را بروز داد.

تداوم پرسش از جنگ

تغییر وضعیت سیاسی - نظامی جنگ بر اثر حملات نظامی عراق در ماه های پایانی جنگ، شرایط را برای پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به وسیله جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. نظر به اینکه شش سال از فتح خرمشهر و یک سال از صدور قطعنامه ۵۹۸ گذشته بود، برای دست یابی به اجماع و توافق در سطح ساختار سیاسی، به منظور اعلام پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و اتمام جنگ، جلسه ای با حضور مسئولان سیاسی - نظامی کشور برگزار شد. در این جلسه، که با نظر امام و با حضور مرحوم سید احمدآقا خمینی برگزار شد، علل پذیرش قطعنامه نخستین پرسشی بود که یکی از اعضای جلسه مطرح کرد و مرحوم سید احمدآقا پاسخ آن را به وقت مناسبت تری موکول و از تغییر فضای جلسه جلوگیری کرد.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گر چه ضرورت های سیاسی - نظامی و وضعیت حاکم بر کشور مانع از طرح پرسش به صورت آشکار شد، ولی در افکار عمومی این سؤال به وجود آمد اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ خاتمه یابد چرا این اقدام با تصویب قطعنامه در تیرماه ۱۳۶۶ انجام نشد؟ طرح این پرسش علاوه بر ابهام نسبت به روش پایان دادن به جنگ بیشتر متأثر از وضعیت نظامیی بود که با آغاز تهاجمات نظامی عراق به زبان ایران تغییر کرد و در نتیجه موضع ایران در برابر عراق تضعیف شد. همچنین بر اثر ابهام در پیدایش وضعیت جدید، مجددا علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر مورد پرسش قرار گرفت. پیام امام درباره ی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، همچنین تهاجم نظامی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) برای تصرف

تهران و تهاجم نظامی عراق برای تصرف اهواز و خرمشهر، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد و پرسش ها و ابهامات به فراموشی سپرده شد. بسیج کشور همانند روزهای آغاز جنگ و تراکم نیروها در جبهه های جنگ نشانی از آمادگی مردم برای دفاع در برابر متجاوزان و پشت سر نهادن پیامدهای اولیه ی شوک ناشی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

پس از اتمام جنگ برای نخستین بار در تاریخ ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۶۷ مهندس عزت الله سحابی در مراسم سالگرد درگذشت مرحوم آیت الله طالقانی در چارچوب تجربه ی جمهوری اسلامی ایران جنگ را مورد نقد و بررسی قرار داد. در این بررسی ماهیت جنگ و علت تحمیل آن به جمهوری اسلامی ایران بیان شده است:

«از عمده ترین عوامل جنگ، سر تافتن تئوریک ایران از قبول روابط بازرگانی آزاد بود. همه ی حرف انقلاب در این زمینه این بود که می خواهد مستقل شود... علم کردن پرچم استقلال، این گستاخی را به ایران می دهد که مزاحمت هایی سیاسی - نظامی نیز بیافریند و الگوی تئوریک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بدون زور به منطقه تحت ستم مسلمان نشین تحمیل کند و این نیز با مصالح غرب منافات دارد و لذا می بایستی ایران بر سر جای سنتی خود بنشیند. غیر از این دلایل عمده، وحشت و همکاری همسایگان به علت رفتار خام ما هم بود که موجب جنگ شد و همین طور مطامع بعثی های عفلقی مبنی بر انضمام مناطق عرب نشین ایران به عراق و دست اندازی بر پاره ای از جزایر و... تعدادی از این عرب نشین ایران به عراق و دست اندازی بر پاره ای از جزایر و... تعدادی از این مسائل دست به دست هم دادند و واقعا این جنگ را بر ما تحمیل کردند.» (۱) .

مهندس سحابی درباره ی زمینه های داخلی جنگ، با اشاره به شعارهای اوایل انقلاب و برنامه های رادیوی برون مرزی ایران تصریح می کند:

«من نمی گویم اینها موجب جنگ شد، لیکن می گویم اینها جنگ را تسریع کردند و اگر مسئولان به سر عقل آمده بودند می توانستند عاقلانه تر برخورد کنند. همان طور که دولت موقت در تمهید آن کوشش می کرد بهتر می شد.» (۲) .

۱- ۳۵۷. فصلنامه ی احیاء، شماره ۲، سخنرانی عزت الله سحابی، ۲۲ و ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۷، شرکت سهامی انتشار، تهران، صص ۲۳ و ۲۴.

۲- ۳۵۸. همان، صص ۲۵ - ۲۴.

در ادامه این تحلیل، پس از اینکه سخنران به واکنش مردم نسبت به شروع جنگ و تأثیر آن در بسیج جوانان و مردم برای مقابله اشاره می کند، آن را با شهریور ۱۳۲۰ مورد مقایسه قرار می دهد: «رؤسای ارتش با همان چادرهایی که رضاشاه از سر زنان به دست نیروهای خود کشید فرار کردند»، (۱) وی با اشاره به تحولات عمیق در جبهه ها و سرانجام فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر می گوید: «آن موقع در میان مردم و اقشار مختلف و مسئولان بر سر ادامه ی جنگ بحث درگرفت.» (۲) حال آنکه غیر از بحث بسیار محدود در جلسه ی مسئولان با امام در فضای حاصل از فتح خرمشهر و پیروزی ها هیچ گونه بحثی به میان نیامد اگر چنین وضعیتی وجود داشته است این پرسش به میان می آید که چرا نهضت آزادی در آستانه تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ و فراگیر شدن بحث در میان اقشار مردم و مسئولان به عنوان یک جریان سیاسی هیچ گونه بیانیه ای برای تبیین اوضاع و ارائه پیشنهاد صادر نکرد؟ آقای سحابی در ادامه ی بحث می گوید:

«ماحصل کلام این بود که به خاک عراق برویم یا نه؟ عراق تقاضای صلح کرد کشورهای عربی حاضر به پرداختن خسارت شدند و... در نشریات خارجی و داخلی آن روزها آمد که حاضرند ۷۵ میلیارد دلار برای بازسازی به دو کشور بدهند و... که به نسبت دو به یک نفع ایران تقسیم شود و قرارداد ۱۹۷۵ اجرا شود. در آن زمان توجیهات و دلایل نظامی، اجتماع و اقتصادی زیادی می شد که جنگ را ادامه ندهید و به نفع ما نیست.» (۳) .

آقای سحابی مخالفت با امام با ادامه ی جنگ را مطرح می کند و می گوید:

«خیلی ها آن روز مخالفت رفتن به خاک عراق بودند و من این اواخر شنیدم که شخص امام خمینی نیز موافق رفتن به خاک عراق نبودند و توجیهاتی برای این امر داشتند؛ از جمله بر این اعتقاد بودند که رفتن در خاک عراق انقلاب ما را متجاوز معرفی خواهد کرد و... آقایانی که مصر به رفتن در خاک عراق بودند،

۱- ۳۵۹. همان، ص ۲۵.

۲- ۳۶۰. همان، ص ۲۵.

۳- ۳۶۱. همان، ص ۲۶.

به فاصله ی کوتاهی از فتح خرمشهر، در عملیات رمضان متوجه شدند که این کار شدنی نیست، مع ذلک این زمینه را پنج، شش سال ادامه دادند و هر سال با یک اطمینان عجیبی اعلام می کردند که امسال سال آخر جنگ و انهدام عراق و... است.» [(۱)](#) .

سحابی جنگ تا فتح خرمشهر را ایدئولوژیک و مفروض به فریضه ی الهی دانسته است و به آثار انقلاب و احتمال پیروزی بر عراق توجه می کند و می گوید: «برای جهان تحمل اصل این انقلاب مشکل بود چه رسد به اینکه تجاوز و با صدور زور آن را بپذیرند.» [(۲)](#) وی سپس به ادامه ی جنگ و کمک های بین المللی به صدام و در نهایت به پذیرش آتش بس ایران از موضع ضعف و انفعال اشاره می کند و می گوید: «ایران زمانی صلح را پذیرفت که رهبر انقلاب آن را با نوشیدن زهر تلخ برابر دانست و از طرف دیگر نماینده ی امریکا در سازمان ملل پذیرفتن قطعنامه توسط ایران از رفتن سادات به اورشلیم پراهمیت تر جلوه داد.» [(۳)](#) وی به ضرورت انجام برخی اقدامات در صورت باور به اینکه جنگ مسئله ی اصلی کشور و در رأس امور بود اشاره می کند مانند بسیج نیروهای ملی و مذهبی، افزایش ظرفیت علمی و آموزش کشور، افزایش تولیدات، کار شبانه روزی خلاق و سازنده، مسئولیت پذیری و سرعت عمل در رتق و فتق امور مردم و کشور، بر هم زدن سیستم و الگوی مصرف به سمت قناعت، برنامه برای کم کردن اتکا به خارج و صرفه جویی ارزی و ریالی و داشتن برنامه برای مقابله با محاصره با تکیه بر منافع داخلی، درباره ی علل پذیرش قطعنامه بر عامل اقتصادی تأکید می کند و می گوید: «همین کار دولت به قول خودشان عملاً دولت را از سال ۱۳۶۵ فلج کرد و زیربنای امور از هم گسیخت. یک علت اینکه مرتبه در سال ۱۳۶۷ قطعنامه را پذیرفتیم، از جهت داخل همین مسائل بود چون از دیدگاه خودشان اقتصاد صفر شد، درآمد ارزی وجود نداشت و این تتمه را نیز باید بابت اسلحه می دادند و ظرفیت صنایع بین بیست تا چهل درصد زیر ظرفیت تولید داشت و این

۱- ۳۶۲. همان، ص ۲۶.

۲- ۳۶۳. همان، ص ۲۷.

۳- ۳۶۴. همان، ص ۲۷.

نتیجه ی آن «بفروشیم و بخوریم» شد و اگر فکر تولید و سازندگی بودند قطعا این طور نمی شد.» (۱) .

تحلیل آقای سحابی از تحولات جنگ تنها یک ماه پس از اعلام آتش بس، مورد استقبال صاحب نظران و منتقدان قرار نگرفت. به نظر می رسد وضعیت حساس و شکننده «نه جنگ نه صلح» و مهم تر از آن تهدیدات عراق و احتمال حمله ی مجدد و مهم تر از آن شوک روانی ناشی از تحولات نظامی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جمله عواملی بود که مانع از انتقاد به جنگ شد؛ اما تدریجا با فاصله گرفتن از روزهای پرالتهاب زمان اتمام جنگ و تحکیم آتش بس، نوعی انتقاد از گذشته در برگزاری مراسم دهه ی فجر و در چارچوب طرح پرسش از مسئولان رده ی اول کشور تدریجا شکل گرفت. درباره ی علت این پرسش در کتاب یادواره ی دهه ی فجر نوشته شده است:

«در دهمین سالگرد انقلاب اسلامی بر آن شدیم تا به طرح اساسی ترین پرسش های موجود بپردازیم و پاسخ بخواهیم. پاسخ بخواهیم از مسئولان نظام. چرا که این بزرگان هستند که از آغاز تاکنون در جزء جزء جریانات و در کوران حوادث بوده اند. همواره از نزدیک دستی بر آتش داشته، از همین روست که شاید قضاوت عمومی جامعه بسیاری از موفقیت ها و عدم موفقیت ها را حاصل اقدامات، موضع گیری ها و اندیشه ی آنان می داند.» (۲) .

تهیه کنندگان کتاب یادواره ی دهه فجر بر همین اساس با آقای منتظری، به عنوان قائم مقام رهبری، و رؤسای جمهوری، مجلس و قوه ی مقننه، این پرسش ها را مطرح کردند:

«اگر می توانستیم با حفظ تجربه ها زمان را به عقب باز گردانیم و در ابتدای راه انقلاب باشیم، چه اقداماتی را تکرار و کدامین آنها را ترک می کردیم؟ آیا باید در مقوله ی انقلاب تجدیدنظر کرده، به جای آن به اصلاح اندیشید؟ آیا ایران انقلابی با پناه بردن به مقولات نظیر شورای مصلحت و با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در تحقق ادعاهای اولیه ی خود شکست خورده است؟» (۳)
.

ص: ۱۴۰

۱- ۳۶۵. همان، ص ۳۳.

۲- ۳۶۶. محمدجواد مظفر و محسن شمس، یادواره فجر (به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب اسلامی)، انتشارات ستاد دهه فجر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۳- ۳۶۷. همان، ص ۲۲.

تلاش و اقدام تهیه کنندگان یادواره ی فجر بیان کننده ی شکل گیری نخستین نقد از دهه ی جنگ و انقلاب در درون نظام بود. پیش از این، نیروهای اپوزیسیون با رویکرد انتقادی و از بیرون اقدام به نقد می کردند ولی در مرحله ی جدید این اقدام از درون انجام می شد. همچنین در بخش های پایانی کتاب مصاحبه ها و چاپ مقالات براساس این فرض انجام شده است که زمان بازگشتنی نیست، ولی «نقادی برای آیندگان ضروری است.» (۱) نگرش به انقلاب نیز بر این پایه قرار گرفته است که «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی جهان شاهد انقلاب ها و تحولات زیادی بوده است و بعد از سالیان متمادی شاید اگر بی تعارف بگویم وجه تشابه همه ی آنها این است که تقریبا به آرمان های اولیه نرسیده یا در تحقق آن آرمان ها ناموفق مانده اند.» (۲) تهیه کنندگان یادواره با استناد به بعضی از متفکران و صاحب نظران (۳) می نویسند:

«ایران انقلابی با پناه بردن به مقولاتی مثل تشکیل شورای مصلحت و با پذیرفتن قطعنامه ی ۵۹۸ در حقیقت نشان داد که «تافته جدا بافته ای» نیست و خلاصه بشریت همه بر یک قایق سوارند و همه از قانون مندی های مشابه تبعیت می کنند.» (۴) .

در مصاحبه با آیت الله هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، موضوعاتی مانند: گسترش جمعیت کشور بعد از انقلاب، خطر نوعی انقطاع تاریخی میان نسل گذشته و نسل جوان که اکثریت جامعه ی ایران را تشکیل می دهد، (۵) تزلزل در فضایل اخلاقی با پیدایش دروغ گویی، چاپلوسی، دورویی، نفاق، دودوزه بازی و نظایر آن، (۶) مشکلاتی که در تحقق عدالت، آزادی و معنویت وجود داشته است، (۷) مهم تر از همه شیوه ی اداره ی حکومت (۸) و حلقه ی مفقوده در حل نهایی معضلات، (۹) موفقیت امریکا در تحمیل سیاست ها و اهداف خود بر انقلاب اسلامی، منطقه و جهان، (۱۰) پیدایش گرایش های جدید در ایران برای حل معضلات از طریق نزدیکی به

۱- ۳۶۸. همان، ص ۴۳.

۲- ۳۶۹. همان.

۳- ۳۷۰. همان، ص ۴۷.

۴- ۳۷۱. همان.

۵- ۳۷۲. همان، ص ۴۹.

۶- ۳۷۳. همان، ص ۵۱.

۷- ۳۷۴. همان، ص ۵۰.

۸- ۳۷۵. همان، ص ۵۴.

۹- ۳۷۶. همان، ص ۵۳.

۱۰- ۳۷۷. همان، ص ۵۵.

غرب، (۱) مطرح شد که آقای هاشمی در پاسخ می گوید:

«بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ این طور به نظر می رسید که ضروری ترین کار یک جمع بندی صادقانه و بدون حب و بغض از مسائل انقلاب اسلامی است تا بتوانیم مرحله کنونی را به سوی آینده با حذف خطاهای گذشته طی کنیم.» (۲) .

مصاحبه کنندگان پس از سخنان آقای هاشمی خطاب به ایشان می گویند: «فکر نمی کنید که متأسفانه در این مرحله نیز همان دیدگاه ها و عملکردها که ما را به هر حال به مرحله ی پذیرش قطعنامه رساند، فعال است؛ یعنی همان دیدگاه و عملکرد فعال است و در واقع نوعی نقادی و حذف خطا صورت نگرفته است؟» (۳) .

با توجه به اینکه مصاحبه با آقای هاشمی در تاریخ ۱۹ / ۹ / ۱۳۶۷ و تنها کمتر از چهار ماه پس از برقراری آتش بس انجام شده است مشخص نیست مطرح کردن این پرسش براساس چه شواهد و قرائنی است. در واقع، در این فاصله ی کوتاه پس از اتمام جنگ با برقراری آتش بس شکننده و التهاب ناشی از وقوع درگیری مجدد میان ایران و عراق، به طور طبیعی فضای حاکم بر کشور هنوز فضای دوران جنگ بود. در صحنه ی نظامی جنگ پایان یافته بود اما همچنان خطر تهاجم مجدد عراق نگران کننده بود و لذا حفظ آمادگی دفاعی برای مقابله، ضروری به نظر می رسید. در عرصه ی خارجی با استفاده از اهرم های دیپلماتیک برای جلوگیری از تجاوز مجدد عراق و تثبیت آتش بس تلاش می شد. در داخل کشور نیز در فاصله ی کمتر از چهار ماه چه اقداماتی باید انجام می شد تا در عین حال که انسجام درونی را در آن اوضاع حساس افزایش می داد، به منزله ی «نقادی و حذف خطا» باشد؟ به نظر می رسد پرسش کنندگان پیش از آنکه بر پایه ی فضای موجود و ضرورت ها اوضاع را ارزیابی و پرسش نمایند، بیشتر براساس یک ادراک جدید از تحولات و تفسیر پذیرش قطعنامه، به دنبال نقد گذشته و طرح گزینه های جدید بودند.

پاسخ آقای منتظری همراه با «نقد گذشته» و «آنچه نباید انجام می شد»

ص: ۱۴۲

۱- ۳۷۸. همان، ص ۵۷.

۲- ۳۷۹. همان، ص ۵۲.

۳- ۳۸۰. همان.

همان پاسخی است که تهیه کنندگان یادواره به دنبال آن بودند:

«ما به جای عمل و حفظ ارزش ها، بیشتر شعار دادیم و به جای بها دادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روز به روز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهرا کارمان به جایی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملا برخلاف شعارهای اولیه خود، قدم برداریم و همه ارزش ها را فراموش کنیم.» (۱) .

ایشان پس از تحلیلی که از اوضاع و گذشته دارد نتیجه می گیرد: «قبل از هر گونه بازسازی کشور باید در بینش اداره ی کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی به وجود آید.» (۲) .

نظر به اینکه جوهر پرسش ها و برخی از نظریات معطوف به نقد روش و مدیریت در دهه ی گذشته ی کشور بود، لذا امام خمینی با توجه به پیامدهای شکل گیری این روند و آثار آن در اسفند همان سال در پیام به روحانیان سراسر کشور، به برخی از پرسش ها و ابهامات پاسخ دادند. امام عملکرد گذشته را ارزیابی و جمع بندی کردند و فرمودند:

«من امروز برای این عقیده ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه ها و خصومت ها و جنگ افروزی هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می آورند.» (۳) .

امام در ارزیابی انقلاب و تحقق اهداف و آرمان ها می گویند:

«در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصا از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه ای مغلوب و شکست خورده نیست.» (۴) .

امام درباره ی جنگ می گویند: «البته اگر همه ی علل و اسباب را در اختیار داشتیم، در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگریستیم و می رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات

۱- ۳۸۱. همان، ص ۱۵.

۲- ۳۸۲. همان، ص ۲۰.

۳- ۳۸۳. امام خمینی، ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷، صحیفه ی نور، جلد ۲۱، ص ۹۴.

۴- ۳۸۴. همان، ص ۹۴.

صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده ایم.»

ایشان سپس اضافه می کنند:

«چه کوته نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی فایده است در حالی که صدای اسلام خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ی ماست، علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ی ماست.» (۱) .

امام در بررسی عملکرد دوران جنگ با اشاره به اینکه ما «برای یک لحظه هم نادم و پشیمان» (۲) نیستیم و آنچه انجام شد براساس تکلیف بود و نتیجه ی فرع آن است، می فرمایند براساس مصالح، قطعنامه را پذیرفتیم. (۳) ایشان همچنین برخورد و اظهارنظر دیگران را نسبت به گذشته نقد می کنند و می فرمایند:

«نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضعش عدول می کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر می شود؟ تأخیر در رسیدن به همه ی اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم.» (۴) .

امام سپس اضافه می کنند:

«البته معترفم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش ها و تاکتیک ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولان کشورمان را دست کم بگیریم و همه ی عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟» (۵) .

پس از موضع گیری امام خمینی در واکنش به رویکرد انتقادی به انقلاب و جنگ، با توجه به رخدادهایی که اتفاق افتاد از جمله رحلت امام در سال

۱- ۳۸۵. همان، صص ۹۴ و ۹۵.

۲- ۳۸۶. همان، ص ۹۵.

۳- ۳۸۷. همان، ص ۹۵.

۴- ۳۸۸. همان.

۵- ۳۸۹. همان.

۱۳۶۸، آغاز ریاست جمهوری آقای رفسنجانی در همین سال که همراه با توسعه ی اقتصادی و تحولات دیگر در داخل کشور بود؛ اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۳۶۹ و سپس حمله ی امریکا به عراق در سال ۱۳۷۰، روند تحولات داخلی کشور و منطقه، چهره ی جدیدی به خود گرفت و عملاً حساسیت های اولیه پس از اتمام جنگ تا اندازه ای کاهش یافت و فراموش شد و حداقل آشکار مطرح نمی شد. بر این اساس حتی چاپ مصاحبه ی (۱) مرحوم حاج سید احمد خمینی در فروردین ۱۳۷۴ که در آن به مخالفت امام با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر اشاره می کند هیچ گونه بازتابی نداشت. گر چه بعدها یکی از مستندات موضوع مخالفت امام با ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر همین مصاحبه بود. (۲) به نظر می رسد بازتاب نداشتن این مصاحبه در زمان انتشار آن، بیان کننده ی فضای سیاسی - فرهنگی جامعه بود.

تشکیل مجلس چهارم با صف بندی و آرایشی متفاوت از مجلس سوم و اجرای برنامه ی توسعه ی اقتصادی با عنوان برنامه ی اول توسعه، که در مجلس سوم به تصویب رسید، آثار سیاسی - اجتماعی خود را تدریجا آشکار ساخت. افزایش درآمد ارزی ناشی از افزایش قیمت با اشغال کویت و گسترش دامنه ی درگیری در منطقه، اجرای برنامه ی اول توسعه را در گام های نخست با موفقیت روبه رو کرد و در سال ۱۳۷۰ با رفع بسیاری از کمبودها، وضعیت اقتصادی در مقایسه با گذشته موجب رضایت مردم شد. تهیه ی منابع خارجی برای توسعه ی اقتصادی نیز تا اندازه ای با موفقیت همراه بود.

با پیروزی امریکا بر عراق و استراتژی جدید منطقه ای امریکا که بر پایه ی مهار ایران و عراق و با هدف تثبیت و گسترش موقعیت اسرائیل در منطقه اتخاذ شد، چالش های جدیدی را در سطح منطقه برای ایران به وجود آورد.

۱- ۳۹۰. این مصاحبه را در شهریور ۱۳۷۰، سپاه انجام داد ولی پس از رحلت ایشان به چاپ رسید.

۲- ۳۹۱. روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۴ / ۱۳۷۴، ص ۱۴.

دولت امریکا به ریاست کلینتون در سال ۱۳۷۳ با اتخاذ استراتژی مهار دوگانه و تشدید فشار سیاسی - اقتصادی به ایران، وضعیت اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار داد (۱) و در نتیجه، دولت برنامه ی تعدیل اقتصادی و آزادسازی قیمت ارز، را رها کرد و مجددا سیاست کنترل نرخ ارز را در پیش گرفت.

بنابر نظر کارشناسان در صورتی که این تصمیم گرفته نمی شد اوضاع اقتصادی کشور در حالت فوق تورم قرار می گرفت و با افزایش قیمت هر دلار به هفت هزار تومان ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور فرومی ریخت. (۲) .

نخستین علائم نارضایتی از وضع موجود، در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۲ رخ نمایاند و آرای آقای احمد توکلی که در برابر آرای آقای هاشمی به بیش از پنج میلیون رأی رسید، بیان کننده ی همین معنا بود، ولی به آن توجه نشد. انتخابات مجلس پنجم در ۱۳۷۵ ابعاد شکل گیری روند جدید را آشکارتر کرد. به میزان تغییر فضا و رشد تحولات و پیدایش نسل جدید، چالش های سیاسی تشدید شد و در این میان، نقد دهه ی اول انقلاب و جنگ و دوره ی سازندگی بخشی از پیامدهای مجادلات سیاسی در عرصه ی افکار عمومی و مطبوعات بود.

در این سال ها چنانکه اشاره شد، نگرانی از ناهنجاری های اجتماعی به نگرشی جدید به جنگ از منظر ارزشی و فرهنگی منجر شد و به تناسب آن برخی از گروه های اجتماعی جدید در صحنه ی سیاسی - اجتماعی کشور حضور خود را اعلام کردند.

در سال ۱۳۷۴ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که مجددا فعالیت خود را پس از دوره ایی رکود آغاز کرده بود به مناسبت فرارسیدن سالروز تهاجم

۱- ۳۹۲. کاهش قیمت نفت و سررسید بازپرداخت بدهی های خارجی به افزایش تورم و توقف روند رشد اقتصادی منجر شد.
۲- ۳۹۳. این نظریه را مرحوم دکتر عظیمی بیان کرد.

همه جانبه ی عراق به ایران مقاله ای را در نشریه ی عصر ما با عنوان «ارزیابی اجمالی استراتژی ها و عملکردها طی سال های دفاع مقدس» منتشر کرد. (۱) در این مقاله با اظهار تأسف از نادیده گرفتن تجربیات و استفاده ی از آنها، به گسترش این عارضه ی فرهنگی در مواجه با تجربیات جنگ تحمیلی اشاره می کند و در ادامه ترس های موهوم، کمبود شهامت و سعه ی صدر برای پذیرش اشتباهات، کمبود توان و امکان تشویق خدمتگزار و تنبیه خطاکار را از موانع بهره گیری از تجربیات پرارزش جنگ ذکر می کند. (۲) پس از این مقدمه، در «ارزیابی استراتژیکی و عملکرد جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس بر این موضوع تأکید شده است که ارزیابی جنگ هشت ساله، نقد یک طیف فکری یا چند مسئول کشوری و لشکری نیست، چرا که همه ی طیف های فکری جامعه، علی رغم اختلافات عدیده، معمولا در مورد جنگ وحدت نظر داشته اند و تقریبا همه ی مسئولان سابق و لاحق نیز کم و بیش در روند جنگ تحمیلی نقش و مسئولیت داشته اند.» (۳) پس از توضیح، ضعف ها را بیان کرده و آمده است:

«مهم ترین نقطه ی ضعف، فقدان استراتژی همه جانبه و بلند مدت بود. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران، از آغاز تاکنون فاقد استراتژی ملی برای اداره ی کشور بوده و هست. فقدان استراتژی ملی ضمن آنکه ناشی از فقدان استراتژی های توسعه ی سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی است، خود مانع نگرش استراتژیک به مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی می شود.» (۴) .

سپس درباره شکل نگرفتن تفکر و رفتار استراتژیک در بررسی و تصمیم گیری در حوزه های مختلف در دوران جنگ آمده است:

«کشور در دوران جنگ تحمیلی بیش از همه و پیش از هر دوره دچار فقدان استراتژی ملی و دفاعی بود. محور اصلی قرار نگرفتن جنگ، فقدان فرماندهی واحد کشور و جنگ در دوران دفاع مقدس، جدایی جنگ و دولت، کشمکش

۱- ۳۹۴. نشریه عصر ما، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴، سال دوم، شماره ۲۴.

۲- ۳۹۵. همان.

۳- ۳۹۶. همان.

۴- ۳۹۷. همان.

بین برخی فرماندهان، توسعه ی جنگ و تسری آن به همسایگان دیگر و از همه مهم تر عدم تطبیق شعار و عمل طی سال های دفاع مقدس، ناشی از همین نقیصه بوده است.» (۱) .

در ادامه ی مقاله، پیامدهای ناشی از نبود نگرش استراتژیک به مسائل جنگ در حوزه ی نظامی، اقتصادی و فرهنگی و سیاست خارجی بررسی شده است. (۲) .

یک سال پس از درج مقاله، مجددا به مناسبت هفته ی دفاع مقدس مقاله ی دیگری در پاسخ به انتقادات وارده در دو هفته نامه ی عصر ما منتشر شد. (۳) در مقدمه ی این مقاله اشاره می کند به اینکه «در تحلیل مزبور برای اولین بار یک نیروی خودی به تحلیل جنبه های مثبت و منفی جنگ در سطح رسانه های گروهی پرداخت» سپس تأکید شده است: «انتظار برخوردهای انتقادآمیزی را داشتیم، ولی آنچه در عمل اتفاق افتاد تنها دریافت یک نامه ی انتقادی و چند انتقاد غیرمستقیم از برخی مسئولان نظامی بود.» پس نتیجه گیری شده است: «می توان گفت ارزیابی فوق مخالفت چندانی نداشته است.» (۴) .

آنچه در این ارزیابی اهمیت دارد این است که برای نخستین بار تحولات جنگ را با رویکردی غیرسیاسی صورت گرفت. نقد و بررسی همه جانبه ی جنگ در سازمانی سیاسی پس از جنگ منحصر به فرد می باشد؛ زیرا سایر نظریات از منظر سیاسی و با نقد اشخاص همراه است.

مسئله مهم در این مقاله نتیجه گیری از واکنش ضعیف به مقاله و ارزیابی استراتژی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ با عراق می باشد. سازمان، این موضوع را به معنای موافقت با ارزیابی خود از مسائل جنگ تلقی کرده است. حال آنکه در آن زمان هنوز از جنگ انتقادی همه جانبه نشده بود. لذا عدم واکنش به مقاله عواملی دیگر داشت؛ البته مقاله به دلیل برخورداری از عمق و انسجام تا اندازه ای توافق و هم فکری مخاطبان را به خود جلب می کند.

مجله ی ایران فردا نیز در شهریور ۱۳۷۸ به مناسبت سالگرد آغاز جنگ بحث جدیدی را با عنوان ۲ به اضافه ی ۶ به چاپ رساند. (۵) در مقدمه ی این ویژه نامه و با

ص: ۱۴۸

۱- ۳۹۸. همان.

۲- ۳۹۹. همان.

۳- ۴۰۰. نشریه عصر ما، ۲۸ / ۶ / ۱۳۵۷، سال سوم، شماره ۵۳، مقاله ارزیابی اجمالی استراتژی عملکردها، طی سال های دفاع مقدس.

۴- ۴۰۱. همان.

۵- ۴۰۲. ماهنامه ی ایران فردا، شماره ۵۸، ۳۱ / ۶ / ۱۳۷۸، صص ۱۶ تا ۲۲.

اشاره به گذشت بیست سال از آغاز جنگ نوشته شده است: «در این مدت جنگ در هاله ای از تقدس قرار گرفت و هر گونه بحث تحلیلی – انتقادی نسبت به آن، جزو مناطق ممنوعه محسوب شد.» (۱) سپس به دو قرائت متفاوت از جنگ اشاره می کند که یکی رسمی است و وجود جنگ را اجتناب ناپذیر می داند و قرائت دیگر می گوید با تدبیر، حکمت و مصلحت می توانستیم از شروع جنگ جلوگیری کنیم. قرائت رایج از تمامی دوران جنگ و سیاست های آن به طور مطلق دفاع می کند، اما قرائت دیگر معتقد است که شش سال تداوم جنگ از مدیریت در جامعه ی تک صدا و خشن ناشی شده است. (۲) در این مقدمه، به استمرار جنگ و پیامدهای آن توجه کرده و آمده است: «استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر از یک سو و سیاست حذف و سرکوب شدید از ابتدای دهه ی شصت از سوی دیگر باعث شد، صف بندی جدیدی در عرصه ی سیاست داخلی شکل بگیرد و یک سوی این صف در سلک مخالفت با استمرار جنگ قرار بگیرد و علاوه بر ممانعت بسیار، خود نیز کمتر انگیزه ای برای دخالت در جنگ داشته باشد.» (۳) .

همچنین تأکید شده است که بسیاری از نابسامانی های اقتصادی کشور به علت استمرار جنگ است که قرائت دیگر به طور مطلق از آن دفاع می کند. «و سعی می کند، تبعات و لطمات جسمی و روحی – روانی جنگ را در هاله ای از شعار و تقدس بپوشاند و نگذارد به صورت علمی و کارشناسانه با آن برخورد شود، اما قرائت دیگر معتقد است با این پدیده باید بدون تقدس و تابو و هاله ی ممنوعه برخورد کرد و از تجارب دیگران نیز برای التیام آن بهره گرفت.» (۴) .

تقدس جنگ بیش از آنکه با هدف «تقدیس جنگ» باشد از تفسیر اعتقادی جنگ به معنای «جنگ اسلام و کفر» و ماهیت دفاعی آن با انگیزه های دینی و عمل شهادت طلبانه متأثر بوده است. در واقع جنگ و پیامدهای آن با هویت و زندگی یک نسل در یک دوره ی زمانی در هم آمیخته است و همین موضوع یکی از دشواری های نقد و بررسی جنگ می باشد. با

۱- ۴۰۳. همان، ص ۱۶.

۲- ۴۰۴. همان.

۳- ۴۰۵. همان.

۴- ۴۰۶. همان، ص ۱۷.

این توضیح، حرمت دفاع در برابر متجاوزان و تقدیر و ارج نهادن به ایثارگری های مردم شریف ایران گر چه پیامدهایی دارد ولی به معنای تقدیس جنگ نیست. در عین حال، این پرسش مطرح است که منتقدان جنگ برای بحث تحلیلی - انتقادی و غلبه بر تقدس جنگ تاکنون چه اقدامی انجام داده اند؟ برای مثال آیا آنچه در ویژه نامه ی شماره ی ۵۸ ماهنامه ایران فردا چاپ شده است یک بررسی عالمانه و منصفانه یا ناظر بر اهداف سیاسی است؟ بررسی گفت وگو با آقای پارسادوست که با عنوان «داستان جنگ را دوباره بخوانیم» در این ویژه نامه چاپ شده است، پاسخ به این پرسش را روشن خواهد کرد.

محور این گفت وگو، که آقای جواد فیض تنظیم کرده اند، موضوع اجتناب ناپذیری جنگ، تأثیر اشغال سفارت امریکا در شروع جنگ، وضعیت دفاعی ایران در آن زمان و مسئله ی جنگ پس از فتح خرمشهر و ارزیابی استراتژی ها، دلایل پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و مباحث دیگر می باشد. در مقدمه ی این بخش بر قرائتی جدید از جنگ، بازخوانی مجدد داستان آن تأکید شده است و این انتظار را در خواننده به وجود می آورد که با تحلیل و تبیین جدیدی از جنگ با روش علمی و کارشناسانه و با ذکر آمار و ارقام مواجه شود، اما این بحث کاستی های زیادی دارد (۱) که در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

آقای پارسادوست درباره اختلاف ایران و عراق و در پاسخ به این پرسش که آیا این جنگ اجتناب ناپذیر بود، پس از توضیح درباره ی علت اختلاف ایران و عراق، در مورد حزب بعث می گوید:

«با توجه به ایدئولوژی حزب بعث که اساسا بر پایه وحدت اعراب و تجدید امپراتوری اعراب است، صدام حسین به هیچ وجه از قرارداد الجزایر راضی نبود. چون او تنها رهبر عراقی است که خط تالوگ را در شط العرب پذیرفته و این

---

۱ - ۴۰۷. در جلسه ی مصاحبه ی اختصاصی نویسنده با آقای عزت الله سحابی این کاستی ها به ایشان توضیح داده شد که پذیرفتند و از این غفلت و چاپ آن تعجب کردند.

برای وی به عنوان کسی که سودای رهبری اعراب در جهان اسلام یا حداقل در منطقه خلیج فارس را در سر داشت، یک شکست محسوب می گردید و لذا همواره در اندیشه ی لغو قرارداد الجزیره بود.» (۱) .

ایشان پس از توضیح درباره ی ایدئولوژی حزب بعث و نارضایتی از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر درباره ی سیاست های عراق در برابر ایران می گوید:

«پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت عراق که همواره مترصد فرصتی بود تا بتواند حاکمیت مطلق خود را بر شط العرب به دست بیاورد - ولی به علت برتری نظامی ایران قادر به عملی نبود - فرصت را غنیمت شمرد و سعی نمود تا با ایران روابط دوستانه برقرار کند.» (۲) .

در عین حال آقای پارسادوست از ماهیت ایدئولوژی حزب بعث و تلاش برای صدام برای جبران امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخن می گوید و انقلاب را از یک سو فرصتی جدید برای جبران این شکست عراق و از سوی دیگر فرصتی برای برقراری روابط دوستانه با ایران می داند. تناقض آشکار در این بحث این است که پارسادوست در خلال مصاحبه می گوید عراق به حاکمیت بر شط العرب مایل بود، ولی به دلیل برتری نظامی ایران نمی توانست. تا اینکه با پیروزی انقلاب و از دست رفتن برتری نظامی ایران بر عراق یکباره عراق فرصت را غنیمت شمرد تا با ایران روابط دوستی برقرار کند. به نظر می رسد این تحلیل غلط با توجه به توضیحات بعدی مصاحبه کننده مبنی بر پیام حسن البکر به ایران و تلاش های دولت موقت برای کاستن از التهابات دو کشور، به این دلیل انجام شده است که تلاش دولت موقت را در برابر عراق کاری دیپلماتیک و موفق قرار دهد.

آقای پارسادوست در ادامه اظهارات خود اشاره می کند که: «اختلافات تا شهریور ۱۳۵۸ به تدریج شدت یافت و هر دو کشور یکدیگر را به دخالت در امور داخلی خود متهم می نمودند.» (۳) و به ملاقات وزیر خارجه وقت ایران با صدام در هاوانا اشاره می کند و نتیجه می گیرد در چنین موقعیتی بسیار بجا و

۱- ۴۰۸. همان، ص ۱۷.

۲- ۴۰۹. همان.

۳- ۴۱۰. همان، ص ۱۸.

ضروری بود که از پیشنهاد صدام برای ملاقات و مذاکره استقبال و برای انجام آن ترتیبی داده می شد. (۱) آقای پارسادوست به ملاقات در هاوانا اشاره می کند ولی از محتوای گفت وگوهای این ملاقات خبر نمی دهد، حال آنکه بنا به اظهارات آقای یزدی به نویسنده، صدام در این ملاقات از موضع بالا و در حالی که سیگار برگ امریکایی بر لب داشت و بر مبل لم داده بود، ایران را به اشغال جزایر سه گانه متهم کرد و خواستار تخلیه آنها شد. حال با این توضیح و با توجه به خواسته های عراق آیا امکان مذاکره وجود داشت؟ ضمن اینکه آقای پارسادوست در توضیح دیگری با بیان اوضاع داخلی ایران مجددا بر مذاکره با عراق تأکید می کند و می گوید: «دولت ایران که در آن زمان با دشواری هایی در داخل کشور روبه رو بود می بایست با عراق به مذاکره می پرداخت یا حداقل سیاست مذاکره ی یزدی با رهبران عراق را پس از استعفای دولت بازرگان ادامه می داد.» (۲) .

ایشان بر این باور است که با مذاکره ی با عراق و با استفاده از سازمان های بین المللی و میانجی گری بعضی شخصیت ها مانند رئیس جمهور الجزایر و همچنین یاسر عرفات، امکان حل اختلافات بسیار زیاد وجود داشت و جنگ اجتناب ناپذیر بود. (۳) وی همچنین با اشاره به اینکه: «در آن زمان یک جناح آن قدر قدرت نداشت که بتواند به تنهایی ایران را به سمت جنگ سوق دهد.» (۴) درباره ی قدرت دیپلماسی ایران می گوید: «دیپلماسی خارجی ما، در آن زمان به علت تصفیه ی شدید در وزارت خارجه بسیار ضعیف شده بود و به علت عدم آشنایی دیپلمات های ما به قواعد و عرف بین المللی، آنها به اهمیت مذاکره برای حل اختلاف آگاه نبودند.» (۵) ایشان با مفروض دانستن موفقیت دیپلماسی دولت موقت پیشنهاد می کند: «دولت سیاست مذاکره ی یزدی با رهبران عراق را پس از استعفای دولت بازرگان ادامه می داد.» (۶) .

در برابر پیشنهاد آقای پارسادوست این پرسش مطرح می شود که وقتی شما معترفید در آن زمان دولت ایران با دشواری هایی در داخل روبه رو بود و

۱- ۴۱۱. همان.

۲- ۴۱۲. همان، ص ۱۸.

۳- ۴۱۳. همان، ص ۱۸.

۴- ۴۱۴. همان، ص ۲۰.

۵- ۴۱۵. همان، ص ۲۰.

۶- ۴۱۶. همان.

این به معنای نداشتن انسجام درونی است و دولت عراق نیز در این زمینه اطلاعات کافی داشت، آیا عراق در پشت میز مذاکره به ایران امتیاز می داد یا امتیاز می خواست؟ آیا ما به دلیل ضعف نظامی و بی ثباتی سیاسی می توانستیم با مذاکره از منافع ملی کشور دفاع کنیم؟ اگر پاسخ مثبت است براساس چه دلایلی و اگر منفی است پس چرا با تأکید بر ضرورت مذاکره با عراق وقوع جنگ اجتناب ناپذیر ارزیابی می شود؟ علاوه بر این، مذاکراتی که در زمان دولت موقت انجام شد، از جمله ملاقات با صدام در هاوانا، چه نتیجه ای داشت (۱) که بر پایه ی آن، این سیاست پس از استعفای دولت موقت پیگیری شود. متأسفانه آقای پارسادوست به لحاظ سیاسی و تا اندازه ای حقوقی از موضع عراق سخن گفته است. اگر جز این است اثبات آن موجب خرسندی خواهد بود.

در این گفت وگو، پارسادوست درباره ی ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر و آثار و پیامدهای پیروزی ایران در سطح منطقه و واکنش امریکا معتقد است:

«اگر ایران در جنگ پیروز می شد با افزایش قدرت آن، حفظ موازنه ی قوا مورد تهدید قرار می گرفت و قدرت مانور ایران در سیاست های نفتی زیاد می شد؛ حالتی که امریکا به خاطر حفظ نقش اصلی خود را در کلیه ی امور مربوط به نفت خلیج فارس با آن مقابله می کند.» (۲) .

وی به آثار پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر و تشدید چالش میان ایران و امریکا توجه می کند و راه حل واقع بینانه را موافقت ایران با آتش بس ذکر می کند. (۳) .

در ادامه، آقای پارسادوست در حالی که ادعای عراق مبنی بر تخلیه ی خاک ایران را قبول ندارد و معتقد است عراق هنوز در خاک ایران است می گوید: «حل آن دشوار نبود.» (۴) وی سپس به پیشنهاد اعراب برای تشکیل صندوق

---

۱ – ۴۱۷. دولت موقت به دلیل سیاست هایی که در برابر عراق اتخاذ کرد، متهم به تساهل بود و همین امر سبب شد، در تیر ۱۳۶۱ در حالی که ایران در آستانه تصمیم گیری درباره ی مسائل جنگ پس از فتح خرمشهر بود نهضت آزادی برای رفع این اتهام جزوه منتشر کرد.

۲– ۴۱۸. همان، صص ۲۱ – ۲۰.

۳– ۴۱۹. همان، ص ۲۱.

۴– ۴۲۰. همان.

مشترک با هـدف کمک به بازسازی ایران و عراق اشاره می کنـد که مبلغ یکصد میلیارد دلار اعتبار برای جبران خسارت های دو کشور تخصیص یافته بود. (۱) .

انتشار ویژه نامه ی «جنگ ایران و عراق» در فصـلنامه ی گفت و گو در بهار ۱۳۷۸ با رویکردی سیاسی تحقیقاتی اقدام دیگری بود که انجام شـد. (۲) در سـرمقاله ی فصـلنامه بـا عنوان «بـاب گفت و گو» با قلم سـردبیر به نقل از جان لیگان، یکی از جنگ شناسـان برجسـته ی عصـر حاضـر و همچنین از منتقـدان جـدی کلاـزویتز، خاطرنشـان شـده است که پدیـده ی جنـگ فراتر از سیاست است. در همه حال جنگ بیانی از فرهنگ یا از عناصـر شـکل دهنـده ی آن یا در برخی جوامع نیز خود فرهنگ است. در عین حـال، نویسـنده معتقـد است که از دیـدگاه کلاـزویتز به جنـگ تـوجه شـده است: «در این مورد خـاص یعنی در مورد رویکرد مـا به تجربه ی جنگ ایران و عراق هنوز دیـدگاه کلازویتزی را که در اصل تأکیـدی است بر سیاسـی بودن پدیـده ی جنگ با تمام محدودیت هایش، موضوعیت خود را حفظ کرده است.» (۳) .

در این مقـدمه همچنین اشاره شده که جنگ و تمامی مراحل آن انبوهی از پرسـش ها روبه رو است. ایشان معتقد است که گر چه مسیر گریزناپذیر حوادث و مقتضیات برآمده از آن، طرح و بحث پرسش ها را دشوار کرده است ولی پایان جنگ به معنای پشت سر گذاشتن این پرسش ها نیست.

نویسنده همچنین معتقد است تعمیم تجربه ی جنگ با گسترده شدن حوزه ی بحث آن و فراهم آمدن فضایی که بتوان بسیاری از پرسـش هـای بر جای مانـده را در ابعادی به مراتب گسترده تر از محـدوده ی ملاحظات رسـمی غالب، پیگیری کرد، امکان پذیر خواهد بود. (۴) .

در این فصـلنامه کـاوه ی بیـات در مقـاله ی «تاریـخ نگـاری جنگ» روش تاریـخ نگاری جنگ و مراکزی که به این امر اهتمام دارند و برخی از کتاب های منتشـر شده را نقد و بررسی کرده است و رویکرد جدیدی به پرسش های جنگ دارد. آقای بیات درباره ی اجتناب ناپذیری جنگ بر این نظر است که هنوز این موضوع «به

ص: ۱۵۴

۱- ۴۲۱. همان.

۲- ۴۲۲. مراد ثقفی، فصلنامه ی گفت و گو شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۸.

۳- ۴۲۳. همان، صص ۴ و ۵.

۴- ۴۲۴. همان.

نحو اساسی مورد بررسی قرار نگرفته» تا مشخص شود «کدام بخش از رخدادهایی که در این عرصه صورت گرفت و در فراهم آمدن زمینه ی پیش آمدن جنگ مؤثر واقع شد، جنبه ای اجتناب ناپذیر داشت و کدام یک نیز قابل کنترل بود.» (۱) وی می نویسد: «عدم بررسی موضوع ادامه یا عدم ادامه ی جنگ بعد از آزادی خرمشهر و همچنین پایان نه چندان دلخواه جنگ در مراحل بعدی باعث شده است آنچه به عنوان یک نظریه ی سیاسی در مورد لزوم خاتمه دادن به جنگ در پی آزادی خرمشهر به وجود آمد به نحوه فزاینده ایی در سطح عمومی رواج یابد.» (۲) وی در درجه ی اول علت این مسئله را کوتاهی مقامات ذیصلاح و مطلع در انتشار داده های متقن در این زمینه (۳) ذکر می کند.

نویسنده در صفحات بعد به این مسئله اشاره می کند که هنوز در مورد اینکه جنگ در سال دوم و در پی رهایی خرمشهر می بایست خاتمه می یافت یا خیر ارزیابی دقیق و منصفانه ای (۴) انجام نشده است. در عین حال، ایشان معتقد است در مراحل بعد به ویژه در وضعیت پیش بینی شده ی سال هشتم، می بایست برای خاتمه دادن به جنگ تدبیری اندیشه می شد، (۵) و این دگرگونی غیرمنتظره در ماه های پایانی جنگ هنوز هم از دیدگاه توضیح و تبیین تاریخی مبهم باقی مانده است. (۶) این موضوع گر چه در سال ۱۳۶۷ به فرصت و فراغتی دیگر موکول شد، ولی پس از باز شدن فضای مطبوعاتی کشور در سال های اخیر، هم اکنون جوانبی از این بحث مطرح و به صورتی گسترده تر نیز مطرح خواهد شد. (۷) .

نویسنده مقاله، کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران نوشته ی دکتر علی اکبر ولایتی را نقد و بررسی می کند و معتقد است: «در این کتاب در خصوص چگونگی اجرای قطعنامه بحث شده، ولی شرایطی که به قبول قطعنامه منجر شد، مورد بحث قرار نگرفته است، (۸) لذا اصرار بر عدم انتشار و انعکاس دیدگاه های حاکم بر مدیریت و رهبری جنگ فقط زمینه ساز کج فهمی های بیشتر خواهد شد.» (۹) .

۱- ۴۲۵. همان، ص ۲۷.

۲- ۴۲۶. همان، ص ۲۸.

۳- ۴۲۷. همان، ص ۲۹.

۴- ۴۲۸. همان، ص ۳۰.

۵- ۴۲۹. همان.

۶- ۴۳۰. همان، صص ۳۰ - ۲۹.

۷- ۴۳۱. همان، ص ۳۰.

۸- ۴۳۲. همان، ص ۳۰.

۹- ۴۳۳. همان.

ایشان در پایان این مقاله اشاره می کند به اینکه باز کردن جنبه های اساسی و بحث نشده ی جنگ امر سهل و آسانی نیست و بی تردید با تنش ها و اختلاف نظرهایی توأم خواهد شد (۱) و اظهار امیدواری می کند: «با رشد و تعالی جریان نیرومند و معقولی که هم اکنون در حول و حوش تاریخ نگاری جنگ شکل گرفته، این حرکت از توانایی و اعتبار لازم برای هدایت این بحث ها و جلوگیری از تبدیل آن به یک رشته برخوردها و تصفیه حساب های جناحی برخوردار شود.» (۲) .

نحوه ی نگرش و بررسی در این مقاله در نوع خود کم نظیر است و خواننده را با رویکردی تحقیقاتی و عقلانی با مسائل اساسی جنگ و پرسش هایی که وجود دارد مواجه می کند و تا اندازه ای نیز به راه های برون رفت برای بررسی پرسش های جنگ اشاره می کند.

نگرش انتقادی با رویکردی سیاسی به جنگ پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ صورت جدیدی به خود گرفت. در واقع، با انتخابات ریاست جمهوری تأثیرات تحولات اجتماعی بر ساختار سیاسی آشکار شد و ماهیت چالش ها نسبت به جنگ و نقد دهه جنگ و انقلاب تغییر کرد. تفسیر جدید از ماهیت انتخابات و تلاش برای سازمان دهی تحولات اجتماعی که پشتوانه ی تحولات سیاسی در ساختار قدرت بود مناقشات سیاسی را تشدید کرد. ابعاد این موضوع در سال ۱۳۷۸ و همزمان با برگزاری انتخابات مجلس ششم با ثبت نام آقای هاشمی رفسنجانی برای انتخابات نمایندگی در مجلس شورای اسلامی روشن تر شد.

چنان که آقای گنجی در تاریخ ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۷۸ در روزنامه ی صبح امروز مقاله ای را با عنوان «عالی جناب سرخپوش» منتشر کرد که مواضع آقای هاشمی به ویژه درباره ی جنگ را نقد کرد. (۳) وی در این مقاله با استناد به کتاب

۱- ۴۳۴. همان، ص ۳۱.

۲- ۴۳۵. همان.

۳- ۴۳۶. تشدید التهابات سیاسی سبب شد حتی موضوع قتل های زنجیره ای نیز در حوزه گفتمان انتقادی از جنگ و در کنار نقد مسائل مطرح شود.

عبور از بحران، که خاطرات آقای هاشمی در سال ۱۳۶۰ است، این مطلب را نقل می کند: «امام ضمن اینکه مایلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمی دانند که ما کوتاه بیاییم.» (۱) (خاطرات روز ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۰). وی سپس به خبر دیگری در تاریخ ۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۰ اشاره می کند که در کتاب نوشته شده وابسته ی نظامی ایتالیا گفته است: «کشورهای نفت خیز مایلند شصت میلیارد دلار خسارت جنگ را بدهند که ایران از شرط سوم که کیفر صدام است منصرف شود.» (۲) وی پس از این توضیحات خطاب به آقای هاشمی می گوید عالی جناب سرخپوش باید به دو سؤال پاسخ دهد:

«اول، ادامه ی جنگ بعد از فتح خرمشهر که باعث به شهادت رسیدن صدها هزار تن از بهترین فرزندان این مرز و بوم شد، هزاران معلول بر جای گذارد و میلیاردها دلار خسارت بر جای نهاد، دوم،...» (۳) .

این مقاله و نحوه ی برخورد با جنگ بازتاب بسیار گسترده ای داشت و حتی برخی از همفکران نویسنده از مقاله انتقاد کردند. آقای هاشمی در خطبه ی نماز جمعه به این پرسش ها پاسخ داد و به ماهیت سیاسی آن برای جذب آرا و نادیده گرفتن افتخارات گذشته اشاره کرد و گفت:«این حرکت غلط سیاسی برای جذب آرا موجب شده افتخارات گذشته انقلاب را به زیر سؤال ببرید.» ایشان سپس سؤال کردند که «به چه کسی خدمت می کنید؟ امریکا یا انگلیس؟» (۴) چند روز بعد مجددا آقای گنجی طی مقاله ای در روزنامه ی فتح به نام «روشنفکران و عالی جناب سرخپوش» با دفاع از نگارش مقاله به اظهارات آقای هاشمی پاسخ داد و نوشت: «نظر در مورد جنگ را با استناد به سخنان مرحوم حاج احمد خمینی و به انگیزه ی دفاع از حضرت امام نوشته، یک پرسش شفاف مطرح کرده است.» (۵) وی مجددا سؤال کرد که «آیا درباره ی جنگ ایران و عراق نباید سخن گفت؟ آیا هیچ انتقادی بر مدیریت سیاسی دفاع هشت ساله وارد نیست؟ آیا نباید در تحلیل جنگ، نقش هر یک از مدیران عالی رتبه ی سیاسی در تصمیم های مهم روشن شود؟» (۶) .

۱- ۴۳۷. اکبر گنجی، «عالی جناب سرخپوش»، روزنامه ی صبح امروز، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۷۸، صص ۲ و ۱۲.

۲- ۴۳۸. همان.

۳- ۴۳۹. همان.

۴- ۴۴۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه های نماز جمعه ی، ۱ / ۱۱ / ۱۳۷۸.

۵- ۴۴۱. اکبر گنجی، «روشنفکران و عالی جناب سرخپوش»، روزنامه فتح، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۳.

۶- ۴۴۲. همان، ص ۳.

وی سپس در ادامه ی مقاله پرسش های مربوط به ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر را مطرح کرد و سخنان و مواضع آقای هاشمی را نقد کرد و خواستار بیان دلایل سیاسی، اقتصادی و نظامی این تصمیم گیری به جای هزینه کردن از امام در پاسخ شد. (۱) .

رویکرد آقای گنجی به جنگ و نحوه ی مطرح کردن پرسش در اوج التهاب سیاسی ناشی از انتخابات مجلس سؤال برانگیز است؛ بدین معنا که آیا این گونه مطرح کردن مسائل اساسی جنگ در موقع انتخابات به روشن شدن پرسش می انجامد یا بر دامنه ی پیچیدگی ها خواهد افزود و در عمل مانع از روشن شدن حقایق و واقعیات جنگ می شود؟ به نظر می رسد روش آقای گنجی در طرح مسائل جنگ در عمل بیشتر برای تخطئه ی سیاسی یا تخریب اشخاص یا گروه ها کاربرد دارد تا اینکه فضا و امکانی برای گفت وگو درباره ی جنگ ایجاد کند.

با اتمام انتخابات مجلس ششم فضای کشور با پیامدهای شکل گیری و صف بندی جدید در مجلس و موازنه ی نیروهای سیاسی در ساختار کشور و بعد ترور آقای حجاریان تحت تأثیر قرار گرفت و مجددا جنگ فراموش شد و با امید به اینکه در بیستمین سالگرد جنگ در سال ۱۳۷۹ اقدام بایسته و شایسته ای در زمینه نقد و بررسی جنگ انجام گیرد هیچ گونه تلاش مناسبی انجام نشد و این موضوع که مسائل جنگ تنها در حوزه ی مدیریتی و با ملاحظات سیاسی انتقاد می شود بیشتر آشکار شد و این امر نه تنها فضای بررسی علمی را مخدوش که در عمل، امکان نگرش علمی و جامع برای بهره برداری از تجربه ی ارزشمند دوران جنگ و نظریه پردازی در حوزه های مختلف را ضعیف و مخدوش می کند.

۱- ۴۴۳. همان.

پرسش های جنگ

اشاره

بررسی های پیشین بیان کننده ی این معنا بود که اساسا پرسش ها و نقدهای جنگ متأثر از اغراض سیاسی و تحت تأثیر فضای سیاسی کشور قرار دارد و به رویکردهای کلان و استراتژیک غفلت و بی توجهی می شود ضمن اینکه به مبانی نظری کمتر توجه می شود.

فارغ از ملاحظاتی که در نقد جنگ وجود دارد و مخاطبان آن بیشتر نخبگان و صاحب نظران هستند واکنش نسل جوان به جنگ بیان کننده ی نگرشی جدید است که درون مایه ی آن، تأثیرپذیری از فضای سیاسی حاکم بر کشور و مهم تر از آن، عدم حضور در صحنه جنگ و بی اطلاعی از رخدادها و واقعیات جنگ می باشد. به عبارت دیگر نظام معرفتی و آگاهی های نسل جدید تحت تأثیر تحولات و گفتمان های جدید، به ویژه درباره جنگ تغییر کرده است. اشاره به چند نمونه از این پرسش ها که گفت وگو با جوانان است تا اندازه ای ابعاد این مسئله را روشن می کند. یکی از جوانان در پاسخ به این پرسش که چه خاطره ای از جنگ دارید، می گوید:

«من در آن زمان ۹ سالم بود. جنگ برای چه چیزی شروع شد؟ چگونه تمام شد؟ کی می خواست تمام شود؟ آیا این جنگ به ما تحمیل شد و در این صورت ما دفاع کردیم و آیا ما خواستار جنگ بودیم؟ این چیزی است که اصلا خودم هم درست و حسابی نمی دانم؛ یعنی واقعا در جریان شروع جنگ نبودم و نیستم و فلسفه ی آن را هم درک نکردم... واقعا این بچه های ما چرا جنگیدند؟ به چه دلیل جنگیدند، اصلا جنگ چه معنایی داشت برای آنها به خاطر خودشان

می جنگیدند یا واقعا به خاطر ایران می جنگیدند؟... امام فرمودند صلح جام زهر بود که به من نوشاندند، چرا امام این احساس را داشت؟ من هیچ کتابی، هیچ چیزی، هیچ منبعی سراغ ندارم که بدانم افکار سیاستمداران ما در زمان جنگ چی بود؟» (۱) .

یکی دیگر از جوانان اهل ارومیه در مصاحبه ای می گوید:

«من خودم از شهرستان ارومیه هستم. درست است که ما سن مان نمی رسید که در جبهه باشیم، ولی در شهری بودیم که عملا هر روز بمباران می شد. ما خودمان هشت سال تجربه ی تلخی از جنگ داشتیم از ویرانی هایش، از عقب ماندگی هایش، واقعا این جنگ باعث شد کشور ما خیلی دچار عقب ماندگی شود. من خیلی دوست داشتم که بدانم اصلا از اول چرا واقعا جنگ شروع شد؟ واقعا ارزش داشت که این همه مردم ما، این همه جوانان شهید شوند؟ واقعا هدف جنگ چه بود؟ خیلی دلم می خواهد این را بدانم ولی تا حالا من متأسفانه اطلاعات دقیقی از جنگ ندارم.» (۲) .

یکی دیگر از جوانان، که در پارک ملت تهران با او گفت وگو شد، می گوید:

«اطلاعاتی که من دارم در حد یک فردی است که در سال های دفاع مقدس در سنین نوجوانی بوده، اخبار را از طریق روزنامه ها و تلویزیون تعقیب می کرده. به نوعی هم با آن قسمت های آخر جنگ و موشک هایی که به شهر خورد از نزدیک تماس پیدا کرد. اطلاعاتی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد برای افرادی که در جریان آن دوران نبودند، خیلی کم است.» (۳) .

یکی دیگر از جوانان درباره ی خاطرات خود از جنگ می گوید:

«سن من در زمان شروع جنگ یک سال و نیم بود، زمان اتمام جنگ ۹ سال داشتم، راستش من بعد از جنگ را بیشتر دیدم تا خود جنگ را. راستش فقط بمبارون ها یادم هست. سحری ماه رمضون را زیر بمباران می خوردیم. یادم هست در مدرسه سنگر ساخته شد، یادم هست، پسرهای همسایه مون شهید شدند. اصلا نسل جوان که خودم هم جزو آنها هستم، اطلاع دقیقی از جنگ نداریم. من فقط از

ص: ۱۶۰

۱- ۴۴۴. سیمای جمهوری اسلامی، شبکه یک، مرداد سال ۱۳۷۸، برنامه «همدلی».

۲- ۴۴۵. همان.

۳- ۴۴۶. همان.

جنگ همین یادم هست که مـدتی بمبارون بود و ما همش دست مامان و بابامونو می گرفتیم و فرار می کردیم به این سوراخ و آن سوراخ. هیچ وقت به این فکر نکردم که چرا جنگ می شد؟ چرا جنگیدن و چرا کشته می شن!» (۱) .

در این گفت و گوهـا نسل جوان تمایل دارنـد که از مسائل جنگ مطلع شونـد؛ مسائل مختلفی ماننـد علت شـروع جنگ، میزان کمک کشورهای دیگر به عراق، علل طولانی شـدن جنگ، علت ادامه جنگ پس از فتـح خرمشـهر و علت پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸. ولی در میان پرسـش ها و نظریاتی که برخی مطرح می کننـد نکاتی وجود دارد که تفکر و ویژگی های فکری این نسـل است و کمتر انتقادی است. در اینجا به چند نمونه ی از آنها اشاره می شود؛

«با دوسـتان که برخورد می کنیم، می گویند این جنگ هم ناشـی از اسـتکبار بوده ولی بحث می کنیم، مشـخص نمی شود که این یک چیزی است که ما خودمان برای خودمان ایجاد کرده ایم یا واقعا کشورهایی که توی این مجموعه قرار گرفتند، دست به دست هم دادند که ما را بکوبند.» (۲) .

دربـاره ی شـعارهای جنـگ و شـعار «راه قـدس از کربلا می گـذرد» این سؤال مطرح می شود که «آیـا در جنـگ واقعا چنین اهدافی دنبال می شد؟ آیا واقعا هدف آزادسازی کربلا و رسیدن به حرم مطهر امام حسین (ع) بود یا اینکه برای انگیزه دادن به رزمندگان چنین شعارهایی داده می شد؟» (۳) .

یکی دیگر از جوانان درباره ی هدف جنگ و تحمیلی بودن آن می گوید:

«آیـا جنـگ به مـا تحمیـل شـد؟ در این صورت مـا دفاع کردیم و آیا ما خواسـتار جنگ بودیم؟ این چیزی هست که من اصـلا خودم هم درست و حسابی نمی دانم؛ یعنی واقعا در جریان جنگ نبودم و نیسـتم و فلسفه اش را هم درک نکردم که چی شد؟ کی شروع شد؟» (۴) .

یکی دیگر از جوانان درباره ی ضرورت مشخص کردن مفهوم جنگ برای جوانان می گوید:

«مفهوم جنگ را باید برای همه مشخص کنیم. باید برای همه ی این نسل ها معین

۱- ۴۴۷. همان.

۲- ۴۴۸. همان.

۳- ۴۴۹. همان.

۴- ۴۵۰. همان.

کنیم که ما چه هدفی داشتیم و چگونه به هدفمان رسیدیم. آیا ما اصلا رسیدیم یا نرسیدیم؟ چگونه باید به این هدف ها برسیم.»

وی در ادامه نظریات خود جنگ و دفاع مقدس را واقعیتی غیرقابل انکار و بیان تاریخ را برای نسل جوان ضروری می داند و می گوید:

«اگر شما بیایید فقط از جنبه های مثبت بگویید این جوان موضع گیری می کند. شما واقعا اگر در این هشت سال هیچ مشکلی نداشتید؛ هیچ اشتباهی نداشتید؛ پس چرا جنگ هشت سال طول کشید؟»

حاصل این تحقیق میدانی در گفت وگو با جوانان دستیابی به چند مفهوم بود که بسیار درخور ملاحظه است؛ نخست، آنکه برداشت جوانان از جنگ واکنشی و غیرپژوهشی بود. بدین معنا که بازتاب تلاش برای تحقق ارزش های دینی – انقلابی براساس الگوی دوران دفاع مقدس همراه با فضای سیاسی حاکم بر کشور و نیز خاطرات جوانان دوره جنگ در مجموع عواملی مؤثر در شکل گیری ذهنیت و رفتار جوانان بود؛ در واقع، موضوع برای جوانان بیشتر احساسی و براساس شنیده ها و در برخی موارد نوشته بود. به عنوان مثال نظریاتی مانند اینکه: «ما شعارهایی برای صدور انقلاب دادیم که منجر به تحریک عراق شد.» یا «تصرف لانه ی جاسوسی اشتباه بود و منجر به درگیر شدن ما با امریکا و شروع جنگ شد.» یا «دیپلماسی ما ضعیف بود و نتوانستیم از جنگ جلوگیری کنیم.» و موارد دیگر حاصل تحقیق نیست بلکه متأثر از گفتمان سیاسی موجود در جامعه است که به آن اشاره شد ضمن اینکه انگیزه ی لازم برای تحقق به ویژه درباره ی مسائل جنگ را ندارند.

به نظر می رسد نسل انقلاب از روایت صحیح و مناسب از ارزش ها و فرهنگ جنگ و ضرورت های تصمیم گیری در آن دوران به دلایلی، غفلت کرده است. حتی در پاره ای از موارد به دلیل استفاده از روش های غلط در بیان مسائل و به کارگیری احساس و عاطفه به جای عقلانیت و استدلال آثار نامطلوبی برجای مانده است. باید به این ملاحظه کلی توجه کرد که اصول و

مبانی فکری و رفتاری نسل جدید تغییر کرده است و مسائل گذشته را با زبان گذشته نمی پذیرند و نیاز به روش ها و رویکردهای جدید دارند. به عنوان مثال برخلاف نسل انقلاب که رخدادهای داخلی را با عوامل خارجی پیوسته می دانند و براساس آن تحلیل می کنند نسل جدید با رویکرد درونی مسائل را تجزیه و تحلیل می کند و تأثیر عامل خارجی را بسیار کم رنگ یا اصلا مؤثر نمی داند. نسل جدید چنین تصور می کند که «آنچه خواستیم نشد» و «آنچه می خواهیم به دلیل جنگ و آثار آن قابل تحقق نیست» پیدایش چنین تصوری بنیان های فکری نسل جدید را در نگاه به جنگ متزلزل می کند.

چنین وضعیتی موجب شده است که نسل جدید نه حرف نسل پیشین را بپذیرد و نه برای یافتن پاسخ پرسش های خود، به مطالعه و تحقیق اقدام کند. در واقع، تا اندازه ای هم زبانی نسل جدید با نسل پیشین از میان رفته است و همین امر انتقال واقعیات و حقایق دوران جنگ را دشوار ساخته و بر پیچیدگی آن افزوده است؛ در عین حال، نسل جوان دو موضوع را درباره ی جنگ پذیرفته است: صدام شخصیت جنایت کاری است و دیگر اینکه باید در برابر متجاوز دفاع می کردیم و آنچه برای دفاع انجام شد خوب و ارزشمند بود.

مسئله قابل توجه این است که در واکنش نسبت به پرسش ها و انتقادات از جنگ، به مسئله ی بی اطلاعی نسل جوان و ضرورت اطلاع رسانی به آنان در مقایسه با حساسیت نسبت به گروه ها و مواضع سیاسی و ضرورت پاسخ به آنها، کمتر توجه شده است. به عبارت دیگر، همان گونه که بنابر تعریف کلازویتز سیاست هدف جنگ را مشخص می کند، پرسش ها و پاسخ ها نیز براساس ملاحظات و اهداف سیاسی انجام می شود. به همین دلیل، تا اکنون مقالات و کتب مورد نیاز برای اطلاع رسانی به نسل جوان در سطوح مختلف و با سبک و سیاق مختلف درباره ماهیت و اهداف سیاسی جنگ و واقعیات سیاسی – نظامی و اجتماعی جنگ منتشر نشده است. این کاستی سبب می شود تا با تشدید مناقشات سیاسی و تمرکز بر نقد جنگ و انقلاب، نسل

جوان تحت تأثیر این نگرش و گفتمان حاصل از آن شود. همین نگرانی برای آقای هاشمی وجود دارد چنان که در همین زمینه می گوید:

«فکر می کنند نسل جدیدی که امروز دیگر کم کم به بلوغ رسیده و دنبال فهمیدن حقایق است اینها را گمراه کنند. چرا جنگ شروع شد؟ چرا بعد از فتح خرمشهر ختم نشد؟ چرا ما وارد خاک عراق شدیم و خیلی چراهای دیگر روی جنگ می گذارند و بی انصافانه ترین حرف ها را می زنند برای اینکه تاریخ مشعشع کشورشان را لکه دار کنند. تاریخ این دفاع مقدس می تواند برای صدها سال نسل آینده ی ما هم، وسیله ی افتخار و روحیه باشد.» (۱) .

جنگ و حوادث آن، چنان که اشاره شد مسئله ی نسل جوان کشور نیست و در عین حال، آنان تصورات و ذهنیت متفاوتی از مسائل جنگ دارند و مواضع و نگرش خود را در مناسبت های مختلف بیان می کنند. برای نسل پیشین و گروه های سیاسی جنگ از منظر نقش و تأثیر سرنوشت سازی که بر روند تحولات کشور دارد مسئله ایی نسبتا جدی است، ضمن اینکه بخش اعظم هویت و خاطرات نسل گذشته است. حال با توجه به این ملاحظات چگونه باید پرسش های جنگ را نقد و بررسی کرد؟

نقد و بررسی و پاسخ به پرسش های جنگ تابع نحوه ی نگرش به اهداف و ماهیت جنگ است. این امر بر ارزیابی از ماهیت پرسش ها نیز تأثیر می گذارد. وجود دو مفهوم شاخص در دوران جنگ یعنی «دفاع» و «شهادت» بیانگر ماهیت جنگ و عناصر و مؤلفه های اصلی در شکل گیری نوعی باور، اعتقاد و رویکرد خاص به دفاع مقدس است. مبانی نظری این رویکرد براساس تفسیر سیاسی - عقیدتی امام خمینی از جنگ تحمیلی و وقایع سیاسی - نظامی در طول ۸ سال جنگ شکل گرفته است. در این روند، دفاع همه جانبه ی ملت ایران و دفع تجاوز و اشغال خاک جمهوری اسلامی همراه با روحیه ی شهادت طلبی فرزندان این ملت، در مجموع هویت تاریخی جدیدی را برای کشور و ملت ایران به وجود آورده که مقدس و از افتخارات و میراث ملی

۱- ۴۵۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه های نماز جمعه، ۸ / ۷ / ۱۳۷۹، روزنامه جمهوری اسلامی، ۹ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۲.

است. یکی از نویسندگان در مقاله ای با عنوان «پاسخ به یک پرسش به نام جنگ» براساس همین برداشت از جنگ می نویسد:

«اگر چه نمی توان روح دینی حاکم بر جنگ ایران و عراق را انکار کرد، اما مقایسه ی لحظه به لحظه ی آن با رخدادهای تاریخی نظیر عاشورا و هم تراز قرار گرفتن شخصیت های دینی تاریخ اسلام، سبب شده است که زبان دفاع مقدس تبدیل به گونه ای از زبان دینی شود.» (۱) .

نگرش تقدس آمیز به دفاع مقدس موجب می شود که توجه به آن به معنای مواجه با سرسخت ترین و بنیادی ترین احساسات مردمی تلقی شود؛ زیرا نزدیکی به پدیده های مقدس مستلزم شکستن مرزهاست (۲) و همین امر حساسیت برانگیز است، از این منظر، تشابه و همخوانی رخدادهای جنگ و شعارها و رفتارهای آن با عاشورا و کربلای حسینی سبب می شود که به سهولت نتوان با آن مواجه شد؛ زیرا این امر در عرصه ی دل و عشق انجام می شود و جایی برای استدلال وجود ندارد و اگر داشته باشد منطق حاکم بر آن متفاوت است. (۳) .

ص: ۱۶۵

۱- ۴۵۲. کامران محمدی، روزنامه ی حیات نو، شماره ۱۶۴، ۲۹ / ۹ / ۱۳۷۹، ص ۶.

۲- ۴۵۳. همان.

۳- ۴۵۴. قبل از پیروزی انقلاب در میان خطبا و گویندگان نگرش مسلط به حادثه کربلا بیشتر با تأکید بر مصیبت ها و این بینش بود که امام حسین (ع) و اصحاب و یارانش با علم به اینکه کشته خواهند شد قیام کردند و هدف آن بود که با کشته شدن امام، اسلام زنده می شود و اگر امام حسین (ع) خود را به کشتن نمی داد، یزید ریشه ی اسلام را می کند. آقای صالحی نجف آبادی دیدگاه جدیدی را - با تکیه بر دو کتاب تنزیه الانبیاء از مرحوم سید مرتضی و دیگری تلخیص الشافی از مرحوم شیخ طوسی - در کتاب شهید جاوید منتشر ساخت که بازتاب بسیار وسیع و گسترده ای را به دنبال داشت. ایشان استدلال خود را در این بررسی عقل قرار داده است و تأکید می کند: «این مسئله را عقل من باور نمی کرد و با خودم می گفتم عقل باور نمی کند که یک انسان عاقل، چه رسد به امام معصوم، برود خود را عملا به کشتن بدهد و اهل بیت خود را به اسارت دهد.» (نعمت الله صالحی نجف آبادی، گفت وگو با روزنامه ایران، ۲۴ / ۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۰) دکتر سروش درباره ی این موضوع معتقد است، مثل عموم پدیده های انسانی با پدیده ی کربلا می توان هم برخورد احساسی کرد و هم برخورد عقلانی. آنچه تاکنون در جامعه ی ما رواج داشت برخورد احساسی با واقعه ی کربلا بوده و برخورد عقلانی، هم در نوشته و هم در گفتار بسیار کمتر بوده است. سپس ایشان با توجه به سابقه ی ایرانیان و شیعیان به گرایش های عاطفی معتقد است برای موزون کردن عقل و عاطفه در برخورد با مسائل باید کوشش تازه ای صورت بگیرد و در حال حاضر نیاز است به برخورد عقلانی بیشتر تکیه کنیم. وی علت این تأکید را قشر جوانی می داند که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند. (عبدالکریم سروش، مصاحبه با روزنامه ی صبح امروز، ۲۵ / ۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۱).

البته رویکرد عقلانی یا عاطفی در نگرش به مسائل و تقدیس یا نقد آن هر کدام زمینه و وضعیت مناسبی می خواهد و طبعا تأثیر و کارکرد متفاوتی دارد. با این توضیح و وجوه متفاوت در جنگ این پرسش همچنان مطرح است که با چه رویکردی باید با مسائل جنگ ایران و عراق مواجه شد؟ از یک سو، حرمت دفاع و شهادت جنگ را مقدس می کند و از سوی دیگر، این تقدس مانع از نقد و کالبدشکافی دوران جنگ و تجربه اندوزی برای حال و آینده می شود. با این حال گروه های سیاسی با اهداف و نگرش خاصی جنگ را نقد می کنند و نسل جوان به گونه ای دیگر پرسش می کند و در این میان آنچه را نمی توان نادیده گرفت این است که نگرش انتقادی به جنگ، کارکرد بسیج کنندگی آن را تضعیف می کند و امکان تأثیرگذاری روحی - روانی آن و ایجاد تحول در انسان ها و جوامع را از میان می برد. به عبارت دیگر، نگرش عقلانی گر چه منجر به تبیین جدیدی از موضوعات جنگ می شود و زمینه ی فهم و درک آن را به وجود می آورد، این روش به تربیت و پرورش شخصیت و روحیه ی حماسی و ایجاد آمادگی روحی برای پذیرش مفهوم شهادت منجر نخواهد شد.

برخی بر این نظر هستند که امروز التهاب دوران جنگ فرونشسته است و ضرورتی برای تأکید کردن بر ابعاد حماسی و عاطفی جنگ وجود ندارد و با

توجه به ابهام ها و سؤالات مختلفی که از جنگ به وجود آمده است باید معقول و مستدل به پرسش ها پاسخ داد و آن را نقد و بررسی کرد؛ چنان که نوعی رویکرد عقلانی در تبیین مسائل جنگ شکل گرفته است و در عرصه ی سینما دیگر فیلم های جنگی همانند گذشته و با نگرشی کاملا مقدس به جنگ ساخته نمی شود و به تدریج پیامدهای سیاسی - اجتماعی جنگ مورد توجه قرار گرفته است. (۱) در گفت وگو با مسئولان و فرماندهان جنگ در مطبوعات و صدا و سیما به ویژه در سال ۱۳۷۹ نیز نقد از جنگ کاملا مشهود بود و این امر تدریجا در آثار مکتوب اثر خواهد گذاشت.

با نگاهی اجمالی به جنگ می توان بر این موضوع تأکید کرد که پرسش های جنگ با روشی عقلانی و با اجتناب از ملاحظات و اغراض سیاسی قابل پاسخگویی است. وقتی جنگ به مدت هشت سال با حمایت و پشتیبانی مردمی همراه است و مردم در کوچه های شهر جنازه ی شهدا را به دوش می گیرند و تشییع می کنند، مسلما منطق قابل دفاعی دارد ولی تنها با روش عقلانی و برخورد منصفانه می توان نگاه جدید و پاسخ های جدیدی ارائه داد.

دسته بندی پرسش های جنگ

مطرح کردن پرسش از جنگ بر پایه ی روش عقلانی متأثر از عوامل مختلف است. این مهم متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمان جنگ به وجود آمد و پس از اتمام جنگ ادامه یافت و همچنان رو به گسترش است و هنوز ابعاد و عمق آن مشخص نشده است و گه گاهی زوایای جدیدی از آن آشکار می شود. براساس این ملاحظه ی کلی، دسته بندی پرسش ها و تعیین میزان اهمیت آنها تا اندازه ای دشوار است.

با هر دیدگاهی در نگرش به جنگ این پرسش مطرح است که معیار دسته بندی پرسش ها چیست؟ به عبارت دیگر، سؤالات جنگ را بر چه اساسی می توان دسته بندی کرد؟ آنچه پاسخ به این سؤال و دسته بندی آن را

۱- ۴۵۵. همان.

دشوار می کنـد، ماهیت جنگ ایران با عراق از یک سو و مهم تر از آن ابعاد جنگ و گسترش آن در دوره ایی هشت ساله می باشد.

در عین حال، می توان پرسـش ها را بر محور موضوعاتی ماننـد مسائل نظامی، سیاسـی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، فقهی، منطقه ای و بین المللی دسـته بنـدی کرد. نظر به اینکه جوهر جنـگ معطوف به درگیری نظـامی است، این انتظـار وجود داشـته و دارد که به جنبه ی نظامی [(۱)] جنـگ بیشتر توجه شود. در رژیـم شـاه به دلیل اینکه ایران در زیر چتر امنیتی امریکا بود لـذا هیـچ گونه دغـدغه ای در حوزه هـای دفاعی - امنیتی نبود و در نتیجه، تفکر نظامی - استراتژیک به وجود نیامـد و سیسـتم مستشاری امریکا در ایران به مثابه ی مغز ارتش عمل می کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل تغییر ماهیت تهدیدات و اینکه امریکا از متحد به تهدید تبدیل شد، دغدغه ی امنیتی دائمی و گسترده ایی به وجود آمد، ولی نبودن پشـتوانه ی نظری و صـاحب نظران یـا مؤسـسات و مراکزی، که به این امر اهتمـام داشـته باشـند، مـانع از انجـام این مهم شـده است. در عین حـال، ضرورت ارائه ی دادن پاسخ مناسب به پرسش های اساسی جنگ مستلزم پرهیز از قرار دادن جنگ در کانون مجادلات سیاسی - فرهنگی و فراهم سازی زمینه های تبیین و سامان دهی نظریات دفاعی و اندیشه های استراتژیک می باشد.

در میـان بررسـی و تحلیـل هـایی که تـاکنون دربـاره ی مباحث نظامی جنگ انجام شـده است، غیر از آثاری که سپاه و ارتش منتشـر کرده انـد مـوارد محـدودی مشاهـده می شـود که به مسائـل نظـامی توجه کرده باشـد. به عنوان نمونه، نهضت آزادی به استراتژی نظـامی ایران برای فتـح بصـره و موضوع ادامه ی جنـگ، اشـاره کرده و ابعاد کلاسـیک و جنگ چریکی و مردمی را تحلیل کرده

۱- ۴۵۶. مهم ترین کاستی موجود در خصوص مباحث دفاعی نظریه پردازی با رویکرد نظامی - استراتژیک می باشد.

است. (۱) در کتاب واقعیت ها و قضاوت ها، که نام نویسنده آن مشخص نشده است، در چارچوب افکار آقای منتظری و در دفاع از وی به ضرورت سرمایه گذاری برای ایجاد حرکت های مردمی از داخل عراق و مردمی کردن جنگ و وحدت و هماهنگی ارتش و سپاه اشاره شده است.

مجاهدین انقلاب اسلامی در مقاله ی «ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکردها طی سال های دفاع مقدس» در بعد نظامی به «پیامدهای ناشی از فقدان نگرش استراتژیک به مسائل نظامی جنگ» اشاره کرده اند و نوشته اند: «شیوه ی رزم اولیه در برابر تجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی ادامه نیافت و پس از فتح خرمشهر، عملیات تهاجمی پرخرج طراحی و شعار «موشک جواب موشک» مطرح شد و بالاخره فهرست بلند بالای سلاح های پیشرفته که در سال ۱۳۶۷ فرمانده ی سپاه ارائه داد، نشانه ایی از پذیرش شیوه ی جنگ کلاسیک و به فراموشی سپردن شیوه ی جنگ کوکتل با تانک بود.» (۲) در این مقاله همچنین تأثیر شکست یا پیروزی در تغییر استراتژی جنگ، بی توجه به آموزش و سازمان دهی و ارائه دادن طرح های آرمانی بدون توجه به امکانات کشور و توسل جستن به امدادهای غیبی نقد شده است. (۳) .

همچنین در کتاب نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی که آن را گروه علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهیه کرده است به مسائل نظامی توجه شده و نوشته شده است که پس از عملیات رمضان و والفجر مقدماتی به بعد بجز هوانیروز و حمایت آتش نیروی زمینی ارتش، آن پتانسیل بالا ـ و حضور فعالی را که ارتش در مرحله ی دوم نشان داده بود هیچ گاه به نمایش نگذاشت (۴) و بعد این پرسش طرح شده است که چه علل و موجباتی نیروی

۱- ۴۵۷. نهضت آزادی، «توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح»، تیرماه ۱۳۶۴، ص ۶.

۲- ۴۵۸. از دو هفته نامه ی عصر ما، «ارزیابی اجمالی استراتژی و عملکردها طی سال های دفاع مقدس در بعد نظامی»، سال دوم، ۲۹ / ۶ / ۱۳۷۴، شماره ۲۴.

۳- ۴۵۹. همان.

۴- ۴۶۰. دکتر حسن روحانی در برنامه تلویزیونی سجاده آتش ضمن اشاره به حضور کم رنگ ارتش از سال ۱۳۶۳ به بعد می گوید: «بله حضورش یک کم کم رنگ تر بود، ارتش دیگر قبول نداشت عملیات ها را؛ ته دل می گفت عملیات دیگر فایده ندارد، ولی خب می گفت انگیزه هم دیگر وجود ندارد. ما وارد خاک عراق شویم چه کار کنیم؟ اصلا برایش خیلی روشن نبود. در عن حال تصمیم گرفته می شد، آنها می آمدند...» (شبکه اول سیما، پاییز ۱۳۷۸).

زمینی را از موضع آفندی مؤثر خارج ساخته و به تدریج او را به وضعیت پدافندی سوق داد؟ (۱) نویسنده پس از مطرح کردن برخی از پرسش ها، در پایان نوشته است پاسخ به این سؤالات مستلزم دقت نظر اصولی در همه ی ابعاد نظامی جنگ است. (۲) .

آقای منتظری اخیرا خاطرات خود را در سایت اینترنتی منتشر کرده است. وی در پاسخ به پرسش استراتژی ویژه ی ایشان برای پیشرفت جنگ می گوید: «بعد از مدتی که از جنگ گذشته بود، تقریبا اواسط جنگ بود، (۳) می دیدیم که بسیاری از نیروها و امکانات ما بسیج می شود ولی در هر عملیات تلفات بسیاری متوجه نیروهای ما می شود. من گفتم شما اینقدر سرمایه گذاری می کنید از مدت ها قبل امکانات و تدارکات فراهم می کنید تا عملیاتی را برنامه ریزی کنید بعد نوعا این عملیات لو می رود و ما پنج، شش هزار نفر تلفات می دهیم. حالا اگر شما بیایید از قبل این نیروها را آماده کنید و همین پنج، شش هزار نفر را در دسته های عملیاتی پنج، شش نفره سازمان دهی کنید و به صورت گروه های چریکی مستقل در داخل خاک عراق برای عملیات بفرستید، نتیجه ی بهتری می گیریم و ضربه های کاری تر به آنها می توانیم بزنیم. مثلاـ ما می توانیم پل ها را خراب کنیم، بر سر راه های آنها کمین بگذاریم، راه های تدارکاتی آنها را ببندیم، بعضی مراکز مهم را منفجر کنیم و کارهای دیگری به این شکل، اگر بر فرض آنها نصف نیروهای ما را هم کشف می کردند و از بین می بردند، همان نصف دیگر کار می کردند بازدهی اش برای ما خیلی زیادتر بود و ضربه های کاری می توانستند وارد کنند. در صورتی که آن طرح عملی می شد نیروهای حزب اللهی عراق هم با

۱- ۴۶۱. نگاهی به جنگ هشت ساله، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، فروردین ۱۳۷۲، ص ۴۳۷.

۲- ۴۶۲. همان.

۳- ۴۶۳. به نظر می رسد سال های ۱۳۶۳،۱۳۶۴،۱۳۶۵ مورد نظر است.

ما همکاری می کردند و حاضر بودند در این جهت سرمایه گذاری کنند. من این طرح را با خیلی ها مطرح کردم آنها هم قبول می کردند اما عملاً کاری صورت نمی گرفت.» (۱) .

آنچه در این تحلیل با عنوان استراتژی ویژه مطرح شده است بیشتر برخی از فرماندهان و مسئولان نظامی، که روش های نظامی در جنگ را برنمی تافتند، به آقای منتظری منتقل می کردند. در هر صورت، اگر این استراتژی در پاسخ به حل مشکل ناکامی های نظامی در سال های فوق باشد، منطقی به نظر نمی رسد؛ زیرا عملیات چریکی با اهداف محدود و ایذایی تنها برای تخریب روحیه ی دشمن و انهدام بخش محدودی از امکانات و تجهیزات نظامی و انسانی کاربرد دارد و در روند کلی جنگ که نظر ایران بود تأثیر چندانی نداشت. ضمن اینکه این نوع عملیات ها در زمان جنگ با عنوان عملیات محدود با هدف گرفتن فرصت از دشمن یا برای جلوگیری از بازسازی توان نظامی دشمن انجام می شد، این نظریه، نه پیشنهاد جدیدی بود و نه استراتژی ویژه ای برای پیشرفت جنگ. نکته مهم این است که آقای منتظری به دلیل اداره کردن جنگ از تهران فرماندهی عالی جنگ را نقد می کند. حال چگونه می توان انتظار داشت از این گونه پیشنهادها که بی توجه به ضرورت های سیاسی - نظامی جنگ در سطح کلان و خرد و از قم ارائه می شد استقبال شود.

پرسش های جنگ را تحت عنوان های مختلف می توان دسته بندی کرد که به آن اشاره می شود:

الف) از منظر استراتژیک و تأکید بر موضوع آغاز جنگ این پرسش ها وجود دارد:

۱- ایران چگونه می توانست با نفوذ و تأثیر بر عراق، این کشور را از تصمیم برای جنگ بازدارد؟ آیا اساسا رفتار عراق پیش بینی شده و تغییرپذیر بود؟

۲- عراق برای اجتناب از حمله نظامی به ایران چه راه حل های دیگری داشت؟

۱- ۴۶۴. حسینعلی منتظری، سایت اینترنت، ص ۸.

۳- ایران چه راه حل هایی برای جلوگیری از جنگ داشت؟ آیا این راه حل ها می توانست مانع از وقوع جنگ شود؟

۴- برخی از حوادث مانند تصرف سفارت آمریکا چه نقش و تأثیری در آغاز جنگ داشت؟

ب) توجه کردن به جنگ با معیار پیروزی یا شکست پرسش های دیگری را به وجود می آورد:

۱- علل موفقیت اولیه عراق در پیشروی در عمق خاک ایران و محاصره و اشغال برخی از مناطق مرزی و شهرها و روستاها چه بود؟

۲- عراق از دستیابی کامل به اهداف خود ناکام شد، علل این ناکامی و نتایج و پیامدهای آن برای ایران و عراق چه بود؟

۳- ایران با توجه به وضعیت سیاسی - نظامیی که درگیر آن بود چگونه توانست با ابتکار عمل، مناطق اشغالی را آزاد و ثبات سیاسی را برقرار نماید؟

۴- چرا ایران پس از فتح خرمشهر نتوانست پیروزی نظامی بر عراق را به پیروزی استراتژیک تبدیل نماید؟

۵- ضعف عراق به هنگام استقرار در مناطق پدافندی چه بود و چگونه توانست با تغییر استراتژی از پدافند به آفند، ابتکار عمل را برای بازپس گیری مناطق تصرف شده به دست گیرد؟

۶- ایران در ماه های پایانی جنگ برای ابتکار عمل نظامی چه راه حلی داشت؟ آیا پایان بخشیدن به جنگ با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ بهترین انتخاب بود؟

ج) تأکید بر پیامدهای و نتایج داخلی جنگ و آثار عمیق آن بر جامعه ی ایران، سؤالات دیگری را مطرح می کند:

۱- پیامدهای سیاسی - اجتماعی جنگ در جامعه ایران چه بود؟

۲- چه عواملی و ساز و کارهایی در تأثیرگذاری جنگ بر جامعه ی ایران مؤثر بوده است؟

ص: ۱۷۲

۳- در شکل گیری و تکامل قدرت و سازمان دفاعی ایران، شامل ارتش، سپاه و بسیج تأثیر و نقش جنگ چگونه بوده است؟

۴- در آینده تجربه ی جنگ چه تأثیری بر تفکر نخبگان نظامی و بر تجدید ساختار قدرت دفاعی و نیروهای نظامی ایران خواهد داشت؟

۵- جنگ مردمی و روش های شهادت طلبانه حاصل چه روندی بود؟ آیا با وقوع جنگ مجدد تکرار آن امکان دارد؟

د) همچنین از منظر فقهی (۱) و اعتقادی نیز مسائلی وجود دارد که به آن اشاره می شود:

ماهیت جنگ مسلمان با مسلمان به طور اعم و شیعه با شیعه به طور اخص چه حکمی دارد؟ منظور از جهاد دفاعی و واجب کفایی چیست؟ ورود به خاک عراق آیا به معنای غصب خاک عراق بود؟ شهادت و مفهوم آن چیست؟ آیا فوت به هنگام عزیمت از خانه به مقصد جبهه یا در هنگام رانندگی از مصادیق شهادت است؟ (۲) ماهیت عقیدتی جنگ چه تأثیری در جذب نیروهای مردمی و داوطلب داشت؟ آیا تصورات موجود از ماهیت جنگ های صدر اسلام در نحوه ی اداره ی جنگ تأثیر داشت؟

ه) نتایج و پیامدهای منطقه ای جنگ مسئله ای است که هم اکنون ایران و کشورهای منطقه درگیر آن هستند پرسش های دیگری را به میان می آورد:

۱- اگر انقلاب اسلامی به پیروزی نمی رسید تحولات و مناسبات ایران و عراق بر چه اساس و در چه وضعیتی بود؟

۲- حضور گسترده ی امریکا در منطقه، تجاوز عراق به کویت و وضعیت کنونی عراق و صدام با تحولات جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن چه نسبتی دارد؟

۱- ۴۶۵. رویکرد فقهی به جنگ متأثر از دو ملاحظه ی کلی بود: نخست، تأثیرپذیری بسیاری از افکار و رفتارها و تصمیم های اتخاذ شده در جنگ از اصول، مبانی و مبادی دینی و شرعی. دوم، تغییر ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر از دفاع در خاک ایران به پیشروی در خاک عراق.

۲- ۴۶۶. نک: برای اطلاع بیشتر به کتاب رهبری و جنگ و صلح، نوشته ی احمد آذری قمی، مجموعه ی مقالات، بنیاد رسالت، تهران، ۱۳۶۶.

۳- نظام امنیتی نظام با فرض حضور صدام یا حذف وی چگونه خواهد بود؟

و) جنگ به عنوان پدیده ای که در ظرف زمان به وقوع پیوسته و آغاز و پایانی داشته است، به پیدایش سه پرسش اساسی منجر شده است:

۱- آیا جنگ حتمی و اجتناب ناپذیر بود یا تلاش های سیاسی - نظامی امکان داشت که از وقوع آن جلوگیری شود؟

۲- علل تداوم جنگ پس از آغاز آن - به ویژه پس از فتح خرمشهر - چه بود؟ آیا ممکن بود که بلافاصله پس از وقوع جنگ یا به طور مشخص پس از آزادسازی مناطق اشغالی به جنگ خاتمه داده شود؟

۳- جنگ چگونه به پایان رسید؟ آیا راه حل دیگری برای خاتمه دادن به آن وجود نداشت؟

پرسش های جنگ در سه جدول جداگانه تنظیم شده است. جدول شماره ۱ بر پایه ی نحوه نگرش به جنگ و مخاطبانی که دارد تنظیم شده است. جدول شماره ۲ براساس رویکرد گروه های سیاسی به جنگ و علت طرح پرسش به آن توجه شده است و جدول شماره ۳ با انتخاب سه پرسش اساسی از جنگ و توجه به مخاطبان و با اشاره به منابع و مستندات آن تنظیم شده است.

ص: ۱۷۴

جدول شماره (۱)

محور و نحوه نگرش: ۱- جنگ به عنوان یک پدیده و حادثه، نمونه سؤال ها: چرا جنگ آغاز شد؟ چرا جنگ این گونه پایان یافت؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: عموم مردم، رزمندگان، جریان های سیاسی، عراقی ها، مجامع بین المللی

محور و نحوه نگرش: ۲- جنگ بر پایه بررسی عملکردها با ارزیابی پیروزی یا شکست، نمونه سؤال ها: علل موفقیت عراق در پیشروی اولیه چه بود؟ علل موفقیت نظامی عراق در ماه های پایانی جنگ چه بود؟ علل ناکامی عراق در تأمین تمامی اهداف چه بود؟ راه حل های ایران برای به دست گرفتن ابتکار عمل نظامی در سال های پایانی جنگ چه بود؟ علت تبدیل نشدن پیروزی ایران پس از فتح خرمشهر به پیروزی استراتژیک چه بود؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: نظامی ها، رزمندگان

محور و نحوه نگرش: ۳- پیامدها و نتایج سیاسی - اجتماعی جنگ، نمونه سؤال ها: تأثیر جنگ بر تأمین ثبات سیاسی چه بود؟ علت توجه به جنگ مردمی و حضور گسترده مردمی چرا و چگونه بود؟ نقش جنگ در پیدایش نخبگان جدید چه بود؟ باورهای دینی و انقلابی چه نقشی در جنگ داشت؟ نقش جنگ در پیدایش فرهنگ و مناسبات جدید چه بود؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: نیروهای نظامی، روشنفکران، سیاستگذاران سیاسی، دفاعی، اجتماعی

محور و نحوه نگرش: ۴- پیامدها و نتایج منطقه ای جنگ، نمونه سؤال ها: اگر انقلاب پیروز نمی شد، روند تحولات منطقه ای و مناسبات ایران و عراق چگونه بود؟ حضور گسترده و فراگیر امریکا در منطقه تا چه اندازه متأثر از انقلاب و جنگ است؟ سیستم امنیتی منطقه پس از یک انقلاب و دو جنگ در چه وضعیتی است و چگونه خواهد شد؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: سیاستگذاران، مسئولان، کارشناسان

محور و نحوه نگرش: ۵- پیامدها و نتایج دفاعی جنگ، نمونه سؤال ها: آیا شاه با تکیه بر افکار نظامی آمریکایی و تجهیزات و ساختاری که ارتش داشت، قادر به پاسخ گویی به تهدید عراق به صورت مستقل بود؟

افکار دفاعی حاصل از جنگ چه تأثیری بر شکل گیری ساختار دفاعی، الگوی تسلیحات و غیره داشته است؟

پیروزی های جنگ متأثر از چه نوع استراتژی، دکترین و آرایش دفاعی و تهاجمی بود؟

تأثیر جنگ در ایجاد قدرت بازدارندگی برای جمهوری اسلامی به چه میزان بوده است؟، مخاطبین - استفاده کنندگان: نیروهای نظامی، مسئولان کشور

ص: ۱۷۵

جدول شماره (۲)

جریانات: ۱- دیدگاه نهضت آزادی، مسأله اصلی: سیاسی و از موضع اپوزیسیون می باشد.، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: پس از حذف از صحنه سیاسی، مسئله ی جنگ یکی از محمل های کار سیاسی آنها شده است و کمتر مسائل نظامی را مورد توجه قرار می دهند.

جریانات: ۲- دیدگاه آیت الله منتظری و اطرافیان، مسأله اصلی: مسائل سیاسی - نظامی، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: در مورد مسائل نظامی و تصمیم گیری های سیاسی موضع منتقدانه داشته و دارند. در زمان جنگ بیشتر و هم اکنون هم ادامه دارد.

جریانات: ۳- دیدگاه روشنفکران، مسأله اصلی: اصل جنگ و ادامه آن مورد تأکید است.، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: بیشتر دارای نگاه منتقدانه و کلی تا نظر کارشناسانه هستند.

جریانات ۴- دیدگاه خارجی، تحلیل گران شخصیت ها و دولت ها، مسأله اصلی: تمام تصمیمات، مواضع و اقدامات مورد توجه است.، نحوه نگرش، دلایل و مستندات: وضع ایران را در چارچوب رفتار یک دولت یا موازین بین المللی ارزیابی و نقد می کنند، ضمن آن که چارچوب فکری منافع دولت های خودشان را لحاظ می کنند.

ص: ۱۷۶

جدول شماره (۳)

پرسش: علل آغاز:

۱- چرا جنگ آغاز شد؟ آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟

مخاطبین و نیازها:

- نسل جدید به لحاظ تاریخی نیازمند موضوع است.

- بحث حقوقی با عراق را شامل می شود.

- تحلیل گران و آکادمسین ها برای نظریه پردازی به آن نیاز دارند.

- علل شروع جنگ را روشن می کند.

- مشروعیت انقلاب و نظام انقلابی و مظلومیت ملت ایران را مشخص می کند.

- برای ممانعت از وقوع جنگ مجدد جنبه ی کاربردی دارد.

- نظامیان به این تجربه برای پیشگیری یا بازدارندگی از جنگ مجدد نیاز دارند.

منابع، مستندات، استدلال ها:

- به هم پیوستگی نظریه جنگ و انقلاب می تواند شروع جنگ را توضیح دهد.

- توجه به فضای انقلابی کشور و شرایطی که وجود داشت، لازم است.

- ساز و کارهای تصمیم گیری ایران و عراق، منطقه و نظام بین المللی می تواند روند شروع جنگ را توضیح دهد.

پرسش: علل تداوم:

۲- علت تداوم جنگ چه بود؟

چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟

مخاطبین و نیازها:

- مجادلات سیاسی و بیشتر ابهامات حول این محور است.

- عراق در بحث حقوقی و مقصر دانستن ایران از آن استفاده می کند.

- نگاه بیرونی اعم از رسمی و غیررسمی در مورد دلایل ایران برای ادامه را شامل می شود.

- جریان های سیاسی، بحث بی کفایتی در تصمیم گیری ها را عنوان می کنند.

منابع، مستندات، استدلال ها:

- روند تحولات سیاسی - نظامی پس از تجاوز و اشغال می تواند تحولات پس از فتح خرمشهر را توضیح دهد.

- شرایط منطقه باید درک شود.

- نظریات امام و ساز و کارهای تصمیم گیری مسئولان سیاسی نظامی مهم است.

پرسش: علل پایان:

۳- آیا برای پایان دادن به جنگ راه حل دیگری جز آنچه واقع شد نبود؟

مخاطبین و نیازها:

- عمدتا نیروهای وفادار به انقلاب و رزمندگان در مورد این موضوع سؤال دارند.

- تحلیل گران و آکادمیسین ها در خارج طرح پرسش می کنند.

- عموم مردم به درک این موضوع علاقه دارند.

منابع، مستندات، استدلال ها:

- استراتژی مواضع و رفتارهای سیاسی - نظامی ایران در برابر استراتژی عراق باید فهم و درک شود.

- سیاست حامیان عراق در خنثی سازی توان تهاجمی ایران و حفظ و تقویت عراق بخشی از تحولات جنگ را شرح می دهد.

نقد و بررسی پرسش ها

اشاره

در میان پرسش های جنگ که با رویکردهای متفاوتی مطرح می شود بررسی برخی از این سؤال ها اهمیت بیشتری دارد. انتخاب پرسش ها و تعیین اهمیت آن باید با معیارهای مشخص انجام گیرد. در درجه ی نخست این پرسش ها باید جامعیت داشته باشند؛ بدین معنا که پاسخ به آن روند کلی جنگ را توضیح دهد. در عین حال نسبت این پرسش ها با گفتمان انتقادی به جنگ و ریشه ها و عمق آن مشخص شود. به عنوان مثال سؤال کردن از «علت وقوع جنگ و اجتناب ناپذیری آن» مبین نقد و ابهام نسبت به اصل وقوع جنگ است. بنابراین، وقتی از اصل یک موضوع سؤال می شود این مسئله نشان دهنده ی ابهامی اساسی است که بی پاسخ صحیح و مناسب حل و طبعا برطرف نخواهد شد. همچنین موضوع «علل تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر و طولانی شدن جنگ به مدت هشت سال» هم اکنون یکی از مسائل مهم جنگ است. یا در مورد نحوه ی پایان جنگ، به ویژه تحولات نظامی ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سؤالات و ابهامات فراوانی را در جامعه به وجود آورده است؛ از جمله اینکه اگر قرار بود جنگ با پذیرش قطعنامه تمام شود چرا بلافاصله پس از تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ این اقدام انجام نشد؟

سه پرسش یاد شده، غیر از ملاحظاتی که به آن اشاره شد، براساس این فرض نقد و بررسی می شود که منطق حاکم بر این پرسش ها متأثر از اهداف سیاسی در بسیاری از موارد ضعیف یا بدون نگرش همه جانبه است. گر چه بی توجهی به این پرسش ها و ارائه ندادن پاسخ مناسب سبب شده است که هم اکنون این سؤالات در اذهان و آثار موجود نهادینه شود.

آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟

مطرح کردن این پرسش و تبدیل شدن آن به یکی از پرسش های اساسی

ص: ۱۷۸

جنگ تا اندازه ای طبیعی است؛ زیرا وقوع جنگ یکی از رخدادهای بزرگ در تاریخ معاصر ایران و منطقه است ولی اگر این سؤال معنای ابهام در ماهیت تجاوز عراق و متجاوز بودن ارتش این کشور باشد بسیار تعجب آمیز است.

دفاع ملی و همه جانبه ی مردمی در برابر تجاوز عراق هر گونه ابهام و تردید در ماهیت تجاوز عراق را برطرف و متقابلا ارزش و اهمیت تاریخی دفاع مردم ایران را روشن می سازد. در واقع اگر درباره ی ماهیت تجاوز عراق ابهامی وجود داشت، در عمل مقاومتی نمی شد و در نتیجه، عراق با پیروزی بر ایران سرنوشت کشور و ملت ایران را تغییر می داد.

این پرسش برای نخستین بار پس از اشغال خاک ایران و ناکامی در آزادسازی این مناطق در دوره ریاست جمهوری بنی صدر مطرح شد و «علت وقوع جنگ» مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری از مواضع و تحلیل ها، سیاست های تسامح آمیز دولت موقت و بعدها سیاست های بنی صدر قبل از شروع جنگ منشأ وقوع جنگ قلمداد می شد. متقابلا نهضت آزادی برای رفع کردن اتهام از دولت موقت، بر ضرورت جلوگیری از جنگ با ابزار دیپلماتیک تأکید و موضوع اجتناب ناپذیری جنگ را مطرح کرد. در واقع، پیدایش این پرسش متأثر از استقرار عراق در مناطق اشغالی و از سرگیری مناقشات سیاسی در کشور بود؛ البته بعدها تداوم جنگ و طولانی شدن آن در تعمیق این پرسش و گسترش آن تأثیر به سزایی داشت.

در میان تحلیل های ارائه شده برای اثبات اجتناب پذیری جنگ سه موضوع بیش از سایر موضوع ها خودنمایی می کند: نخست سر دادن شعارهای انقلابی از سوی در ایران است و چنین استدلال می شود که «این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می روند فردا نوبت ماست.» (۱) مسئله بعدی تصرف سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸ می باشد. این موضوع چون اوضاع بین المللی را

ص: ۱۷۹

۱- ۴۶۷. همان، ص ۳.

به زیـان ایران تغییر داد و مناسـبات ایران و آمریکـا را تیره کرد عـاملی مؤثر در تسـهیل آغـاز جنگ ارزیابی می شود. علاوه بر این، بر بی توجهی ایران به تحرک دیپلماتیک و مذاکره با عراق نیز تأکید می شود.

چنـانکه ملاـحظه می شود این تحلیـل هـا بیشتر رویکردی درونی دارد و سـایر ملاحظـات ماننـد اراده ی عراق، اوضاع منطقه و نگرانی از مـاهیت انقلاـب و عواملی از این قبیـل مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، این نوع نگرش و تحلیـل از علت آغـاز جنـگ که «حمله ی عراق به یـک انقلاب» تعبیر شـد، در عین حالی که ابعادی از مسئله را بیان می کنـد ولی برای تبیین علت آغـاز جنـگ نـاقص است و بیشتر بر ملاحظـات سیاسی و در فضـای تشدیـد مناقشـات جناحی به وجود آمـده است و به لحاظ سیاسی – حقوقی بیشتر برای عراق قابل بهره برداری می باشد!

در زمینه ی اجتنـاب ناپـذیری یـا اجتنـاب پـذیری جنـگ نظریات دیگری هست که با توجه به اهمیتی که دارد به آن اشاره می شود. آنتونی کردزمن، یکی از پژوهشـگران امور نظـامی در جنـگ ایران و عراق، بر این نظر است که وقوع جنگی همه جـانبه اجتناب ناپذیر نبود. (۱) دیـدگاه کردزمن بر این پـایه اسـتوار است که درگیری هـای ایران و عراق در طول سال های ۱۹۸۰ – ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ – ۱۳۵۹ ش) شدیدتر از درگیری های اواخر دهه ی ۱۹۶۰(۱۳۳۹ ش) و اوایل دهه ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ ش) نبوده است، لذا با وجود اسـتفاده از نیروهای نظامی در منازعات مرزی، ممانعت از وقوع یک درگیری همه جانبه ممکن بوده است. (۲) در واقع، کردزمن اصل وقوع جنگ را نفی نمی کنـد بلکه معتقـد است امکان جلوگیری از گسترش جنگ و تبـدیل آن به جنگی همه جانبه وجود داشـته است. باری بوزان، اسـتاد روابط بین الملل، نیز بر این نظر است: «وقوع جنگ بدیهی و طبیعی بود.» (۳) وی چنین تحلیـل می کنـد: «انقلاب در ایران مناسـبات را بر هم زد و ایران برای همسایگانش به تهدیـد تبـدیل شـد و از طرفی ایران ضعیف شده بود و لذا مورد حمله قرار گرفت.» (۴) مهندس

۱– ۴۶۸. آنتونی کردزمن، آبراهام واگنر، درس هایی از جنگ مـدرن، جلـد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسـین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۵۰) منتشر نشده).

۲– ۴۶۹. همان.

۳– ۴۷۰. باری بوزان، مصاحبه اختصاصی با نویسنده تهران مهمانسرای وزارت علوم، ۲۱ / ۴ / ۱۳۷۹.

۴– ۴۷۱. همان.

موسوی، نخست وزیر وقت، معتقـد است: «جنـگ اجتنـاب ناپـذیر بود و بر ایران تحمیل شـد.» (۱) وی در توضـیح این نظر می گویـد: «وقوع انقلاب و به مخاطره افکنـدن منافع دیگران بسـیاری از آرزوها و خواسـته های قدرت های بزرگ منطقه را مورد تهدید قرار داده یا از بین برده بود. در خلیج فارس ماده ی حیاتی نفت وجود داشت که تمام اقتصاد غرب از آن تغذیه می شـد و آینده ی غرب به جریان آرام این نفت به سـمت صـنعت و بازارهای آنها بستگی داشت. مسئله ی اسرائیل و نفوذ قدرت های بزرگ در منطقه مطرح بود و طبیعی بود که این انقلاب خطری برای حاکمیت های دست آموز و نوکرهای قدرت های بزرگ در منطقه باشد.» (۲) ایشان حتی معتقـد است: «اگر این جنگ را صـدام شـروع نمی کرد بالاخره توسط قدرت و نوکر دیگری این جنگ را علیه ما به راه می انداختند.»

برای تبیین تجاوز عراق به ایران و پاسـخ به اجتناب ناپذیری جنگ دو رویکرد کلی وجود دارد: در رویکرد اول تجاوز عراق به ایران بر پایه توضیح ماهیت انقلاب اسلامی و تهدید منافع قدرت های بزرگ و تغییر موازنه ی قدرت در منطقه و پیدایش خلأ قـدرت تحلیـل و تـبیین می شود. در نـتیجه عراق برای جبران ناکـامی هـای پیشـین و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پرکردن خلأ قدرت در منطقه تصمیم به جنگ گرفت و با تحلیلی که از وضعیت داخلی ایران و اوضاع منطقه و بین المللی داشت دستیابی به پیروزی بـا جنگ برق آسا را سـهل و آسان می پنـداشت. در این تجاوز عراق به نماینـدگی از منافع غرب و ارتجاع منطقه علیه انقلاب اسلامی عمل کرد.

در رویکرد دوم، ضـمن اینکه مـاهیت رژیم بعثی و شخصـیت صـدام و بهانه جویی عراق برای تجاوز به ایران پـذیرفته می شود این نظر مطرح است که ایران به دلیـل وضـعیت نامساعـد داخلی بایـد بـا تکیه بر اهرم دیپلماسـی و ایجـاد اختلاف میان عراق و کشورهای منطقه از وقوع جنگ جلوگیری می کرد و زمان وقوع آن را به تأخیر می انداخت. رویکرد دوم، بیشتر درونی و بر

۱- ۴۷۲. میرحسین موسوی، پنج گفتار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۸۳ - ۸۲.

۲- ۴۷۳. همان.

ساختارها و نحوه ی تصمیم گیری و رفتارهای ایران در برابر عراق متمرکز است. حال آنکه رویکرد اول بیرونی و بر پایه ماهیت انقلاب اسلامی و پیامدهای آن در سطح منطقه بنا شده است.

چنان که روشن است پاسخ به مسئله اجتناب ناپذیری جنگ تا اندازه ای دشوار و پیچیده است، ضمن اینکه این بررسی به معنای پیش بینی و آینده نگری نیست، بلکه نوعی ارزیابی و قضاوت در برابر واقعه ای است که رخ داده است. بنابراین، باید مواضع، تصمیمات و رفتارهای ایران و عراق را کالبدشکافی کرد و به حوادث و وقوع رخدادهای مؤثر توجه و میزان امکان وقوع جنگ را بررسی کرد. همچنین باید به این پرسش ها پاسخ داد که عراق چه اهداف و مطالباتی داشت و براساس چه تحلیلی از وضعیت ایران و منطقه و بر پایه ی چه ملاحظاتی به ایران حمله کرد؟ آیا امکان مذاکره درباره ی خواسته های عراق از جمله تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر وجود داشت؟ تأمین نظریات عراق آیا می توانست از اعمال فشار سیاسی – نظامی و حمله ی عراق به ایران جلوگیری کند؟ (۱) والتر لیپمن می گوید: «کشوری دارای امنیت است که در صورت احتراز از جنگ، مجبور به فدا کردن منافع حیاتی خود نباشد و در صورت وقوع جنگ، منافع حیاتی خود را با پیروزی در جنگ حفظ کند.» (۲) بر این اساس ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه می توانست این نظام و ارزش های حاکم بر آن و تمامیت ارضی و استقلال کشور را حفظ نماید؟ پاسخ به این پرسش می تواند موضوع اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری وقوع جنگ را مشخص کند.

به نظر می رسد موضوع سر دادن شعارهای انقلابی که آن را عاملی در تحریک عراق برای حمله به ایران می دانند حداقل با تجاوز عراق به کویت نشان داد که قضاوت و تحلیلی ساده لوحانه است. آیا سر دادن شعار با فرض صحت آن می تواند موجب جنگ شود؟ اساسا در مباحث روابط بین الملل، نظریه ی عمومی واحدی درباره ی منازعه و جنگ وجود ندارد. (۳) به همین دلیل

۱– ۴۷۴. والتر لیپمن، اصول و مبانی استراتژی، دانشگاه امام حسین (ع)، معاونت آموزش، تیر ماه ۱۳۷۶، ص ۲.

۲– ۴۷۵. همان.

۳– ۴۷۶. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، جلد، اول، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ص ۲۹۶.

می گوینـد برای جنـگ نمی توان علت واحـدی مشـخص کرد. این علـل نه تنها متعددنـد که در طول تاریـخ نیز بر شـمار آنها افزوده شده است. (۱) جنـگ ها اساسا حوادثی نیسـتند که در یک لحظه به وجود آینـد. بلکه در یک دوره ی زمانی و گاهی در طول سـال هـای متمادی زمینه های آن فراهم می شود (۲) و هنوز علتی برای جنگ مشـخص نشده است. (۳) «ضمن اینکه علت عدم وقوع یک حادثه نیز مشخص نمی باشد.» (۴) .

علاوه بر این توضیح مفهومی، در فاصله ی دوازده سال پس از برقراری آتش بس میان ایران و عراق، مواضع و اقداماتی که دو کشور در همین مـدت علیه یکـدیگر اتخـاذ کرده انـد و انجـام داده انـد به لحاظ حجم، نوع و زمان در مقایسه با گذشـته بیشتر است، ولی چرا مجـددا جنگ میان دو کشور آغاز نشـده است؟ این وضـعیت نشان می دهـد عوامل مؤثر در آغاز جنگ بسـیار پیچیـده است و هرگز شـعار نمی توانـد منشأ وقوع جنگ باشد، ضـمن اینکه نگرانی عراق از انقلاب اسـلامی ایران زمانی آغاز شد که در درون خانه ها و کوچه های شـهرهای مختلف ایران اسلامی نهضتی با هدف ضداستبدادی و ضداستعماری به وجود آمـد و ایده ی حکومت اسـلامی در میان شـعارهای مردم گسترش یافت. بنابراین، در عین حالی که نگرانی از انقلاب اسـلامی یک واقعیت است، بدان معنا نیست که با سر دادن شعار بر وحشت عراق و همسایگان افزوده و باعث جنگ شده باشد.

دربـاره ی تصـرف سـفارت آمریکـا و نقش آن در وقوع جنگ نظریاتی وجود دارد که به آن اشاره می شود. اساسا کسانی که این تحلیل را مطرح می کنند بر این باورند که اگر ایران پس از پیروزی انقلاب مناسـبات خود را در چارچوب وضـعیت جدید با امریکا تنظیم می کرد حتی اگر عراق اراده ی جنگ داشت نمی توانست به ایران تجاوز کنـد. این تحلیل بیشتر براساس تعیین جایگاه ایران در استراتژی منطقه ای امریکا و روابط ایران و امریکا در دوران رژیم شاه است حال آنکه با سـقوط شاه استراتژی منطقه ای امریکا فروریخت و

---

۱ – ۴۷۷. همان.

۲ – ۴۷۸. آلستر اسـمیت، پیکـار در نبردهـا، پیروزی در جنگ ها، ترجمه ی صالـح رضایی پیش رباط، فصـلنامه ی امنیت ملی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷۵.

۳ – ۴۷۹. اسـلم بیگ (فرمانده پیشین نیروی زمینی ارتش پاکستان)، نشریه ی آبزرور، ۲۸ فوریه ۲۰۰۰، ترجمه ی علی اسحاقی، مجله ی نگاه، سال اول، شماره ۴، تیر ۱۳۷۹، صص ۲۴ و ۲۵.

۴ – ۴۸۰. جیمز دوئرتی، رابرت فـالتزگراف، نظریه هـای متعـارض در روابـط بین الملل، جلـد دوم ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران ۱۳۷۶، صص ۶۳۸ – ۶۳۷.

امریکـا بـا حضور در منطقه و تشـکیل شورای همکـاری خلیـج فارس و صف بنـدی جدیـد علیه انقلاب اسـلامی ایران به دنبال تـأمین منـافع منطقـه ای خـود بـود. به عبـارت دیگر، مناسـبات پیشـین ایران و امریکـا در چـارچوب رفتـار ایران به عنـوان متحد استراتژیک امریکا به وجود آمـده بود و این مناسـبات با انقلاب در هم ریخت و احیا شدنی نبود؛ البته نمی توان این موضوع را نادیـده گرفـت کـه عراق از ایـن حـادثه بـه دلیـل تـأثیر منفی آن بر چهره ی بین المللی ایران بهره برداری کرد، امـا ملاحظـات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که بایـد به آن توجه شود. بـا توجه به مـاهیت رژیم بعثی و تمایلات توسـعه طلبانه ی این رژیم می توان این پرسـش را مطرح کرد که اگر ایران سـفارت امریکـا را تصـرف نمی کرد آیا رفتار عراق علیه ایران تغییر می کرد؟ پاسـخ مثبت به این پرسـش نیاز به چارچوب جدیـد تئوری و تحلیلی دارد که تاکنون ارائه نشـده است. بنابراین، تصـرف سفارت امریکا اگر چه موجب بهره برداری عراق شد، تصور اینکه این اقدام نقش تعیین کننده ای در آغاز جنگ داشت تصور معقولی نیست.

در عین حـال، تصـرف سـفارت امریکـا پیامـدهای دیگری داشت که نمی توان آنها را نادیـده گرفت؛ نخست آنکه تثبیت نظام جمهوری اسـلامی و خروج از ساختار سیاسـی دوگانه را تسهیل کرد و بسیاری از گروه هایی که در اسناد سفارت امریکا میانه رو شـناخته می شدنـد و امریکا به دنبال تثبیت این گروه ها در داخل ایران بود از صـحنه ی سیاسـی کشور موقتا حـذف شدند. علاوه بر این، فضـای تهدیـدآمیز جدیـد بر اثر اقـدامات امریکـا علیه ایران منجر به ایجـاد آمادگی ذهنی و عملی برای مقابله با مـداخله نظـامی امریکا و تفسـیر اقـدامات تحریک آمیز عراق در چارچوب سـیاست های خصومت آمیز امریکا علیه ایران شـد. بسیج مستضعفان در پنجم آذر ۱۳۵۸ تنها براساس نگرانی از مـداخله ی نظامی امریکا و با هدف بازدارندگی تشـکیل شد. این آمادگی ذهنی و عملی توان دفاعی کشور را افزایش داد که بخشی از آن در ظهور قدرت دفاعی ایران

ص: ۱۸۴

در برابر تجاوز عراق و در نتیجه ی شکست عراق آشکار شد.

این موضوع که آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ با تکیه بر اهرم دیپلماسی وجود داشت یا نه را می توان با استفاده از نظریه های موجود بررسی کرد. جوزف فرانکلین در کتاب روابط بین الملل در جهان متغیر می نویسد: «ابزار نظامی زمینه ی اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می آورند. مذاکره از موضع قدرت قاعده و ضابطه ی دقیقی است. بی پشتوانه ی قدرت نظامی هیچ دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدید قرار گیرد نمی تواند از دادن امتیازهای زیانبار به منافع آن خودداری کند.» «توان نظامی به تنهایی کافی نیست، مگر آنکه دشمن آینده از آن آگاه باشد و آن را در نظر گیرد.» (۱) حال نظر به اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فاقد مؤلفه های قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی بود چگونه می توانست از اهرم دیپلماسی استفاده نماید؟ به عبارت دیگر، آیا ایران بدون پشتوانه نظامی می توانست با عراق مذاکره کند؟ چه تضمینی وجود داشت که این مذاکرات به نتیجه برسد؟ وقتی عراق از وضعیت ایران مطلع بود و همین وضعیت را امتیاز و فرصتی برای خود ارزیابی می کرد. پس به چه دلایلی حاضر بود با ایران مذاکره کند؟ آیا مذاکره در این وضعیت به این معنا نبود که عراق امیدوار بود آنچه را در میدان جنگ جست وجو می کرد در پشت میز مذاکره و بدون پرداخت هیچ گونه هزینه ای تأمین نماید؟ کوهن می گوید: «اگر دیپلماسی آرام نتواند تلاش های دیگران را برای بسط محدوده های موجود رفع نماید، آنگاه حفظ قواعد بازی به طور مناسبی بستگی به تمایل و توانایی یک طرف برای تضمین اجرای قواعد دارد. لذا آخرین مرحله حفظ قواعد، قدرت طرف برای دفاع قاطع از منافعش می باشد. بدین خاطر است که قواعد بازی در هر زمانی بستگی به توزیع قدرت دارد.» (۲).

براساس این ملاحظات و با توجه به درخواست های عراق که شامل «لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر»، «بازپس دادن جزایر سه گانه ی تنب بزرگ، تنب کوچک

---

۱ - ۴۸۱. جوزف فرانکلین، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲ - ۴۸۲. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین الملل، به ترجمه ی مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۹۸.

و ابوموسی» به اعراب و «تجزیه ی خوزستان» بود که مقامات رسمی عراق آشکارا و حتی در مذاکرات (۱) بیان می کردند، ایران در برابر عراق چه راه حل هایی داشت؟ روشن است منظور از راه حل اقدامی است که مانع وقوع جنگ شود؛ زیرا وقتی بر مفهوم اجتناب ناپذیری جنگ تأکید می شود در واقع به این موضع توجه می شود که ایران می توانست و می بایست از وقوع جنگ جلوگیری می کرد. (۲) .

الف) مذاکره و امتیاز به عراق

با توجه به خواسته های عراق و موقعیت برتر عراق و متقابلا وضعیت نامساعد ایران این پرسش مطرح می شود که چنانچه ایران وارد مذاکرات می شد و به نتیجه ای نمی رسید چه پیامدی داشت؟ آیا ایران برای پشتیبانی از مذاکرات قدرت نظامی داشت و در غیر این صورت آیا ورود به مذاکرات و به نتیجه نرسیدن آن به معنای به رسمیت شناختن خواسته های عراق و ضعف ایران در مذاکره ارزیابی نمی شد؟

به نظر می رسد با امتیاز دادن به عراق نه تنها از وقوع جنگ جلوگیری نمی شد که عراق را برای تشدید فشار به ایران و گرفتن امتیازات بیشتر ترغیب می کرد ضمن اینکه تأمین خواسته های عراق با اهداف ملی و انقلابی ایران در تضاد بود و به واگرایی در داخل کشور منجر می شد و نظام انقلابی و نوپای جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از دست می داد و پیامدهای این تصمیمات در مجموع به سود عراق تمام می شد. ضمن اینکه امروز به جای

---

۱ - ۴۸۳. وزیر خارجه ی دولت موقت در مصاحبه ی اختصاصی نویسنده با ایشان می گوید: صدام در هاوانا و در ملاقاتی که در ۱۳۵۸ داشتیم خواهان بازگشت سه جزیره بود و این را رسما در جلسه طرح کرد.

۲ - ۴۸۴. بدیهی است که اتخاذ هر گونه راه حلی باید با توجه به وضعیت ایران انقلابی، اوضاع جدید منطقه، ادراکی که نسبت به ایران انقلابی به وجود آمده بود و مهم تر از همه موقعیت و اهداف و رفتارهای عراق بررسی شود.

پرسش از اجتناب ناپذیری جنگ این موضوع مطرح می شد که چرا امتیازات به عراق واگذار شد و به چه دلیلی در برابر خواسته های توسعه طلبانه ی حکومت عراق مقاومت نشد؟

ب) همپایگی قدرت نظامی با عراق و دستیابی به بازدارندگی

بنابر شواهد و قرائن موجود حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق با افزایش توان نظامی خود به ایران برتری داشت، لکن تداوم وضعیت حاکم بر مناسبات دو کشور در ادامه ی امضای معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر و مناسبات استراتژیک ایران با امریکا سبب شد عراق همچنان از ایران تمکین نماید. ولی مترصد فرصت بود؛ که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه حاصل شد. عراق در حالی که همچنان در زمینه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بر ایران برتری داشت برعکس ایران در برخی زمینه ها تضعیف شده بود و از نظر سیاسی در مرحله ی استقرار نظام جدید و درگیر مناقشات جناحی بود و از نظر اقتصادی رکود و توقف تولیدات، که قبل از انقلاب آغاز شده بود، همچنان ادامه داشت و از نظر نظامی نیز تحول در ارتش از طاغوتی به انقلابی آغاز شده بود. تغییر در مناسبات ایران و امریکا به خروج بخشی از مستشاران امریکایی از ایران منجر شد و ارسال تجهیزات نظامی به ایران متوقف شد. بدیهی است که در چنین وضعیتی ایران با عراق همپایه نبود و عراق با اطلاع از همین وضعیت از موضع قدرت در برابر ایران سخن می گفت.

امام خمینی با درکی که از روند تهدیدات نظامی به ویژه مداخله ی نظامی امریکا علیه ایران داشتند، فرمان تشکیل بسیج را در آذر ۱۳۵۸ صادر کردند، اما نیروهای شبه نظامی در آن وضعیت به تنهایی قادر به ایجاد موازنه ی نظامی در برابر عراق نبودند.

ج) ورود به ترتیبات جدید و یارگیری استراتژیک

ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب استراتژی منطقه ای امریکا عمل می کرد در نتیجه، موقعیت و قدرت نظامی ایران و حتی برتری این

کشور بر عراق حاصل این هم پیمانی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی که شعار استقلال تحقق یافت این معادلات بر هم ریخت و مناسبات ایران و امریکا خصومت آمیز شد. در چنین وضعیتی شوروی به افغانستان تجاوز و این کشور را اشغال کرد و همین امر به تیرگی روابط ایران و شوروی منجر شد. بنابراین، در موقعیت جدید ایران به دلیل اهداف و آرمان های انقلابی و سردادن شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، به یارگیری استراتژیک قادر نبود؛ حال آنکه عراق عملا همسو با منافع امریکا و کشورهای منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران صف آرایی کرد و امتیاز حمایت بین المللی و منطقه ای را داشت.

جمهوری اسلامی ایران در چنین وضعیتی که کشوری مستقل با نظام جدید و متکی بر پایگاه مردمی بود به تنهایی در برابر فشار و تهدیدات امریکا و عراق قرار گرفت، به گفته ی «گیلپین» «جنگ» ابزار اصلی حل و فصل عدم تعادل در طول تاریخ بوده است که نتیجه ی آن معمولا توزیع مجدد قدرت میان پیروزمندان و مغلوبان می باشد.

چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه یافت؟

پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار در جلسه ی مسئولان و فرماندهان با امام، اتمام یا ادامه جنگ مورد بحث و بررسی قرار گرفت... دو ایده ی متفاوت وجود داشت؛ براساس رویکرد اول چنین تصور می شد که با شکست عراق و آزادسازی مناطق اشغالی دیگر ادامه ی جنگ ضرورتی ندارد. در رویکرد دوم، چنین استدلال می شد که ایران باید منطقه ایی مهم از خاک عراق را در اختیار بگیرد تا از موضع برتر، عراق و حامیانش را برای تأمین خواسته ایران متقاعد نماید.

رفتار عراق و امریکا پس از پیروزی انقلاب و شروع جنگ ذهنیت و تصوراتی را در مردم و مسئولان به وجود آورده بود که آثار زیادی در نحوه ی

مقـاومت در برابر تجاوز عراق و پس از آن آزادسازی مناطق اشـغالی و سـپس در تصـمیم گیری پس از فتـح خرمشـهر بر جای نهاد. در حالی که موجودیت نظام و انقلاب بر اثر جنگ تهدیـد شده بود. سازمان ملل در واکنش به تجاوز عراق از این کشور حمایت کرد و همین امر اعتماد ایرانیان را به این سازمان سـلب کرد. پس از فتـح خرمشـهر این باور و اعتماد وجود نداشت که حقوق ایران که شامل محکوم کردن صدام به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت و عقب نشینی کامل عراق بود تأمین شود. ضمن اینکه نگرانی امریکا از پیروزی ایران و سقوط عراق به تهدید ایران منجر شد و متقابلا حمایت و کمک های اطلاعاتی به عراق آغـاز شـد و این تحول بیـان کننـده ی این معنا بود که امریکا و سایر قـدرت ها به پـذیرش موقعیت برتر ایران و شـکست عراق مایل نخواهنـد بود و در نتیجه، تمهیـداتی را علیه ایران به کار خواهند گرفت. امام خمینی برای نخستین بار پس از عملیات فتح المبین نگرانی خود را بیان کرد: «چیزی که امروز به آن مبتلا هستیم و ممکن است. برای ما پیش آیـد قضایایی است که بعد از پیروزی جنـگ برای مـا ممکن است، پیش بیایـد. امریکـا معلوم نیست به این زودی طمعش را از این کشور قطع کنـد... از این جهت ما باید خودمان را برای مقاومت مهیا کنیم.» (۱) .

فضـای ذهنی تصـمیم گیرنـد گان متـأثر از دو مسـئله بود: نخست، پیروزی هـای ایران بر عراق پیامـدهای احتمـالی داشت که از جمله سـقوط صـدام بود و دیگری اهـداف و مـاهیت سـیاست امریکا و مجامع بین المللی در برابر پیروزی ایران بود؛ در نتیجه، هنگام تصـمیم گیری این نگرانی وجود داشت که خواسته های ایران نادیده گرفته شود. با این برداشت این نظریه شکل گرفت که بـا توجه به برتری ایران بر عراق یـک منطقه ی مهم از خـاک عراق تصـرف شود تـا بـا اتکـای بر آن خواسـته های ایران از موضع برتر تأمین شود. امام خمینی پرسـش هایی را طرح کردند که سرانجام با ارائه دلایل نظامی و سیاسی توافق و اجماع لازم برای تصرف منطقه شرق بصره حاصل شد.

۱- ۴۸۵. امام خمینی (سخنرانی در جمع ائمه ی جمعه ی استان زنجان)، ۱۶ / ۳ / ۱۳۶۱، صحیفه ی نور، جلد ۱۶، ص ۱۸۴.

علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر برای نخستین بار از سوی نهضت آزادی و ماه ها پس از اتخاذ این تصمیم و اجرای عملیات های مختلف شامل رمضان، محرم، مسلم بن عقیل و غیره مطرح شد. بعدها نقد و بررسی این موضع در جزوه ی جنگ و صلح در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. علت مطرح کردن این سؤال ظاهرا طولانی شدن جنگ و ناکامی در برخی از عملیات ها بود. حال آنکه در واقع نهضت آزادی و بسیاری از گروه های سیاسی ادامه ی جنگ را عامل مؤثری در انسداد سیاسی ارزیابی می کردند و از این منظر پایان دادن به جنگ را ضروری می دانستند و با نقد مسئولان و تصمیم گیرندگان و نیز تصمیمات اتخاذ شده، دنبال می کردند.

هم اکنون تکرار پرسش در مورد علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، آن را به یکی از مهم ترین پرسش ها تبدیل کرده است ولی در کالبدشکافی آن و با در نظر گرفتن فضا و شرایط تصمیم گیری به نظر می رسد این پرسش به نحو مناسبی طرح نشده است. در واقع با در نظر گرفتن کلیه ملاحظات و عوامل مؤثر در تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ این پرسش غلط است و اساسا باید موضوع را این گونه مورد پرسش قرار داد که چرا فتح خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک تبدیل نشد؟

در صورتی که با پیروزی عملیات رمضان پس از فتح خرمشهر، جنگ به پایان می رسید، آیا از علل ادامه ی جنگ سؤال می شد؟ این موضوع نشان می دهد مطرح کردن پرسش از علت ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر اساسا متأثر از ملاحظات سیاسی به جای نگرش نظامی - استراتژیک و بیشتر متأثر از نتایج است تا براساس شرایط. این مشکل برای بوش، رئیس جمهور وقت امریکا، پس از جنگ با عراق به نحو دیگری به وجود آمد؛ مردم عراق پس از شکست ارتش کشورشان در کویت قیام کردند و بوش با توجه به این مسئله سیاست ساقط کردن صدام رها کرد تا صدام متکی بر ارتش قیام مردم را سرکوب کند. علت این تصمیم نگرانی امریکا از سقوط صدام و پیروزی انقلاب

اسلامی در عراق بود. چنان که بعدها گفته شد امریکایی ها تصور می کردند بعدها براندازی صدام امکان پذیر است ولی در عمل تداوم حضور صدام در رأس قدرت و ناتوانی امریکا برای حذف صدام سبب شد که برخی از محافظه کاران و دمکرات ها به بوش انتقاد کنند که از فرصت مناسب برای سرنگون سازی رژیم عراق استفاده نکرده است. (۱) .

با این توضیحات مشخص می شود که پرسش از ادامه ی جنگ متأثر از چه ملاحظاتی بوده و در عین حال چه کاستی هایی دارد. ضمن اینکه رابطه ی پرسش ها با اهداف و اغراض سیاسی، نقد و حتی پاسخ آن را دستخوش تغییر کرده است، چنان که اکبر گنجی در نقد تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر، به این موضوع از جنبه ی خسارت های مالی و انسانی جنگ توجه می کند. - (۲) تبعات این نقد حتی دوستان و همفکران آقای گنجی را به واکنش وادار ساخت. آقای هاشمی رفسنجانی نیز چند روز بعد، در سخنانی به اظهارات آقای گنجی پاسخ داد: «اینهایی که الان حرف می زنند دنبال این هستند ما اسراری که گاهی منافع دشمن را تأمین می کند مطرح کنیم. حتی قوی ترین کشورها و دولت ها اسناد و اسرار امنیتی خود را پس از گذشت سال های طولانی منتشر می کنند. من هیچ وقت اطلاعاتی را که منافع ملت، کشور و انقلاب را ضایع می کند، مطرح نمی کنم.» (۳) .

فارغ از این ملاحظات و پس از گذشت هجده سال از زمان تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر این پرسش را می توان مطرح کرد که ایران اساسا چه گزینه هایی در برابر خود داشت؟ آنچه انجام شد آیا بهترین گزینه بود؟ برای پاسخ به این پرسش باید علاوه بر نگرانی ها و تصورات و ذهنیاتی که وجود داشت به خواسته های ایران و موانع برای تأمین آنها توجه کرد.

جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از تجاوز عراق به ایران و تردد هیئت های صلح خواسته های خود را که شامل عقب نشینی عراق از مناطق اشغالی، اعلام متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت بود به عنوان پیش

---

۱ - ۴۸۶. سعیده لطفیان، استراتژی و روش های برنامه ریزی استراتژیک، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹.

۲- ۴۸۷. اکبر گنجی، روزنامه صبح امروز، ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۷۸.

۳- ۴۸۸. هاشمی رفسنجانی، گفت و گو با روزنامه ی ایران، ۶ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۳.

شرطهـای خاتمه ی جنگ مطرح کرد. مجامع بین المللی و هیئت های صـلح به نحو تعجب آمیزی به جای توجه کردن به عامل تجاوز و ضـرورت عقب نشـینی، بر اجرای آتش بس تأکید می کردند! تجربه ی جنگ اعراب با اسرائیل و تبعات مخاطره آمیز پذیرش آتش بس، جمهوری اسلامی را وادار کرد که همچنان بر خواسته و شرایط خود تأکید کند. تدریجا برتری توان نظامی ایران و درهم شکستن ماشین نظامی ارتش اشغالگر و آزادسازی مناطق اشغالی، مسئله ی آتش بس و عقب نشینی را کم رنگ کرد؛ زیرا در مرحله ی آزادسـازی منـاطق اشـغالی، ده هزار کیلومـتر مربع از پـانزده هزار کیلومتر مربعی را، که عراق به اشـغال خـود درآورده بود آزاد شـد، و عراق ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از خـاک ایران را در اشـغال داشت که پس از اعلام عقب نشـینی از خاک ایران ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران شامل ارتفاعات و مناطق حساس در اشـغال نیروهای عراقی باقی ماند. در مرحله ی جدیـد، محکـوم کردن عراق کـه متجـاوز بـود و پرداخت غرامت اهمیت بیشـتری داشت. بـا این توضـیحات در واقع بـا فتح خرمشـهر هنوز اوضاع به وضع قبل از تجاوز بازنگشته بود؛ زیرا عراق پنج هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را در اشغال داشت. عراق همچنان تهدیـدی برای ایران بود و ایران صـدها میلیارد دلار خسارت دیده بود. ایران در چنین وضـعیتی برای حل مسائل چگونه باید تصمیم می گرفت؟

نگرانی از تبعـات شـکست عراق و پی گیری احتمالی جنگ از سوی ایران در این مرحله دو نوع بازتاب داشت؛ نخست، تأکید بر برقراری آتش بس در اولویت اول و سپس ارائه ی برخی از پیشنهادها برای پرداخت غرامت که به صورت غیررسمی و کلی بود. آقای رجایی خراسانی، نماینـده ی وقت ایران در سازمان ملل، درباره ی موضوع آتش بس می گویـد: «در مـذاکراتی که داشـتیم بـه مـا می گفتنـد در قـدم اول و قبـل از هر گـونه بحث و مـذاکره ای بایـد آتش بس برقرار شـود.» (۱) این تأکیـد در وضـعیتی بود که هیچ گونه تضـمینی برای تأمین خواسـته های ایران وجود نداشت و پس از آتش بس مشـخص نبود مذاکراتی که

۱– ۴۸۹. سعید رجایی خراسانی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۱۳۶۷.

آغاز می شود چه نتیجه ای خواهد داشت؟

علاوه بر این، درباره ی غرامت، نقل و قول های مختلفی وجود دارد و آمار و ارقام ذکر شده از ۲۵ میلیارد تا ۱۵۰ میلیارد دلار متغیر است، ولی تاکنون هیچ گونه سند معتبر و مشخصی مشاهده نشده است. آقای هاشمی در کتاب حقیقت ها و مصلحت ها این موضوع را شایعات می داند و می گوید: «وقتی خرمشهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح یا دادن پول در کشور مطرح بود، ولی ما که مسئول بودیم، می دانستیم این شایعات دروغ است.» (۱) .

همچنین فرمانده ی وقت سپاه در سخنرانی می گوید:

«اینکه گفته می شود بعد از آزادی خرمشهر چرا صلح نکردید، باید بگویم که هیچ پیشنهاد صلحی تا چهار سال بعد از آزادی خرمشهر به ایران نشد و فقط چند طرح آتش بس ارائه شد که اگر قبول می کردیم جنگ پنجاه سال به درازا می کشید.» (۲) .

وزیر خارجه ی وقت نیز در این باره می گوید:

«نفر اول آقای حبیب شطی، دبیر کل کنفرانس اسلامی بود که برای مذاکره آمد، یک رقمی را ایشان گفت و ما هم یک رقمی مطرح کردیم قرار شد ایشان جواب بیاورند ولی دیگر خبر نشد. نفر دوم، معاون وزیر خارجه ی هند بود که تلاش زیادی کرد و با ایشان هم روی رقم بحث کردیم ولی رفت و خبری نشد.» (۳) .

بنابراین، مسئله ی مهم برای ایران در زمان تصمیم گیری، دفع تهدیدات احتمالی عراق و پرداخت عراق بود و این مهم با عقب نشینی کامل عراق از خاک ایران و اعلام متجاوز بودن عراق و پرداخت غرامت به ایران تأمین می شد. حامیان منطقه ای و بین المللی عراق که نگران از سقوط صدام در صورت ادامه ی جنگ بودند در قدم اول بر آتش بس تأکید داشتند تا درباره توقف جنگ و مهار رو به گسترش پیروزی های ایران اطمینان حاصل کنند. ضمن اینکه در تعیین متجاوز حساسیت داشتند؛ زیرا انجام این مهم به

۱- ۴۹۰. مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، صص ۸۹ و ۹۰.

۲- ۴۹۱. محسن رضایی، سخنرانی در مسجدی در شهر ری، روزنامه ی عصر آزادگان، شماره ۹۳، ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۹.

۳- ۴۹۲. علی اکبر ولایتی برنامه ی ناگفته های جنگ، شبکه ی اول تلویزیون، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۹.

معنـای اعلاـم پیروزی سیاسـی ایران بر عراق بود و تزلزل در عراق و احتمالاـ فروپاشـی رژیم بعثی را موجب می شـد. علاـوه بر ایران، قـدرت های بزرگ در تجاوز عراق سـهیم بودنـد و اعلام متجاوز بودن عراق به منزله ی پذیرش سـیاست تجاوزآمیز این کشورهای علیه جمهوری اسلامی ایران بود، لذا از پذیرش آن اجتناب می کردند.

برای پرداخت غرامت مایـل بودنـد اولا مبلغ پرداختی به میزانی نباشـد که ایران در مرحله ی بازسازی به موقعیتی جدیـد دست یابد؛ بنابراین تلاش می کردند ایران همچنان در برابر هزینه های بازسازی خسارات جنگ درگیر و ضعیف باقی بماند. ثانیا، به بازسازی عراق که در قـدرت متعادل کننده ی ایران بود توجه کردند. به همین دلیل کشورهای شورای همکاری تأکید داشـتند که یک صندوق مشترک تشکیل شود که پول آن را کشورهای مختلف تأمین می کردند و به تناسب میان ایران و عراق تقسیم می شد.

حـال پرسشـی که مطرح می شود این است که اگر جمهوری اسـلامی ایران، بنابر نظر منتقـدان، جنگ را پس از فتـح خرمشـهر تمـام می کرد آیـا امروز بـه جـای پرسـش از علـت ادامـه ی جنـگ پس از فتـح خرمشـهر این پرسـش مطرح نمی شـد که چرا جمهوری اسـلامی در وضـعیتی که در موضع برتر بود و احتمـال شـکست عراق و سـقوط صـدام وجود داشت و عراق همچنان بخشی از خاک ایران را در اشغال خود داشت جنگ را این گونه به پایان رساند؟

بایـد به این نکته توجه کرد که پرداخت غرامت برای بازسازی ایران و عراق به لحاظ حقوقی بر این فرض مبتنی بود که ایران و عراق هر دو در شـروع جنگ مقصـر هستند، حال آنکه عراق متجاوز بود و پس از اتمام جنگ با ایران و تجاوز عراق به کویت دبیر کل سازمان ملل عراق را متجاوز معرفی کرد. علاوه بر این، تشکیل صندوق مشترک و پرداخت هزینه برای بازسازی حتما پیامـدهایی داشت؛ از جمله این که در هر مرحله و در برابر هر پرداختی ایران بایـد گزارش هزینه هـا را ارائه می کرد تا مجـددا پول دریافت کند. آیا برای

طرف پیروز در جنگ پذیرش چنین تبعاتی امکان پذیر بود؟ (۱) .

بی توجهی گروه های سیاسی به ویژه نهضت آزادی به ملاحظات استراتژیک و وضعیت تصمیم گیری برای ادامه یا توقف جنگ و قضاوت براساس نتایج، این تصور را به وجود می آورد که این گروه ها تحت هر وضعیتی و بدون توجه به پیامدهای آن بر اتمام جنگ تأکید داشته اند. اظهارات دکتر عباس شیبانی از مؤسسان نهضت آزادی در نقد مواضع نهضت درباره ی جنگ بیان کننده ی همین معناست ایشان می گوید:

«در جنگ که اصلا استدلال مهندس بازرگان بسیار استدلال غلط و ناواردی بود. آنها معتقد بودند که جنگ با عراق را نیمه کاره و بدون اجرای عدالت و حتی بدون تعیین شدن طرف متجاوز و شروع کننده ی جنگ و بدون احقاق حقوق ضایع شده ی ملت ایران رها کنیم، حال آنکه بعد از حمله ی عراق به کویت معلوم شد که امام صدام را درست شناخته بود و اگر ما هم رها می کردیم او رها نمی کرد. امام روحیه ی صدام را از اول می دانست، ولی بازرگان در قضیه ی جنگ، خیلی سطحی قضاوت می کرد. بحث صدام نبود بحث حمایت جهانی از او برای سقوط انقلاب بود و بعد از حمله ی عراق به کویت هم که همه فهمیدند شناخت امام از صدام کاملا درست است. علاوه بر اینکه آن صلح پایدار برقرار نمی شد و حتی متجاوز بودن عراق را هیچ جا اعلام نکرده بودند.» (۲) .

با توجه به موقعیت برتر نظامی ایران و وضعیت حاکم بر منطقه و داخل گزینه های ایران چه بود؟ (۳) .

۱- ۴۹۳. آقای هاشمی پس از بحث هایی که اخیرا درباره ی ضرورت اتمام جنگ پس از فتح خرمشهر بحث شد با اشاره به سخنان منتقدان جنگ می گوید: «آنهایی که آن موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح عکس العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الان مدعی مخالفت با ادامه ی جنگ هستند. من آن موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به ما گفتند: بوی دلار به دماغشان خورده است و می خواهند جنگ را تمام کنند.» (مسعود سفیری، حقیقت ها و مصلحت ها، نشریه نی، ۱۳۷۸، صص ۹۰ - ۸۹).

۲- ۴۹۴. عباس شیبانی، گفت و گو با فصلنامه ی کتاب نقد، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۳، ص ۷۶.

۳- ۴۹۵. نک: کتاب جنگ بازیابی ثبات، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، زمستان ۱۳۷۸ صص ۲۴۸ تا ۲۵۱.

۱- ایران بـدون در نظر گرفتن خواسته هـای خود و تنهـا بر اثر فشارهـای بین المللی و در حالی که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی حضور داشتند، با پذیرش آتش بس، مذاکره با عراق را آغاز می کرد بدون آنکه هیچ گونه کنترلی بر آن داشته باشد یا از اهرم فشار برای تأمین خواسته های خود استفاده کند. این روش براساس ضرورت خاتمه ی جنگ با هر وضعیتی می توانست انتخاب شود، امـا اینکه آیـا انتخـاب این راه حل به معنای حل و فصل جنگ به سود ایران بود، با در نظر گرفتن اینکه ایران طرف پیروز جنگ بود پذیرفتنی نبود.

۲- ترک مخاصـمه بـدون اتمام جنگ راه حل دیگری بود که فراروی ایران قرار داشت؛ بـدین معنا که ایران راه حل او را نمی پـذیرفت، در عین حـال از ورود به داخـل خـاک عراق خودداری می کرد و در مرز خود مسـتقر می شـد. انتخاب این گزینه با توجه به اینکه عراق نفت شـهر را در اختیـار داشت و روی ارتفاعـات و منـاطق سـرکوب مسـتقر شـده و در عین حـال به دنبـال فرصت برای بازسـازی و تجدیـد قوا بود چه معنـایی داشت؟ آیـا بـا این روش جنـگ به پایـان می رسـید یـا اینکه عراق پس از تجدیـد قوا مجـددا حملات خود را از سـر می گرفت؟ ضـمن اینکه از نظر حقوقی هیـچ گونه آتش بسـی میان دو طرف برقرار نشده بود و بهانه های لازم برای از سرگیری مجدد تجاوزات عراق وجود داشت.

نـتیجه ی هر دو راه حـل این بـود که رونـد برتری ایران بر عراق را متوقـف و مخـدوش می کرد و خطر سـقوط احتمـالی عراق کاهش می یافت و این برای امریکا، اروپا و برخی از کشورهای منطقه، که به دنبال پایان دادن به جنگ با هـدف جلوگیری از سقوط صدام بودند، (۱) بهترین گزینه بود.

۳- تنبیه متجـاوز بـا هـدف تـأمین صـلح شـرافتمندانه راه حـل دیگری بود که ایران انتخاب کرد. امام خمینی بر این نظر بودنـد: «امروز که مـا قـدرت داریم، اگر مجرم را رهـا کنیم این به معنای آتش بس و صـلح نیست»؛ (۲) «ضـمن اینکه منطق حکم می کند، دشمن عقب رانده شده را باید به نحوی مجازات کرد که

۱- ۴۹۶. همان، ص ۲۵۰.

۲- ۴۹۷. همان، ص ۲۵۱.

برای سال های سال خیال تهاجم مجدد را از سر بیرون کند.» (۱) .

آنچه امروز امریکا و انگلیس و برخی از کشورها علیه صدام دنبال می کنند حاوی چه سیاستی است؟ نزدیک به ده سال است از زمان تجاوز عراق به کویت گذشته است و عراق در جنگ با امریکا شکست خورد ولی سیاست های براندازی و تحریم همراه با حملات موشکی همچنان دنبال و اجرا می شود. غیر از این است که طرف پیروز به دنبال ایجاد وضعیتی است که متجاوز بیشترین هزینه را پرداخت نماید و رفتار خود را اصلاح کند تا بدین وسیله شرایط برای صلح فراهم و تثبیت شود؟ منطق چنین حکم می کند ولی زمانی که جمهوری اسلامی این سیاست را پیگیری می کرد امریکا و سایر قدرت ها آن را نمی پذیرفتند؛ زیرا پذیرش خواسته های ایران به منزله ی برقراری وضعیت جدید در منطقه با برتری جمهوری اسلامی ایران بود.

به نظر می رسد تصمیم گیری برای ادامه ی جنگ پس از فتح خرمشهر با جمیع ملاحظات از نظر اصولی صحیح بود، اگر این تصمیم به نتیجه نرسید و همین امر به انتقاد گروه های سیاسی منجر شد، پیش از آنکه متأثر از اصل تصمیم گیری باشد، ریشه در نحوه ی اجرای آن در عملیات رمضان داشت. نگرانی از احتمال هوشیاری دشمن و واکنش سازمان ملل در برابر تصمیم ایران به تعجیل در انجام عملیات رمضان در منطقه ی شرق بصره منجر شد. در نتیجه، ناکامی در این عملیات دستاوردهای فتح خرمشهر را تضعیف کرد و با طولانی شدن جنگ، اصل تصمیم گیری مورد پرسش و انتقاد قرار گرفت.

چرا جنگ این گونه و با پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ تمام شد؟

پرسش از پایان جنگ در واقع آن معطوف نیست؛ زیرا هر جنگی در نهایت به پایان می رسد. این پرسش از ملاحظات دیگری از جمله نحوه ی پایان جنگ و مقایسه ی آن با وضع دیگری، که می توانست جنگ در بستر آن پایان برسد متأثر است. این گونه استدلال می شود که اگر قرار بود جنگ با

ص: ۱۹۷

---

۱ – ۴۹۸. کالین گروی، سلاح جنگ افروز نیست. ترجمه احمد علیخانی، دوره ی عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۸، ص ۱۰.

راه حل سیاسی پایان پـذیرد، چرا این اقـدام پیش از این به ویژه پس از فتح خرمشـهر انجام نشد؟ همچنین تغییر موقعیت نظامی ایران در ماه های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ یک سال پس از تصویب آن این سؤال را مطرح کرد که چرا قطعنامه ی ۵۹۸ همزمان با تصویب آن در تیر ماه ۱۳۶۶ پذیرفته نشد؟

چنان که ملاحظه می شود پرسـش سوم بر دو مسـئله متمرکز است؛ نخست، وضـعیت نظامی ماه های پایانی جنگ و ابهامی که نسبت به آن وجود دارد و دیگری روش پایـان بخشـیدن به جنـگ با راه حل سیاسـی و پـذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ می باشد. در نتیجه، این پرسـش مطرح می شود که تحولاـت نظـامی جنـگ چه رونـدی را طی کرد که در مـاه هـای پایـانی جنـگ به تغییر وضعیت نظامی به زیان ایران و به سود عراق منجر شد؟

استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر تهاجمی و با هدف دستیابی به یک منطقه با اهمیت برای پایان دادن به جنگ بود. عملیات رمضـان در چارچوب همین استراتژی انجام شـد ولی به نتیجه نرسـید و موقعیت برتر ایران تحت تأثیر تحولات جدیـد و راهبرد عراق و حامیانش برای مهار پیروزی های ایران قرار گرفت.

قدرت تهاجمی ایران با در هم کوبیدن نیروی نظامی عراق و اسـتحکامات دفاعی این کشور مهم ترین مشکل عراق و حامیانش بود. بنابراین، توقف آن در اولویت بود و با این هـدف دنبال می شد که ایران با جنگی فرسایشـی، در نهایت موافقت خود را با اتمام جنگ اعلام نماید.

افزایش توان نظامی عراق و سایر حمایت هایی که از این کشور می شد، تدریجا توازن نظامی را به سود عراق تغییر داد. ضـمن اینکه استراتژی تهـاجمی در مقایسه با استراتژی تـدافعی به توان نظامی بیشتری نیازمنـد است، (۱) عراق در حـالی که استراتژی تدافعی داشت، از ایران برتر بود و استراتژی دفاع مطلق بر زمین را اتخاذ کرد و سیاست تهاجم در هوا و دریا را

ص: ۱۹۸

۱- ۴۹۹. همان صص ۱۹ – ۱۸.

دنبال می کرد. در عین حال، روحیه ی نیروهای ایران سبب شده بود، عراق با زمین گیر شدن مواضع دفاعی، قدرت تهاجمی خود را از دست بدهد. برتری نظامی دو امتیاز اساسی برای عراق داشت؛ نخست، آنکه میزان آسیب پذیری نیروهای عراقی در برابر تهاجمات ایران کم بود و در نهایت برای تعیین سرنوشت یک عملیات برتری عراق مانع از کسب پیروزی قوای نظامی ایران می شد. علاوه بر این، خسارات وارده شده به ارتش عراق، به سرعت بازسازی می شد و انسجام اولیه ی خود را باز می یافت، در حالی که تجدید قوای نیروهای ایران به زمان نیاز داشت و همین امر در درازمدت به سود عراق تمام شد.

با فتح فاو توازن نظامی به سود ایران تغییر کرد، ولی قدرت تهاجمی عراق در هوا و دریا به افزایش فشار برای خنثی سازی پیروزی ایران منجر شد تا هزینه ی هر پیروزی بیشتر از دستاوردهای آن باشد. آنچه در فاو حاصل شد اگر بلافاصله پس از فتح خرمشهر به دست آمده بود قطعا سرنوشت جنگ تغییر می یافت، ولی تأخیر در دستیابی به این پیروزی و برتری عراق در زمینه های مختلف و سایر ملاحظات، مانع از تحولی جدی در جنگ شد.

تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ با اجرای عملیات کربلای ۴ و ادامه ی آن با اجرای عملیات کربلای ۵ تمام توان نظامی ایران را صرف کرد و در نقطه ای که قوای نظامی ایران تحلیل رفت توان نظامی عراق افزایش یافت. (۱) در سال ۱۳۶۶ استراتژی نظامی ایران در جنوب بن بست رسید و در همین سال گسترش جنگ در خلیج فارس به درگیری ایران و آمریکا منجر شد و این تحولات فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا علاوه بر بازسازی ارتش عراق استراتژی این کشور را از پدافند به آفند تغییر دهد. تحولات نظامی در سال ۱۳۶۷ در واقع متأثر از این رخدادها و تحولات در نتیجه ی سرمایه گذاری عراق در سال های قبل به ویژه سال ۱۳۶۶ و تغییر استراتژی این کشور با کمک مستشاری روس ها بود. (۲) .

ادوارد لوتواک سه وجه از استراتژی های خصمانه معمول در جنگ ها را

۱- ۵۰۰. نک: پایان جنگ، نوشته محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸.

۲- ۵۰۱. همان.

توضیح می دهد. از نظر وی وجه اول که بالاترین حد تأثیر یک استراتژی است، این است که همه ی اهداف تعیین شده یا پیروزی تحقق یابد یا از دشمن کاملا شکست بخورد. اگر این استراتژی موفق باشد پیروزی به همراه می آورد و اگر دشمن مقابله کند، به ناچار از استراتژی های دیگر استفاده می شود که وجه دوم استراتژی می باشد. بدین معنا که در چرخه ی عمل و عکس العمل، طرفین، استراتژی و اهداف یکدیگر را خنثی می کنند و تداوم این مرحله می تواند حالت سوم یعنی ماهیت متناقض استراتژی را به دنبال داشته باشد که در اوج ناباوری نتایج خطرناکی به همراه خواهد داشت. (۱) در حالت سوم، پیش بینی تا اندازه ای دشوار است و دامنه ی جنگ تصاعدی افزایش می یابد. با این توضیح به نظر می رسد رخدادهای نظامی در ماه های پایان جنگ و نحوه ی اتمام آن مفهوم قابل درک است، در حالی که طی شش سال برتری با ایران بود ناگهان در فاصله کمتر از پنج ماه اوضاع به زیان ایران و به سود عراق تغییر کرد.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران اساسا متأثر از تحولات نظامی در ماه های پایانی جنگ بود که به نحو غیرمنتظره ای موازنه را به زیان ایران و به سود عراق تغییر داد. این موضوع به همان اندازه که در تغییر موضع ایران برای پایان دادن به جنگ تأثیر داشت در مطرح کردن پرسش درباره ی نحوه ی پایان جنگ نیز بر اثر گذاشت.

نظر به اینکه ماهیت سیاست عراق و حامیانش خنثی سازی و مهار تهاجمات ایران و حفظ عراق در برابر تهاجمات ایران بود در نتیجه، به هر نحو از پذیرش برتری ایران و ارائه ی امتیاز به آن خودداری می کردند و همین سیاست تا اندازه ای در طولانی شدن جنگ مؤثر بود در حالی که امتیاز دادن به ایران و متقاعد ساختن این کشور می توانست برای پایان بخشیدن به جنگ کمک نماید چنان که تصویب قطعنامه ی ۵۹۸ واکنش مثبت ایران را به دنبال داشت. ایران قطعنامه را رسما نپذیرفت ولی رد نکرد و عملا

---

۱ - ۵۰۲. جان پیترز، معماری نظامی آمریکا بر پایه نظم نوین جهانی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، دوره عالی جنگ سپاه، تهران ۱۳۷۸.

همکاری با دبیر کل سازمان ملل را آغاز کرد تا علاوه بر چانه زنی برای جابه جایی بندهای قطعنامه، اجرا شدن آن را ممکن سازد. حاصل این همکاری این بود که به محض آنکه ایران قطعنامه ی ۵۹۸ را پذیرفت امکان اجرای آن فراهم شد و تنها، تردید عراق در پذیرش قطعنامه و حمله ی مجدد به ایران اجرای آن را به تأخیر انداخت.

توضیحاتی که در چارچوب تحولات نظامی و سیاسی بیان شد به صورت مختصر می تواند ابعاد پرسش از نحوه ی پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را روشن سازد. مسلما اگر ایران بلافاصله با صدور قطعنامه ی ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶ به پذیرش آن مبادرت می ورزید، باز بدان معنا نبود که پرسشی مطرح نمی شد، بلکه مجددا این سؤال مطرح می شد که چرا پیش از این چنین اقدامی انجام نشد؟ واقعیت های سیاسی - نظامی صحنه ی جنگ امروز بخشی از تاریخ جنگ و انقلاب را در حافظه ی تاریخی این ملت به ثبت رسانده است، قضاوت نسبت به این حوادث و تصمیمات متنوع و با انتقاد همراه است و این وضعیت احتمالاً تا سال های آینده همچنان ادامه خواهد داشت. پیچیدگی مسائل جنگ ایران و عراق اساسا متأثر از به هم پیوستگی جنگ با انقلاب است. در عین حال، این پرسش وجود دارد که آیا راه حل های دیگری وجود داشت که با برگزیدن آن وضعیت تغییر نماید و در این صورت آیا دیگر پرسشی به میان نمی آمد؟ به نظر می رسد بررسی و تبیین آنچه به هر دلیلی انجام گرفته است در مقایسه با بررسی راه حل های دیگری که انتخاب نشد و اگر می شد پیامدهای آن مبهم و نامشخص است روش مناسب تری می باشد. جداگانه نقد و بررسی شود و در اختیار ملت شریف ایران قرار گیرد تا بخشی از حقایق تاریخ ایران برای نسل های آینده روشن شود.

ص: ۲۰۱

حماسه ای بر پایه عقل

مصاحبه نویسنده کتاب با نشریه «کتاب هفته»، شماره ۸۱، ۳۰ شهریور ۱۳۸۱.

- شما گفتمان امروز جامعه را گفتمان انتقادی جنگ می دانید با فرض صحت چنین ادعایی، چرا آن را موجب تهی شدن مردم از اعتماد به نفس می دانید؟

یکی از نگرانی های این گونه گفتمان همین است. این گفتمان اساسا چند اشکال دارد. یکی این که ملاحظات سیاسی بر آن حاکم است، نه ملاحظات فرهنگی یا ملاحظات امنیتی و... مثلا در همین ایام هفته ی دفاع مقدس این بحث مطرح نمی شود اما در مواقعی که گروه های سیاسی به دنبال نتایج خاصی هستند، تنور این حرف ها گرم می شود. وقتی ملاحظات سیاسی بر این گفتمان غالب شد دیگر همه جانبه نخواهد بود و به نظرم برای ما که حداقل تا یک دهه آینده همچنان در معرض تهدید هستیم خسران بار خواهد بود، چون اراده مردم را ضعیف می کند. جامعه ای که جنگش را مورد پرسش و نقد می بیند و ملاحظه می کند که این جنگ بازیچه دست مناقشات سیاسی قرار می گیرد، دیگر اراده دفاع در او شکل نمی گیرد.

- پس شما منکر ضرورت نقد هستید؟

اگر نقد در معنای خودش و برای تمیز سره از ناسره باشد، خیلی خوب است و ضروری و اتفاقا برای کسب تجربه در امر دفاع در برابر تهدیدات آینده به این نقد نیاز داریم. مشکل ما این نقد نیست. مشکل ما نقد ساختارشکنانه است که حتی شهدا و رفتار آنها را نیز زیر سؤال می برد. وقتی جامعه برای آرمانی خون داد یعنی [در آن] فراتر از عقلانیت عمل می شود، این را می شود اصلاح کرد، سازماندهی و تعریف منطقی کرد؛ اما نمی شود آن را نقد کرد.

- فیلسوفان در مورد جنگ نظریه پردازی می کنند، پس جنگ، گذشته از عملش ریشه ای هم در اندیشه دارد. به نظر من نقدی که صورت می گیرد بیشتر نقد اندیشه است و نه عمل!

وقتی شما درباره ی تصمیم گیری ها بحث می کنید این همان عمل است. چون عمل به

معنی فیزیک سلاح نیست. عمل تصمیم گیری، عمل طراحی نظامی و عمل فعالیت نظامی. البته همه این اعمال، ریشه در مبانی نظری دارند اما به نظرم منتقدان صراحت به کار نمی برند که اندیشه را نقد می کنند یا مبانی اندیشه را.

- آیا به نظر شما کسی می تواند مثلا در مقام نقد، شهدا را مؤاخذه کند و این حادثه را به عقب بازگرداند؟ یا ما این عمل را فقط می توانیم بررسی کنیم؟

شاید ماقبل از این پرسش باید به این نکته توجه کنیم که چرا گفتمان انتقادی در جامعه شکل گرفته است. ما معتقدیم در مورد موضوعی پرسش ایجاد می شود، جامعه می خواهد نسبت خودش را با آن موضوع دوباره تعریف کند. اگر در این پرسش شالوده شکنی کنیم همه چیز زیر سؤال می رود و مبنایی برای اثبات هیچ کدام از مسائل نخواهیم داشت و جامعه واکنش منفی خواهد داشت. مثلا وقتی می خواهیم جامه را در برابر تهدیدات آمریکا منسجم و آماده کنیم، چرا تزلزل و تردید ایجاد می شود؟ جامعه ای که یک جنگ با آن عظمت را پشت سر گذاشته است. البته دلایل مختلفی وجود دارد اما یکی از آنها نوع نقدی است که از گذشته صورت گرفته است.

- شاید بهتر باشد بگوییم که آن اندیشه جنگ، امروز خیلی خوب تبیین نشده است.

بخشی از آن هم همین است که ما عقلانیت نهفته در جنگ را خوب تبیین نکرده ایم. ببینید من با نقد جنگ مشکلی ندارم، مشکل من نوع این نقد است.

- آیا قبول ندارید اساسا اندیشه ای که به نقد کشیده می شود، قوام و دوام بیشتری پیدا می کند و ما اگر بتوانیم اندیشه مان را با ملاک های جهانی به نقد بکشیم، به قوام و دوام آن کمک کرده ایم؟

به نظر خود شما الان در جامعه، چگونه نقد می شود؟

- به نظر من جامعه ما هنوز به نقد جنگ نرسیده است، آنچه امروز می بینیم تنها پرسشگری درباره ی جنگ است و هنوز تا نقد فاصله داریم.

خیلی خوب، این پرسش ها تاکنون که در سطح جامعه مطرح نبود. بعضی از گروه های سیاسی این پرسش را داشتند که طبعا سؤالشان نیز ماهیت سیاسی داشت و امروز...

- ببخشید! آیا واقعا مهم است که این پرسش از کجا آمده؟

نه! اما برای تجزیه و تحلیل وضعیت جامعه نیاز است که آن را بشکافیم. نگاه جامعه به موضوع جنگ که از امروز آغاز نشده است، من می گویم این پرسش، دیروز در جامعه وجود نداشت. آیا این را قبول ندارید؟

- خیر، برخی از سؤالات از همان زمان جنگ در جامعه مطرح بود مثل بحث لزوم توقف جنگ بعد از فتح خرمشهر.

آیـا ممکن است سؤال به این مهمی در جامعه مطرح باشـد و جنگ ادامه پیـدا کنـد؟ اساسا سؤال موجب توقف و بازنگری می شود.

ص: ۲۰۳

– شما به این پرسش پاسخ بدهید که چند نفر از رزمندگانی که دیروز جبهه را حفظ کرده اند امروز این پرسش را دارند؟

پس جریانی که جنگ را انجام داده – حال چه در جبهه جنگیده و چه از آن حمایت کرده – سؤال ندارد. چون اگر سؤال داشت این کار را انجام نمی داد. یک جریانی به وجود آمده که این پرسش را دارد.

– در هر صورت این سؤال وجود دارد و باید به آن پاسخ داده شود.

فکر می کنم به نقطه مشترکی رسیدیم، حال وقتی که خود موضوع درست روشن نشده اگر ما بخواهیم آن را شالوده شکنانه به نقد بکشیم در حق موضوع جفا کرده ایم و بر ابهامات آن افزوده ایم. این نقد در مورد جنگ قدرت دفاعی جامعه را مثل ویروس می خورد، چون ذهنی نسلی را که هشت سال جنگیده است متزلزل می کند.

نقد منطقی را همه قبول دارند. ما هم اگر به این اعتقادی نداشتیم به سراغ این افراد نمی رفتیم و با خود منتقدین گفت وگو نمی کردیم. چنانچه بعضی که این نقد را قبول ندارند به منتقدین فحش هایی از قبیل لیبرال و آمریکایی و مزدور و... می دهند. امروز ما بدون پذیرفتن این پرسش ها و تبیین عقلانیت نهفته در جنگ نمی توانیم از این مرحله عبور کنیم.

جنگ ما حماسه بوده، یک پایداری ملی بوده که اگر ما عقلانیت آن را تبیین کنیم حماسه آن هم پایدار می ماند.

– پس حق جامعه است که عقلانیت جنگ را نقد کند و دیدگاه های مختلفی درباره ی آن پیدا کند!

بله. این پرسش ها و گفتمان انتقادی، همه بخشی از پیامدهای سیاسی عمیق دوران پس از جنگ محسوب می شوند.

– احتمالا شما گفتمان انتقادی را یا توطئه می دانید و یا تخطئه، زیرا تأکید دارید که این گفتمان تحت نفوذ اهداف سیاسی شکل گرفته است.

ببینید بخشی از این گفتمان طبیعی است، نسل جدیدی آمده که نگاه نسل قبلی را به موضوع ندارد. همانطور که نسل قبلی نیز نگاه نسل پیش از خودش را به موضوع ملی شدن صنعت نفت نداشت و هر قدر که به عقب برگردیم این اختلاف دیدگاه میان نسل ها وجود دارد. اما همه گفتمان انتقادی نسبت به جنگ این نیست؛ بخش تولیدگر این گفتمان معطوف به اهداف سیاسی است. شما در همین هفته جنگ تمام مطبوعات را نگاه کنید، اگر توانستید یک مقاله درباره جنگ پیدا کنید! اما حالا در موقعیت های سیاسی چه؟ مثلا- یکی از این گروه ها ادعا می کند تا زمانی که ما رأس کار بودیم، نگذاشتیم که جنگ شروع شود و اگر ما بودیم با گفت وگو جلو آن را می گرفتیم. اما دیگران که آمدند جنگ به آن

شکل شروع شد، آن طور ادامه پیدا کرد و به آن نحو نیز تمام شد و از این نتیجه می گیرد که حالا ـ ما باید برگردیم و ما صلاحیت داریم. یعنی ما با یک بررسی علمی مواجه نیستیم. بلکه اغراض سیاسی در نوع نقد و ماهیت آن نقش اساسی دارد.

– در کتاب اشاره ای دارید به این که تبعات از جنگ سیاسی – اجتماعی است، یعنی تبعات اقتصادی وجود ندارد؟

چرا وجود دارد، همانطور که تبعات نظامی نیز وجود دارد. اما به نظرم وجه سیاسی – اجتماعی غلبه دارد هر جنگی ویژگی های خاص و تبعات خاص خودشان را دارد. چون جنگ ما متکی بر مردم و تحولات و حمایت های سیاسی – اجتماعی بوده، من این وجه را به طور خاص مورد تأکید قرار داده ام.

– اما امروز تبعات اقتصادی بیش از هر چیز به چشم می خورد.

البته بعضی از نظریه پردازان معتقدند که جنگ اشتغال زا است. خیلی نمی خواهیم وارد این بحث بشوم اما برای رسیدن به این الگو به کشورهای دیگر نگاه کرده ام. از طرف دیگر گفتمان انتقادی جنگ هم پس از تحولات سیاسی – اجتماعی شکل گرفت، لذا به طور طبیعی بیشتر روی این وجه متمرکز شده ام و البته نکته شما را هم قبول دارم.

– شما علت رجوع مجدد به این ارزش های جنگ را شکست در توسعه اقتصادی عنوان کرده اید، با فرض پذیرش این شکست آیا علت حقیقی رجوع به ارزش ها تنها همین نکته است؟

تمرکز دولت روی توسعه اقتصادی و غفلت از این که توسعه نسل و فرهنگ خودش را هم می سازد و شکست در کار توسعه باعث شد نوعی نگرانی در مسئولین ایجاد شود و بخواهند به گذشته رجوع کرده و جامعه را بازسازی کنند، طبعا بخش ارزشی و حماسی آن می تواند کارساز باشد و برای مهندسی اجتماعی به سراغ الگویی می رود که در جامعه وجود داشته است. رویکرد ارزشی به جنگ تا اندازه ای متأثر از این مسئله است. البته خود این رویکرد هم در مهندسی اجتماعی اهداف سیاسی داشته که باعث ایجاد گروه های جدیدی شده و بازتاب هایی هم داشته است. بخشی از گفتمان انتقادی واکنش به همین رویکرد ارزشی به جنگ است.

– پس این رویکرد یک رویکرد ابزاری است تا جامعه در بازیابی آن روح حماسی کمک کند به توسعه و آن را از شکست نجات دهد؟

این هدف در آن بوده اما این که قضاوت کنم این نگاه ابزاری بوده یا نه را در هیچ جا نداشته ام.

دوران پس از جنگ را به ترتیب دوره غفلت و دوره رجوع مجدد نام گذاری کرده اید – لطفا این مورد را خودتان توضیح دهید و به برداشت من منوط نکنید – این دوره ها برای دولتمردان است یا ملت، قاعدتا ملت داغدار دیرتر داغش را فراموش می کند؟

من انصافا این توجه را نکرده ام اما چون بیشتر به مرجع سیاستگذاری توجه داشته ام پس قاعدتا دولتمردان برمی گردد.

- در مقدمه کتاب ذکری از گروه هایی می رود که ابتدا فرهنگی و اجتماعی بودند و بعد سیاسی شدند، می توانید بفرمایید کدام گروه ها این ویژگی را داشتند؟

همین گروه هایی که ابتدا به دلیل سابقه حضور در جنگ و دغدغه خاطر نسبت به ارزش های جنگ، رویکرد ارزشی به جنگ داشتند اما بعد از مدتی مثلا در انتخابات نماینده معرفی می کردند. این ها ابتدا با رویکرد فرهنگی آمدند اما بعدها اغراض سیاسی بر ایشان غلبه کرد و گفتمان انتقادی در واکنش به اغراض سیاسی همین جریان شکل گرفت.

- بیشتر تقسیمات شما دوگانه است، آیا این به معنی وجود نگاه صفر و صدی است؟

من این جریانات را به صورت طیف می بینم که از یک جایی شروع می شود و در نهایت به طیف مقابل متصل می شود.

- پس معتقدید که همه نگرش ها نسبت به جنگ یک نگرش واحد است اما هر کس در این افق زاویه خود به موضوع نگاه می کند.

بله! البته این حرف ها نقطه آغاز این بحث است و نه نقطه پایانش چون ما با یک پدیده تمام شده طرف نیستیم که بتوانیم با قضاوت قطعی مسئله را پشت سر بگذاریم.

- و البته هر دو نگرش را منفی معرفی کرده اید!

من نه نگرش حماسی - ارزشی را به تنهایی قبول دارم و نه نگرش انتقادی را. ما به نگرش جدید غیرمنفعل و خارج از ملاحظات سیاسی در مورد جنگ نیاز داریم. ما هنوز نتوانستیم این نظریه را تبیین کنیم در حالی که انرژی نگرش ارزشی رو به پایان است و گفتمان انتقادی هم دلیل این که منطقش تبیین نشده و در چالش با رویکرد ارزشی و در بستر مناقشات سیاسی قرار گرفته معلوم نیست که چه می گوید. باید تا قبل از این که این حوادث و فعل و انفعالات ما را در مسیر ناخواسته ای قرار دهد، به این پرسش جواب بدهیم که «پس از جنگ با جنگ چگونه باید برخورد کرد؟» اگر به این پرسش درست پاسخ دهیم حتی می توانیم رویکرد ارزشی به جنگ پس از جنگ را هم مورد ارزیابی قرار دهیم که درست بوده یا نه و آیا رویکرد دیگری به جنگ نمی توان داشت.

- بر عقلانیت و برنامه ریزی جنگ تأکید زیادی دارید در حالی که می بینیم برخی مسئولان می گویند اگر تجربه امروز را داشتیم وارد جنگ نمی شدیم؟

جنگ ذاتا یک امر عقلانی است اما ظهورش حماسی است، این حماسه تبلیغ شده اما آن عقلانیت ارائه نشده. تجربه اندوزی یعنی چه؟ یعنی قوی کردن عقلانیت.

پس عقلانیت ما در آن دوره دچار ضعف بوده؟

بله! همـانطور که [امروز] نسـبت به بیست سـال دیگر ضـعف خواهـد داشت. در اصـل بایـد این عقلانـیت را با دوره زمانی اش سنجید.

– اما عقلانیت به معنی عقل سلیم کامل است و نه عقل افراد، گفتمان انتقادی نیز شاید عقل افراد را نقد می کند؟

ما به اهداف این گفتمان انتقاد داریم و به نوع آن.

– آیا عراق عامل آمریکا بود و آیا لازم بود که ما دشمنی با این قدرت را برای خودمان برگزینیم؟

من به همسویی منـافع آمریکـا و عراق معتقـدم. مـا آمریکا را به عنوان دشـمن انتخاب نکردیم بلکه آمریکا خودش را به عنوان دشمن بر ما تحمیل کرده است.

– احساس می کنم شما اقدامات بنی صدر در زمان جنگ را حرکتی براساس آموزه هایش می دانید و نه حرکت هایی به قصد خیانت؟

منظورم این است که بنی صـدر براسـاس دکـترین دفـاعی ارتش و تفکر سیاسـی خودش می خواست جنگ را پیش بـبرد که نتوانست و شکست خورد. بنی صدر به نظرهای امام توجهی نداشت و به نقش هم مردم هم اعتماد نداشت.

– در جایی از کتاب می گویید که «با جنگ انرژی نهفته انقلابی مردم به ظهور رسـید.» آیا این ظهور موجب کاسـتن از انرژی نشد؟

این انرژی به ظهور رسید و تقریبا تمام شد. به همین خاطر هم باعث شد که جنگ به آن شکل به پایان برسد. البته عراق همین نیرو را ندیده بوده که به ما حمله کرد و امام هم با استفاده از همین نیروی مردمی مقاومت را شکل داد.

– شما جنگ را آغاز یک هویت جدید می دانید، این هویت را در کدام نسل باید جست وجو کرد؟

در همان نسل جنگ کرده.

– پس این هویت مقطعی است؟

به نظرم ما تا دهه سوم هم در بستر این جریانات هستیم و تا این دوران تحولات اجتماعی به نتیجه نرسد سـرنوشت این مفاهیم و این بحث ها مشخص نمی شود.

– چرا در تحقیق میدانی تان بسیجیان سال ۲۰۰۰ را ندیده اید – نمی دانم اجازه دارم از این اصطلاح استفاده کنم یا نه؟ – آنها ظاهرا درباره جنگ سؤالی ندارند اما اطلاعی هم از گذشته ندارند؟

این هم بحثی است که مـورد غفلت است. چون مـا انرژی مـان را برای کسـانی گذاشـته ایم که فکر می کنیم گذشـته را قبول

ندارند و این ها را فراموش کرده ایم.

- ظاهرا برای شکاف بین نسل ها تأکید بسیار زیادی دارید. مگر میان جوانانی که انقلاب کردند و نسل پیشینیان این شکاف وجود نداشت و مگر در طی یک دهه این شکاف چقدر دهان باز می کند که این دو نسل حتی نمی توانند با یکدیگر گفت وگو کنند؟

شکاف بین نسل ها مربوط به خود نسل نیست بلکه مربوط به واقعیت های سیاسی -

ص: ۲۰۷

اجتماعی هر نسل است. مثلا شکاف بین نسل قبل و بعد از انقلاب بسیار عمیق است، زیرا پدیده ای به نام انقلاب در میان آنها وجود دارد. حالا تصور کنید یک دهه انقلاب و جنگ را در خود دارد و یک دهه پر از تحولات سیاسی و اقتصادی؛ نسلی که در دو دهه این همه حادثه می بیند با نسل های قبل و بعد از خودش فاصله زیادی دارد.

– امروز نگرش ما نسبت به جنگ هایی که در سده های گذشته صورت گرفته براساس میزان پیروزی و شکست و دلاوری آنهاست. آیا برای جنگ ما هم این اتفاق خواهد افتاد؟

هر قدر از حوادث تاریخی فاصله می گیریم به سمت یک کلیت حرکت می کنیم. شما در دوره ای صد شخصیت در تاریخ انقلاب می بینید اما وقتی از آن فاصله می گیریم در نهایت مثلا پنج شخصیت باقی می ماند. مفاهیم آن هم همین طور است یعنی جزئیات کنار می روند و یک مفاهیم کلی باقی می مانند. در مورد جنگ ما هم همین اتفاق می افتد اما چون یک حقیقت در درون این جنگ جلوه کرده است به نظرم ترکیبی از حماسه و مظلومیت به عنوان وجه های برجسته این جنگ باقی خواهد ماند.

– شما از یک طرف تأکید بر عقلانیت دارید و از سوی دیگر آن را موجب تضعیف تأثیر روحی می دانید.

شاید در ظاهر آن تناقض وجود داشته باشد، اما باید این چند موضوع را در نظر گرفت: یکی این که وقتی ما یک حادثه را به صورت عقلانی بررسی می کنیم از بار عاطفی آن کاسته می شود. از طرف دیگر ما باید با جنگ فقط برخورد عاطفی و احساس بکنیم؟ من می گویم اگر عقلانیت نهفته در این جنگ را تجزیه و تحلیل نکنیم دیگر حتی احساسات را هم نمی توانیم برانگیزیم. این مسیر اجتناب ناپذیر است اما از این مسیر حماسه بیرون نمی آید. ما باید هر دو مسیر را طی کنیم. اساسا معتقدم این عقلانیت را باید پشتوانه آن حماسه قرار دهیم؛ یعنی جنگی با این عقلانیت ارزش آن حماسه ها و شهادت ها را داشته است.

– با اجازه شما می خواهم چند سؤال آخر به شکل بیرونی خود کتاب اختصاص دهم. مجلدات بعدی چه شکلی خواهند بود؟

در ابتدا قرار بود هر چهار جلد این کتاب در همین یک جلد جا بگیرد وقتی که بحث آغاز شد دیدیم که ابتدا باید مقدمه ای را بیان کنیم که آوردن آن مقدمه خودش یک کتاب شد. جلد اول نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ است. در مجلدات بعدی اجتناب ناپذیری جنگ، علل ادامه آن و پایان آن با این شکل، بررسی خواهند شد.

– یکی از ویژگی های کتاب گفت و گوهای اختصاصی تان با افراد است؟

ما می توانستیم از منظر خودمان پرسش های گروه ها و افراد را نقل کنیم و یا به منشورات آنها مراجعه کنیم، که در هر دو صورت می توانستند بگویند پرسش ما این نیست و یا این

که نظرمان تغییر کرده است. بنابراین هم جزواتشان را دیدیم و هم با خودشان گفت وگو کردیم.

برخی از منابع مطبوعاتی شما از استحکام لازم برخوردار نیستند.

ما در سال ۸۷ و ۷۹ در کانون مجادلاتی قرار گرفتیم که مطبوعات جایگزین احزاب جریانات سیاسی و به نوعی نماینده آنها شدند. بنابراین منبعی غیر از مطبوعات و راهی جز این نداشتیم.

ص: ۲۰۹

تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق

مصاحبه نویسنده کتاب با روزنامه همشهری اول مهر ۱۳۸۲.

– بحث ما در مورد تاریخ نگاری جنگ است؛ فکر می کنم بحث را از اینجا شروع کنیم که آیا تاریخ نگاری جنگ شروع شده است؟ و اگر شروع شده است از کی و چگونه؟

ابتدا باید از آنجا شروع کنیم که چگونه یک حادثه به پدیده ای تاریخی تبدیل می شود؟ اگر این موضوع روشن بشود راحت تر می توانیم درباره مسئله ای که شما مطرح کردید بحث کنیم. البته من فقط تأملات خودم را بیان می کنم.

در بررسی ای که بنده کرده ام، متوجه شدم در ایران قول مرحوم «عباس اقبالی» قول مشهوری است؛ که پنجاه سال از یک حادثه باید بگذرد تا آن حادثه یک پدیده تاریخی تلقی شود. چند ملاحظه درباره این نظر وجود دارد. گفته می شود چون بررسی تاریخی با سرنوشت، آبرو، حیثیت، موقعیت و قدرت برخی آدم ها ارتباط دارد، باید به قول معروف آب ها از آسیاب بیفتد و دوره ای بگذرد و اسناد و مدارک برملا شود تا بشود تاریخ نوشت. این قول مشهور است. از طرفی درباره خود اقبال دیدم با این که مورخ است اما هیچ وقت در کانون یک حادثه بزرگ مثل جنگ و انقلاب قرار نگرفته است. بنابراین معتقدم اگر چنین حادثه بزرگی را تجربه می کرد شاید نظر دیگری می داد و یا تجدید نظر می کرد.

– مثلا اگر مرحوم اقبال به جای احمد کسروی بود.

احسن، کسروی در دل حادثه انقلاب مشروطیت قرار داشت. نکته هم اینجاست که چرا «تاریخ مشروطه» کسروی از تواریخ دیگر زنده تر است و منبع دست اول است. به دلیل این که در درون خود حادثه بوده و بعد نشسته و نوشته. در حقیقت کسروی حادثه ای را نوشته که خود از نزدیک شاهد آن بوده. پس این ملاحظه وجود دارد.

درباره انقلاب و جنگ این یک واقعیت است که هنوز عده ای وجود دارند که در این حوادث مشارکت داشته اند و بنابراین به نحو خاصی به این ماجرا نگاه می کنند و هم در بیان و هم در دفاع به نحو خاصی برخورد می کنند. مثلا امکان دارد اگر نقصی هم ببینند حاضر نباشند که بیان کنند و یا اگر نکته ای را می دانند، حاضر نیستند به خاطر مصالح

بیان کنند.

پس این نظر که می گوید باید زمان بگذرد تا بشود تاریخ نوشت به این اعتبار درست است، ولی یک وجهی هم وجود دارد و آن، این است که امکان دارد که اگر یک نفر در درون یک واقعه قرار نگیرد، حقیقت آن واقعه را درک نکند. این حرف ناظر بر این معنا است که در هر دوره ای حقیقت یک ظهوری دارد. این سؤال را فرض بگیرید؛ تفاوت دوره مشروطیت با الان در چیست؟

پاسخ این است که در همه چیز، در همه عرصه ها و زمینه ها دوره ما با دوره مشروطیت تفاوت دارد. از نحوه نگاه به عالم تا نوع تفریح آدم دوره ما با مشروطیت متفاوت است. این نکته را در نظر بگیرید که با پایان یافتن یک دوره آیا حقیقت های آن دوره هم پایان می یابد؟ قطعا چنین نیست. حقیقت مثل کوه یخی است که هر دوره وجهی از خود را نشان می دهد.

بحث را جمع کنیم. براساس نظر مرحوم اقبال، جنگ تحمیلی هنوز تاریخی نشده است به همین دلیل وقتی مثلاـ انتخابات مجلس از راه می رسد، به یک باره می بینید بحث «ادامه جنگ پس از خرمشهر» زنده می شود! اما بر مبنای بحثی که کردیم درباره حضور در کانون حوادث و... می پرسیم که آیا این دوره به پایان رسیده است؟ پاسخ این پرسش منفی است. البته در اینجا ملاحظاتی وجود دارد. اساسا در بررسی پدیده های تاریخی به گمان من پدیده جنگ و انقلاب استثنا است. ببینید، انقلاب در روزی خاص مثل ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پیروز شده است، اما امتداد آن، انبساط آن حقیقتی است که در آن روز تاریخی افتاده است. انقلاب روسیه را در نظر بگیرید. در یک روز خاصی لنین آمد و بلشویک ها پیروز شدند، اما آن چیزی که بعدها در جهان انبساط پیدا کرد و حتی صورت های مختلفی یافت با عناوین مختلفی چون مارکسیسم – لنینیسم یا مائوئیسم یا سوسیالیسم، در امتداد همان حادثه بزرگ بود. یا درباره انقلاب فرانسه گفته می شود که حداقل تا دو قرن آن چیزی که در درون این انقلاب وجود داشت – دموکراسی غربی – امتداد یافت. در حال انبساط و امتداد بود.

در مورد جنگ ما یک ویژگی بسیار مهم وجود دارد و آن پیوستگی اش با انقلاب است. اگر چهارچوب نظری پیوستگی جنگ و انقلاب را تبیین کنیم، هم علل جنگ تا اندازه ای توضیح داده خواهد شد و هم تداوم و هم نحوه پایان جنگ.

به گمان من حتی می توان این طور گفت که وقتی ما درباره انقلاب صحبت می کنیم در حقیقت درباره جنگ هم صحبت می کنیم. نکته دیگر این که جنگ ها پیامد دارند و اعضای

جامعه درگیر جنگ تا چند دهه پس از پایان جنگ با پیامدهای آن زندگی می کنند. نسلی در جنگ بوده و هویتش را از جنگ گرفته و با آن هویت زنده است. پس یک نسلی، یک هویتی، یک موجودیتی، یک ساختاری با آن جنگ به وجود آمده و به حیات خود ادامه می دهد.

مثلا درباره مشروطه گفته می شود که ریشه آن را باید در جنبش تنباکو جست وجو کرد. ولی من معتقدم در قبل تر از آن و در جنگ های ایران و روس باید به دنبال ریشه های آن بود. یعنی چه؟ یعنی همان حادثه است که انبساط می یابد و تا مشروطه امتداد پیدا می کند.

مخلص کلام این است که جنگ ما هنوز به یک پدیده تاریخی تبدیل نشده و هنوز ناگفته های بسیاری درباره آن وجود دارد و از هر طرفی هم هنوز ما با پیامدهای جنگ زندگی می کنیم. آدم هایی هم هستند که به آن تعلق خاطر دارند یا در آن مشارکت داشته اند و... مثلا آقای هاشمی رفسنجانی پس از مطرح کردن پاره ای از مسائل در بحبوحه انتخابات درباره جنگ، در نماز جمعه گفتند که می خواهیم این مسائل را تحلیل کنیم ولی فعلاً به مصلحت نیست. یا حضرت امام پس از قبول قطعنامه فرمودند که در دوره ای برخی از مسائل را خواهند گفت. بنابراین من معتقد هستم که جنگ ما هنوز تاریخی نشده است.

از طرف دیگر، وقتی روی تحولات اجتماعی ایران تأملی کردم به این نتیجه رسیدم که شاید بشود چنین گفت که تحولات سیاسی اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ است و تحولات دوره دوم متأثر از پایان جنگ و این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همچنان ادامه دارد و شاید تا چند دهه ادامه داشته باشد.

– اکنون که به این نتیجه رسیدید که جنگ تحمیلی عراق با ایران هنوز به یک پدیده تاریخی تبدیل نشده است، تکلیف و یا بهتر بگویم وضعیت تاریخ نگاری جنگ را چگونه ارزیابی می کنید؟

این بحث را از اینجا شروع می کنم که فرق یک پدیده ای که تاریخی شده با پدیده ای که تاریخی نشده در چیست؟

مثلاً دوره ساسانیان؛ آیا یک پدیده تاریخی نیست؟ چرا، هست و همین که ما به آن اشاره می کنیم نشان می دهد که دوره ساسانیان، همچنان امتداد یافته و تا دوره ما هم آمده که حرفش را می زنیم و یک جوری مسئله ما است و یک عده هنوز با آن زندگی می کنند. منظورم زندگی تحقیقی – پژوهشی است و از طرفی هم به هر حال برخی سنت های رایج ایرانی را از آن دوره باقی مانده. پس این که به نوعی در امتداد گذشته مان هستیم، شکی

نیست. چه این گذشته مثل ساسانیان تاریخی شده باشد، و چه از این گذشته ما هنوز آن قدر فاصله نگرفته باشیم.

به گمان من تفاوت ها در دو چیز است: یکی نحوه نگاه و دیگری میزان تأثیر. یعنی اگر ما می گوییم ساسانیان تاریخی شده، این در نحوه نگاه و بررسی های ما یک تأثیر دارد و میزان تأثیر آن بر حال ما هم، مقدار خاصی است. یک قولی را از یک جامعه شناس دیدم که خیلی برایم جالب بود. او در بحث انقلاب اسلامی، معتقد بود که حتی نیروهای اپوزیسیون مثل مجاهدین خلق که بعدها منافقین خواندیم شان هم در حوزه انقلاب اسلامی تعریف می شوند. یعنی آنها هم بازیگراند ولی ضد این پدیده، پس در این حوزه قرار دارند و تعریف می شوند. یعنی اگر انقلاب وقوع نمی یافت، آنها مجاهدین بودند با همه تاریخ شان. چرا شدند منافقین؟ در جدال با یک پدیده ای به نام انقلاب، ماهیتی از خود بروز دادند که در ذهن ملت تعریف دیگری یافتند.

تاریخ نگاری جنگ هم به گمان من شروع شده. از همان سال های آغازین جنگ، عده ای به صورت خودجوش، این کار را شروع کردند. در سپاه این عده واقعا بین ماندن و جمع آوری و ثبت وقایع و حوادث جنگ یا حضور در میدان نبرد، معلق بودند. ولی چون امام فرموده بود که میدان های نبرد شما در تاریخ ثبت خواهد شد، پس باید کسانی آستین بالا می زدند و مقدمات ثبت آن را مهیا می کردند. انبوهی کتاب های خاطرات و... هم جزو تاریخ نگاری جنگ به شمار می رود.

– قول شما این است که تاریخ نگاری جنگ شروع شده است. خب اگر پروسه ای به این موضوع نگاه کنیم، الان در کجا قرار داریم. بعد از ۲۴ سال از آغاز جنگ قطعا از نقطه صفر فاصله گرفته ایم. از آن طرف هم، خب نهایتی برای آن نیست که روزی تاریخ نگاری جنگ پایان یابد. مگر تاریخ نگاری دوره های ماقبل تاریخ که چند هزار سال از آن می گذرد، گذشته است. عرض من این است که با این نگاه پروسه ای، الان کجا ایستاده ایم.

در دسته بندی های منابع تاریخی، آنها را به دو دسته تقسیم می کنند:

منابع دست اول و منابع دست دوم.

چرا تاریخ مشروطه کسروی یا تاریخ جنگل ابراهیم فخرایی، ارزشمنداند؟ چون خود این افراد در دل حادثه بوده اند و منبعی که تولید کرده اند، دست اول است. منابعی که الان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ منتشر می کند، ارزشش به همین است که کسانی آنها را می نویسند که در جنگ، کنار فرماندهان به عنوان راویان جنگ حضور داشته اند. کتاب هایی که از سوی ارتش منتشر می شود هم برای مورخ یک منبع است. همین منابع خودآگاه یا ناخودآگاه الان منابع دست اول تاریخ جنگ ما است. به مقالات تاریخی جنگ یا کتاب های

دیگر نگاه کنید. ارجاعات این نوشته ها و مقالات و پژوهش ها به همان منابع دست اول است که خدمتتان گفتم.

البته غیر از اینهـا هم منـابع دست اول داریم. همین خاطرات و یادداشت های روزانه ای که زمان جنگ یا بعـد از جنگ نوشـته شـده است، هم منـابع دست اول است. یعنی اطلاعـاتی را در خود نهفته دارد که بعـدها محققان تاریـخ به آنها نیازمندنـد برای تاریخ جنگ.

- استنباط من این است که از نظر شما الان در دوره تولید منابع دست اول تاریخ جنگ هستیم.

بله، درست است

- این دوره چه اقتضائات و چه ویژگی هایی دارند؟

بـه گمـان من ویژگی هـای این دوره را بایـد در چهـارچوب رویکردهـا بررسـی کنیم. این نکته را هم عرض کنم که در همین دوره تولیـد منبع دست اول، نگـاه ها متفاوت است و برداشت ها و تحلیل ها و غرض ها و،... گریزی هم از آن نیست. با رجوع به منابع دست اول دوره های گذشته، به راحتی می توان این موضوع را درک کرد.

از نظر من ما با سه رویکرد به جنگ روبه رو هستیم:

اول؛ مـا یـک رویکرد تاریخی به جنگ داریم که تلاش دارد ابعاد سیاسـی - نظامی جنگ را تحلیل و تبیین کنـد. این رویکرد در سپاه و ارتش ظهور پیدا کرد و هر دو هم در زمان جنگ آن را شـروع کردند و مجموعه ای از منابع را تولید نمودند. امتیاز این رویکرد این است که هم سپاه و هم ارتش نگـاه خود را به جنـگ دارنـد. تفاوت نگاهشان هم بارز است و این تفاوت هم طبیعی است. چون دو سازمان با ویژگی های خود دست به این کار می زننـد و در واقع دیـدگاه و عملکردشان در زمان جنگ را تبیین و تولید می کنند.

این دو نگاه نهایتا در همان رویکرد سیاسـی - نظامی از جنگ با ملاحظات تاریخی به شـکل گزارشی، تحلیلی، توصیفی انجام شده است.

امروز بخشـی از مسـتندسازی جنگ ما متأثر از این رویکرد است. این رویکرد در زمان جنگ و با جنگ شکل گرفت و بعد از جنگ هم ادامه یافت و الان هم به اوج قله خود رسیده و آثار خوبی هم منتشر می شود.

رویکرد دوم؛ رویکرد حماسـی، عـاطفی به جنـگ است. رویکردی که بعـد از جنـگ گسترش یـافت، گر چه زمـان جنگ هم آثاری با این رویکرد منتشر می شد، ولی موج اصلی به پس از جنگ باز می گردد. این رویکرد چگونه قوت می گیرد؟ به این خـاطر که پس از جنـگ پس از غفلت اولیه نسبت به جنگ، نسـلی از راه می رسـد که با نسل دهه اول متفاوت است. بنابراین نگرانی از هنجارهای جدید سبب می شود تا رجوع به جنگ با هدف الگوسازی صورت پذیرد

در واقع تلاش می شود تا از رزمنده دوران جنگ الگو بسازند و بیاورد در عرصه جامعه و یک مهندسی سیاسی، اجتماعی کند. در واقع به نسل حاضر بگوید این الگو است. این رویکرد ناظر بر برخی اصلاحات سیاسی، اجتماعی است. می خواهد چیزی را درست کند و می خواهد گذشته را بازسازی کند.

اما رویکرد سوم؛ که به نظر من اوج گرفتن و به رسمیت شناخته شدن اش در واکنش به رویکرد دوم است و آن «گفتمان انتقادی» است. اگر جوهر این رویکرد را طرح پرسش و نقد بگیریم، زمینه های اصلی اش از زمان جنگ شروع شده و به طور خاص بعد از فتح خرمشهر، البته زمینه های اولیه ای هم پیش از آن در درون مجادلات سیاسی وجود داشت. در همان اول جنگ ما دو گروه در جامعه داشتیم: حزب الله و لیبرال ها. همان موقع بحث ها در زمینه ی شروع جنگ رواج داشت و بیشترین اتهام ها متوجه بنی صدر و نهضت آزادی بود و آن قدر قوی بود که نهضت آزادی در آستانه فتح خرمشهر به جای بحث درباره آن، جزوه ای منتشر کرد مبنی بر این که دولت موقت در شروع جنگ تقصیری نداشته! امروز که زمان گذشته، این گفتمان تغییر پیدا کرده، منتهی همان موقع هم ناظر بر مجادلات و اغراض سیاسی بود و در دوره جدید هم همین طور است. چرا جای دوری برویم چند روز دیگر سالگرد شروع جنگ است. چند ماه پیش هم سالگرد فتح خرمشهر بود. مگر «ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر» یکی از سؤال های جدی نیست. مگر این سؤال که می توانستیم جلوی شروع جنگ را بگیریم از سؤالات جدی نیست؟ شما یک مقاله، یک مطلب درباره این پرسش ها ندیدید و نخواهید دید. چرا؟ چون مسئله سیاسی شده است. همچنان که در آستانه ی انتخابات مجلس ششم به این بحث ها دامن زدند، احتمالا در آستانه ی مجلس هفتم، چند ماه دیگر دوباره این بحث ها زنده می شود. این نشان می دهد که طرح مسئله ناظر بر اغراض سیاسی است وگرنه بنشینند و یک مقاله علمی بنویسند. یک میزگرد علمی برگزار کنند. در دانشگاه به این بحث دامن بزنند ولی مطمئن باشید هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. البته دلائل آن مختلف است.

بنابراین می توان گفت که تحولات سیاسی - اجتماعی پس از دوم خرداد در شکل گیری رویکرد سوم - گفتمان انتقادی سیاسی - نقش داشت. به ویژه این که رویکرد دوم - حماسی عاطفی - هم با این رویکرد وارد مجادلات سیاسی شد. پس با توجه به این که سه رویکرد، جنگ همچنان در حال امتداد یافتن و بسط است و گروه هایی با این سه رویکرد به آن توجه نشان می دهند.

- با توجه به این سه رویکرد آیا رویکرد چهارم و یا رویکردهای دیگری هم می تواند وجود داشته باشد؟

ص: ۲۱۵

بله، از نظر من می توانـد رویکرد چهـارمی هم وجود داشـته باشـد و عنوان آن را رویکرد نظـامی - استراتژیکی می گـذارم. ما کشوری هستیم که همواره درگیر تهدیـدات نظامی هستیم. موقعیت ژئوپلتیک ما به گونه ای است که همواره با تهدیـدها روبه رو است. ما با موقعیت خاصـی روبه رو هستیم. گاهی این موقعیت، خاص بقای این سـرزمین را تضـمین می کنـد و گاهی کل موجودیت اش را به مخـاطره می انـدازد. در این سـیصد، چهـار صـد سال اخیر نفس این جغرافیا موجودیت ما را حفظ کرده و گـاهی هم کـل موجودیت ما را به مخاطره انـداخته. پس ما به یک تجربه نظامی نیاز داریم، به یک تفکرات نظامی نیاز داریم. این تفکر پیش از انقلاب مـال آمریکـایی ها بود و ثمره اش را تجربه کردیم، ضـمن این که خود آمریکایی ها هم تجربه های جدیدی کرده اند و سیستم های قبلی کهنه شده است.

اما تجربه خودمان که تجربه ذی قیمتی است، بایـد با توجه به جنگ های فعلی و آینده دنیا دائما بازسازی بشود. و این مسـتلزم آن است که رویکرد نظـامی، استراتژیکی را سامـان بـدهیم تـا قـدرت دفـاعی مان به گونه ای تعریف شود که بتواننـد، قـدرت بازدارندگی در برابر تهدیدات و جنگ را داشته باشد.

این رویکرد هنوز در جـامعه مـا به رسـمیت شـناخته نشـده است و شایـد بتوان گفت که ادبیـات این رویکرد هم هنوز به وجود نیامده است.

- از حرف هـای شـما این نـتیجه را می گیریم که در دوره اول تاریـخ نگـاری جنـگ - دوره تولیـد منـابع دست اول - بـا سـه رویکرد روبه رو بودیم که با کمی اغماض می توان دوره اول را به سه گروه کوچک تر تقسیم کرد. حالا به نظر شما چه زمینه ها و شرایطی باید آماده بشود تا رویکرد چهارم و شاید بهتر است بگوییم دوره چهارم که مد نظر شما است و می فرمایید هنوز به رسمیت نشده، آغاز شود.

ببیند وقتی به یک حادثه مثل جنگ با چند رویکرد پرداخته می شود، این قابلیت آن حادثه را نشان می دهد. ضـمن این که هر حـادثه قـابلیت خاصـی دارد و قـابلیت هـای حوادث برای پرداختن به آن شبیه هم و مساوی هم نیست. بنابراین جنگ ما قابلیت هایی بیش از این دارد. منتهی ما هنوز در درون آن هستیم و با اقتضائات دوره اول روبه روایم (دوره تولید منابع دست اول)، به هر روی، من فکر می کنم جنـگ مـا قـابلیت آن را دارد که از دل آن یک دکترین نظامی متناسب با ژئوپلتیک خاص خودمان تولیـد شـود. همچنیـن این قـابلیت را دارد که از درون آن الگوهـای تربیـتی اسـتخراج شـود. این قـابلیت را دارد که بـا رویکرد انتقـادی رفتارهـای مـا را در عرصه هـای سیاست داخلی و خارجی اصـلاح کنـد. حقیقتا تجربه جنگ مثل یک گنـج بی پایان است. ظرافت ها و نکات بسیاری در درون آن نهفته است. از طرفی هم نیازها و ضرورت هایی امروز وجود دارند. اگر بین این نیازها و ضرورت ها و قابلیت هایی که در درون جنگ وجود دارد، اتصال برقرار شود، این رویکرد چهارم نیز شکل

خواهد گرفت. امروز ما باید از منظر ضرورت ها و نیازها به جنگ رجوع کنیم. توجه کنید به این نکته که در سال ۱۳۶۰ در اوج جنگ، رویکرد تاریخی به جنگ آغاز می شود. واقعا در آن شرایط پرداختن به تاریخ جنگ، زاییده خود قابلیت جنگ بود و نه چیز دیگری. پس جنگ ما قابلیت های فراوانی دارد و ما می توانیم براساس ضرورت ها و نیازها از این قابلیت ها بهره ببریم. من الان فکر می کنم که در آن شرایط چه طور شد که عده ای به ثبت و ضبط جنگ پرداختند؟ پاسخ به این سؤال این است که خود جنگ این آدم ها را فراخواند و گفت بیاید و مرا ثبت و ضبط کنید.

- جنگ خودش را به ما برای ثبت و ضبط در حقیقت تحمیل کرد. اما الان به نظر می رسد که ما ضرورت ها و نیازها را شناخته ایم و با آن روبه روییم. اصلا به ضرورت ها و نیازها زندگی می کنیم، ولی متأسفانه قابلیت های جنگ است که گویا نمی بینمشان یا نمی خواهیم و...

بله، و نکته ای اینجا هست که رویکرد چهارم را از رویکردهای دیگر استثنا می کند و آن این است که رویکرد چهارم ناظر به حال نیست، ناظر به آینده است. دو رویکرد دوم و سوم به زمانه حاضر زمان حال مربوط بود، ولی رویکرد چهارم می خواهد چیزی را پاسخ بدهد که هنوز نیامده است و هنوز طرح نشده است. ولی در راه است.

نکته دیگر درباره این رویکرد این که تا نظریه پردازی نشود، نمی توان با این رویکرد به جنگ پرداخت. حالا در چه شرایطی می توان درباره یک حادثه و موضوع نظریه پردازی کرد؟ به گمان من باید از آن فاصله گرفت. وقتی از این امتیاز برخوردار می شوی که کلیت آن را مشاهده کنی و می توانی حادثه را نقد کنی.

ولی نقد کردی، نکات مثبت و منفی را از هم جدا نمودی، عناصر اصلی را می گیری، نیازها و ضرورت ها را هم تبیین می کنی و براساس آنها نظریه پردازی می کنی. مفاهیم و چهارچوب هایی را ایجاد می کنی که به نیازهای حاضر پاسخ دهد. تا این اتفاق نیفتد، جنگ به پدیده آموزشی تبدیل نخواهد شد. تا پدیده ای مجرد نشود، منتزع نشود و برایش نظریه پردازی نشود، قابل تعمیم نیست. شما که نمی توانی سر کلاس دانشگاه خاطرات جنگ بگویی. نخیر، خاطرات به عنوان یکی از منابعی است که در اختیار شماست تا براساس آنها و براساس منابع دیگر بتوانی آن تجربه بزرگ را استخراج و دسته بندی و ارائه کنی. حالا چرا من بر فاصله گرفتن تأکید می کنم، به خاطر این است که باید قدرت نقد پیدا کنی. تا درون یک پدیده هستی نمی توانی آن را نقد کنی.

این بحث را جمع کنم: قله مسائل نظامی ما رویکرد چهارم است. قله مسائل عاطفی و انسانی ما و آن چیزی که امام می فرمود که در جنگ هدف ما تربیت انسان غربی به انسان اسلامی بود و در جنگ محقق شده است، رویکرد دوم است.

بحث های کشورداری و مدیریت سیاسی و مجادلات سیاسی در رویکرد سوم وجود دارد. رویکرد اول هم به هر حال می خواهد واقعه را به همان شکلی که روی داده است بیشتر به صورت سیاسی، نظامی ثبت و تحلیل و تبیین کند.

هر رویکردی آفاتی دارد. رویکرد دوم هنوز جای کار دارد و جنبه های عاطفی – حماسی بسیار از جنگ ناگفته است. رویکرد سوم هم باید از اغراض سیاسی فاصله بگیرد. یعنی گفتمان انتقادی، در حقیقت یک گفتمان سیاسی است و به گمان من به این صورت سم مهلک برای رویکرد چهارم است. چون وقتی اصل یک موضوع این گونه نقد و مخدوش شد، دیگر نمی تواند حاوی یک چیزی باشد که شما آن را برای آینده استخراج کنی.

– آیا رویکرد چهارم در دوره دوم تاریخ نگاری جنگ (دوره تولید منابع دست دوم) آغاز می شود یا پیش تر از آن می توان با رویکرد به جنگ پرداخت؟

این رویکرد به گمان من شروع شده است. در عمل هم شروع شده است و باید از آنچه در بیرون اتفاق افتاده الگو بگیرد تا بتواند به همان نظریه پردازی که عرض کردم دست پیدا کند.

یک مثال بزنم آدمی به اسم محمدباقر قالیباف وقتی وارد جنگ می شود جوانی است که صورتش هنوز مو در نیاورده. او در جنگ مراتب را طی می کند و یکی از فرماندهان ارشد می شود. پس از جنگ هم باز یکی از فرماندهان عالی رتبه سپاه است و حالا هم فرمانده نیروی انتظامی کشور است و موفق هم هست و توانسته تحول ایجاد کند.

خب، این در عمل اتفاق افتاده که قطعا آقای قالیباف تجربه مدیریت در جنگ را به کار گرفته که امروز در مدیریت انتظامی کشور موفق عمل می کند.

به هر روی، با تمام این رویکردها باید به جنگ پرداخت و نیازهای جامعه را پاسخ گفت و الا آن را در کوزه انداختیم و درش را هم گذاشتیم. گر چه معتقدم خونی که شهدا در جنگ دادند، هیچ گاه بی اثر نخواهد بود و بالاخره باید از جایی شروع کنیم و شروع هم شده است.

به یک اعتبار حرف شما هم درست است که باید زمان بگذرد و در دوره دوم تاریخ نگاری این رویکرد به وجود آید، ولی به نظر من می تواند در دوره دوم قوام یافته و بعد به بار بنشیند.

– خب دیگر، خسته نباشید. اگر فکر می کنید حرف دیگری باقی مانده بفرمایید.

درباره گفتمان انتقادی می خواستم نکته ای را عرض کنم و آن این است که این گفتمان دو معنا دارد. یک معنای سیاسی که گروه های سیاسی منافع خود را تعقیب می کنند و این رفتارها ناظر به منافع ملی نیست، گر چه گروه ها و افراد سیاسی معتقداند که هست.

این گفتمان معنای دیگری هم دارد و آن معنای معرفتی است. در بستر این رویکرد

انتقادی آرام آرام نسلی پرورش می یابد که شکل بندی معرفتی اش عوض شده است. یعنی نسلی که به جنگ می رود، چهارچوب های معرفتی و نظام آگاهی و معانی ذهنش با نسل امروز تفاوت دارد و رفتارش هم متفاوت است.

در این صورت است که اگر همه رویکردهای ما در رویکرد انتقادی خلاصه شود، آن وقت نسل امروز جنگ را درست نمی بیند و در نتیجه جنگ آینده را هم درست نخواهد دید.

بنابراین رویکرد سوم اگر کنترل نشود، می تواند کلیت جنگ را زیر سؤال ببرد و این لطمه به منافع ملی ما است.

بنابراین ما می توانیم برای شفاف شدن فضا و ایجاد گفتمان انتقادی، معرفتی مرزها را روشن کنیم. اگر مرزها روشن نباشد، نمی توان با صراحت اظهارنظر کرد، و سپس جنگ را به رسمیت شناخت. وقتی آن را به رسمیت شناختیم، دیگر به آن فحش نمی دهیم، بلکه درصدد بهره گرفتن از آن برمی آییم. آن وقت هر پرسشی هم که مطرح می شود، در حقیقت ناظر بر این است که پرسش کننده می خواهد، یک بار دیگر نسبت خود را با این حادثه تعریف کند. آن وقت این پرسش نیز به رسمیت شناخته شده و متناسب با درک و آگاهی پرسش کننده، درصدد پاسخ برخواهیم آمد. اگر این تفکیک حاصل شود، موفق خواهیم شد.

من معتقدم در حادثه ای به این وسعت که این تعداد شهید دارد، منطق هم وجود دارد، باید منطق این رفتارها را کشف و عقلانیت نهفته در درون آن را به معرفت و آگاهی تبدیل کنیم. اگر این اتفاق بیفتد، ارتباط برقرار می شود.

اما این نکته آخر را هم باید بگویم و بحث را تمام کنم. اگر یادتان باشد گفتم که تحولات اجتماعی دهه اول انقلاب متأثر از آغاز جنگ است و دهه دوم متأثر از نحوه پایان جنگ.

برای تبیین تحولات ناشی از جنگ، ما به نگاه و تحلیل جامعه شناختی از جنگ هم نیاز داریم که البته رگه هایی از آن در آثار جامعه شناسان ایرانی دیده می شود.

در هر صورت، ما باید پس از جنگ یک بار دیگر به این پرسش پاسخ بدهیم که پس از جنگ چگونه باید با جنگ مواجه شد؟ پاسخ این پرسش نقش و جایگاه جنگ در هویت سازی سیاسی - فرهنگی - اجتماعی را مشخص می کند و در عمل ماهیت و مشخصه های رویکردی و تاریخ نگاری جنگ را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این توضیحات نشان می دهد اگر چه جنگ از نظر زمانی به پایان رسیده است ولی ما در امتداد پیامدهای جنگ زندگی می کنیم و بخشی از تاریخ نگاری جنگ در این روند، در حال انجام است. جنگ هنوز به یک موضوع تاریخی تبدیل نشده است و این روند تا چند دهه ادامه خواهد داشت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹